

# داند و مجله

د ۱۳۵۱ کال د غويي مياشت



دوهمه گڼه

اعلیٰ حضرت معظم همایونی سر قوماندان اعلیٰ اردوی شاهانه هنگامیکه شباغلی سیکری  
قاضي القضاة هند را که ضمن یک سفر دوستانه از افغانستان دیدن نمود بحضور شاهانه  
پذیرفته اند



## فهرست این شماره

صفحه	نویسنده یا مترجم	مضمون
۱	جگر ن فیض محمد عاطفی	صلح و ایمان
۳	لمری بریدمن عبدالحلیم منیب	رحمة للعالمین . . .
۷	دگروال سید عثمان الدیشه	فعلا کدام مسؤلیت ندارد
۱۱	تورن شمس الدین ظریف صدیقی	جمعیت های هلال احمر . . .
۱۵	تورن عبدالغیاث	شپارسمه اپولو په سپوز می کینی
۱۷	جگتورن علی احمد جلالی	روابط بین قوه سیاست و ستراتیژی
۱۸	پیغله هما طرزی	ترد بد
۱۹	تورن میر حسام الدین محتشمی	ارزش و اهمیت ورزش . . .
۲۴	محمد اسمعیل اختیاری	مخابرة نیمبوس ۳ بامولیک
۲۵	دیپلوم انجنیر جگتورن عبداللطیف	طیارات اتومی برای آینده
۲۸	تورن گل زک زدران	دور ستاری قوه
۳۱	جگتورن دکاتور قمرالدین اکسیری	چگونه احساسات شما . . .
۲۵	محمد سلیمان صاحبان	استفاده از انرژی آفتاب
۳۶	جگتورن سید هاشم کسامه وال	بیلاس قوای نظامی
۴۳	جگر ن سید شیرین	مارشال بزرگی که در حرب عمومی دوم . . .
۴۷	تورن محمد انور	فعالیت بلوک نانک
۵۱	احمد صدیق ( حیا )	بهار وطن
۵۲	عاطفی	چکیده های هنر
۵۴	دگرمن غلام محمد	پا رادیو از نزدیک آشنا شویم
۵۸	تورن حبیب الرحمن مزاروال	د فلسطین بی کوره اولس
۶۵	بناغلی اونگوت	در سالهای نبرد
۶۹	تورن نجیب الله	جراحت هشتم
۷۳	دیپلوم انجنیر عبدالمحمد شیرزی	آیا تاریخ یک علم مثبت است
۷۶	تورن محمد معروف	الکشافات جدید
۸۰	جگر ن محمد بونس خمکنی	په جگره کمی دقوماندان رول
۸۲	تورن سید جلال	قیام و آزادی
۸۶	بناغلی نسیم گل	دنامیدی او یاس سره مبارزه و کوری
۸۷	عاطفی	ما و خوانندگان
۹۲	ظریف صدیقی	اردو در خدمت اجتماع
۹۵	تورن عبدالغیاث بیدار	جهان در یکماه اخیر







اعلیحضرت معظم هماہولی سرقوماندان اعلی اردوی شاہانہ و علیا حضرت ملکہ معظمہ دوحالیکہ محترمہ میرمن نصرت بوتو و ہمراہان شان شرف ہاریاہی اعلیحضرتین را در قصر گلخانہ دارند. و الاحضرت شہزادہ احمد شاہ و الاحضرت مارشال شاہ ولیخان غازی فاتح کابل نیز حضور دارند.

اعلیحضرت معظم هماہولی  
و علیا حضرت ملکہ معظمہ، محترمہ میرمن  
نصرت بوتو و ہمسر جلالتمآب رئیس جمہور پاکستان  
را بحضور اعلیحضرتین در قصر گلخانہ پذیرفتند

بروز شنبه ۲۳ ثور ۱۳۵۱ میرمن نصرت بوتو همسر جلالتمآب ذوالفقار علی بوتو رئیس جمهور پاکستان در رأس يك هفت ساعت، پنج و چهل و پنج دقیقه بعد از ظهر از طریق زمینی وارد کابل شد.

والاحضرت محبوب غازی و بیباغلی غلام عثمان علومی رئیس تشریفات سلطنتی از محترمه میرمن بوتو در هتل انترکانتی ننتل کابل استقبال نمودند.

بیباغلی علی محمد وزیر دربار سلطنتی میرمن هفتیکه ضیائی وزیر مشاور، رئیس تشریفات وزارت امور خارجه و میرمن غوثی خانم او، سفیر کبیر پاکستان در دربار کابل از میرمن بوتو و همراهان شان در عرض راه استقبال نمودند.

در این مسافرت بیباغلی میرافضل خان نماینده مخصوص رئیس جمهور بوتو و بیباغلی محمد یونس مدیر عمومی در وزارت امور خارجه پاکستان با میرمن بوتو همراه بودند.

قرار معلوم محترمه میرمن نصرت بوتو همسر جلالتمآب رئیس جمهور پاکستان ساعت ۷ شام همان روز بحضور اعلیحضرت معظم همایونی و علیاحضرت ملکه معظمه در قصر

گلخانه شرفیاب گردیدند:

ریاست تشریفات سلطنتی گفت که در این شرفیابی بیباغلی میرافضل خان نماینده مخصوص رئیس جمهور پاکستان پیام جلالتمآب ذوالفقار علی بوتو رئیس جمهور آنکشور را بحضور اعلیحضرت معظم همایونی تقدیم نمود.

در این موقع بیباغلی محمد موسی شفیق وزیر امور خارجه و بیباغلی رحمن گل سفیر کبیر پاکستان بدر بار کابل نیز حاضر بودند.

قراریک خبر دیگر ریاست تشریفات سلطنتی طعام شب را در میز سلطنتی بحضور اعلیحضرت معظم همایونی و علیاحضرت ملکه معظمه صرف نمودند.

در این موقع والاحضرت شهزاده احمد شاه و والاحضرت خاتول همسر شان والاحضرت محبوب غازی، والاحضرت مارشال شاه ولیخان غازی فاتح کابل، دکتور عبدالظاهر

صدراعظم بیباغلی علی محمد وزیر دربار سلطنتی، بیباغلی محمد موسی شفیق وزیر امور خارجه و بیباغلی رحمن گل سفیر کبیر پاکستان متعین کابل نیز حاضر بودند.

همچنان محترمه میرمن نصرت بوتو بدعوت والاحضرت شاهدخت بلقیس دعوت نهار را ساعت ۱۲ ونیم ظهر ۲۴ ثور ۱۳۵۱ در کاریز میر صرف نمودند.

سفیر کبیر پاکستان مقیم دربار کابل نیز ساعت شش بعد از ظهر روز مذکور در منزلش دعوتی ترتیب داده بود که در آن بعضی از اراکین دربار سلطنتی بعضی از اعضای کابینه، برخی از جنرالهای اردوی شاهانه، ما مورین عالیرتبه و کور دیپلماتیک کابل با خانم های شان اشتراک ورزیده بودند.

از جانب بیباغلی محمد موسی شفیق وزیر امور خارجه افغانستان نیز دعوتی باین مناسبت بافتخار محترمه نصرت بوتو در تالار وزارت خارجه ترتیب داده شده بود. محترمه میرمن نصرت بوتو و همراهان شان که برای مسافرت دوستانه غیر رسمی بکابل آمده بودند بروز ۲۵ ثور ۱۳۵۱ ساعت ۱۲ ظهر عازم کشورش گردیدند.



## صلح و ایمان .....



دنیای ما پر از غوغای صلح است، تمام دستگاہ های تبلیغاتی جهان ، اعم از چپ و راست و میانه رو و بیطرف ، همه دم از صلح میزنند و همه صلح را فرشته سعادت بشر و غایه مطلوب و آمال خویش می شمارند اساسنامه های جمیع مرامها و ایدئالوژیهای مختلف را در مرحله نخستین ، کلمه با شکوه « صلح » تشکیل میدهد ، هیچ کشوری را در نیای موجوده سراغ نداریم که دستاویز اصلی او حفظ و ادامه صلح و بقای صلح نباشد بالاخره گوشه های بشر از شنیدن نام ( صلح ) کرشد و چشمهای عالم انسانیت دنبال این کلمه دلاویز و مطمئن کورگر دید ، اما عنقا صفت نامش را می شنویم و خودش را نمی بینیم ؛ تاریخ بشریت در طول مجاری پر نشیب و فرازش هرگز لحظاتی را بیاد ندارد که دنیای ماحول و اطرافش از صدمات جنگ و کشتار و استعمار و استثمار در امان بوده باشد ولی کجا است آن صلحی که همه پایکد نیا تلاش و پرو پا کنند و با یکجهان شوق و آرزو و سروصدا دنبال آن سرگردان هستیم و جستجوهای ما هرگز بجائی نمی رسد ؟؟

آیا معنای صلح این است که در پناه نام او شب و روز وسایل و آلات و افزار لباهی بشر را ایجاد کنیم و جهان و جهانیان را پیرنگاه سقوط و بربادی سوق دهیم ؟؟  
آیا زیر عنوان صلح و حفظ صلح ، باید بر همه موازین اخلاقی و عاطفی که باعث نجات آدمیت از گرداب فلاکت و هلاکت است پای بگذاریم ؟؟

خیر !! حقیقت چیز است و واقعیت چیز دیگر است اساساً در قاموس سیاست و در مکتب های سیاسی پرورده فکر بشر ، الفاظ و کلمات ، مفاهیم اصلی خود را باخته اند آنکه با حنجره رسا و آهنگ گنگلو گیرش ، فریاد صلح را بلند می کنند ، در اعماق قلب خود بخوبی مهادند که از این جوش و خروش و هنگامه بر پا کردند ، قصدش واقعاً بدست آوردن صلح نیست بلکه آمادگی برای تسلط و تحکیم پر دیگران است ، صلح نامیست زیبا و قشنگ و دل فریب ، مانند دیموکراسی که از شنیدن اسم هر دو دلها

بوجد می آید اما در زیر لفافه این  
دونام و در وراء این دو عنوان هر جنایتی  
را مجال می شمارند و هر عملی را که  
از آن بوی منفعت بمشام آید صواب  
میدانند .

با همه این تمهیداتی که از آن  
پاس و بد بینی استنباط میشود و  
با امیدی مطلق را بار می آورد باز  
هم منکر صلح حقیقی شده نمیتوانیم  
صلح حقیقی را مرامهای ضد و نقیص  
سیاسی و تبعیضی هرگز بمیان آورده  
نمیتواند ، صلح حقیقی را با پشتوانه  
ذخایر سلاحهای اتمی و هیدروژنی  
و بیولوژیکی نمیتوان بدست آورد  
صلح حقیقی در عالم واقعیت باید  
پشتیبالی از ایمان داشته باشد ایمانیکه  
با قدرت مادی و تکنولوژی مجهز  
نیست بلکه با سیطره معنوی و سلطنت  
بر قلبها امکان پذیر است :

وقتی بشریت ، در زندگی فردی  
و اجتماعی خویش بسوی یکمبدأ کل  
و بجانب خالق که آفریدگار او و  
کائنات است توجه کند رابع توجه  
با صیغه حقیقت و جذبه دیانت توأم  
باشد آنوقت فرشته صلح در فضای  
کره خاکی ما آزادانه بال و پر  
می گشاید و جهانیان در سایه هم پایه  
آن نفسی براحت می کشند و از وحشت  
و ترس و دلهره جنگ و تجاوز در امان  
خواهند شد .

در هر سخن ، در هر عمل و در  
هر اندیشه ای که انگیزه اش ایمان  
بخدای عادل و منتقم نباشد ، هیچ  
دلی بدان اعتماد کرده نمیتواند و چون  
اعتماد از میان دلهای توده ها و جمعیتها  
بر خیزد همه حرفها و کردار هارنگ  
رها و نظاهر و تقلب و دورویی و نفاق  
انگیزی را بخود اختیار می کنند  
اینکه ما در رادیو ها و تلویزیونها  
و چراید و نشرات ممالک مختلفه  
گویی همیشه شاهد تبلیغات دامنه دار  
صلح آمیز میباشیم و قلب ما گواهی  
میدهد که در خلال تمام این گفته گوها  
و نبشته ها و صحنه سازیها ، رنگی  
از دروغ و فریب جای دارد ؛ علت  
حقیقی اش این است که محرك  
و سابق این مغزها و دستگناهها  
ایمان و آنهم ایمان بخدانیست که گمراهیها  
سرگردانیها ، اضطرابها ، جنایتها  
بدبختیها و خلاهای فکری و ذهنی  
بشر امروزه مولود افکار شومی است  
که در بنین عقیده معنوی و ایمان

بخدا ایجاد تزلزل نموده است  
صلح ، وقتی از ایمان الهام بگیرد  
بر ارواح و قلوب مردم اثر مثبت  
می گذارد و اعتماد همگان را بخود  
جلب می نماید و چون اعتماد بردلها  
جای گرفت سخن و عمل و اندیشه  
از هر زبانی که شنیده شود و از هر  
دستیکه صورت گیرد و از هر دفتریکه  
خوانده شود بسی اختیار ذهنیت هارا  
زیر تاثیر خویش قرار میدهد و صلح  
حقیقی آنوقت بصاح واقعی مبدل  
خواهد شد :

ما با ایمان بخدای پاک و یکتا و  
توانا از بارگناه قدرت و عظمتش  
التجاء می کنیم تا زمامداران جهان  
را که همه دم از صلح میزنند  
با پشتوانه ایمان حقیقی مجهز سازد و  
عالم انسانیت را از بلای اندوه عظیم و  
عذاب روحی و ترس از پیکارهای  
ظالمانه و خائمانه و بحرمت  
اسماء الحسنی خویش نجات دهد :

## شکیبایی

شکیبایی عامل بزرگ خوشبختی و زندگی

سعادتمند است .

آنانیکه در مقابل حوادث و اتفاقات روزگار صبر و شکیبایی را از  
دست نمیدهند در حقیقت وقت شیرین و دوست داشتنی خود را نمیگذارند  
دستخوش حوادث شده و تسایم اتفاقات شوند چه روزگاری به هر صورت  
دارای نشیب و فرازهایی است که یکروز بکام ما بوده و روز دیگر  
بر خلاف آرزو و خواست ما میر میگذرد . پس انسان باید صبوری  
و شکیبایی را از دست ندهد خوشبخت کسانی اند که این روش عالی  
را دارا میباشند صبر و شکیبایی کلید فیروزی است :



# رحمة للعلمین یا آفتاب عالم انفس و آفاق

تتبع لمری بریدمن عبدالعلیم (منیب)

از اکادمی تخنیک حر بی

داشتند و در انتظار عاقبتی بودند که اعراب در آستانه آن قرار داشتند .

**طلوع آفتاب در عالم انفس و آفاق و تجلی محبتش در قلوب :**

ولی اراده پروردگار بران بود که انسانیت به درجه کمال رسد و بشر را از آن همه سراسیمگی و مفاسد اخلاقی و حالت یأس آورو بالاخره گرداب خرافات که در آن غرق بود به ساحل فلاح و مکارم اخلاقی بیرون ببرد . تا روی کره ارض مظهر چنان فعالیت و تحول مثبت شود لقب اشرف مخلوقات بود نش صدق کرده جامعه عمل پوشید .

همان بود که از لطف خاص ذات کبریائی در عربستان در سرزمین حجاز در خانه عبدالمطلب از بطن بی بی آمنه روز دوشنبه ( ۱۲ ) ربیع الاول درعام الفیل ( ۵۷۰ م ) طفلی به دنیا آمد که پدرش قبلاً وفات کرده بود . این طفل که جدش عبدالمطلب نام او را محمد گذاشت چهل سال بعد از تولد خود مسمر تاریخ بشر را تغییر داد ، چهره حیات بشر را رنگ دیگری بخشید و در عالم انفس چون آفتاب عالم تاب طلوع کرد و تجلی محبت او در قلوب امتانش اثر پدیدار گذاشت . توأم با تولد این طفل آتشکده زردمخت خاموش گشت و قسمتی از قصر کسری شکست .

در همان ایام کودکی آثار نبوغ هاکی فطرت ، عظمت روح و فکر ، طینت خاطر ، شهامت و شجاعت از سیمایش خوانده میشد . صدق و صفای خاطر راستی گفتار و کردار ، مناعت و سلامت نفس عفت و عصمت ، او را در عتقوان شباب و جوانی بین قومش چنان محبوب ساخته بود که به او لقب امین دادند

فضای گیتی زیر ابر خرافات و مفاسد اخلاقی چهارده قرن و سه سال قبل حینیکه برده جهل و ظلمات سراسر گیتی به خصوص فضای دیار عربستان را فرا گرفته بود ، و در هیچ نقطه جهان جامعه بشری برخوردار از سلامت حیات مرفه و مآمن از مفاسد اخلاقی سراغ نمیشد ، بلکه هر جائیکه گروه و جمعیتی به سر میبرد فضای محیط آن با مفاسد اخلاقی امراض روحی و فکری و سایر تیرگی ها آلوده و قرین لا آرامی بود . روی هم رفته از تمام کره خاکی حس یکتا پرستی ، هاکی فطرت ، مناعت انفس ، عاطفه و ترحم ، عدالت و مساوات راستی کردار و افتار و دیگر مکارم و فضایل اخلاقی که زینده و شایسته مقام انسانیت است وداع گفته بود .

ساکتین صحرای عربستان از هر نقطه دیگری جهان درین وقت بیشتر از همه در طغیان ، خرافات و اوغام پرستی زیست میکردند . بازار باطل پرستی ، پیروی از غرایز شهوانی و سایر غرایز به شکل بهیمیت گرم بود . دلائل نفس و احساسات وحشت آمیز چنان ایشان را قسی القلب ساخته بود که از تولد و داشتن دختران عار و ننگ داشته وقتی به دنیامی آمدند با نهایت بیرحمی ایشان را زنده طعمه گور میکردند کشتن نا توانان و غصب حقوق شان مظهر قوت بازوی آنها و نوعی از مباحات شان به شمار میرفت . شیوع این مفاسد اخلاقی و آلودگی با سایر عادات مذموم به بادیه نشینان عرب حیثیت چنان مریضی داده بود که بدون معالجه دیگر طاقت و تحمل مرض از وجودش سلب شده بود خواهی نخواهی این مرض به هلاکت و زوالش منتهی میشد .

سائر جوامع بشری هم وضع مشابه اقامت گزینان عربستان

چهل سال بین اقوام خود با چنان راستی گفتار و کردار صدق و صفا، طهارت مزاج و حفظ کمال امانت‌داری زیست کرد که احدی از وی سخن دروغ نشنید و کج روشی ندید دوست و دشمن به عظمت روحی و فکری او قلباً احترام داشته و به حکمیت او از دل و جان رای میدادند. گذشته از آن قبل از ایام بعثت هر سال در ایام ماه مبارک رمضان به غار حرا رفته با خدای خود راز و نیاز میکرد، و گاهی هم در خلقت کائنات و گردش زمان چنان در تفکر عمیق میرفت و بدان درجه منعمک میشد که حتی گذشت روز و شب را احساس نکرده و خورد و ولوش را با لکل فراموش میکرد.

فرمان رسالت و تشعشع انوار هدایت و شفاء برای بشر:

در سال چهل عمرش بود که در همان غاریکه محل عبودیت او و ریاضت نفسش بود ناموس اکبر یعنی جراثیل امین از جانب پرورد گاریکنا سویس فرستاده شد و بافشردن گلویش او را به خواندن این کلمات دعوت کرد:-

(اقرأ باسم ربك الذي خلق . خلق الانسان من علق . اقرأ وربك الاكرم . الذي علم بالقلم و علم الانسان ما لم يعلم .) این اتفاق در آن شب که حتی در خواب هم انتظار آنرا نداشت او را مژده فرمان رسالت و بزرگترین ماموریتی رساند که به هیچ انسان دیگر به آن عظمت و سنگینی تفویض نشده است این کلمات که در گوش او خوانده شد آغاز قانونی برای بشریت بوده که در سلسله جمیع قوانین آسمانی کما ملترین حلقه بود.

این قانون بصورت یکجائی در یک وقت بر نهد (ص) نازل شده بلکه اندک اندک در طول ۲۳ سال به اقتضای وقت و جریان اوضاع بر آنحضرت (ص) نازل و به پایة اكمال رسید.

این مجموعه ارشادات پرورد گار که نامش قرآن است دارای مفاهیم بسی عالی، مطالب نهایت زیبا و بر این ودلائل بسیار متین و روشن است. بزرگترین منبع نور هدایت و شفاء بشر بوده و نعمت بزرگی است که بشر بدان فطرتاً نیازمند بوده و از طرف خداوند (ج) بر بشر تمام شده. و این قانون به این کلمات به پایة اكمال میرسد و خاتمه آنرا پروردگار اعلام میدارد: (اليوم اكملت لكم دينكم واتممت نعمتي و رضيت لكم الاسلام ديناً .)

قانون محتوی نور مولی های زندگی مسعود و حل اختلافات انسانها:

محتویات این کتاب آسمانی به مقتضی فطرت بشر آراسته و از ذکر هیچ گوله رهنمائی که بشر بدان نیازمند است فرو گذاشت نکرده و به این مطلب در قرآن چنین اشاره شده: (وما قرطناقی الكتاب من حی) قرآن در همه موارد و جوانب زندگی انسان را چنان رهنمائی مینماید که از مزایای عالی زندگی چنان بر خوردار شود که روحاً و جسماً قرین آسایش بوده به راهی هدایت میدهد که عاقبت او را با سعادت هم آغوش میسازد. اگر

دنیا فاقولوی باشد که تحت پر تو ارشادات و رهنمائی آنهم زندگی فرد وهم زندگی اجتماع از همه امتیازات يك زندگی مسعود و کاملاً مرفه برخوردار باشد و رابطه ذات البینی فرد و اجتماع را چنان تا سنین نماید که حقوق هیچ جانب فدای دیگر نشود و رابطه فرد را با فرد و اجتماع را با اجتماع با رشته نهایت صحیح و متوجه تحکیم بخشد همین قانون اسلام است.

به قائلر معجزه آسای این قانون اوراق تاریخ با خطوط جلی و زرین شهادت میدهد که چنان در وقتی که اقوام وحشی عرب را سرداران و فرمان روایان وقت کرده و به تشکیل- امپراطوری وسیع فایق آوردند که دامن آن تا اندلس در غرب تا دیوار چین در شرق تا بحیره کسپین در شمال و جنوب تا شمال افریقا گسترده شد.

قرآن برای تمام بشر در تمام جنبه های حیاتی فورمولی داده که صد فیصد سعادتش را تضمین مینماید. و در همه موارد راه حل اختلافات و جدالها را برای انسان به وضاحت بیان کرده و قرآن این مطلب را چنین ارائه میدارد: (ولقد صرفنا فی هذا القرآن للناس من كل مثل و كان الانسان اكثر شئی جدلاً) ولی انسان خود خوا این منبع نور هدایت و شفا را فراموش کرده از عمل کردن به محتویات آن راه تمرد را پیش گرفته و به قوانینی که زاده فکر بشر و يك انسان برای دیگر بوجود آورده تمسك میوزد. طوریکه جریان زمان ماضی و عصر حاضر گواهی میدهد و امروز همه به چشم سرمی بینم قوانینی که از قرآن الهام لگرفته و بروفی آن آراسته نشده نتوانسته فضای گیتی را از آرامش و امان غنی سازد، بلکه روی کره ارض روز بروز نا آرامی و شیوع فساد گراف صعودی خود را می بینم.

و امروز خود بشر در حیرت افتاده که چنان بشر را از آستانه زوال و بدبختی که بدست خود در آستانه آن خود را قرارداد نجات دهد و جلوفساد را در بحر و بر که محصول دست بشر است چطور بگیرد و شعله های این آتش فساد را که گاه گاه روی کره ارض زبانه میکشد چگونه خاموش سازد. این واقعیت در قرآن این طور افتاده شده:-

(ظهر الفساد فی البحر و البر بما کسب اید الناس).

در باره قرار گرفتن فضای گیتی زیر ابر حرمت و مفاصل اخلاقی:

امروز به صورت عموم عالم بشریت با تغییر چهره در همان وضع قرار دارد که قبل از آمدن اسلام در آن به سر میبرد. اگر اعراب قبل از آمدن اسلام از خوف آذوقه دختران خود رازنده به گور میکردند امروز به همین مرام نطفه آرا در رحم مادر از رشد باز میدارد و بسیار کسان از کثرت اولاد در خوف به سر میبرند، که این بیچاره ها روی مفکوره که دارند بهمان کسالی که دختران خود را زنده به گور میکردند در يك صف قرار میگیرند. اگر قبل از اسلام ناتوانان و حقوق هان طعمه شمعیرو دست زور آوران میشدند امروز به جای يك و دونه



جمعیت های بزرگی طعمه بمباری ها و آتش توپها و تانکها شده و حقوق شان بوسیله توده های بر قدرت غصب میشود . اگر قبل از اسلام به جای یکتا پرستی بت پرستی رائج بود امروز در اکثر ملل جای آنرا الحاد گرفته ، و ماده پرستی که برترین شکل بت پرستی است در همه جا حکمفرما است .

قبل از اسلام اگر عفت جای خود را به بی عفتی عدالت جای خود را به ظلم و عاطفه جای خود را به قساوت و مناعت نفس جای خود را به دنائت نفس وا گذاشته بود . امروز جوامع بشری باز در همین قطب های منفی گیر افتاده و از مکارم اخلاقی اگر درده هزار یکی برخوردار باشد دیگر همه جامعه های فسق فساد و انواع انحرافات را به تن دارند .

و شیوع مفاسد اخلاقی و غرابت رنگ بهیمنیت را به خود اختیار کرده میروند .

خلاصه اینکه هیچ قانون جز اسلام نمیتواند که بشر را از مسیر روی گردان سازد که اکنون آنرا به سوی منجلا ب نکبت و شقاوت سوق داده و به زوالش ختم میشود .

**آرامش گیتی**      قانون اسلام به اقتضای فطرت  
**جز در پناه قانون**      بشر آمده و بشر در تمام معاملات  
**اسلام ممکن نیست!**      و زندگی یومی خود روحاً بدان  
 چنان نیازمند است که جسماً به

تنفس هوا محتاج است لذا همان طوریکه بین تنفس طبیعی و تنفس مصنوعی يك تفاوت فاحش بوده و هر کس تنفس طبیعی را بر مصنوعی ترجیح میدهد . بقای زندگی با تنفس طبیعی قرین آسایش و عاری از هرگونه تردید و خوف است . مشابه به این بقای زندگی که تحت ارشادات قانون اسلام که از طرف خدای علیم الحکیم برای بشر بوسیله حضرت محمد (ص) ابلاغ شده همیشه بلا تردید به درجه اعلی قرین آسایش و سعادت میباشد برعکس ادامه حیات تحت رهنمائی قانون ساخته بشر یعنی عصاره تفکر بشر غیر قابل اعتماد بوده و نمیتواند بشر را قرین آرامش نمود از لذت حیات مرفه برخوردار سازد اگر از قوانین زاده فکر بشر چیزی ساخته میشد امروز وضع گیتی به این وخامت کنونی قرین نمیشد و ترس و هراس از وقوع جنگ جهانی امروز به زبانهای زمزمه نمیشد . ولی آفریدگار مطلق به همه گونه احساسات و مسائل انسان و نفسش بهتر علم و دانای است تا يك انسان آنرا درك کرده بتواند و مائل و احساسات متنوع خویش را بداند . خدا بخالق همیشه به این مطالب چنین اشاره میفرماید :

(و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما تسوسه به نفسه . و نحن اقرب الیه من جبل الوریث .)

چریانات عصر حاضر که باخرافات و مفاسد گوناگون توأم و فضا ی کوره ارض را هر لحظه معروض خطر تصادم و مایل تباه کن و محیر العقول مولود دست بشر قرار داده این میرساند که بشر دیگر نمیتواند در کمال آرامش و آسوده حالی امرار

حیات نماید ، بلکه هر توده و جمعیّت خود را معروض خطر توده و جمعیّت دیگری احساس مینماید که این وضع به ذات خود تمام بشریت را در منجلا ب بدبختی قرار داده و با مصارف هنگفتی دست به کار تولید و خریداری وسایل وحشتناك تعرضی و تدافعی است ، پیمانان و وسایل تباهی بشر روز افزون می رود و بقای خود را در تباه طرف مقابل مینماید ، به جرئت میتوان گفت که پیمانان مصارف و مسائلیکه برای امحای خود بوجود آورده به مراتب بیشتر از پیمانان مصارفی است که برای اعتلای حیات مسعود و مرفه تخصیص کرده در شرایط جاری فضای آرام برای بشر به هیچ وجه ممکن نیست جز به پناه بردن به قانونیکه از طرف پروردگار عالیمان برای بشر رسیده و بس ، تا همه بدون هیچ گونه تبعیض نژاد و رنگ به آن تسلیم و تحت حمایه آن در صلح و سلم و فضای نهایت صمیمیت و محبت زندگی خود را دنبال و با فراغ کامل خاطر فعالیت های زندگی خود را دور از همه گونه تشویش و هراس ادامه دهد .

**اعترافات**      امروز آنانیکه حکومت و فلسفه  
**مولود اشتباه**      این قانون پر حکمت و بر فیض  
**بزرگ بر دین**      را درك نکرده بر آن خورده و اعتراض  
**اسلام**      میکنند ، میگویند که با عصر ما

سازگاری نداشته دیگر وقت پیروی آن به سر رسیده سخت اشتباه مینمایند و این گروه روی این لارسانی فکری که دارند به این حقیقت ملتفت نمیشوند که این قانون به مقتضای فطرت بشر آمده و سوازی به گردش زمان اهمیت و ارزش خود را تا پایان عمر جهان حفظ میدارد . تشبیه اعتراض این گروه متقدین بدان میماند که گویند نور و حرارت آفتاب دیگر اهمیت خود را از دست داده و بشر به وسایل تنویر و انواع وسایل مؤلد حرارت ، دست ساخته بشر رفع نیازمندی کرده میتواند . البته صاحبان عقل سلیم این گروه را با کمال جرأت و شدت محکوم به حماقت مینمایند که چنین اعتراض بر لور و حرارت آفتاب که کاینات از آن فیض میگیرند روا میدارند .

مشابه به کسانیکه به دین اسلام که آفتاب عالم انفس آفاق است اعتراض روا میدارند تحت عین حکم حماقت مینابند . چه فیوضاتیکه از تعمیل آن به نفس انسان میرسد و تلقیناتی که برای تسکین و آرامش روح وضع کرده و اساساتیکه برای رشد عقل انسان ارشاد میدارد و کلید هائیکه برای کشودن درواز علوم و دروازه های اسرار کائنات از طریق تفکر و تدبیر بدست انسان میدهد و بالاخره طریقیکه در معرفت خدای (ج) مطالعه انسان و جهان نشان میدهد هیچ قانون دیگر به پایه کمال مزیت و حکمت آن نمیرسد بلکه غیر ممکن و محال است .

همان طوریکه فیض آفتاب به انسان و حیوان وقتی میرسد که در برابر پرتو آن برای يك وقت لازم قرار گیرد ، فیض ارشادات دین اسلام هم وقتی به يك فرد واجتماع میرسد که

خود را تحت جنبه عمل آن قرار دهد، و تا زمانیکه به دستاورد و هدایات آن عمل نشود تکیه کردن به محض معنی الفاظ و والستن محض آن بدون عمل جزوی ترین فیض و خیر آن به فرد و له به اجتماع رسانده می‌تواند. و تحت این شرایط انتظار فیض آنرا هیچ کس نباید داشت. این وضع بدان میماند که مریض از داکتر بسیار ماهری نسخه بسیار عالی گرفته دوی آنرا که به شفای کامل او تمام میشود بر خود تطبیق نکرده در تعمیل دستورهای داکتر اهمال می‌رزد. واضح و روشن است که داشتن آن نسخه ادویه و دانستن هدایات داکتر بمریض جزوی ترین خیر و شفای تا زمانی رساله نمیتواند که طبق دستور داکتر هر قلم ادویه را بر خود تطبیق و از آن مستفید نشود. خلاصه قوانین اسلام وقتی زندگی فرد و اجتماع را به بهترین وجه تضمین مینماید و زمانی فرد و اجتماع را به سعادت میرساند که عصاره عمل آنرا بچشد؛ و ایمان و عمل صالح که هر دو حیثیت هسته قوانین اسلام را دارد در تمام فعالیت‌های اصالتاً، معنا و عملاً جلوه گر و شعار خویش ساخته و علوم متداوله عصر را در لفافه ایمان و عمل صالح دنبال و الکتشاف بخشند.

رسیدن مکارم  
اخلاقی به آخرین  
درجه معیار  
انسانیت و به  
آخرین سرحد  
کمال

روز فخر کائنات و سردار  
الباعلیه الصلوات و السلام (ص)  
یعنی روز تولد شخصی که  
کاروان بشریت را از سیر شقاوت  
و زوال به مسیر سعادت و ایمان  
لجأت داده روزی بسی فرخنده  
و بسیار بسیار مبارک است چه  
اومبلغ قانونی امت که امروز بنام قرآن بدون جزوی ترین  
تحریف به دست ما رسیده و هر کس به آن چنگ زند  
بدون تردید سعادت را یعنی آن آرزوی لهنائی هر انسان  
را به آغوش میکشد. آن اوسرور عالم وقتی ۱۴۰۰ سال  
قبل ماسوریت هدایت بشر از ذات احدیت به وی رسید این  
وظیفه رسالت را با نهایت صدق و صفای خاطر و مستثنی  
درجه راستی و امانت به پایان رسانیده و در راه این

### خواجه محال خان ختک

### فی نعت النبی

قربان دتر نامه شم محمد ه پیغمبر  
اول اثنا دخدای بنائی بیاستا ثناده غور  
آدم که دهد ری به معنی کتبی ستا پسردی  
تسروار و مرسلانو مقدم سو خیر  
دلوح لجات له تاوه دطوفان له امواجولو  
گلزاره خلیل اورشوستاله رویه او سرور  
چه خلاص شوله کشته اسمعیل بیوتی قربان شو  
چاره دده له حلقه ستار واکره لره بر  
موسی ته غرگند له و و عیسی ته پیکاره له شو  
به قاب او به قوسین به هغه اسرار خیر  
موسی به کوه طور د تجلی طاقت رانه ور  
تاو لیده د سر به سترگو خیل مولی بهتر

ماسوریت چنان تکالیف و مشکلات دشوار و طاقت فرسا بر خود  
هموار ساخت که انسانی دیگر از تحمل و برداشت آن عاجز  
است و به این وسیله مکارم و فضایل اخلاقی را به آخرین سرحد  
معارف و انسانیت را به آخرین سرحد کمال رساند.

۲۳ سال تمام عملاً مرشد و مبلغ قانونی بود که تابقای جهان  
است سعادت بشر را به درجه اعلی و نیکو ترین صورت از هر  
حیث تضمین مینماید و قضای گیتی را در آغوش آرامش و  
امان صرف این قانون تامین و نگهداشته میتواند.

لزوم تجلیل  
مولود مسعود  
بر تمام عالم  
بشریت

از زمان بعثت تا کنون در تمام  
دول اسلامی نام گرامی او را در  
هر پنج وقت نماز و ضمن اذان دادن  
به زبان میراند خارج پنج وقت  
نماز هم وقتی نامشان شنیده میشود  
میلیون ها زبان بروی درود میگویند و میلیون ها دل مملو  
از محبت به یادش در طپش می افتند.  
چشمان میلیون ها کس از فرط علاقه و محبت او گاه گاه  
اشک آلود هم میشوند.

علاوه بر این هر سال در تمام عالم اسلام روز مسعود  
مولودش با مراسم خاص تجلیل میشود و میلیون ها مقاله در  
وصفش نقش کاغذ میشود و هکذا هزاران حجره در نعت او  
به اهتزاز می آیند.

تجلیل این روز بزرگ تاریخی تنها در ممالک اسلامی نباید  
محصور نموده بلکه واجب است که از طرف تمام عالم  
بشریت با مراسم باشکوه برگزار شود چه زندگی آن فخر  
عالم از هر نگاه نمونه و مثال اعلی برای جمله بشریت است  
و لقب اشرف مخلوقات بودن بشر را معنا و عملاً به حقیقت  
قرین و با این تاج اشرافیت مقام خود را بلند تر از ملائکه  
با چهره اصلی جلوه گر ساخت، و عالم النفس آفاق را با وجود خود  
چنان روشن کرد که آفتاب عالم آفاق را و قانونی برای بشر  
آورد که بر زندگی بشر از هر نگاه محیط و فطرت بشر از  
آن فیض میگیرد.

پس لازم است که جمله عالم بشریت بدون کدام تعلل  
که زاده خود خواهی و غیر واقعیت بینی است در تجلیل روز  
تولد آن پیشوای بزرگ بشریت خود را مکلف دانند.

خوشا بر آنالیکه شریعت آن رحمة اللعالمین را شعار خویش  
ساخته و بر بزرگترین معجزه دائمی آن سردار عالم یعنی  
قرآن عظیم الشان چنگ میزنند.

قلم نمیتواند بیان گروه مبین الفاظی شود که حق تجلیل  
روز تولد نهایت مسعود و بسیار بسیار مبارک آن خیر البشر  
را ادا نماید و آن وقتیکه فکر از یافتن و زبان از گفتن کلمات  
مناسب و شایسته مقام آن شخصیت نهایت بزرگوار باشد  
محبوب نا رسا و عاجز میشود همین لحظات است که زبان قلم  
نسبت به آن محبوب رب العلمین از ترجمانی و تراوش دادن  
مکتوبات قلبی و احساسات درونی در لفافه الفاظ گوارا و  
سزاوار در مانده و به ناتوانی گراشیده است.

(ان الله و ملائکته یصلون علی النبی. یا ایها الذین آمنوا  
صلو علیه و سلمو تسلیماً)



# فعلاً کدام مسئولیت ندارد!

قبل از آنکه طی عنوان فوق مطالبی را به خدمت خوانندگان عرضه نمایم میخواهم بهر امون کلمه مسئولیت و مسئول که در نوشتن هر دو کلمه متذکره بعضاً دو (و او) بکار برده میشود تا آنجائیکه فکر مبرسد توضیحات مختصری را ذیلاً ارائه نمایم :

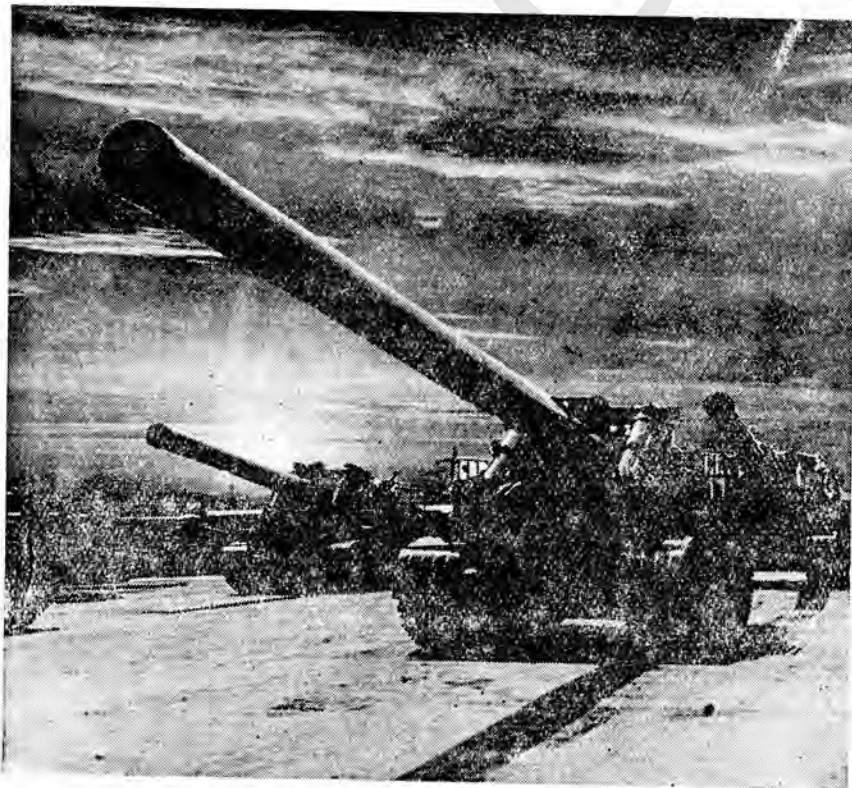
داری ؟ من دو جمله فوق الذکر آن اشخاص را اینطور تعبیر می کنم : اگر به زعم اشخاص مذکور احمد مسئولیت پرور نیست و یا مسئولیت را به عهده گرفته نمیتواند باید به احمد اصلاً و وظیفه سپرده شود زیرا او در حقیقت وظیفه پرور نیست و به قدسیت و وظیفه بی نمی برد و در صورتیکه مسئولیت یعنی وظیفه را به عهده گرفته نمیتواند معلوم است که او منحیث نا فهمی ها

حقیقت مسئولیت واقعی اوست ( انجام داده بتواند آنوقت است که احمد یک شخص مسئولیت پرور بوده و به مسئولیت را به عهده گرفته میتواند البته اگر احمد مرتکب ایندو خواسته اش - خاص ( اشخاصیکه تصورات خلاف الواقع دارند ) میگردد پس در آنوقت احمد عزیز و مورد نظر همان اشخاص خواهد بود نه مورد پسند قانون و مقررات موضوعه خواننده محترم - هر گاه از من بپرسید که خودت در این مورد چه عقیده

مسئول که بکلمه عربی میباشد معنای ( پسران شونده ) را میدهد و مسئولیت صفت آنست. برای اینکه در اینموضوع روشنی کافی انداخته شده بتواند از آن جملاتی در اینجا استفاده میکنیم که در مکالمات امروزی در بین اشخاص تعاطی میشود مثلاً این چنین می گویند :

احمد از اجرای وظیفه که رسماً به او سپرده شده است مسئول است یعنی از اجرای وظیفه همیشه مورد باز پرس آمر نزد يك و بالاخره سائر آمرانش فرار می گیرد به عباره دیگر اجرا و عواقب وظیفه از نزد او همیشه بر سیده میشود پس معلومست که مسئولیت احمد در حقیقت اجرا کردن وظیفه است که برای او تفویض گردیده است .

يك عده اشخاص کلمه مسئولیت را به شکل دیگری تعبیر می کنند مثلاً همینکه میگویند احمد مسئولیت پرور نیست و یا احمد مسئولیت را به عهده گرفته نمیتواند) زاده همان مفکوره شخصی آنها میباشد منظور این اشخاص از دو جمله فوق الذکر اینست که احمد علاوه از اینکه وظیفه اصلی خود را اقامی کند بایست به اجرای بعضی امور دیگر که خارج صلاحیت او بوده و یا عملی شدن آن غیر قانونی تلقی میگردد نیز مبادرت ورزد و در صورتیکه احمد این دو کار را علاوه از وظائف اصلی اش ( که در



نمونه از اسلحه مدرن ثقیل در اردو ها

ویا علالت های روحی و یا جسمی قادر به اجرای وظیفه نمیباشد حالانکه به فکر من احمد مطابق سوبیه علمی خود به تقسیم وظیفه پی برده میتواند و تا اندازه که در خور توان و قدرت اوست به اجرای وظیفه خواهد کوشید و در صورت تندرستی (صحت) به ایفای آن مقتدر دانسته میشود.

مسئولیت ها انواع مختلفی دارد مانند مسئولیت فردی - مسئولیت وظیفه وی - مسئولیت عائله وی - مسئولیت اجتماعی - مسئولیت ملی و امثال آن. از جمله این مسئولیتها آن مسئولیت هائیکه به انسان ها ارتباط و هم بستگی نزدیکی داشته و دیگران هم به آن حصه می گیرند همانا مسئولیت های فردی و وظیفه وی میباشد که باید هر فرد مسئول اینگونه مسئولیت

ها آنها در حیات اجتماعی خویش مدنظر خود قرار بدهد البته درین ضمن سائر مسئولیت هائیکه فوقاً از آن متذکر شدم در راه بر آورده شدن مسئولیت های فردی و وظیفه وی رول بس ارزنده دارد ( توضیحات عائد باین مسئولیت ها آنقدر مهم و زیاد است که درین محصر احی گنجد و خارج مطالب مندرج مقاله من میباشد ازین حیث تنها با تذکار اسمای آنها درینجا اکتفا کردم) حال بعد از مطالب تمهیدی فوق پیرامون جمله که آنها عنوان مقاله خود قرار داده ام ذیلا تبصره و اظهار نظر میسازم :

۱- به خوانندگان مستترم معلوم است که همینکه یک نفر صاحب منصب نظریه امر مقامات ذی صلاح از وظیفه فعلی اش به وظیفه جدیدی مقرر میشود دو

برایم ذیل بروی عرض وجود می کند:  
 ۱ - دور تسلیم اشیای ذمگی اش (در صورتیکه جمعه می داشته باشد)  
 ۲ - اكمال مراحل مقدماتی علم و خبرش

دور تسلیم اشیای ذمگی نفر تبدیل شده (سلف) به شخص عوض اش (خلف) کاریست که اکثراً به طول می انجامد و عواملیکه باعث طوالت امور دور تسلیم میان (سلف و خلف) میشود قرار آتیست :

۱- مرتب نبودن امور دفتر داری سلف و بی پروائی او در نگهداشت اموال ذمت

۲ - عدم مساعدت و عدم مراقبه قدسه های محاسب به حسابات متعلقه سلف.

۳ - نابلدی خلف در اموریکه چسبیده به وی محول میگردد که درینصورت هر نوع تردد او را باید سلفش رفع کند.

۴ - سائر اسبابیکه امور دور تسلیم خلف و سلف را به تعویق می اندازد مانند مریضی طرفین و یا دور تسلیم که خلف با خلف دیگر انجام میدهد و غیره.

درین شکی نیست که اگر در امور دور تسلیم عوامل فوق بر وز ننماید آنوقت دور تسلیم در یکزمان معین و مطلوب صورت گرفته و انجام می یابد.

مرحله دوم و یا وظیفه دومی که اجرای آن باز هم به سلف عائد میباشد همانا اكمال کردن مراحل مقدماتی علم و خبر اوست که الحال میخو اهم در اطراف آن مطالبی را به عرض برسانم :

زمانیکه امر تبدیلی یک نفر صاحب منصب سلسلتاً به مدیریت مالی یک قطعه و یا مؤسسه میرسد مدیریت مذکور درینمورد اولین کاری را که انجام میدهد اینست که یک ورق علم و خبر مطبوع را که بحال دو نقل میباشد از العاری و یا خانه میز کار کشیده از (۴۰) ستون معینه علم و خبر تنها اسم - رتبه و لد و وظیفه شخص تبدیل شده را درستون های معینه آن درج نموده و بعداً در ظهر هر دو نسخه علم و خبر اسمای



صحنه از حمایه جزواتسهای تالک توسط هلیکوپترها



یکتعداد دوائر مربوطه ارائه میگردد و در اخیر اکثر اینطور نوشته میشود که (لطفاً شعبات مربوطه از مسئولیت و یا عدم مسئولیت عامل (صاحب) علم و خبر معلومات بدهند. با احترام امضاء)

علم و خبر با بن ترتیب بدو و ن امضاهای اشخاص ذی صلاحیت به شخص تبدیل شد سپرده شده و ضمناً به او هدایت داده میشود که اولتر از همه به دوائر مندرجه ظهر علم و خبر جدا جدا مراجعه کنند و امضاهای آمرین دوائر مذکور را مبنی بر مسئولیت و یا عدم مسئولیت (اكثر آعدم مسئولیت) خود در آن علم و خبر بگیرد.

حامل علم و خبر که در حقیقت صاحب علم و خبر میباشد بر حسب دستوریکه به وی طبق فوق داده میشود مجبور است بهر يك از دوائر مربوطه مراجعه و بعد از رسم تعظیم علم و خبر خود را به آمر همان دائرة تقدیم و با نگاهای عجز آمیز و يك تبسم تصنعی به سوی آمر دائرة متوجه شود. من در مورد اینکه آمر دائرة از حامل علم و خبر چه معلومات با لزوم و یا بملزومی را می پرسد کدام تبصره نکرده صرف اینقدر عرض می کنم که در صورتیکه حامل علم و خبر کدام مسئولیتی نداشته باشد آنوقت آمر دائرة قلم را بدست گرفته این جمله بلند بالا را در مقابل اسم دائرة خود می نویسد (فعلاً کدام مسئولیت ندارد).

نویسنده اکنون در مورد جمله فوق اینچنین ابراز نظر میکند نمیدانم عقیده خواننده محترم به کدام نقطه متکی خواهد بود؟

جمله (فعلاً کدام مسئولیت ندارد) را اکثریه اینطور تعبیر می کنند:

قراریکه به سوابق حامل علم و خبر در دفاتر مربوطه (!) نظراندازی شد معلوم گردید که این شخص نزد ما یعنی نزد اداره کدام مسئولیتی ندارد

اما احتمال می رود که در آینده مسئولیت او تبارز نماید بنابراین از اینکه اداره مسئولیت آینده او را تضمین کرده نمیتواند مجبور است چنین بنویسد که (فعلاً) کدام مسئولیت ندارد و هرگاه در آینده مسئولیت او ظاهر میشود بعارضی نخواهد داشت.

من شخصاً طرفدار آن لیستم که در علم و خبر بکشخص این قبیل جملات مملو از شک و تردید تحریر گردد زیرا این جمله های استیکمی (ارتجاعی) نمودار آنست که دائرة مربوطه اصلاً کدام غورسی لازم را در مورد تثبیت مسئولیت و یا عدم مسئولیت حامل علم و خبر نکرده و درین مورد زحمت و تکلیف را بر خود روانه میدارد و به عوض آن این طریق آسان و بی مسئولیت را اتخاذ میکند که آنهم نوشتن جمله معروف و مشهور (فعلاً کدام مسئولیت ندارد)

میباشد و حتی برخی از دوائریکه از نگاه حساب و باقیداری و امثال آن با حامل علم و خبر قطعاً ارتباطی نداشته ولی علم و خبر بر سهیل تعامل از طرف شعبه تنظیم کننده آن به دائره مذکور محول ساخته شده است نیز عین جمله (فعلاً کدام مسئولیت ندارد) را در علم و خبر می نویسند و امضای می کنند. در حالیکه حامل علم و خبر نزد دائرة مربوطه هیچیک سابقه حسابی نداشته باشد اولاً چه لزوم است که علم و خبر به ملاحظه آن رسانیده شده و موضوع مسئولیت و یا عدم مسئولیت حامل علم

و خبر (صاحب علم و خبر) از آن استفسار گردد؟ ثانیاً به تقدیر فرض که علم و خبر به آن اداره محول شود اداره مذکور بایست بدون کدام تودد و قائل اینچنین بنویسد که (این شخص نزد این اداره هیچیکه مسئولیتی ندارد و عدم مسئولیت او بدینوسیله ابراز گردید امضاً).

خواننده بسیار محترم - خواهی فرمود که این شعبات و یا اداره ها چرا

اینطور کلمات استیکمی را بکار می برند و چرا بدون سبب موجبات تشویش و لگرائی صاحب علم و خبر را فراهم میسازند؟

به عقیده من این مسئله دو علت دارد:

۱- عدم توجه در کارهای رسمی متعلق به خود و بی پروائی در کار دیگران.

۲- ترس و هراس از مسئولیت آینده که اینهم زاده نارسائی فکری و عدم ذوق و علاقه در کارها میباشد.

من معتقدم که شخصیکه در راس يك تدم حسابی قرار داشته و واقعاً واجد اهلیت و لیاقت و بالاخره درایت فکری باشد و وظیفه محوله را آنطوریکه لازمست احاطه کرده بتواند و وظیفه را محض به پاس قدسیت و وظیفه ایفا کند آنگاه میتواند تثبیت نماید که حامل (صاحب) علم و خبر نزد اداره او مسئولیت دارد یا خبر؟ و در ارائه مسئولیت او چهار تردد و اشتباه شده و کلمه (فعلاً) را پشتیبان مسئولیت آینده خود نمیسازد.

من به نمایندگی از آن صاحب منصبیایک از جایش بجایش تبدیل میشود و کار اتمام مراحل مقدماتی علم و خبر به او شان سپرده میشود از تمام رفقای لوژستیک اردو که بالخاصه جهت ارتباط آنها با این امر بیشتر است و بالعوم قدمه های حسابی متوقعم که تکالیف قبلی صاحب منصبانی را که جمعدهی دارند در نظر گرفته مسئولیت و یا عدم مسئولیت آنها را طوری حقیقی بدون ایذا کلمه (فعلاً) در علم و خبر شان ارائه کنند و مشکلات بعدی شان را مرفوع سازند در اخیر يك نقطه را قابل یادآوری میدانم و آن اینست که در ترتیب و تصفیه حسابات این قبیل صاحب منصبیایک به وظیفه جدیدی مقرر میشود توجه و مراقبت قدمه های محاسب آنها رول اوزلده دارد. (با احترام)

## زندگی

زندگی چیست؟ برق رخشانی  
که ز آغوش ابرها خندد  
یا شهابی که نیمه شب بر دیو  
ره این کاسخ بیستون نندد

موج مستی که گاه رقص نسیم  
در بر آنها فرو لغزد  
ناله کز نی شبان پائیز  
در دل تنگ دره ها لرزد

نور ارزان شمع صبحکهی  
که دمی بزم را کند روشن  
ظلمت شب که با تبسم صبح  
از فراز جهان کشد دامن

بوی جانپوری که از مجمر  
همراه شعله ها برون ریزد  
نغمه ای دلنشین و سحر آمیز  
کز سر انگشت چنگزن خیزد

نفس پسملی که بازی دهر  
خون او را بخاک آمیزد  
اشک رخشنده که لمحّه چند  
سر مژگان دلبر آویزد

حرف کوته ... حیات زودگذر  
لحظه نی هست بین مرگ و عدم  
لیک این لحظه پر از اسرار  
ابدیت بزاید از هر دم

در برش خفته جاودا نیها  
بندادش نهفته راز زمان

دل او همچو قهر دریا ژرف  
پهنه اش چون سپهر بی پایان  
هدف آفرینش گیتی است

این معمای دلکش و مرموز  
این طلسم شگفت و راز شگرف  
سر سر بسته، رمز فکرت سوز

## د شهید د سر جندی

ستا غبیتن داستعمار ستر طاقت  
خنثی کبری او هغه نه آرامیدونکی  
سیلاب نی دلیستی به جز ا محکوم  
کریدی .

ور پیوه ... هو محکه ور پیوه  
چه ستا غبیتن داستمارت او بندگی فولادی  
کری به خپل قوت او شهامت ماتی  
کری او دقبر اغیزه نی دغلبم دتاریخ  
بر وجود ددایم دپاره پریتو ده .

ور پیوه ... هو محکه ور پیوه  
چه ته دهغه تاتو سر باز سرتو ولاړه  
نی کوم چه آمو، تراوسه دده به  
ویار لاهی هلمند نی دتخیر به چوپتیا  
کینی غرق او دغبر تنگی کری ووی  
لاری نی تراوسه دهیت راز دهان  
سره ساتی .

ور پیوه ... هو محکه ور پیوه  
کوم چه ستا غبیتن دخپل لیک مرام  
دلایسه راوستلو به غرضی هپتن چه  
غیر دخپل ژوند دلیستی سره عشق او  
سینه درلوده .

ور پیوه ... هو محکه ور پیوه چه  
ستا دغبیتن تیتر دسکندر، چنگیز،  
گرگین او مکناتن دتوری سره پوره  
آشنائی در لوده .

ور پیوه ... هو محکه ور پیوه  
چه ستا غبیتن دتاریخی موزیمونه  
به خپلو سحر آمیزه خون آلوده تابلو  
گالو مزین ساتلی دی .

ور پیوه ... هو ور پیوه بیاهم ور پیوه  
هو دتل دپاره ور پیوه ۱۱۱

ای دنکیالی سرتو ولاری جندی  
ور پیوه !

ور پیوه ... هو محکه ور پیوه چه  
ستار پیدل دبر جسته تاریخ ماهددی  
ور پیوه ... هو محکه ور پیوه  
چه ستار پیدل دیوی تاریخی واقعی  
خاطرات تمثیلوی، دهغه خاطرات  
کوم چه دفرا، میوند او بولدک به  
میلمستیا کی دالهی بهشت فرشتو  
اشترک کری و اودمان سره نی  
رحمت سرشار کتوری دار مغان به  
ډول را وری وه .

ور پیوه ... هو محکه ور پیوه کوم  
چه هر سهار دسعادت نسیم ستا غخه  
دآزادی او بشاشت الهام اخلی .

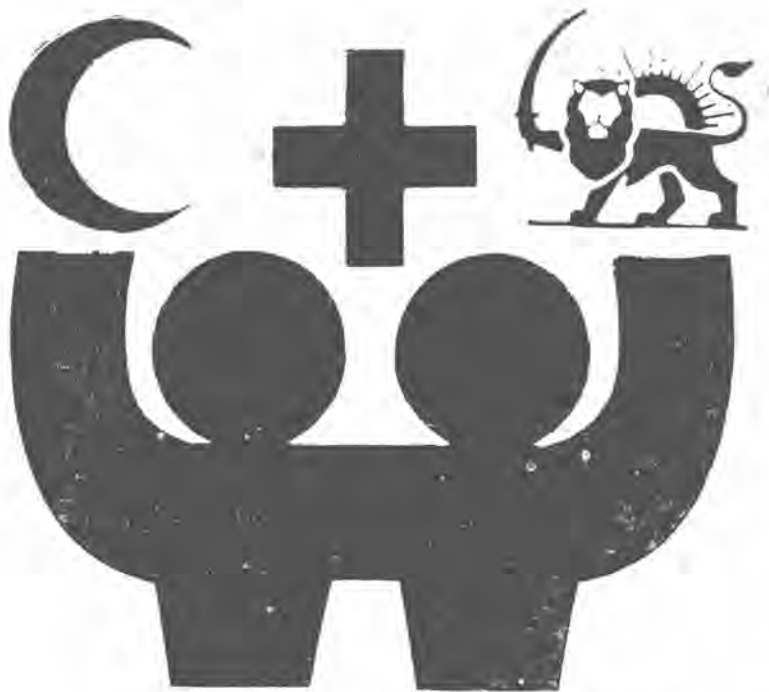
ور پیوه ... هو محکه ور پیوه  
چه ته دهغه محوان سرتو ولاړه نی کوم  
چه دهغه دروح وجود به الهی حضور  
کینی ددایم دپاره ممکن دی .

ور پیوه ... هو محکه ور پیوه  
چه ستا خاوند دخپل گران هیوا  
د ساتلو به لیک مرام کی خپل محان  
دغلبم د قهر به سمندر لاهو کری دی .

ور پیوه ... هو محکه ور پیوه  
چه ستار پیدل داوسنی نسل د لیکو  
احساساتو دتحریک او جنبش مظهر  
او بکار لودی دی .

ور پیوه ... هو محکه ور پیوه  
چه ستا غبیتن دلوی جهان مؤسس  
دی .

ور پیوه ... هو محکه ور پیوه چه



تورن شمس الدین ظریف صدیقی  
معاون مجله اردو

جمعیت های

لال احمر

صلیب سرخ

و

شیر خورشید سرخ جهان به مثابه پلی است

که جوامع بشری را با هم اتصال میدهد



لیکچر چنین گفته شده:

جمعیت های لال سرخ و شیر خورشید سرخ جهان به مثابه پلی است که جوامع بشری را با هم اتصال میدهد .

این حقیقت واقعیت دارد که جمعیت های مذکور برای حسن تفاهم جوامع بشری که دارای رسم و رواج، عنعنات

به مناسبت این روز پیامی از طرف بناغلی جوس باروسو رئیس بورد گورنر- های لیگ صادر گردید .

همچنین کمکهای مستحقین با احترام این روز توزیع شد و هر گرام های خاصی ایز توسط رادبو انغانستان انتشار یافت . در پیام رئیس بورد گورنرهای

روز ۱۸ ثور برابر با ۸ می ۱۹۷۲ بنام روز جهانی سره میاشت تحت شماره بین المللی (جمعیت های لال احمر ، صلیب سرخ و شیر خورشید سرخ جهان به مثابه پلی است که جوامع بشری را با هم اتصال میدهد) در سراسر کشور عزیز ما تجلیل گردید.





صحنه از تخریبات بارانهای اخیر در یکی از ولایات



هلیکوپترهای عسکری در خدمت سره میاشت



التقال کمکهای سره میاشت توسط هلیکوپترهای اردوی شاهانه

ملیت، عقیده، رژیم و مذهب متفاوت اند مانند حلقه های زنجیر است که جوامع مذکور را در یک نقطه که اساس و شالوده آن انسان دوستی، احترام بکرامت انسانی و کمک به هم نوع عاری از همه ملحوظات خلافت بشری میباشد متحد ساخته و بر اساس اهداف عالی بشری روی مفکوره اینکه جوامع بشری اعضای جامعه بزرگ بشریت است به توحید مفکوره جهان شمول در آورده است و در مقابل دشمنان فانی و مضمحل کننده بشریت که همانا جهل، فقر، مرض و جنگ است به توحید عمل مجادله علیه آن ترغیب می نماید .  
در پیام مذکور علاوه گردیده :

جمعیت های هلال احمر ، صلیب سرخ و شیر و خورشید سرخ جهان با دو صد و بیست و چهار میلیون اعضای خود یاور و مددگار مردم آسیب رسیده است و لو آسیب رسیدگان در دورترین حصه کره ارض باشد و در مساعدت بشری خود کرامت انسانی طرف مقابل را احترام میکنند و رضا کاران جمعیت سر تا سر جهان با همیولهای مشخص و ممثل که کمپهای انسانی و ممثل صیانت آنها در حالیکه خدمات آنها هیچ نوع سرحد طبیعی و وضعی را نمی شناسد حکم و سایرین و حلقه های زنجیری را دارند که جوامع بشری را روی مفکوره اینکه هر جامعه عضو فامیل جامعه بزرگ بشریت است بحسن تفاهم آن در آورده است و بر حکم قانون طبیعی که صحت اعضاء تعبیر بر صحت بدن مینماید و هر عضو در مقابل عضو دیگر و در مقابل کتله مرکب شده و جائب دارد که عدم ایفا و بطالت اجرای آن نقیصه ایست که بر کتله مرکب شده کل وارد میشود .

در اخیر این پیام چنین افزود گردیده :

« روی این منظور عالی بشری جمعیت های هلال سرخ ، صلیب سرخ و شیر و خورشید سرخ که امروز در یکصد و پانزده کشور جهان موجود اند ، و جوه مشترک اساس منطوقی و اساس مشترک بین المللی به تاسی از کنوانسیون های چهارگانه جینوا همیشه سعی میورزند که حسن تفاهم کتله های بشری را خلق و همکاری و تساند انسانی را در فضای صلح و صفا مبتنی بر حفظ کرامت بشری و احترام به حیثیت آنها توسعه می بخشند که این مساعی جمعیت ها به مثابه پلی است که جوامع بشری را با هم اتصال مودهده . »

از پیام مذکور چنین بر می آید که خدمات گسترده جهانی سره میاشت ها و صلیب احمرها توانسته اند بدون تبعیض در همه نقاط جهان ما از مصیبت زدگان و مجروحین دستگیری نمایند .

سره میاشت افغانی بحیث عضو این خالواده بزرگ بین المللی نه تنها در داخل کشور عزیز بلکه در همه جهان تا جائیکه مقدور است به مصیبت دیدگان معاونت کرده است . سره میاشت همانند سایر موسسات خیریه جهانی موسسه عام المنفعه ایست که خدمات آن در تسکین آلام ، رنجها و

مصائب مردم بینوا و بدبخت کشور ما فراموش نشدنی است، این موسسه از روزیکه تحت رهنمائی های خردمندانه والاحضرت افخم شهنزاده احمد شاه فعالیت های مفید وارزنده خود را دوام میدهد تا امروز در هر گوشه و کنار کشور از مردم مصیبت زده، از مردمیکه خشم طبیعت آنها را دچار اندوه بی پایانی نموده و از مردمیکه فقر و تنگدستی عرصه زندگی را بر آنان تنگ ساخته همواره دستگیری نموده و می نماید. گذشته از آن در ساحه بین المللی نیز خدمات آن تعمیم و گسترش یافته، و در هنگام لازم حتی بدورترین انسانهای در رسیده و بدبخت کمک نموده است.

کشور ما که در دو سال گذشته تحت تأثیر عوامل نامساعد جوی دچار خشکسالی گردید افغانی سره میاشت در توزیع کمکهای ارزنده مانند گندم با حکومت همکاری بسیار زیادی نمود. خرابیهای که برفراه در اثر بارانهای شدید روی داد و در بدری و ویرانیهای که طی چند روز ریزش برف و باران بر هرات و دیگر لواحي مملکت از همکاری به موقع این موسسه ارزنده برخوردار گردیده است قابل یاد آور است.

کمکهای عاجل سره میاشت با همکاری اردوی شاهانه که همواره در چنین موارد دوش بدوش جمعیت خیریه سره میاشت با تمام وسایط و پرسونل خود بخدمت مردم شتافته است توانسته است دست عطوفت و محبت را بر چهره مردم مصیبت زده بساید و مردم بیچاره را تا اندازه متسلی سازد.

در سیلاب سهمگین فراه که هزاران نفر بی خالمان گردیدند بکترین وقت بعد از وقوع حادثه سیلاب جمعیت افغانی سره میاشت توانست کاروان مجهز اول خود را که شامل مواد خوراکی، البسه، کمپل و ادویه و غیره بود برساند همچنین متعاقباً کاروان مجهزتری که مواد اسدادیه را توسط چهار لاری و یک آمبولانس مجهز ادویه حمل میشد بعد از طی نمودن ۹۵۸ کیلومتر مسافه بادشوارترین شرایط در حالیکه در تمام طول راه با دیدن برف و باران ادامه داشت به اسرع زمان بمرکز فراه واصل گردید و به تعقیب فرستادن دو کاروان فوق الذکر جمعیت افغانی سره میاشت مقدار یکصد تن گندم و یکصد هزار افغانی نقد جهت کمک به مصیبت زدگان ولایت فراه فرستاده شد.

در یک قسمت دیگر راهپواریات امدادیه افغانی سره میاشت از خدمات اردوی شاهانه چنین یاد آوری شده است. «جمعیت افغانی سره میاشت سعی نمود در وهله اول یک قصبه بنام قصبه جمعیت در قلعه فریدون که در مرکز شهر موقیعت دارد تأسیس نماید. و در ظرف چند ساعت کارکنان جمعیت به همکاری صاحب منصبان و افراد عسکری اردوی شاهانه به تأسیس یک اقامت گاه ۱۵۰ خیمه‌ئی در داخل قلعه موفق شدند».

همینطور در همه قسمت ها اردوی شاهانه در خدمت جمعیت افغانی سره میاشت بکمک مردم شتافته است. در هرات نیز که مردم نوع خواه آن منطقه نیز از برادران مصیبت زده خود دستگیری



۱۲ صحنه از توزیع غذای پخته به مردم



میر من های رضا کار مواد امدادی راه به مردم توزیع مینماید



توزیع مواد امدادی به مردم توسط یکی از منسوبین عسکری

نمودند، منسوبین قوای عسکری برای همکاری با جمعیت افغانی سره میاشت از هیچگونه مساعدت خودداری نورزیدند و مردم توانستند در خیمه های مربوط به عسکری بیمارامند.

مجله اردو نیز بحیث ارگان نشراتی متردستیز وزارت دفاع ملی ضمن مقاله ها و نشر مطالب همواره کمک های بی شائبه مؤسسه خیریه سره میاشت راستوده و از خدمات ارزنده این مؤسسه مهم تعاونی به نیکویی یادآوری کرده است چه خدمات سره میاشت ها تنها محدود به کمک به فقیران و یا مصیبت زدگان حوادث طبیعی نیست بلکه در زمان وقوع محاربات خونین، زمانی که هیچکس بفکر هزارها زخمی نیست در سخت ترین لحظات و دشوارترین دقایق در زیر باران گلوله بکمک مجروحین مشیتا بدو نمیگذارد که حیات مشتی ناتوان و زخمی دستخوش فلاکت های بی یاری بی دوائی و بی سرپرستی گردد. برای همینست که ساعه خدمات سره میاشت حد و مرز ندارد و برای همه عالم بشریت بدون در نظر گرفتن تبعیض قومی یا نژادی و یا سیاسی خدمت میکند و بازم خدمت میکند.

ما با تجلیل از روز جهانی سره میاشت تحت شعار بین المللی آن، یادآوری میکنیم که جمعیت های هلال سرخ، صلیب احمر و شیر و خورشید سرخ بایکی نمودن هدف بشر دوستانه در تخفیف آلام و مصائب بشری در هر جا و در هر حصه جهان به مثابه پلی است که جوامع بشری را با هم اتصال میدهد. زخمی ها را مداوی میکند، بی خانمان را مساعدت مینماید و در هر گوشه جهان بکمک و دستگیری لیازمندان میشتابد و در حفظ حیات اشخاصی که در معرض مصائب قرار میگیرند تلاش میورزد.

بیانید با آرزومندی خدمت به هموعان، با آرزومندی بدستگیری از بینوایان، پیش از آنکه حوادث پیش بینی نشده مشتی از مردم ناتوان و گرسنه ما را بسکام نیستی و به بختی بکشاند با اهدای یک مقدار پول، لباس، طعام و غله بعد توان با این مؤسسه کمک کنیم تا سرشک یتیمان و فقیران خشک گردد و از رنج وجدان آسوده باشیم. بیائیم از همین حالا با این کار اقدام نمائیم. چه وظیفه همه هموطنان مستعد است که با همکاری مادی و معنوی خویش به تقویه این مؤسسه عام المنفعه و خیریه پردازند، بدیهیست سره میاشت از مردم و برای خود مردم است و وقتی بهتر میتواند خدماتش را انجام دهد، زمانی بهتر می تواند بدستگیری بیچارگان بشتابد و هنگامی بهتر میتواند درد های درد مندان را تخفیف بدهد که امکانات مالی و اقتصادی و همکاری آن بصورت بهتر موجود باشد و این جز به همکاری همه طبقات دارا و متمکن میسر نیست. سرمایه سره میاشت از همان منیعی تقویه میسر شد که پول بهول و افغانی به افغانی از طرف فرد فرد دارنده اهدا میگردد. چه بسیار اند مردم ثروتمندی که بعلت مصروفیت نمیتوانند شخصا و بطور منفردانه به برادران فقیر خود کمک نمایند ولی میتوانند با تأدیه مبلغ معینی که برای این منظور تخصیص داده توسط سره میاشت با رزوی خیرخواهانه و بشر دوستانه خود برسند.

( پایان )



منظره دیگر از توزیع کمک خیریه به مردم



محنه از توزیع امداد جمعیت



گوشه از توزیع کمکهای سره میاشت به مردم



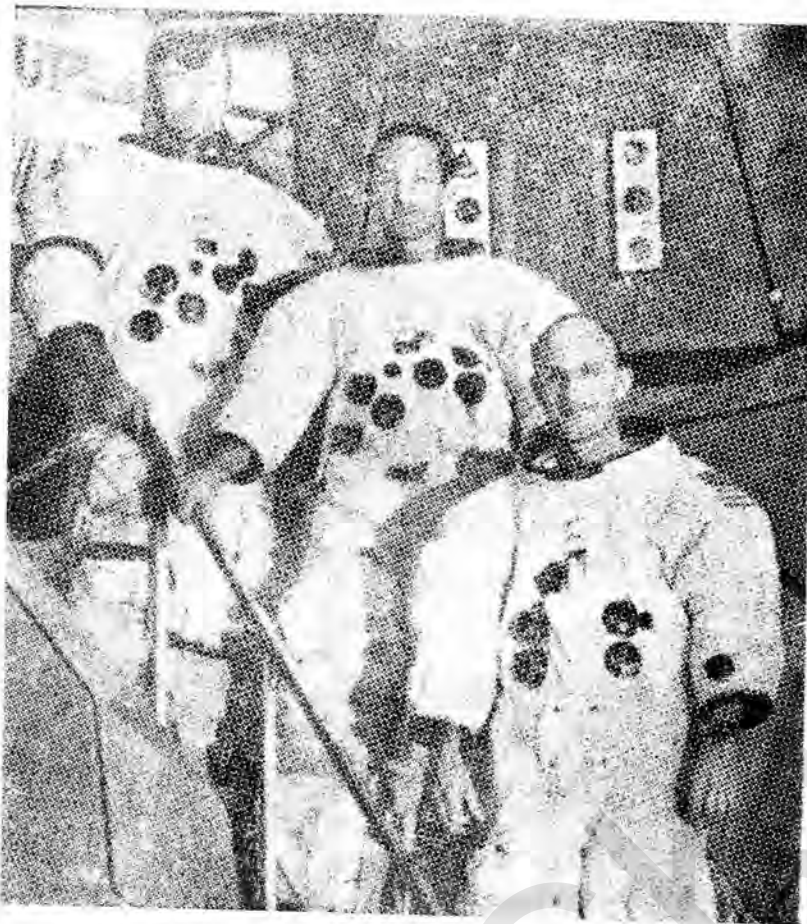
شپاړسمه

اپولو

په

سپوږمې

کښې



د شپاړسمې اپولو کاظمکي پیلوټان (له کښې خواته شی بوته) جان لیک  
تومانان چارس ریو کک دلقتی پیلوټ او نام د محفل د قومندی پیلوټ

تهیه کونکی :  
تورن عبدالغیاث

شپاړسمه اپولو چه پدی ورستیو وختو کښې د تحقیقاتی علومو د پرمختګ لپاره چه پروگرام ئی دغو کالورا هدیخوا شروع شوی  
د سپوږمې د کړی خواته و خوځیده. د ری امریکایی کیهانوردان (جان پنکک، چارلس دیوک و ماتینک) هغه دری کیهانوردان دی  
چه دی د وظیف شوی چه د سپوږمې د کړی دغر و په چکونکو کښې چه تر اوسه هلته هیڅ یوانسان او ماشین ندی پلې شی.

علم او دوا اتکل کړی وه چه د میاشتی په جنوبی سیمو کښې به  
آتشفشانی وجود ولری. د خاوری لمولی او تیزی چه د امریکایی  
کیهانوردانو او خود کارو دستګاو (شوروی اتحاد) په واسطه  
عمدکی تدبیر دول شوی په لږه توګه د آتشفشالی علایمو  
موجودیت شی او داسی اتکل کیده چه دغه سقینی په عمومو  
توګه د داسی نحایو کښې کوزی شوی دی چه آتشفشالی خاصیت  
بی یا هیڅ ته درلوده او که درلوده بی ډیر لږ وه.

پدی ورستیو وختو کښې شوروی اتحاد اعلام وکړ چه  
د خپلو لولاسیفنو پوسپله ئی د شیشه ډولوتیرو موجودیت په  
سپوږمې کښې ثابت کړه چه ددی نه معلومیږی دغه مواد  
د آتشفشالیو د بقایو څخه به وی اما پدی مورد کښې بی پوره  
تفصیلات ندی ورکړی. او شاید دغه تیزی د تدقیق په حال  
کښې وی.

کوز شی د دغو دریو موفقت د کیهالی چارو پروگرام چه د  
۱۹۶۳ کال راهدیخوا شروع شوی او دغه د پروگرام د سرته  
رسولو دپاره قاطع رول او اهمیت لری.

کپتان جان پنکک د الوتنی قوماندان چه ۱۱ کاله عمر لری  
وظیفه ئی در لوده ترغو د چارلس دیوک سره موثر د میاشتی په  
کړه کښې پیاده کړی او بیایی په حرکت و اچوی دغه موثر  
د میاشتی په سطح کښې د جکواو تیرتو څخه تیره شو او څو کیلومتره  
مسافه بی طی کړه د ښکته کېدو نحای بو خطرناک نحای وه چه  
لږ تر لږه څلور زره متره ارتفاع ئی درلود.

دغه الوتنه ددی دپاره و شوه چه د علما و ته معلومه شی ترغو  
داسی علایمی او نشالی لاسته راښی چه د آتشفشالی موجودیت  
پدی سیمه کښې ځانته معلومه کړی. ددی مطلب پوهیدل  
ډیر مهم دی او جیالوجی د علم سره په ډیره مرسته و کړی مخکښی

څرنگه چې د امریکې د علمي خبرولو څخه معلومه شوه شپاړسمه اېولو د ټور په اوله لټه مياشتې ته کوزه شوه او بدي ترتیب امریکایي فضانوردانو به له کوزیدونو نه مخکې علمي تحقیقاتو لاس پورې کړه هغه را کت چه وظیفه ئې درلوده اېولو په معین مسیر کښې مخکښې له کوزید څخه ولېږدوی په بریالیتوب سره و آزمایل شو .

په ډیره لنډه توگه د شپاړسمې اېولو کیهانوردانو آزمویښی دلته لیکل کېږی .

دغه کیهانوردان وظیفه درلوده څو د مياشتې یوه حصه په یوې مخملې او پلاستيکي ټوټې پاگه کړی او لېږد هغه ځای له یوڅه مواد جمع کړل او دغه مواد د تجزیې او تحلیل دپاره ځمکې ته راوړل شول .

کیهانې علمایې عقیده دی که د مياشتې پورتنی طبقه ظاهر او روڼ معلومېږی ، اما تر اوسه پورې د کاظمې کي پیلوټانو د سوزونکې پرمياشتې باندي تیاره معلومېږی نو له اساسی استدلال کوی څرنگه چه مياشته کلونه کلونه دلور داشعی لاندي واقع شوی اورنگه به هم روڼ معلومېږی څرنگه چه اوس د شپاړسمې اېولو له خوا مواد د مياشتې نه ځمکې ته راوړی شوی او په لابراتوار کښې تر مطالعې لاندي دی نو دی پدی مورد کښې صحیح ځواب برابر کړی .

بله مهمه تجربه چه د شپاړسمې اېولو له خوا ترسره شوه د پوی کاسری اوسپکتروسکوپ نصبول د مياشتې په سطحه کښې وه چه دغه آلات په خود کاره توگه فعالیت کوی . څرنگه چه دغه آلی لمری نجومی رصدخانه په مياشتې کښې دی او د ماورای بنفش په رڼا سره به څه زیات دلسوزو سماوی اجسامو د ځمکې په شمول په عکسونه واخلي .

بله مهمه آزمویښه د پوی فیر کوانکي آله چه کوچنی بمبونه ویشلی شي او دغه کار د فعالیت لوز لوز د ثبتولو دپاره شوی دی نو پوری آله څلور بمبونه تر (۵۰۰۰) فته پوری ویشلی شي او هغه انفجار چه د مياشتې په سطح کښې کېږی شدت ، ارتشاعات اونور ا صاف ئې چه په قصدی توگه صورت مومی موندلی شي . همدارنگه یوبله آله چه د څارلی وظیفه په څارلی لری بدغه اېولو کښې شته او هغه واړه ذرات چه سریع حرکت لری د کښکشانو په مینځ کښې مطالعه کوی . دغه بیر ته ځمکه ته د علمي تحقیقاتو دپاره راوړل کېږی او بدي ترتیب د کاز میکوشا او چه په دغه آله کښې موجود ویاټری تیر شوی وی مطالعه او تحلیل کېږی .

څرنگه چه د امریکې د علمي خبرولو څخه معلومه شوه شپاړسمه اېولو د قمي تحقیقاتی دستگاو لری چه د دغو دستگاو په جمله کښې یوه هم وړه رصدخانه وه چه د لمری ځل دپاره دغه رصدخانه د سماوی اجسامو د مطالعې دپاره د ځمکې د پردی اتمسفر په شاوخوا کښې ایښودل شوی ده همدارنگه د لمری ځل دپاره په ملهونونو مکررونو ا نلور پیلوټیکه اوجیه موجودات د اېولو په محافظه کښې ځای کړی شول تر څو د دغو ذبیحاتو مقاومت په جوی فضا کښې تدقیق او مطالعه شی . ددی تجربو څخه د علماو مقصد دادی تر څو فضائی تأثیرات هر چه موجوداتو وڅېږی ادهم داو څېړل شوه چه د لمری ځل دپاره دوه انسانان په متواتر توگه دوه السانه دری شې اورشی د مياشتې په کړی باندي ژوند وکړی څرنگه دا وروستی مسافرت چه ډیر مغلق او پیچیده معلوم شو علما امید لری چه ددی مسافرت نه زبته زیات علمي معلومات لاسته راوړی امریکایي فضائی علماو اعلام کړی چه مهمترین مقصد ددی فضائی الوتنی څخه علمي معلومات لاس ته راوړل دی اوله همدی کبله په هغه ځای کښې چه اېولو کوزیږی د هغه نوم ئې ریکارت ایشی دی دغه نوم د ریکارت چه داو لسمې پېړی مشهور ریاضی دان د یادولی په نسبت شوی دی .



# روابط بین قوه، سیاست و ستراتیژی در عصر کنونی

قسمت سوم

در شرایط کنونی قدرت های بزرگ همانطوریکه در تسلیحات فزوی باهمدیگر به مسابقه دوام دارند، در جهان سوم بصورت غیر مستقیم با یکدیگر در رقابت بسر می برند. بسیار غلط خواهد بود که اگر فرض شود که قبل از توصل یک کمپ به پیروزی و حاکمیت آن بر جهان یک جنگ بزرگ صورت نمیگیرد و یا به عبارتی دیگر یک کمپ بدون جنگ به حاکمیت جهانی رسیده می تواند و یا اینکه تصور شود که بد اقبالی های بی اهمیت بر روابط قوه بین قدرت های بزرگ موثر واقع نمیگردد. در حالیکه مسابقه شدید بین قدرت های بزرگ جاری باشد نیرو بصورت متناسب در هر دو طرف بلند می رود و آنچه وضعیت و موقف های طرفین را در مناطق مختلف جهان تعیین میکند بیشتر بر طرز تلقی و پالیسی های قدرت ها مربوط است که آنها قدم های خود را با اعتماد کامل و اطمینان بر میدارند و با از اقدامات خود کاملاً مطمئن نمی باشند، آنها تصادم را می پذیرند و با احتیاط کار نمیگیرند و همچنان تا کدام اندازه خطرات را پذیرفته می توانند. درین مورد موجودیت فزیمکی قدرت ها در مناطق مختلف جهان اهمیت زیادی دارد و به هر اندازه ای که در یک منطقه موجودیت قدرت های بزرگ در برابر همدیگر قویتر و وسیعتر باشد به همان اندازه خطرات تصادم بین آنها ضعیفتر می شود. بنابراین در حالیکه توام با تغییر توازن جهانی به ضرر ایالات متحده امریکا، کشور مذکور روابط خود را با اروپا ضعیفتر سازد، واگر بیرون کشیدن توپها و اسلحه ذروی امریکا و یا مذاکرات در مورد تحدید اسلحه ستراتیژیکی و تقلیل قوا در اروپا به جدا شدن یادور شدن ساحه اروپا از توازن ذروی دو

قدرت بزرگ منتهی شود و در عین زمان اتحاد شوروی قدرت نظامی و دنیا میزد دپلوماتیکی خود را در اروپا تقویه کند، در آنصورت اروپا خود را مواجه با همان برابلهما و خطراتی خواهد یافت که در قاره های دیگر جهان بملاحظه میرسد.

دولت های مختلف اروپای غربی درین صورت استقلالیت بیشتر حرکت را بدست خواهد آورد ولی در عین زمان یک اندازه مصوولیت خود را از دست خواهند داد و خود را در یک دوراهی خواهند یافت که یکطرف آن استقلال کابل و حاکمیت ملی میباشد و طرف دیگر آن مصوولیت، اتحاد و همکاری بادیکر آن است که درین صورت در بدل مصوولیت تا یک اندازه استقلالیت حرکت آنها توسط دیگران محدود میگردد. همان خصوصاً خود را در عین زمان با یک تعداد خطرات واز جالب دیگر به یکنعداد استقامتهای حرکت مواجه خواهد یافت. یعنی اگر اروپای غربی همکاری و امنیت را برای آن تامین نکند و آنها در جناح خود شامل توازن سازد و از ساحه حمایت ایالات متحده امریکا خارج شود و در عین زمان طرق تضمین امنیت را از طریق موثر شدن در یک تفاهم بین شرق و غرب و با برقراری روابط مناسب با مسکو بدست آورد و اقلاً مساعی خود را به استقامت بوجود آوردن یک قدرت ذروی ملی متمرکز سازد و توسط آن امکانات تجدید را بر استعمال قدرت مقابل در برابر خود بوجود آورد، آنوقت دیده میشود که کشور مذکور از یکطرف با خطراتی مواجه میشود که باید شخصاً در مقابل آن تدابیر لازمه را اتخاذ کند و از جانب دیگر در مسامحه ها امکانات استقلالیت حرکت را پیدا مینماید. به این ترتیب

اروپا نه تنها به خطر عدم استقرار مانند سایر قاره ها مواجه میشود بلکه در عین زمان در مقابل تاثیرات قدرت های بزرگ که از طریق فشارهای مستقیم و غیر مستقیم بر آن بزع تصیر المدت و باطویل المدت وارد میشود، بسیار چرات پذیر میگردد.

در سایر مناطق غیر معین بودن تصورات سیاسی باعث تشویق انتشار اسلحه ذروی در دین منطقه خطرناک جهان یعنی آسیا و شرق میانه قرار گرفته میتواند هرگاه جاپان، هندو اسرائیل در قطار کشورهای دارنده اسلحه ذروی قرار گیرند آیا چه کسی تضمین کرده میتواند که این موضوع مانند اروپا باعث بوجود آمدن یک توازن ثابت شده و امکان استعمال اسلحه ذروی در آنجا به مقابل همدیگر تخفیف خواهد یافت؟ البته هیچ دلیلی نمیتواند اینگونه امیدواری ها را تأیید و مسلم بداند مگر نکته اساسی اینست که تغییر و تحول سیستم بین المللی، از نظر نقش فکتور اسلحه ذروی نظر به مناطق وساحه های مختلف جهان نتایج متنوع و مختلفی خواهد داشت و بدین ترتیب سیستم بین المللی تحت تاثیر فکتور ذروی هم باعث بوجود آمدن توازن شده خواهد توانست و هم در بعضی مناطق تصادمات و انفلا قاتی را در پی خواهد داشت.

تاثیر فکتور دوم که به عنوان سودرن شدن و تطورات اجتماعی یاد شده میتواند هنوز هم بسیار مغلق، متباین، ضد و تقیض میباشد. بطور مثال میتوان موضوع برابلهما های ایالات متحده امریکا را در بیتنام که همیشه بحیث یک ثبوت عدم توانایی عملی قوه و یا عدم قدرت قوه در ساحه عمل قلمداد میشود ذکر نمود اینکه ایالات متحده امریکا از طریق استعمال قوه در بیتنام (باقی دارد)





منظره زیبای از مساعی مشترك پسران و دختران در چین

اما من ...  
 لحظه ها و وقفه ها ...  
 و هر بار ، با تردید ،  
 هر روز ،  
 هر هفته ، ماه ، سال ، همه با تردید .  
 حتی حرف ها و گفته ها  
 تردید و باز تردید .  
 و احساس پراز تردید .  
 و عشق . . .  
 زندگی ، مردم ، و منی هیچ  
 تردید . . .  
 تر دید . . .  
 کلمه ها ،  
 جمله ها ،  
 پارچه ها ،  
 تردید .  
 فریاد ها ،  
 ناله ها ،  
 گریه ها ،  
 خنده ها ،  
 تردید و باز تردید .  
 رفتن ها ،  
 دویدن ها ، تپیدن ها ، همه تردید .  
 تردید . . .  
 تردید . . .  
 اما تا کجا ؟  
 تا چه وقت ؟  
 این همه تردید .

• • • من ط

## تردید

من هماغوش تردیدم  
 یکک تردید نا معلوم  
 و بی مفهوم

بر خواسته ها ،  
 بر رفته ها ،  
 بر بافته ها ،  
 چون که من بزار شدم ، بزار شدم  
 بشکن ای آینه بشکن  
 چون دیگر بزار ، بزار شدم  
 هما طرزی



صحنه از تمرینات عسکری زنان در چین

## بیزار شدم

بشکن ای آینه بشکن  
 آخ که من از چهره ام .  
 از خنده ام ،  
 از گریه ام ،  
 بزار شدم ، بزار شدم  
 بشکن ای آینه بشکن  
 من دیگر از زندگی ،  
 از طعنه ها ،  
 از لحظه ها ،

بزار شدم ، بزار شدم  
 بشکن ای آینه بشکن  
 باز کتون از شوق ها ،  
 بیدار ها ،  
 بزار شدم بزار شدم  
 فریاد ها ،  
 بشکن ای آینه بشکن  
 بس بکن این پستی را ،  
 این عشق را ،  
 این دوستی را ،  
 چون دیگر بزار شدم ، بزار شدم  
 بشکن ای آینه بشکن  
 بر هستی ام پهرگز سخنند  
 بر آرزو ،



چند تن از افراد در حال خیز زدن از بالای موانع

# ارزش و اهمیت ورزش در راه تعلیم و تربیت

## وا انکشاف دستگاہ های مختلف وجود

را با یک صفا و صمیمیت سپری میکنند. مسابقات اولمپیک که بزرگترین ورزش های بین المللی میباشد از بایهای اوامپیااد یونان قدیم تقلید شده. یونان قدیم جشن های خود را در میدان بزرگ اولمپیااد شهر تاریخی اسپارت برپا میکردند که امروز نیز ورزش های بین المللی به تاسی از همان بازیها بعد از چهار سال یکبار طی مراسم خاصی برپا شده و دیدار های دوستانه تجدید میگردد. که در اطراف این نوع مسابقات به تحقیق علاقمندان مساومات مفصل خواهند داشت و سامع تا قدر امکان در اطراف آن صحبت کرده ایم اما درین چابنه های دیگر ورزشی را تجزیه و تحلیل میکنیم که آیا ورزش در راه رشد و لموی بدن کدام تاثیرات مثبت را وارد میسازد یا نه؟ آیا ورزش در تعلیم و تربیت اطفال و جوانان کدام رول را بازی کرده میتواند؟ فواید آن از نگاہی اجتماعی و انفرادی چه میباشد؟ ارزش و اهمیت سپورت در راه نزدیکی ملل چه بوده و نیز فواید و تاثیرات مثبت آن بالای اعضای وجود انسان کدام اثرات مثبت را بار میآورد؟ و بالاخره به مقابل صدمات ورزشی که تا اندازه ای افکار بعضی از جوانان را معشوش میسازد، کدام تدابیر مقدماتی را باید اتخاذ کرد تا ذهنیت ایندسته اشخاص تغییر یابد. امید با شرح مطالب فوق که از منابع مختلف تهیه شده ورزشکاران و جوانان اردوی شاهانه هر چه بیشتر به تقویه نیروی جسمی خویش پرداخته و مخصوصاً آنها نیکه

سپورت که از انسانهای اولی تا حال نزدیکترین و صمیمین ترین دوست برای آنها به شمار میرود در طول تاریخ بانوع و اقسام مختلف عرض وجود کرده و جوانان با شکال مختلف بان متوسل گردیده اند حتی اکثر آ بزرگترین جشنها و اعیاد را بانمایش های سپورتنی آغاز و افتتاح میکردند. در بعضی از این جشنها ورزشکارانی ظهور کرده اند که با وجود گذشت هزاران سال تا هنوز نام آنها بر سر زبانها بوده و قصه زور آزمائی آنها از یک نسل به نسل دیگر نقل میشود. چنانچه داستانهای کلا دیاتورها هر کول، میلو، وغیره دلاوران در ردیف همین داستانها قرار دارد.

از بازیهای آن عصر مبارزه تن به تن و یامبارزه انسانهای شجاع به مقابل حیوانات درنده از قبیل شیر و پلنگ وغیره بود که مردم زیاد بدور هم جمع شده و به تماشائی این بازی خولین می پرداختند. که رفته رفته این نوع بازی های غیر انسانی چهره آن تغییر شکل داده و جانی خود را به بازیهای بهتر خالی نمود. میدانهای مسابقه از یک صحنه مدحش و انسان کشی بیک محل مناسب برای دیدارهای دوستانه بدخل یک صفا و صمیمیت برادری و برابری تبدیل گردید چنانچه از بقایای این نوع دیدارهای دوستانه مسابقات جهانی و اولمپیک میباشد که ورزشکاران سراسر دنیا بدون در نظر گرفتن تعصبات قوی و مذهبی درین نوع بازیها دور از هرگونه دسته بندی های سیاسی دور هم جمع شده و ایام برگزاری این نوع مسابقات

سپورت را تنها يك وسيله ساعت تهرى مى پندارند و صرف برای مسابقه مشق و تمرين ميكند از مطالعه ارقام فوق به عمليات ورزشى خود تجديد نظر کرده و با مشق و تمرين مداوم حيات خوش و با نشاط را توأم با صحتمدى سپرى کنند. قرار آخرين احصائيه ايکه بدست آمده نشان داده آنهائيکه در طول حيات ورزش کرده اند صحت و عمر آنها نسبت به اشخاصيکه با سپورت بيگانه بوده اند فوق العاده زياد بوده است که اين خود از ارزش و اهميت ورزش نمايندگى ميكند.

رول ورزش و ورزش در راه رشد وجود:-

رشد و تکميل يک انسان از وقتى شروع ميگردد که سلولهاي مذکور مؤثرت در رحم مادر بيک ديگر نژاد يک شده و تکوين لطفه صورت بگيرد. که اين امر تا ۲۰ سالگى ادامه پيدا ميكند و عوامل متعددى موجود ميشود که برای رشد و با عدم آن موثر ثابت واقع ميگردد.

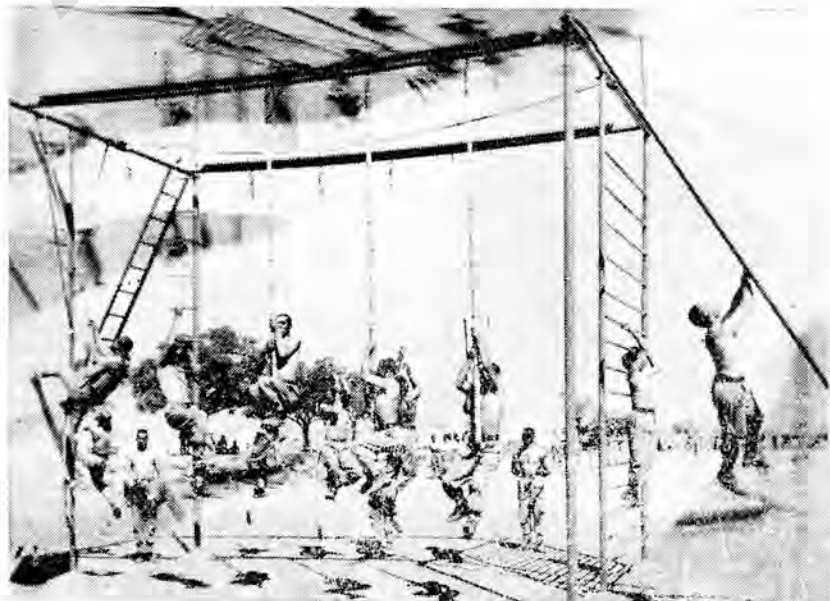
با استفاده از اثر مستقيم يک (هورمون) در بدن که از غده مني در داخل جمجمه ترشح ميشود و اثرات غير مستقيم آن بر عدد ديگر سلولهاي مراکز رشد بدن پيوسته در حال تکميل و پرورش اند که با زياد شدن طبقات مختلفي در مراکز استخوانى جسم بتدریج تا ۲۰ سالگى نمو ميكند.

عوامل متعددى ميتواند که از زندگى جنينى تا زمان تکميل رشد جسم تغييرات مختلف و متنوع را باعث گردد که مخصوصاً اين تغييرات در سنين هفت سالگى و پانزده الی بيست سالگى بقسم بسيار واضح صورت ميگردد.

اين رشد بقسم (ارثى) و (نژادى) نيز صورت ميگيرد يعنى از يك پدر و مادري کوتاه قد ما هيچ وقت يك پسر بلند قد را آرزو کرده نيمى تو ايم و اگر اعياناً نيز صورت بگيرد ندرتاً واقع خواهد گرديد. همچنين مردمان جاپان اندونيزيا وغيره که اکثراً نژاداً داراي قد متوسط ميشانند بلند قد کمتر در بين

آنها پيدا ميشود به عين ترتيب شرايط محيطى و اقليمى نيز در راه رشد و نموى جسمانى افراد نيز تاثير زياد وارد ميسازد به عين ترتيب عوامل فزيكى و ميخانيكى در سقميکه چين در رحم قرار دارد بروى محورى که لطفه اخذ موقع ميكند ممکنست عواملى بتوانند تغييرات غير عادى و ال دازه عيب هاي ساختمانى را در جسم ايجاد نمايد که اين تغييرات دردست و با بوقوع ميرسد که در نتيجه باعث رشد طولى جسم ميگردد و روى گفته بالا ما کوتاهى قد را که در بعضى ها به مشاهده ميرسد نمى توانيم که به سوخته شدن جسم و يا نقصير ورزش نسبت بدهيم. همچنين مريضى قند در مادر؛ و عدم کار لادرت بعضى از غدوات، مبتلا شدن به بعضى از امراض عفونى در دوران باردارى هم اختلالات زيادى را باعث ميشود کذا اگر مادري در دوران حاملگى دو معرض اشعه ايکس قرار گيرد امکان زياد موجود است که فرزندش کوتاه قد بدليا بايد که اين امر از اثر انفجار بم اتومى در جنگ دوم جهالى هيروشيما که بقايى آن تعداد زياد کوتاه قد ها ميشود بديستگير ميشود.

از وقتى نوزاد چشم به جهان ميگشايد عوامل رشد محيطى نيز آغاز ميگردد. تاثير محيطى هاى جغرافياى نظر به ارزش و اهميتى که در راه رشد جسمانى افراد دارد از هر زمانى طرف تحقيق و بررسى محققان قرار گرفته است چنانچه جوان ها نيکه در مناطق گرم سير زندگى ميکنند رشد جسمى آنها خيلى بطى بوده و کهن سالان اين مناطق داراي حبه كوچک ميشانند. اما برعکس آنها نيکه در مناطق سرد سير زندگى ميکنند رشد جسمانى آنها سريع بوده و کهن سالان آنها برعکس کيرسن داراي اندام ورزيده و جسم بلند ميشانند. همچنين شرايط اقتصادى نيز در راه رشد بدن تاثير خيلى ثمر بخش وارد ميسازد قسميکه آنها نيکه داراي زندگى آرام ميشانند بمراتب قد آنها نسبت آنها نيکه از نگاه اقتصادى دچار مشکلات ميشانند بلندتر



يك تعداد از افراد قطعه كم اندو در حال بالا شدن توسط ريسمان. اين نوع حرکات ورزشكاران را گذشته از آنکه در تقويه عضله هاى دست كمك ميكند همچنين برای گذشتن و عبور از موانع مختلف نيز تسهيلات لازمه را برای آنها فراهم ميسازد.



میباشد تمام عضوهای وجود در طی دوران قزبکی خود يك قسم رشد نمی کنند. در جوانی قسمت اعظم افزایش وزن بدن در نتیجه رشد نیمه تحتانی است.

در زمان طفلی رشد بدن بشکل طولی میباشد در حالیکه در زمان جوانی نوع رشد تقریباً عرض میباشد. رشد طولی بصورت عمومی در دختران تا ۱۸ سالگی و در پسران تا سنین ۲۰ سالگی صورت میگیرد.

اما رشد وزنی بدن یعنی اضافه شدن وزن بدن بصورت عمومی در عتقوان جوانی سریع تر میگردد که این سرعت در دختران در سنین بین ۱۰-۱۲ سالگی و در پسران از ۱۴ سالگی آغاز شده و تا ۲۰ سالگی ادامه پیدا میکند که البته بعد از بیست سالگی در پسر و دختر این رشد محسوس نمی گردد.

در همین سن میباشد که مالاغری و چاقی را تعیین کرده میتوانیم زیرا در همین سن جوانان نفورم ثابت خود میسرند که بعد از این تاریخ تا اخیر عمر کمتر تغییر قیافه میدهند.

در اینجا باید خاطر نشان ساخت که رشد طولی بدن با گذشت هر سال بطی تر میگردد مگر تنها در مرحله بلوغ بسرعت آن افزوده میگردد که در دختران سنین ۱۰ تا ۱۲ سالگی در پسران در فاصله ۱۲ تا ۱۴ سالگی اضافه میگردد که در دختران این فعالیت در فاصله ۱۷ تا ۱۹ سالگی و در پسران در بیست سالگی متوقف میگردد.

همچنین درباره اشترك جوانان در ورزش های مسابقه ای و ورزش های معمولی تحقیقات زیادی در سال های اخیر صورت گرفته که واضح میسازد باید جوانان کمتر از ۱۲ سال در مسابقات رقابتی و بازیهای ثقیل حصه نگیرند تا مانع رشد جسمانی آنها درین مرحله حساس نگردد.

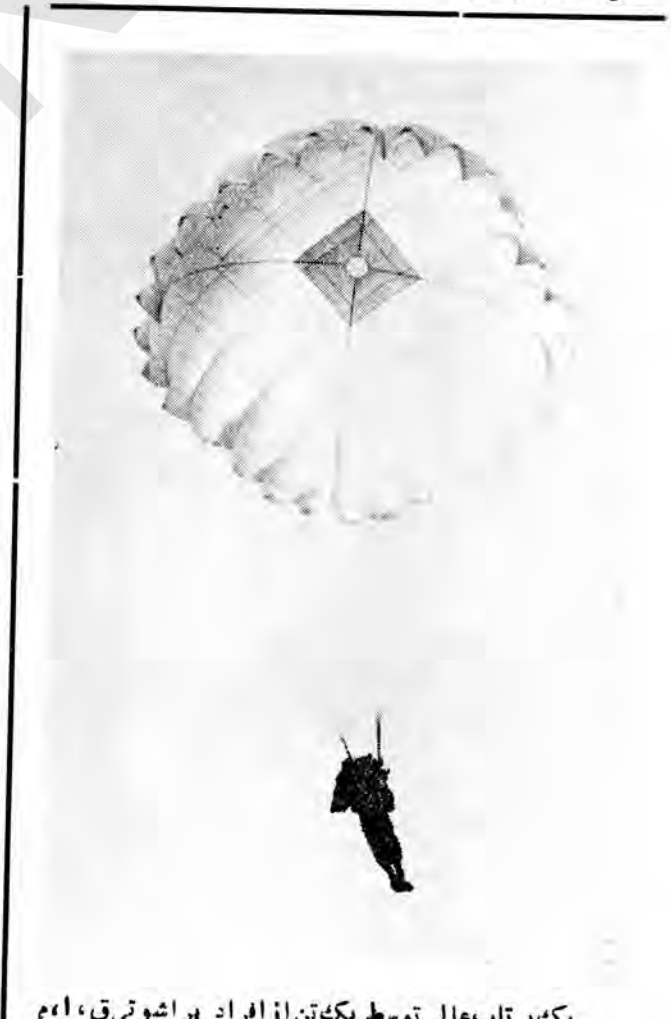
درین سن اطفال در اجرای فعالیت های ورزشی آزاد گذاشته شوند اما از آنجائیکه آنها درین سن قوه قضاوت صحیح و درك تشخیص کافی شان هنوز کامل نشده به همین سبب اگر فعالیت های ورزشی آزاد گذاشته شوند و مراقبت نگردند امکان بروز هر نوع خطرات جسمی برایشان مهیا میباشد.

چگونگی انتخاب فعالیت های ساده و ورزشی درین سن برای کودکان ارتباط به آمادگی جسمانی و تحقیق کامل وضع بدنی هر طفل دارد و برای تعیین حدود این فعالیت ها لازم است از هر طفل يك معاینه طبی کامل بعمل آید درین سن ورزشهای ثقیله برای این دسته اطفال مساعد نبوده بلکه سپورتهای شنا، بایسکل سواری، سکی روی یخ و انواع توپ بازی مساعد میباشد.

بعد از ۱۲ سالگی که وجود رشد سریع خود را می بیناید میتوانیم بتدریج جوان ها را ب ورزشهای دلخواهشان بکاریم. که البته باید سپورت بتدریج آغاز شود تا قدرت عضلانی بدنی بخصوص پرورش درستی پیدا کند. که از این سن به بعد ورزشها برای رشد تهدیدی ایجاد نمیکند.

وقتی که رشد جسمانی جوان ها تکمیل میگردد تغییرات قابل ملاحظه تیز در ساختمان های جسمانی آنها ایجاد میگردد که از لحاظ روانی تحولات گوناگونی انسان را دستخوش فعالیت های خود قرار میدهد. که در مرحله جوانی و بلوغ در پسر ها، شاله ها و قفسه صدری پهن و عریض میشود در حالیکه در دختران لگن خاصره و سرین نمونی بیشتری پیدا میکنند. دست و پاها و اندام های حرکتی بسرعت رشد می کنند، در حالیکه رشد ستون فقرات نسبت بدن کمتر و بطی تر صورت میگیرد. مراکز رشد استخوانی که عامل ازدیاد طول قد هستند صلابت و استحکام زیادی پیدا کرده در نتیجه رشد استخوانی در انتهای این دوره متوقف میشود، ولی از دیاد حجم عضلات جسم و قدرت تا آخرین مرحله بلوغ همچنان ادامه دارد. درین مرحله توجه به فعالیت های جسمانی اهمیت زیاد دارد و لازم است که نحوه این گونه فعالیت ها طوری باشد که همه اعضا و اندام های وجود نوجوانان را در برگیرد. زیرا در غیر این صورت اگر يك عضو یا اندام فعالیت بیشتری داشته باشد رشد نا متناسب خواهد شد.

تغذیه کامل صحیح، استراحت کافی و ورزشهای مناسب همراه با رهنمائی و سرپرستی میتواند به سلامت و بهبود جوانان کمک ذی قیمتی بنماید و رشد آنها را تا مرحله تکامل محافظت کند. زیرا وقتی غذایی صحیح صرف گردد و کنترل و مراقبت



يك پرتاب عالی توسط يك تن از افراد بر اشوتی ق، ام

درست صورت بگیرد و رهنمائی های علمی نیز بآن علاوه گردد در راه انکشاف و رشد و تحول جسمانی و فکری جوانان تأثیرات فوق العاده مثبت و ثمر بخش واقع میگردد که در نتیجه جوانان میتوانند از زحمات خود نتایج قناعت بخش و درخور تحسین را کفائی کنند.

تا اینجا در اطراف تأثیر ورزش در راه رشد و نمو بدن صحبت کردیم اینک در اینجا غرض مزید معلومات بیشتر تناسب یا ارتباط صحیح وزن و طول قد در جوانان را طی یک جدول بسیط نشان میدهم.

وزن	قد
۵۸ کلیوگرام	۱۵۵ سانتی متر
» ۶۰	» ۱۵۷/۵
» ۶۲	» ۱۶۰
» ۶۴	» ۱۶۲
» ۶۶	» ۱۶۵
» ۶۷/۵	» ۱۶۸
» ۷۰	» ۱۷۰
» ۷۱/۵	» ۱۷۲/۵
» ۷۳	» ۱۷۵
» ۷۵	» ۱۷۷/۵
» ۷۷/۵	» ۱۸۰
» ۷۹/۵	» ۱۸۲/۵
» ۸۲	» ۱۸۵
» ۸۴/۵	» ۱۸۷/۵
» ۸۶/۵	» ۱۹۰

تأثیر ورزش بالای دستگاههای مختلف وجود

از نظر تشریحی فعالیت های دستگاههای مختلف وجود جنبه های روحی و روانی یک سو و تمین با یک فرد غیر ورزشکار تا یک حد زیاد اختلاف پیدا داشته باشد البته این امر دلیل آن شده نمی تواند که یک سو و تمین باید حتماً برای آنکه به فعالیت های ورزشی نیز دازد از لحاظ جسمانی دارای یک برتری مطلق نسبت به افراد غیر ورزشکار باشد بلکه گفته بالا مفهوم ذیل را احتوا میکنند که ورزشکار دارای جسم قوی باید باشد تا اسکلت او جسمش را بصورت استمرار نگاه داشته دستگاههای مختلف بدن بخوبی از عهده کار خویش موقفانه برآیند که البته رهنمائی های درست بزودترین فرصت ورزشکار را به موفقیت نزدیک میسازد ماهها وقت را ایجاب میکند تا بازر ورزش جسم عضلات و قدرت آن بایک دیگر پیشرفت کنند عضله در وقت ورزش تقویه شده و هم زمان با پیشرفت قدرت عضلانی در دیگر اندام های بدن، این عضو فعال نیز قدرت پیدا میکند و اگر به نسبت بعضی معاذیر ورزش قطع گردد این عضله نیز تا یک بهمانه زیاد ضعیف میگردد.

در پروگرام های تمرینی ورزشی باید وسایلی تعبیه گردد تا دستگاههای تنفسی ورزشکار قدرت بیشتری پیدا کند. در گذشته تصور میشد که هر اندازه حجم قفسه سینه بزرگ و ورزشکار اضافه تر باشد و مقدار زیادتری از حجم هوا را در داخل خود ذخیره کند، اهمیت بیشتری دارد. در حالیکه درین اواخر به تجربه ثابت شده که رد و بدل شدن هوای کمتر و هوای مصرف شده در وریدها باید سریع تر صورت بگیرد تا ورزشکار رگردد بهتر و نتیجه عالی تر را حاصل کند از چند جمله بالا نتیجه ذیل بدست میاید اگر انسانیکه دارای عضلات ضعیف میباشد نباید از سپورت کردن هراس داشته باشد، بلکه در نوع انتخاب ورزش طرف علاقه اش اسی باید دقت بیشتری را بخرج دهد.

برای تقویت عضلات جسم باید ترتیبی اتخاذ گردد که در نتیجه باعث قوت رشته های آن گردد اما باید اندازه کار عضله باید بیشتر باشد و اگر مدت کار عضله زیانرند از معمول باشد ولی کار کم باشد تأثیر در قدرت آن نخواهد داشت. برای آنکه عضلات بدن ورزشکار از پوشش جربی محفوظ مانده و سیورتمین چاق نگردد باید که ورزش کار زیاد تر ورزش کرده و از هر خوری زیاد اجتناب ورزد زیرا بر خوری بذات خود باعث چاقی بیشتر میگردد.

حفظ و کنترل دستگاههای مختلف وجود به عهده یک تعداد غدوات مترشحه داخلی وجود میباشد که موادی بنام (هورمون) تولید میکنند. برای اینکه ورزشکار از این نعمت بزرگ فوق بهره ور باشد باید که سلامت کامل درین دستگاهها موجود باشد و همه وقته تحت کنترل و مراقبت طبی قرار گیرد.

همچنین ورزشکار باید دارای جنبه های روانی قوی باشد زیرا اکثر ورزشکاران وحتى قهرمانان بیشتر از آنچه که لازم است سلامت خویش فکرمیکنند که با این طرز فکر موجودیت و پیدا شدن کمترین یک خراش بروی جلدشان آنها را به تشویش انداخته مراقبت و تداوی نیز بآن تأثیر مثبت وارد نمی سازد.

برای آنکه ورزشکار دارای فورم عالی ورزشی باشد تنها کفایت نمیکند که او مریض نباشد بلکه تمام اعضای بدن او باید به قسم بسیار خوب وظیفه خود را انجام بدهد. برای تغذیه عضلات ورزشکار باید قلب بصورت منظم و تدرت کافی خون را بوریدها برساند زیرا با قزولنی قدرت قلب گشایش بیشتری سرخفره های آن ورزشکار از خون صاف تر و اضافه تری در وجود استفاده میکند.

ورزشکاران باید در وجود دارای مفاصل قابل حرکت و مستحکم باشند، زیرا در ورزشکارها به علت نوع استخوانی در دوره جوانی تا یک اندازه سفتی مفاصل پیدا می آید که طبیعتاً توسط مشق و تمرین های سپورتی لازم برای مفاصل جبران میشود.

کار قلب باثر ورزش سبب بهتر شدن گردش خون در وریدها شده. که این تبدیل در وریدها باعث انکشاف ورزشکار گردیده. مجراهای تنفسی علاوه از آنکه باید باز باشد همچنین که ترین آثار عفونیتی در او هم وجود داشته باشد زیرا عفوات های مزمن سمیها و انحراف برده وسطی یعنی باعث مستی تنفس در ورزشکار شده و باعث عدم پیشرفت آن میشود.

اولین قدم در راه رسیدن به هدف درین مورد اینست که باید ورزشکار همه ساله تحت معاینه دقیق طبی قرار بگیرد و این معاینات زمانی صورت میگیرد که ورزشکار دارای اعصاب آرام بوده و وقت کافی نیز داشته باشد.

برای آمادگی وجود باید سپورتمین قبل از مسابقه در قالب آن درآید. قسمیکه اگر فوتبال بازی می باشد باید پیش از شروع مسابقه برای چند دقیقه باتوپ بازی کند. و یا اگر دویدن است ابتدا باید بدویدن های کوتاه بپردازد. اگر بهلولان میباشد باید ابتدا توسط حرکات تخنیکی خود را گرم ساخته و بعد بمسابقه داخل شود در آن صورت نتیجه نیز دلخواه خواهد بود. این پروگرام قسمی اعیار گردد که تمام قدرت و تکنیک ورزشکار شامل مسابقه به حد اعلی خود برسد. اما درین وقت کوچکترین اشتباه باعث شکست ورزشکار و حتی باعث مریضی روحی نیز در او میگردد. درینجا برای معلمین، کوچها و دیگران ورزشی لازم است تا درین وقت حساس دقت بیشتر خرج دهند و نگذارند که شاگردان آنها به شکست و مریضی سوق شوند. بطور مثال درینوقت اگر ورزشکار بعد از چند دقیقه گرم کردن به اصطلاح ایستاده شده و حرکات مقدماتی را اجرا نکند وجود او سرد شده و دچار مرض (آب شدگی) میگردد که ماهها انرژی و زحمات او به هدر میرود. برای رفع این معضله باید ورزشکاران مشق و تمرین دائمی را فراموش نکرده و اطمینان به نفس، اعتماد به مؤفقت توأم با زیبایی بدنی و ورزشکار در اثر کوچکترین سهل انگار معلم و یا خود ورزشکار از بین میرود. زیرا اگر ماقدری تعمق کنیم دیده خواهد شد که بدن یک ورزشکار نیز عیناً مثل یک انجن ماشین میباشد. که تا وقتی گرم نیاید در ابتدا بدرستی

کار نمی کند اما وقتی ماشین گرم شد فعالیت های موتور نیز شکل اساسی خود را میگیرد. بدن ورزشکار نیز قسمیکه در بالا اشاره گردید باحرکات گرم شدن و آماده سازی مسابقه میگردد که این گرمی تقریباً بدو درجه سانتی گرید میرسد. که همین قدرت برای آمادگی و ورزشکار کافی میباشد. اما باید متلفت بود که از حد زیاده نیز بپاید و ورزشکار خود را گرم کند زیرا بیهوده انرژی او به تحلیل رسیده و در میدان مسابقه زود تر خسته میشود. اگرچه برای گرم شدن مدت زیادی تعیین نکرده شده مگر با آنم باید گفت که برای این کار مدت ۱۰ تا ۱۲ دقیقه کافی میباشد. البته این گرم کردن قبل از مسابقه جنبه روانی و تمرین بخشی هم دارد. زیرا با اثر آن که تا یک پیمانه زیاد ترس از مسابقه از آنها از بین می رود.

با فعالیت های شدید جسمی حرارت وجود سپورتمین فوق العاده بلند رفته مخصوصاً این بلندی حرارت بعد از ختم مسابقه اضافه ترمی باشد. زیرا گردش خون درینوقت در اعضای مختلف بدن زیاد میگردد که مخصوصاً در عضلات باها (ساق) بیشتر دیده می شود.

اگر بعد از ختم ورزش سپورتمین دفعاتاً به استراحت بپردازد و یا بنشیند احساس خستگی در وجود او زیاد تر گردیده و انواع درد مفاصل و غیره بسراغ او میآید.

برای معضله بالا باید ورزشکار بعد از ختم مسابقه با استراحت نورداخته بسکه باز برای چند دقیقه حرکات نرمش ضعیف را اجرا کند و یا با اندازه ۱۰۰ تا ۲۰۰ متر مسافه را به آهستگی طی کند و بعداً بروی زمین دراز کشیده و پاهای خود را بالاتراز سطح افقی نگهدارد. باین کار گردش خون در پاهای طرف قلب سریع تر شده و خطر ورم پاها را کمتر میکند.

عمل خنک کردن وجود پس از مسابقه و یا ورزش کمتر از گرم کردن طرف توجه قرار گرفته و حتی کمتر ورزشکاران آنرا انجام میدهند. در صورتیکه ارزش حیاتی آن با گرم کردن یکسان می باشد. که باید ورزشکاران جوان جدا مراقب باشند تا در آینده از سختی مفاصل و خستگی های عضلانی دچار ناراحتی های مداوم نگردند. ادامه دارد



استفاده از فعالیت های چهارپوی افراد اوسایط زره پوش نیز یک نوع سپورت محسوب می شود



# مخابره «نیمبوس ۳» بامونیک



قمرمصنوعی «نیمبوس ۳» که توسط مقامات فضانوردی ایالات متحده امریکا برای جمع کردن معلومات اوضاع جوی به مدار زمین قرار داده شده یک وظیفه دیگری را نیز اجرا میکند وظیفه مذکور عبارت از آن است که «نیمبوس ۳» بصورت منظم با سگ موسوم

به «مولیک» «مخابره می کند و علاقه مندی با محل موقعیت و وضع جسمی آن دارد .

موتور « تاترا - ۶۱۳ » چکوسلواکی



در قسمت گردن « مونیک » یک گرون بند پلاستیکی، که حاوی آلات مختلف الکترونیکی از قبیل آنتن، دستگاه فرستنده و آخذ، بطری های آفتابی و آلات اندازه گیری نشان دهنده پارامتر بدن مونیک میباشد انداخته شده است .

در هر مرتبه حیثیکه قمرمصنوعی « نیمبوس - ۳ » از بالای منطقه ای که مونیک فرار دارد پرواز می کند با سیگنال مقینه خود دستگاه فرستنده را دیوئی را که در گردن بین سگ نصب است بکار می اندازد . دستگاه مذکور با سگ کار افتیدن خود معلومات لازم را در زمینه وضع مزاجی مونیک به قمرمصنوعی ارسال میدارد . قمرمصنوعی « نیمبوس - ۳ » اطلاعات را از مونیکی جمع آوری نموده و آنرا بدستگاه مخابراتی مرکزی واقع در الاسکار سال می کند .

سرد کننده هوایی بوده وقوه آن بیش از ۱۶۰ قوه اسپ میباشد. موتور مذکور تا سرعت ۲۰۰ کیلومتر در ساعت حرکت کرده میتواند . در داخل این موتور پنج نفر بطور آزادانه نشسته میتواند و بار مفید آن ۴۷۰ کیلو گرام تعیین شده است .  
قرار است که تولیدات عمده موتور «تاترا - ۶۱۳» در سال جاری ۱۹۷۲ صورت بگیرد

این موتور زیبایی که به بلا حظه میرسد عبارت از مدل جدید موتور «تاترا - ۶۱۳» میباشد که انجینران ودانشمندان چکوسلواکی روی تکامل بخشیدن آن مصروف فعالیت میباشند. شکل فوق العاده ایرودینامیکی برای این موتور اجازه میدهد که سرعت زیاد رفتار را انکشاف دهد وثبات خاصی را در مقابل باد عرضی به آن میدهد . این موتور دارای انجن هشت سلندر، سیستم



حیوان مولیک

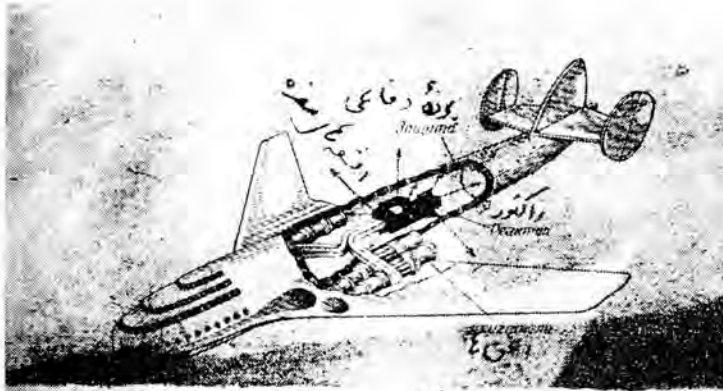
## افکار بزرگمان

صبر در واقع یک هنر امیدوار بودن است .  
ردمان بزرگ چون کوه اند که هر چه نزدیک تر شوی عظمت آنان بیشتر آشکار شود مرغم پست چون سراب اند که هر چه نزدیک روی حقارت و ناچیزی آنان بیشتر فاش گردد ( روسو )

# طیارات اتمومی برای آینده

قسمت دوم

تنبع ولگارش دیپلوم انجنیر عبداللطیف  
بکتورن قوای هوائی ومدافعه هوائی



یکی از اشکال طیارت که با دستمائی اتمومی محموله  
و پوره دفاعی در مقصود بر آن معلوم میگردد

تخفیف کننده های نپترون های موثر .  
— استعمال منابع اضافی الکترونیها  
و غیره .

نظریات فوق الذکر که اگر جامه عمل  
را بپوشند اندازه اعظمی را کتورها  
کم و حرارت حاصله از آن بر مراتب زیاد  
می باشد .

بلند بودن درجه حرارت کاری در  
کوره اتمومی برای آلت که حرارت  
حاصله بتواند شکل ساختمانی اتموسهای  
دوران را تغییر داده و آنرا ذوب بسازد  
( $t > 600^{\circ}\text{C}$ ) که برای این مقصد  
حرارت لازمه در حدود  $1130^{\circ}\text{C}$   $t \geq$   
لازمی می باشد و در اثر آن دوران - ۲۳۵  
ذوب می گردد. برای اینکه قابلیت  
کاری را کتورتا مین شده بتواند تصمیم  
گرفته اند تا مواد اتمومی بداخل حجرات  
قرار داده شوند که این حجرات شکل  
خانه زنبور را داشته و از فلز نهایت  
مستحکم تهیه گردد. بداخل هر خانه گک  
ویا حجره مواد اتمومی ذوب شده قرار  
خواهد داشت .

مانع حقیقی بوجود آمدن الجن های  
اتمومی هوائی عبارت از تولید شدن اشعه  
های نفوذ کننده مضره می باشد. موضوع  
بحث اشعه مضره گاما ( $\gamma$ ) و جریان های  
نیترون های سریع می باشد، جریان های  
سریع لیترون ها تعاملات هسته وی را  
تا به سالهای ۱۹۴۹ میلادی گفته

مشکلات عملی نمودن و ساختن الجن  
های اتمومی برای طیارات چیست ؟  
آیا چه اقدامات شود تا این مشکلات  
رفع شوند ؟

از همه اولتر باید گفت که ساختن  
راکتور برای انجن های اتمومی هوائی  
خیلی دشوار است .

وزن وابعاد راکتورهای موجوده  
امکان نصب آنها را در طیاره نمیدهد.  
قدرتی که از یک کیلوگرام وزن راکتور  
بدست می آید ضروریات امروزی را  
تکافو کرده نمیتواند. علاوه بر آن درجه  
حرارت که در راکتور حاصل می گردد  
هم کافی نیست ( که درینصورت  
 $600 =$  درجه سانتی گراد می باشد) راکتور  
های که در ابتدا مورد نظر قرار گرفتند  
و عکس العمل هسته وی دوامداراتامین  
نموده می توانستند در حدود چند متر  
در چند متر اندازه داشته و دارای چند  
تن وزن می بودند. باین ترتیب تا  
چند سال راه حلی پیدا نمیگردید : اما  
حال برای ساختن راکتورهای قوی و کم  
الدازه چنین نظریه داده شده است :

— ایجاد راکتورهای که از الکترون  
های سریع السهر استفاده نموده بتوانند .  
— استفاده از مواد سوخت ذروی  
که توسط دوران - ۲۳۵ مشبوع شده  
باشد .  
— استعمال انعکاس دهنده ها و

برای اینکه از انرژی هسته وی تولید شده  
در راکتور استفاده زیادتر شده باشد شکل  
خارجی راکتور بقسم انجن مستقیم الجریان  
در آورده می شود و بکمک این ساختمان  
میتوانیم یک اندازه قوه کشش اضافی  
به دست آوریم. خصوصاً در سرعت های  
سالموق صوت این قوه خیلی زیاد می باشد .  
ساختمان و پرنسب فعالیت یکی از  
انواع دیگر انجن اتمومی هوائی که  
عبارت از انجن توربین و پروانه دار  
ضمیمه بار راکتور اتمومی می باشد .

قسمت اعظمی قوه کشش انجن  
توربین و پروانه دار مثل ال-جن جت  
توربین دار به اثر عملیات جت یعنی  
جریالات هوای گرم شده بوجود نمی آید  
بلکه این قوه توسط دو عدد پروانه که  
بکمک توربین سیلاب دار بدوران  
انداخته می شوند بوجود می آید .

مشکلات بوجود آمدن الجن های

اتمومی هوائی وطریقه های حل آنها :

مسایل نظری و مشاهدات علما در  
ساحه بوجود آوردن الجنهای اتمومی  
هوائی در حدود زیادتر از بیست سال است  
که دوام دارد. در ضمن مطالعه و  
تحقیقات درین راه قوانین و مسایل جدیدی  
پیدا می شود :

اکثر آ پر سیده می شود چرا تا حال  
این انجن ها ساخته نمی شود؟؟؟

می‌شد که اگر به وجود انسان در مدت یکروز با اندازه  $d = 0.1$  دوز اشعه رنتگن برسد نورمال می‌باشد. اما تجارب بعدی نشان داد که این دوز زیاد می‌باشد و به اثر موافقات بین المللی روز مذکور به  $3r$  در فی هفته پائین آمده است. از این لحاظ لازم و ضروری می‌باشد که تجمیزات دفاعی عملیه پرواز و مسافرتین در مقابل این اشعه‌های مضره و جریانات سریع السیر نیترون‌ها گرفته شود تا کوره‌های اتمی بصورت کاملاً بی‌خطر بوجود آمده و خصوصیات بیولوژیکی سر نشینان طیارات اتمی صد درصد ضحالت شده بتواند.

شدت انتشار اشعه‌های مضره را کتور مربوط بقدرت آن است و تخفیف آن مربوط به مربع فاصله از کوره اتمی می‌باشد. یعنی بهر اندازه که از کوره اتمی دور قرار داشته باشیم تاثیر شعاعات مضره به قدر مربع فاصله کم شده می‌رود که درین صورت یک تناسب معکوس بوجود می‌آید. اما متأسفانه که کم نمودن فاصله از کوره‌های اتمی در طیارات امکان ندارد. چونکه این فاصله محدود شده محسوب می‌گردد. پس لزوم دیده می‌شود که به تجهیزات دفاعی توجه خاصی کرده شود. برای کم ساختن تاثیر انتشارات شعاعات مذکور راهای دیگری هم وجود دارد که شعاعات مذکور را جابجا خنثی کرده شده و با مواد دفاعی که هم انتشار شعاع‌های مضره را بطی ساخته و هم عبارت می‌باشد از استعمال آب، گرافیت، کادیوم، بور و غیره می‌باشد و هکذا از مواد سرب، کالکریت که با مواد مختلفه دیگر مخلوط می‌گردند نیز استفاده شده می‌تواند. اما وزن هرده دفاعی که تمام بدنه و قسمتهای لازم را احاطه می‌کند به  $40$  الی  $50$  تن زیادتر از آن می‌رسد. پس درینصورت طیاره اتمی شکاری برای ما جلوه می‌کند که وزن این معده کوره اتمی و هرده دفاعی معادل به وزن انجن معمولی با مواد سوخت کیمیاوی (بنزین، کروزین) در صورتیکه طیاره کاملاً از مواد سوخت فوق الذکر پر شده باشد می‌گردد.

این تناسب وزن بین ترتیبات اتمی و کیمیاوی فقط برای طیارات تعلیگه وزن آنها در حدود  $120$  الی  $150$  تن می‌باشد محاسبه و سنجش کرده شده است. تنها وزن مواد کیمیاوی به  $60$  الی  $80$  تن می‌رسد و این وزن مساوی به وزن کوره اتمی، هرده دفاعی و انجن آن می‌شود. در حال حاضر علما شب و روز در کوشش آنند تا از وزن هرده دفاعی کاسته شود و هم جای مناسبی در طیاره برای نصب نمودن کوره اتمی جستجو می‌نمایند تا از کین عملیه پرواز و مسافرتین بعد امکان دور تر باشد مثلاً در قسمت دم طیاره و یا در انجام باد در حصه ساختمان هرده دفاعی پیشنهاد گردیده است که بشکل دیوار ضخیم نه بلکه باید بشکل برده های چندلای لازم (خاله زنبور) ساخته شود و آلهم بشرطیکه نقشه اسکلت بندی بدنه طیاره را بخوبی تاسینی نموده، بتواند

در منابع خارجی تبصره شده است که شاید در امریکا و انگلستان طریقه های کسه برده دفاعی الی اندازه معینه مطالعه گردیده است که این رقم را نسبت به سالهای ابتدائی در حدود  $5$  الی  $6$  مرتبه کمتر نشان داده اند و در این طیارات اتمی که وزن عمومی آن‌ها در حدود  $24$  تن باشد از طرف مالک متذکره بوجود آورده شده است.

اما به این ترتیب معلومات که شکل سری را دارد قناعت شده نمی‌تواند. و امروز پراهم محافظه صحیح بیولوژیکی در طیارات اتمی تحت مطالعه بیشتری بوده که باحل این معضله قسمت اعظمی مشکلات بوجود آمدن طیارات اتمی حل خواهد شد. و باز هم باید گفت که مشکل حقیقی عبارت از تاسین نمودن انتقال و اخذ حرارت از کوره اتمی بصورت اطمینان بخش می‌باشد.

هکذا باید یاد آور گردیم که در انجن‌های عصری امروزه، من جمله در انجن‌های جت مواد سوخت در کامره احتراق مستقیماً با هوا مخلوط گردیده

و در اثر احتراق از مخلوط مذکور انرژی حرارتی حاصل می‌گردد و حرارت قسمت مرکزی کامره‌های احتراق به  $2000$  درجه سانتی‌گراد زیادتر از آن که می‌رسد البته توسط این حرارت قسمت های کامره‌های احتراق و دیگر قسمت های انجن فوق العاده گرم می‌شوند اما نظر به ساختمان که برای این مقصد (سیستم سرد نمودن داخلی و خارجی انجن) مدنظر گرفته شده است هرزه جات که در منطقه حرارت زیاد قرار دارند تا به اندازه لازم سرد کرده می‌شوند. از انرژی حرارتی که بداخل کامره های احتراق حاصل گردیده است برای فعالیت الذاختن توربین و حاصل نمودن قوه کشش در سهلوی جت استفاده می‌گردد. اما در انجن‌های جت اتمی موضوع بوجود آمدن قوه کشش کاملاً شکل دیگری دارد. در این انجن‌ها حرارت لازم بالذت در کتله فعال خود کوره بوجود می‌آید و این حرارت باید به هوای که بداخل انجن جریان میکند انتقال داده شود و با مذکور توسط جسم دیگری که قابلیت انتقال حرارت را از ناحیه گرم بناحیه سردتر انجن (هوا) داشته باشد منتقل گردد درجه حرارت که در کوره اتمی بوجود می‌آید باید نسبت بدرجه حرارت هوای که در نتیجه این عملیه گرم می‌شود زیادتر باشد یعنی زیادتر از  $1000$  الی  $2000$  درجه سانتی‌گراد.

به آسانی فهمیده می‌شود که چنین خصوصیت تعامل کاری یک عالم مشکلات را بوجود می‌آورد.

ماده اوران بداخل کوره اتمی لازم است که بحالت ذوب شده و یا بحالت پلاستیکی باشد باین اساس مواد حجره‌های که از عناصر آن حرارت بدست می‌آید باید به نهایت اندازه مستحکم و از موادی باشد که در مقابل حرارت بالاتر از درجه حرارت ذوبان دوران مقاومت داشته باشند. انتقال دهنده های حرارتی که



موجودیت آنها حتمی بوده و دارای شکل مخصوص می باشد، قابلیت آن را باید داشته باشند که یک مقدار زیاد حرارت را از کوره اتومی به جسم کاری العن یعنی هوای انتقال دهند. تا حال یک تعداد زیاد انتقال دهنده های حرارتی که شکل گازی و مایعی را داشته اند تحت مطالعات دقیق قرار گرفته و باید که خصوصیات لازمه منتقل ساختن حرارت را به العن های اتومی در سیستم های ساختمالی و فعلیاتی تامین نموده بتوانند، هکذا این انتقال دهنده ها باید در مقابل مواد ساختمانی کوره اتومی عکس العمل غیر مفید از خود نشان ندهند.

منحیث انتقال دهنده ها حرارتی مایعی گازی در العن های اتومی از گازهای هپایوم، آزوت، و بعضاً دیگر گازات لئیرال میتواند انتقال نمود.

هکذا توجه خاصی به انتقال دهنده های مایعی میزول گردیده است، برای این مقصد از فلزاتی که درجه ذوبان کم دارند استفاده میشود مثلاً سیماپ، ویسموت، لائیروم، مخلوط آنها با همدیگر و غیره. در صورت انتخاب مواد انتقال دهنده باید مدنظر گرفته شود که خطر حادثه رادیو اکتیف در فلزات بوجود نیاید. زیرا اگر در فلزات چنین حادثه رخ میدهد اکثر فلزات خواص فیزیکی خود را تغییر داده و مقاومت اصلی خود را از دست میدهند. به این اساس در طهارات اتومی نه تنها محافظه نمودن عملیه و مسافرن پروازی از حادثه رادیو اکتیف و تاثیر شعاعات مضره حتمی است بلکه باید عناصر ساختمانی خود طیاره نیز از این تاثیرات محفوظ نگه داشته شوند اکثر فلزات خصوصاً فلزاتی که در مقابل حرارت و زنگ زدن مقاومت دارند که عبارت از فولادها، دیورالمولیوم ها میباشند همین تقاضای العن های اتومی را جواب داده نمی توانند. از همین لحاظ استعمال فلزات دیگر از قبیل مولیدن، ولزوم،

تیتان و مخلوط های آنها توجه بیشتری علما را بخود جلب نمود. هکذا یک فلز دیگر که هنوز آقدر مشهور نگردیده است و سیر کولی یاد می شود تحت مطالعه می باشد و طوری که گفته می شود فلزات اخیرالذکر تقریباً هیچ خواص خود را در اثر تعاملات که در کوره اتومی رخ میدهد تغییر نمیدهند. درجه حرارت ذوبان سیر کولی ۱۷۶۰ سانتی درجه بوده و وزن مخصوص آن  $\rho = 6,49$  گرم سانتی متر مربع می باشد یعنی هم حرارت ذوبان آن بالذاته کافی بلند بوده و هم نسبت به فولاد سبکتر می باشد.

یکی از هرابلم های دیگری که همچنین برای طهارات اتومی حل نشده است عبارت از مسئله نشستن طیاره می باشد که طیارات معمولی با سیری شدن وقت پرواز مواد سوخت آن مصرف گردیده و در نتیجه از وزن آن به مراتب کاسته میشود که نشاندن طیارات درین صورت مشکلاتی ایجاد میکند. اما چون وزن طهارات اتومی کم نمیگردد لذا در وقت نشستن ایجاب میکند که طول اتومی (خط پرواز) زیاد باشد و علاوه بر آن سرعت نشستن طیاره نیز درین صورت زیاد می باشد که هکذا شرایط نشستن را مشکل می سازد.

اما این موضوع آقدر قابل تشویش نمیباشد زیرا که بکمک میخانیزم های بال، بدله، پراشوت برک کننده و ساختمانی که قوه کشش برعکس در وقت نشستن تولید می کنند هم سرعت نشستن کم شده می تواند و هم طیاره در یک فاصله کم استاده کرده می شود.

باز هم مشکل فوق را مدنظر گرفته اولاً باید طیاره را قلیل اتومی که دره بحر نشست و پرواز نموده بتواند ساخته شود. که این موضوع تا اندازه نشستن طیاره و هرابلم محافظه صحی را آسان می سازد. زیرا که در چنین طهارات کوره اتومی در قسمت آخر و پائین طیاره جای داده خواهد شد. ازین لحاظ کوره اتومی در وقت نشستن و بالاشدن

طیاره در مجاورت آب قرار خواهد داشت و این مسئله تاثیر شعاعات مضره را که در وقت نشستن و بالاشدن طیاره بسیار زیاد می باشد بالای پرسول طیاره فوق العاده تقلیل میدهد.

هکذا هرابلم اشست و خیست طیاره اتومی جایجا بصورت عمودی از زمین تحت مطالعات می باشد بالخصوص در سال های اخیر این موضوع توجه خاصی را بخود جلب نموده است زیرا که در صورت حل موققت آمیز این هرابلم طهارات اتومی به میدان های بزرگ احتیاج نخواهند داشت و از یک میدان خورد که مساحت آن در حدود دوسه صد متر مربع باشد استفاده خواهند کرد که البته از نقطه نظر ستراتیژیکی اهمیت بسزائی دارد.

از جالبی هم بعد پرواز طیارات اتومی لاینتهای خواهد بود که همچنین یکی از برجسته ترین خواص طهارات اتومی شمرده می شود. و بکمک این طیارات در طول یک پرواز بهر نقطه دنیا که خواسته باشیم پرواز نموده، مسافرن، مواد و اموال لازم را به هر نقطه مطلوبی که خواسته باشیم در کمترین وقت نقل خواهیم داد. هکذا ازین طهارات بهیث لائیراتورهای بسیار علمی در مناطق دور دست استفاده خواهد شد.

علما و طیاره سازان تمام دلها انتهای کوشش خود را بفرج میدهند تا از انرژی اتومی بیک طریقه بسیار مناسبتر در العن های اتومی که فائد خطر به عملیه پرواز، مسافرن، مواد ساختمالی کوره اتومی و خود طیاره باشد استفاده عملی بدارند.

و البته با حل این مشکل خواص تکنیکی طیارات که عبارت از بعد پرواز، مدت پرواز و سرعت طیاره میباشد بر حسب دلخواه زیاد خواهند شد. حل این موضوع قدم لوبنی در پیشرفت دنیای هوا بازی و علم و تخنیک خواهد بود.

## دوروستاري قوه (عقبدار)

هره هغه قوه چه دتک حرکات اجرا کوي ، په هره مسافه کې چه وي ، او په هرځای کې چه وي ، ددښمن د مختلف ډول قواو تر احتمالي تاثیر لاندې راتللې محتمل وي . له همدې کبله کله چه دتک د حرکاتو دپاره احضارات ليدولي کېږي او تر اجرا لاندې راځي . دهرقطعي مسئول بولندوي په هره سويه چه وي دامنيت د مفرضو افرازولوته خاصه پاملرنه کوي . او هر آن دی چمتو وي چه ددښمن بريد ، له مخه ، له شا او يا له غنکولو مخه په شا ووهي .

ويشتونکي وسلې ، جگړه يز استحکامچې عناصر په شمول دماين کيښودونکو وسايطو ، ماينوله ، دسرکولو او لارودله منځه وړلو په مقصد مخني چاوريدونکي مواد دي . هغه مسافه ، کومه د وروستاري قواې له اصلي قطار مخه ليسي ، هغه له پنځو څخه ليدولي تر لسو كيلومترو پورې ده .

پخپله دوروستاري قوه دخپل نړدې امنيت دساتلوه مقصد دوروستاري قواو دبولندوي په امر دامنيت لازم وسايط ، د وروستاري قواو مخ ته استولي کېږي ، اودضرورت په صورت کې ، دوروستاري قوا دڅنگ امنيت هم دلازمو وسايطواو عناصرو له خوالهولي کېږي .

د امنيت داگمارل شوي عناصر په هغسې يوه مسافه کې خپل فعاليت ته دوام چه په اسانې سره دوي وليدلې شي ، او که ايجاب کړي له دوي سره داورملاتر اجرا کړي . هغه وسايط چه د وروستاري قواو دامنيت دراتينگو لوبه مقصد افراز شوي وي . دوي دڅپلو قطعو څخه دپونيم اويادوو كيلومترو په مسافه کې حرکت اجرا کوي .

د هغې وروستاري قوا دتک نظام کومه چه په ترکيب کې يې دتالک بويي او پياوړي شوي تولي موجودوي په لاندې ډول دي .

تر قواو دمنځه ، دامنيت د مفرضي وسايط ، ورپسې د وروستاري قواو اصلي برخه پياوړي کونکي عناصر هم پکې شامل دي او دتولو ترشادشا دامنيت د مفرضي وسايط دي دوروستاري قوا عناصروته د وظيفو دورسپارلو په مقصد ، لومړي دبولندوي له خوا ، دقواو ترکيب ، دتک لاري وړتولي کيږي او بيا ددي اساساتو له مخې چه چيري ، کله اوڅه بايد اجرا شي لازم امروله ورکوي .

په همدې ډول د بولندوي له خوادتک دپهل نقطه او د کنترول لفظي وړتول کيږي او په هم کله چه دوظيفي له اجرا څخه بيرته قطع راگرځي ، کوم ځای او په چه ډول سره پوځي کيږي ، پوره امرونه اولارښونه ورکولي کيږي .

دوروستاري قوه په هغسې ډول سمبالېږي او افرازېږي چه د جيبې په لوري تاولکي دتک قطارونه له جيبې مخه راستنيدونکي قوه ، او يا دجگړې په دگر کې مالور کولکي قوه دهاله خوا محافظه او امنيت يې تأمين کړي .

دوروستاري اصلي وظيفه داده چه د شا له خوا څخه د دښمن د اوڅار عناصرو دننوتلومخ ليدوي وکړي ، دچپاوبريد ( تعرض باصقون ) مخه ونيسي ، دپه څخت تک حرکات وپوښي او ياله دښمن څخه دانديوالوجلا کيدونکي قواو ملاتړ وکړي دښمن په خپل ځای کې تشيت کړي ترڅو له دښمن څخه د جلا کيدو په مقصد ، انديوالقواوته لازم وخت تهيه کړي شي . دوضيقت او دهغې وظيفي دخواصوله مخې کومه چه اجرا کېږي ، دوروستاري قوه اکثراً يوه پلي سوتر ريزه بلوک او يا تولي وي .

کله چه په هغسې يوه اراضي باندې دتکتیکي تک (رفنار تکتیکي) ايجابات موجود شي ، کومه چه ددښمن دډبر وتانکولو دا احتمالي خياريت دپاره مساعده وي ، هغه وخت انديوالي تالک لرونکي قواوي واره عناصرلکه څنگه چه تجربو ښودلي ده بايد په وروستار کې حرکت وکړي .

کله چه دتک حرکات دجيبې په لوري او يا دجيبې په اوږدو کې اجرا کېږي دپوه برلسيب په حيث اوهم دجگړو څخه دلاس ته راغليو تجربو په اساس بايد يو پياوړي شوي تالک لرونکي بلوک ، وروستاري قوا په حيث دشا امنيت په وظيفه وگمارلې شي .

دپوه غوره برلسيب په حيث ، پوهغسې پلي زغورز تولي د وروستاري قواو په ترکيب کې گمارلې کېږي ، کوم چه همدا تولي دتک اجرا کولکي قطار څخه افراز شوي وي . دوروستاري قوه همزمان ، د پليو او تالک دعناصرو په واسطه سره پياوړي کيږي د پياوړتيا لور عناصر چه لزوماً د وروستاري په واک کې ورکولي کيږي ، هغه ، تالک

دوروستاری قوادحر کاتو ډول او اجرا له هرڅه په اجرا لومړی، پخپله د قوا په تر کيب په موجوده وضیعت او دغه وظیفه په کولوبی گمارل شوی وی ارتباط اخلی مگر په هر ډول او ټولو شرایطو کې، د دوی دحر کاتو عمومی مفهوم په دی راڅرخي چه، د تلونکی قطار امنیت د ساله خواتمین کړی او په هر ترتیب چه وی، د ساله خوا غځه د دینمن د عناصرو دحر کاتو اجرا کول شنای کړی.

دوروستاری قوه په عمومی توگه، د خپلوو سلو داور په واسطه، دینمن ته زیانونه وراړوی، او دینمن دی ته اړ کوی چه د جگړی دپاره له ضرورت څخه په مخکی د خپاربت (اتساع) نظام ونیسی. په همدی وخت کی دوروستاری قواله موقع څخه په استفاده له یوی مستوری لاری څخه په هغسی ډول په شاتگ کوی چه دینمن پری پوه لشی، او د دوهم محل دپاره هغسی یو کر بیه اشغالوی چه د دینمن قوا تر تاثیر لاندی ونیسی، فعالیتونه یی ورشنای کړی او یایی له منځه یوسی دیوه عمومی برنسیب په حیث یو لوی بری هلته منځ ته راځی چه دوروستاوری قوه له اراضی او له عوارضو څخه په استفاده د مالور وړو مدافعوی حرکات تر اجرا لاندی ونیسی. له کمن څخه استفاده کول، د ناڅاپی اور اجرا کول یوه لوی او داستفادی وړ کر بی ته په ډیر چټکتیا سره مالور اجرا کول او کله کله د دینمن څنگونه د برید ترحر کاتو لاندی لیول داستفادی وپشی نتیجی منځ ته راوړی.

کله چه لوی قطعات دیوی هواری ځمکی په سرد په غټ تگ (عقب نشینی) حرکات اجرا کوی، د څار قابلیت د محدودو لوبه مقصد دوروستاری قواد لوگی اولرو داچولوله فعالیتونو څخه استفاده کوی دینی هوا اود یاد دالوتلو دیوه موافق وضیعت د موجودیت په صورت کی، یو یادوه ټالکونه کولی شی چه د دینمن له څار څخه د مخ نیوی په مقصد دوروستاری قوا او یاد اصلی قواو د په غټ تگ حرکاتو د خوندی ساتلو په مقصد لازم لوگی اولره تولید کړی او په دی ترتیب سره د دینمن د څار فعالیتونه تر یوه حده پوری له پښو غورځوی.

له محایسی څو کیو څخه داورد اجرا کولوبه واسطه دینمن ته زیان وراړول او هغه بی مورده درول، او هم د په غټ تگ د اجرا په وخت کی کله کله د بریدنه حرکاتو څخه استفاده کول هغه ډول حرکات دی چه دوروستاری قواو دوظائفو په اجرا کولو کی یو غوره رول لوبولی شی.

ایته دلور بولندوی د امر سره سم، دوروستاری قوا کولی شی چه د دینمن د احتمالی پرمختگ په لارو کی، پلونه، اویا دلارو ځنی برخی ونړوی، په همدی ډول دوروستاری قوا تر امر لاندی له استحکامی عناصرو او تجهیزاتو څخه په استفاده په لازمو محایولو کی د ماین بندیزونه شغوی، او په دی ترتیب سره د دینمن د حرکت گړل د پتوب له منځه بیایی.

کله چه لویه او اصلی قطعه د جگړی له اجرا څخه لاسی واخلی او له جگړی څخه دپه غټ تگ حرکاتو په مقصد په



د ۱۹۱۱ G یوه طیاره چه د قیادت د شرکت له خوا جوړه شوی ده

شاوژی، هغه وخت دوروستاری قوا د تگ نظام غوره کوی، او د ټاکلو مسافرو له مراعات کولو څخه د اصلی قواو ترشا په حرکت پیل کوی.

کله چه اصلی قطار مو له کوی، هغه وخت لوی یاد دوروستاری قوا په یوه لازمه مسافه کی، اساسن نقاط ونیسی او د ماتنی امنیت ساتلو دوظیفی په اجرا لاس پوری کوی. اما کله چه اصلی قوه دیوی اوړدی مودی دپاره په یوه محای کی تم اجرا کوی، هغه وخت د دوروستاری قواو وظیفه بیا هم د امنیت ساتل دی.

ددی دپاره چه د دوروستاری قواو حرکات لا نور هم په جوت ډول واضح کړلی شی، دا دلاندی یو تکنیکی وضیعت د مثال په توگه وړاندی کوو.

د ټالک یو ټولی چه دیوه جگتورن له خوا ادره کیده، او په لازمو استحکامی عناصرو بیاوړی شوی وو. وظیفه ورکړ شوی وه چه د اصلی قواو عناصرو په شاتگ په حرکاتو کی وپوښی (امنیت بی تأسین کړی) او پخپله ټولی هم چه دوروستاری وظیفه ورپه غاړی شوی وه له دینمن څخه ځان وشکوی، او څنگه چه په شمه کی ښودلی شوی دی، په اصلی قوا وپسی په حرکت پیل وکړی.

د دینمن هم فعالیت درلود چه د ټالک ټولی راتگ د *Buinaya* سین په ژی ودروی، اوله سین څخه. دپوریو توښه یی ونیسی.

دوروستاری قواو بولندوی چه هماغه یو جگتورن و د دینمن له دی عزم څخه بی خبره له و، له همدی کبله یی وائی تصمیم وینو چه د *Figurnya* د شمال لوید یزغایی چغه. یو بلوک استعمال کړی، او په دی ترتیب سره د *Buinaya* سین د پاسه پیل، د دینمن په لاس کی له لوید مخه یی ونیسی.

اوپاتی اصلی قوه له سترو څخه په استفاده شوه دما نور له اجرا کولو څخه وروسته له دینمن څخه ځان وژ غوری. د جگتورن د دریغ له ابلاغ څخه. وروسته د دریم بلوک بولندوی چه یو لومړی بریدمن و، خپل بلوک ته یی د *Vodino* د شمال لویدیزی څو کی په لوری په حرکت و اچاوه، او د دینمن د رارسیدو څخه روسی یی د سین د پاسه دپله په لوری د دینمن د راتگ مخی بندی کړی.



## دلوپانو وينا

دظلم نتیجه کوروالی ده او دعدالت نتیجه کورودالی ده هغه غوک چی ددی دواروغغه یو کوی نتیجه بهئی خپله برده دورایه معلومه وی . « ژاربول »

تاسوولی کری لودهغوله میوو غغه محان مستفید گرزوی ولی زه نه هوهریم چی تاسی ولی دهارالی . باغ نه کری غکه دهغه میوه دژوند ترټولو خوږوزياته شیرینه ده . «سقراط»

دبوه ټانک ټولی په اندازه یوی قوا د *Figuronaya* دغوکی له سهیل لویدیز غغه دبرید په اجرا کولو پیل وکړ . دټولی بولندوی په دی وخت کی یو محل بیاد دی اړتیا حس کړه چه دخپل ټول دحرکاتو په ورېخ کی سر له بیا غغه غور وکړی .

د *Figuranaya* دسهیل ختیځی غوکی له خرانه باید لومړی بلوک په برید پیل وکړی ترخو ددین دبرید حرکات په شا وهی ، او دهمدی غوکی دلویدیز له خوا غغه دوهم بلوک په حرکت پیل کوی او ددین ټولی ترته پید لاندی نیسی . ددریم بلوک دملا تر لاندی ، له فعالیت غغه لویدلی ټانک باید له سیمی غغه جرهمی اولازم ورکشاب ته ورسولی شی . دلوپری بلوک بولندوی د *Buiuaya* دسین له پاسه ددین دهوریتو غغه دمخ لیوی په مقصد ، دالجبری عناصرو ته امر ورکړ چه لازم چا ودیدولکی مواد تهیه کړی ترخو دسین دپاسه بل کله چه ایجاب کړی والوز ولی شی اوهم ددین دهر مختکه دلارو دپاسه دټانک دبنديزونو لازم ماینوله خپس کړی .

بلوکو ته په داسی حال کی چه دیوه بل دملا تر په واسطه بی دشاتګ حرکات تر اجرا لاندی لیولی وو ، د *Bulnaya* دسین سهیل خواته لیدی کیدل ترخو له هغه محایه له پله غغه په اسانی پر یوزی . دریم بلوک په داسی حال کی چه دسین په تسهیلی غاره بی غوکی ټولی ده ، دهمدی دریم بلوک داور دملا تر په واسطه لومړی بلوک له سین غغه هوروت . کله چه د وروستاری قوا ټول عناصر له سین غغه هور ټول دمخکینی ترتیباً او له مخی دالجبری عناصرو دسین دپاسه ټول پلونه والوزول . او په دغه ترتیب سره ددین توه دسین په شمالی برخه کی پوری سر بهد پاتی شول . دشاته تک حرکاتو په اجرا کولو کی ، په مهارت سره دکور دینا سون تشکیل منځ ته راوړل ، دقوا په عناصرو دمساعی مشترکه روحیه پیاوړی کول ، له پتنبیو غغه ددین په ټانکونو بالدی اور اجرا کول ، دټولی بولندوی او دبلوکونو دبولندویالو ترمنځ دانبار وړ ، او دو امداره ارتباط او کنترول موجودیت داسکالات منځ ته راوړل چه ، د وروستاری قوا حرکات او وظایف په بری سره پای ته ورسپړی .

لومړی بلوک ته داسی وظیفه ورپه غاړه شوه چه د *Dlinnaya* غونډی شمالختیز اړح په لوری وخوځیږی او د دوهم بلوک دپه شاتګ حرکاتو محای ملا تر وکړلی شی . دوهم بلوک د *Vodino* په سیمه کی غای پرمخای شوی وو . دوهم بلوک ته وظیفه ورکړای شوه چه د *Vodino* له کمین غغه . د *Dillinaya* غونډی چه سهیل خوا کی منګل ته محان ورسوی او له هغه محای غغه بیاد لومړی بلوک دپه خپ ټګ حرکاتو د پاره زمینه مساعده کړی . کله چه لومړی بلوک د دوهم بلوک سمی ته رارسپړی ، په دی وخت لومړی بلوک غوکی نیسی او دوهم بلوک له خپل محای غغه په داسی حال کی چه د لومړی بلوک له خوابی ملا تر کړی د *Figurnaya* شمال لویدیز غوکی په بلوخپل حرکاتو ته دوام ورکوی کله چه دوهم بلوک خپل محای ته رسپړی ، هغه وخت لومړی بلوک هم د دوهم په استقامت دشاتګ حرکات اجرا کوی ، او د دوهم بلوک ترغنگ خپل موقعیت نیسی کله چه دوهم بلوک د *Figuranya* په شمال لویدیز منګلونو کی خپل محای لیولی وو ، په دی وخت کی د وروستاری مفرزی دټانک بولندوی خبر ورکړ چه د *Vodino* او سیدنخی دشمال لویدیز په لوری ، ددین دټانکونو قطار دحرکت په حال کی ولیدل شو . دوهم بلوک بولندوی ددین داو غار شوی قطار په هکله سدلاسه دټولی بولندی ته خبر ورکړ او دوضعیت دتصدیق په هکله بی ډاډ گیر نه ورکړه . د دوهم بلوک بولندوی داداندی دریغ غوره کړ :

دبلوک داوسنی غوکی غغه دورندی وسلواو دباډیزولو (ماشیندارها) له اور غغه په استفاده ، باید ددین دټانکو هغه قطار تر تأثیر لاندی ولیولی شی کوم چه د *Vodino* له اوسیدنخی غغه دهر سختګ په حال کی وو

بالاخره ددین دری ټانکو نو او رهیل وکړ دټانکو نو نور قطار د *Vadino* خواته مخ په وړاندی هی شو . له دی نه وروسته دلوپری بلوک بولندوی خپل بلوک ته امر ورکړ چه د دوهم بلوک ترغنگ بوتیو ته انتقال اجرا کړی کله چه دین اتساع وکړه او دخپل موجوده محای غغه د *Dlinnaya* غونډی په لوری حرکت وکړ ، دوهم او لومړی بلوک په مستقیم ډول سره له خپلو مایونو (کمین) غغه داور په اجرا پیل وکړ . ددین دوه ټانکونه له فعالیت غغه واپول شول ، دریم ټانک دغونډی تر شاستره واپوله کله چه دوهم بلوک دشاته ټګ په حرکاتو پیل وکړ ددین پاتی شینی ټانک له کمینی خوا غغه را ښکاره شو . بلوک دی ته اړ کړای شو چه باید په جګړه لاس پوری کړی . دهمدی بلوک پو ټانک له فعالیت غغه ولویده او دوه توپری په فعالیت واپول . لومړی او دوهم بلوک دسین په لوری دشاته ټګ په حرکاتو پیل وکړ . کله چه لومړی بلوک له سین غغه هوروی وتلو محای ته ورسید ، په دی وخت کی ، تقریباً ددین

# چگونه احساسات

## شما از طریق عضلات موجود ناراحتی میشوند؟

دکتر نور محمد الدین اکسیری  
آمرشاهده روغتونهای اردو

سست شده راه بلعیدن غذا را باز میکنند در آن لحظه ناراحتی احساس میکنند که گلویش گرفته است مانند آنکه میخواهد خفه شود سپس باحالت ترس مطمئن میشود که گلویش سالم ایست و برآمدگی را احساس کرده لنگران میشود ماهیچه های قسمت زیرین لوله مری کمتر از ماهیچه های قسمت بالای لوله مری صلابت پیدا میکنند و این باعث خوشبختی است زیرا هنگامیکه ماهیچه های قسمت زیرین مهم فشرده میشوند ممکن است تا چند روز حتی تا چند هفته به حالت فشرده گی باقی بماند و در خلال آن مدت هیچ چیز حتی آب هم نمیتواند داخل معده شود و تشخیص که گرفتار چنین بیماری شود اگر در صدد علاج بر نیاید از گرسنگی تلف میشود.

شکم انسان نیز یکی از اعضائی است که بیشتر در معرض بروز احساسات هیجانی قرار دارد فعالیت های احساساتی شکم راهمه روزه هر کس حس میکند هنگامیکه کارهای ما بروفق دلخواه است اشتهای ما خوب است زیرا در معده تولید احساسات گوارا میشود. اما هنگامیکه کارهای ما بروفق مراد ایست ناگهان احساس بی اشتهائی میکنیم اگر اتفاق خوبی برای ما پیش بیاید مثلاً خبر شویم که تکت لاتری ما برنده جایزه ممتاز شده اشتهای ما فوری بر میگردد. هرگاه ماهیچه های دور شکم

های هستند که بیشتر بکار میروند. ماهیچه های پشت گردن که بیش از سایر دسته های ماهیچه های استخوانها بکار میروند از همین نوع هستند این ماهیچه های گردن مرکز عمده عوارض ناشی از احساسات هیجانی هستند. ۸۵ درصد از بیمارانی که از درد پشت گردن یا پشت سر شکایت دارند درد ایشان نتیجه همین صلابت و کشش ماهیچه های گردن است برای اینکه بر شماتات شود که در هنگام احساسات هیجانی چگونه ماهیچه های پشت گردن سخت میشود ساعتی بر روی یک چوکی راحت بنشینید و جدآ در مورد یکی از لنگرانی های خود بیاندیشید پس از یک ساعت که از روی چوکی برخاستید خود بخود گردن تان را راست کرده و چند حرکت بدان بدهید احساس کشش و صلابت در گردن خود مینمائید و احتمال آنست که قدری هم احساسی درد کنید. دیگر از بیماریهای شایع در این قسمت برآمدگی گلو میباشد بسیاری اشخاص در این بیماری می پندارند که چیزی در گلویشان در حال نمو میباشد ۹۵ درصد از این بیماری نتیجه صلابت ماهیچه های قسمت بالای لوله مری است و بیمار احساس برآمدگی در گلو می نماید. هنگامیکه این عضلات صلابت پیدا میکنند شخص در موقع بلعیدن غذا ابتدا یک لحظه شك و تردید دارد و احساس ناراحتی مینماید سپس عضلات

قسمتی از سلسله اعصاب که با احساسات هیجانی ما سروکار دارد سلسله اعصاب مستقل موسوم است این قسمت از سلسله اعصاب از اراده و اختیار ما بیرون است. مرکز سلسله اعصاب مستقل در مغز مالمغه ایست که در زیر محل خروج نخاع از مغز واقع شده و مرکز تحریک غده های بلغمی نیز هست کشش ماهیچه ها و ماهیچه های سخت شده یا انقباض یافته یکی از مهم ترین منابع درد های عمومی است که کم و بیش دائماً بر ما عارض میشود. درد شدیدیکه از انقباض و تشنج ماهیچه بر ما عارض میشود خوب نشان میدهد که درد ماهیچه تا چه درجه ممکن است سخت باشد. هنگامیکه مشت خود را گره کرده قدری محکم بفشارید ابتدا احساس دردی نمیکنید اما چنانچه قدری مشت را بهمان حال نگاه دارید کم کم احساس درد خواهید کرد و هر چه بیشتر طول بکشد احساس درد مینمائید. احساسات هیجانی ناگوار معمولاً بواسطه فشار و کشش ماهیچه های اطراف استخوانها و هم ماهیچه های اعضای درونی بدن عارض میشود هر گاه این احساسات ناشی از کشش عضلات بقدری کافی طول بکشد با بطور یکنواخت تکرار شود ماهیچه های مربوط شروع به درد گرفتن میکنند. دسته ثنی از ماهیچه ها که بیشتر در عارض شدن احساسات هیجانی دخالت دارند ماهیچه-

ما به جهات مختلف دچار صلابت و فشردگی شوند احساس برآمدگی در قسمت بالای شکم میکنیم. هرگاه عضلات شکم بسختی بطرف پائین فشرده شوند احساس درد سخت در شکم میکنیم این درد تدریجاً نیمی شباهت دارد با دردی که از یک زخم عارض میشود. دیده شده است که پنجاه درصد از بیماران که از دردهای مشابه با درد زخم شکایت دارند دچار درد ماهیچه شکم بوده اند درد زخم شباهت این دو نوع درد را از اینجا میتوان فهمید که حتی اگر کسی زخمی هم داشته باشد بطوریکه معلوم شده دردی که احساس مینماید ناشی از زخم نبوده بلکه نتیجه انقباض و فشردگی عضلات نزدیک زخم بوده است هنگامیکه عضلاتی

فشرده شده باشد و از آن احساس درد شود همان حس درماتوله میشود که از درد و تشنج زخم عارض میگردد یکنوع تشنج درد ناک دیگر امعاء بخصوص در قسمتی که به روده بزرگ موسوم است عارض گردد روده بزرگ بیش از هر عضو دیگر بدن مرکز ظهور این تحریکات و احساسات هیجانی و تشنجی است و این مطلب بقدری اهمیت دارد که دکتوران به اصطلاح آنرا آئنه دماغ خوانند و هر زمان که دماغ دچار فشار شود امعاء بزرگ نیز دچار فشار میگردد.

یکی از قابل توجه ترین نکته ها در مورد عوارض احساساتی مسئله روده بزرگ است و اکنون میخواهیم توجه شما را بدان جلب نمایم. در هر فرد معین هر وقت حسی یا دردی در محلی از بدنش آشکار شود همیشه آن دردها بهمان نحو است یعنی هر زمان دیگر که دردی در آن نقطه عارض شود نوع در دو حسی که بروز مینماید با نوع دفعات قبل مشابه است. مثلاً اگر شخصی در موقع اضطراب و نگرانی عضلات پشت گردنش بهم فشرده میشوند هر وقت دیگر هم که دچار اضطراب و نگرانی شود باز همان عضلات دچار تشنج میشوند. اگر این تشنج در بخشی



صحنه از تمرینات جزواتم های توپچی در یکی از قطعات ولایات

ممکن است در تمام طول روده بزرگ بظهور رسد و فوق العاده ایجاد ناراحتی در ایشان مینماید، اختلالات ناشی از احساسات که در امعاء بزرگ رخ میدهد انواع مختلف دارد و اصطلاحات مختلف نیز درباره آنها بکار میرود از قبیل تشنج امعاء تحریک امعاء، زخم امعاء و غیره ولی کلیه عوارض ناشی از احساسات هیجانی در امعاء بزرگ است. یکی دیگر از شایع ترین شکایات مردم نفخ و باد است این اشخاص به دکتور میگویند:

آقای دکتور! من هر چه که میخورم نفخ میکنم یا نفخ بقلب من فشار میآورد حتی آنکه بیماری میگفت نفخی که از غذای او تولید شده از سینه اش بالا آمده و از راه گردنش بگوش رفته در گوشش صفیر میزند. تمام نفخ یعنی گازی که در معده و روده ها تولید میشود هنگام صرف غذا یا فروردن آب دهان جذب و حل میشود. هنگامیکه در دستگاه هاضمه ما تولید نفخ یا باد نمود آنچه که اتفاق میافتد اینست که یک یا چند قطعه از قطعات امعاء رقیقه بطرف پائین فشرده میشوند این تشنجات طوری شدید است که موقتاً راه عبور غذا را می بندد و بسته شدن این راه ممکنست چندین دقیقه طول بکشد. مایع و بخار محتوی در روده

از روده بزرگ عارض شود که در طرف راست شکم واقع است دردی تولید مینماید که خیلی شبیه به درد سنگ صفر است پنجاه درصد از اشخاصیکه ظاهراً بنظر میرسد که مبتلا به بیماری سنگ کیسه صفر هستند پس از رسیدگی معلوم میشود که بیماری ایشان سنگ صفر نبوده بیماری عادی امعاء بزرگ میباشد و حمله مرض نتیجه تشنج احساساتی در روده بزرگ یا ماهیچه های نزدیک آن است. هر دکتور با احتمال قوی بعضی اوقات تشنج احساساتی روده بزرگ را با حمله درد سنگ کیسه صفر اشتباه کرده است.

هرگاه تشنج احساساتی امعاء بزرگ در ربع زهرین طرف راست شکم عارض شود در نظر همه کس مانند حمله آپاندیس جلوه مینماید. حتی یک دکتور بسیار ماهر هم در این مورد نمیتواند تشخیص قاطع دهد بخصوص در کودکان که در ایشان استعداد ظهور این بیماری زیاد است. در این مورد اغلب اوقات دکتور جراح شکم را همکاسفته ولی می بیند آپاندیس سالم و عادی است و عیبی ندارد و تنها قسمتی از امعاء چنان محکم بهم فشرده شده که رنگ آن قدری تغییر کرده و سفید گشته است.

در سایر اشخاص تشنجات درد ناک



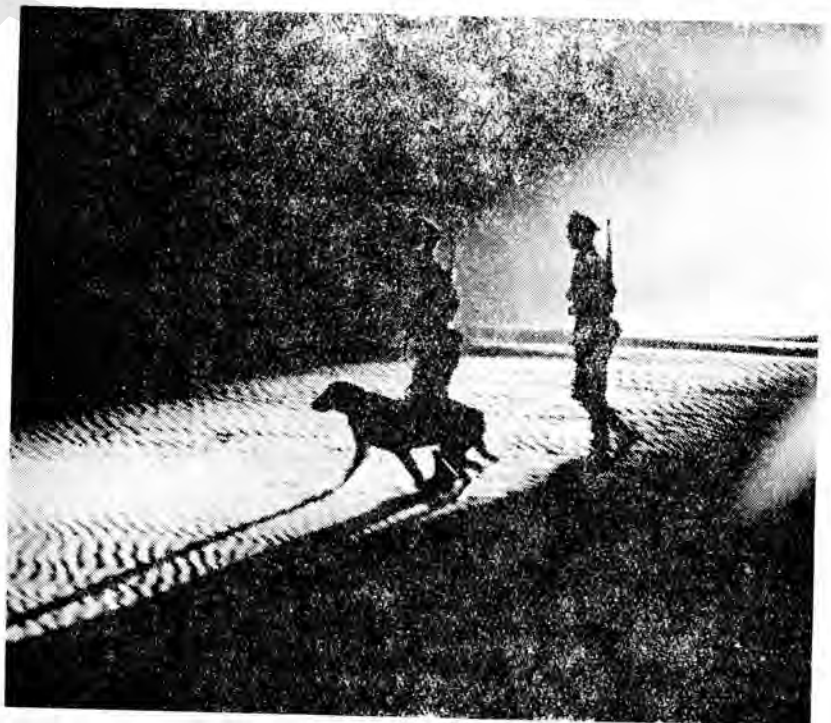
بواسطه همان حرکت دودی (کرمی) روده در برابر این سد راه بطرف بالا حرکت مینماید و در نتیجه امعاء قدری باد میکنند در این هنگام شخص مبتلا احساس ناراحتی زیاد مینماید. هنگامیکه بالاخره تشنج بطور ناگهانی فرومی نشیند محتویات روده باد کرده با صدای غلغل مانند که احساس میشود عبور کرده آن محل را خالی مینماید و بدین طریق فشار تخفیف پیدا میکند. درین موقع است که شخص مبتلا میگوید نفخ من فرو نشست یا خالی شد آروغ زدن هم بعیناً از همان نوع نفخ است که شرح داده شد تنها با این فرق که آروغ نفخی در معده عارض میشود. در اینجا مقصود آروغ اشخاص حیوان صفت و شهو تران و پر خور نیست که هنگام حمله به سفره پراز غذا یا حمله به بیک شراب یا آب جو میزنند بلکه مقصود آروغی است که ناشی از نگرانی است و اشخاص در هنگام اغتشاش فکری و وقتی که تحت فشار هستند این اثر در آنها ظاهر میشود. من یک ناطق زبردست را میشناسم که همیشه در ده دقیقه اول نطق خود که میخواهد جلب توجه شنوندگان را بنماید برای جلوگیری از آروغ های متوالی خود تقلا

میکند و به کشمکش با خود مشغول است و غالباً هم موفق نمیشود که از آن جلوگیری نماید. اما همینقدر که نطقش براه افتاد آروغ موقوف میشود. تا کنون در مورد علائم و عوارض احساسات هیجانی در عضلات دستگاه هاضمه سخن گفتیم. اما باید دانست که سایر عضلات بدن نیز در تحت تاثیر احساسات واقع میشوند بخصوص عضلات که در دیواره تمام رگهای خولی قرار دارند. یکی از عوارض و آثاری که در اثر احساسات هیجانی در رگها حاصل میشود و بسیار شایع میباشد برافروختن و سرخ شدن است اما عوارض بسیار دیگر هم در این قسمت وجود دارد.

رگهای خولی با اندازه متوسط که در درون جمجمه یا بیرون آن واقع شده اند نسبت به تحریکات احساساتی و هیجانی بسیار حساس هستند. هنگامیکه این رگها انقباض پیدا کنند یعنی بهم فشرده شوند تولید سردرد نوع معمولی و یا نوع سردرد شدید تر موسوم به میگرن یا نیم سری میشود. مسلماً ۸۵ درصد از تمام سردردها ناشی از احساسات هیجانی است. در بعضی افراد ارتباط بین اغتشاشات احساساتی

با سردرد کاملاً آشکار است: اما بعضی اوقات هم چندان آشکار نیست. علت تحریکات احساساتی ممکن است بعضی ناراحتی های ریشه دار باشد که اشخاص سعی دارند آنرا حتی از خودشان هم پنهان نمایند و بدیهی است که اگر آنرا بدانند بدیگران نمیگویند. اما احساسات هیجانی را که علت سردرد هستند میتوان بسمولت کشف کرد احساساتی هیجانی که در رگهای خولی عارض میشود آثار و عوارض قابل توجه دیگری هم دارند اکثر بیماری های از نوعی بیماری میباشند که دکتوران امراض جلدی آنرا بیماری جلدی مینامند.

این بیماری ممکن است در هر نقطه بدن ظاهر میشود. در این بیماری رگهای کوچک خولی که در طبقه دوم پوست در موضع ناراحتی واقع شد اند دائماً بطرف درون فشرده میشوند و هر مرتبه که فشرده میشوند مقداری سیروم از طبقه نازک رگها ترشح میشود و چون این عمل دوام پیدا کند مقدار قابل توجهی سیروم در نسوج جمع میشود. ابتدا پوست کمی برآمدگی پیدا کرده گوشت آلوده بنظر میآید سپس سرخ میشود و بزودی آنقدر سیروم بقدر کفایت در تحت فشار تولید میشود که بسطح پوست راه پیدا میکنند و از سطح بدن تراوش مینماید یا سطح بدن پوسته پوسته میشود و یا قشری بروی پوست تشکیل میدهد و خاموش شدید مینماید. در آغاز توضیح دادیم که چگونه صلابت عضلات گردن باعث نوعی از درد گردن میشود که خیلی شایع است. در خلال جنگ دوم جهانی بواسطه مطالعات دقیق معلوم شد که دردی را بنام مفاصل یا باد مفاصل (روماتیسم عضلات) مینامند نتیجه تمدد و کشش حاصل از احساسات هیجانی است. در اثنای جنگ اول جهانی عده هورسالت معینی از جوانان در خندقها مبتلا باین کسالت گشتند و چنین پنداشتند که نتیجه رطوبت و شرایط مشکل زندگی در خدمت است اما در جنگ دوم هم ملاحظه شد که درست مطابق همان میزان هورسالت



در اغلب اردو های جهان در کشف از مگها نیز استفاده میشود

سابق جوانانی که در خط آتش و جبهه مقدم جنگ قرار دارند مبتلا به بیماری میشوند خواه در سرما یا گرما و در هوای خشک شمالی بجنک مشغول باشند این پور سانت تغییر نمیکند. بعلاوه معلوم شد که هر چه جوانان از اردوگاه های عقب جبهه جنگ نزدیکتر میشوند تعداد مبتلایان باین عارضه بیشتر میشود و بالاخره باین نتیجه رسیدند که سبب بروز این کمالت همان هیجان احساساتی است و هنگامیکه از شخصی بخواهد کاری را انجام دهد که اگر اجبار در کار نباشد آن کار را انجام نخواهد داد تحریکات و هیجان احساساتی بر او عارض میشود.

در چنین وضعیتی شخص خود را جمع نموده و مایهجه هایش صلابت و انقباض پیدا مینماید و بخصوص عضلات اطراف شالهاش منقبض میشوند. همین حالت البته در افراد غیر نظامی هم که دائماً با وضعیاتی رو برو میشوند که از آن طبعاً دوری میجویند عارض میشود هر گاه اینچنین وضعیت و حالتی بقدر کافی سخت باشد و یا اگر بقدر کافی طول بکشد بالاخره درد موضعی ظاهر میشود.

یکی از مراکز عمده اینچنین دردها سا هچچه قسمت چپ سینه است البته ممکن است این عارضه در عضلات قسمت راست سینه هم ظاهر شود اما ظهور آن در طرف چپ سینه خیلی بیشتر جلب توجه اشخاص را مینماید و خیلی بیشتر وحشت میکنند زیرا هر چه درد بیشتر طول بکشد ترس بر آنها عارض میشود که مبادا مبتلا به بیماری قلبی شده باشند و درین هنگام آنچه که ممکن است مزید بر علت شود آن است که هکتوری در گوش بیمار زمزمه کند که امکان هم دارد شما مختصری بیماری قلبی داشته باشید، در بیمار با شنیدن این کلام ایجاد تحریکات احساساتی شدید

میشود که ناشی از تلقین است و از آن نوع بیماری بر او عارض میشود که دکتور باعث ظهور یا شدت آن شده است.

اکنون میخواهم لحظه ئی توجه خوانندگان را به نکته مهمی جلب کنم که اگر آنرا ندانند و بر آنها محقق نباشند بیشتر ایشان در معرض خطر افتادن در سنگلاخ و راه دور و دواز بیماری قولنج قرار خواهد داشت. هر گاه در یکی از روزهایی که خیلی کار و گرفتاری داریم و سرگرم هستیم در هر ساعت آن ناگهان دست از کار کشیده اند کی فکر کنیم و از خود بهرسم: کجای من درد میکند یا ناراحت است؟ معمولاً میتوانیم دردی در یکی از نقاط بدن خود مثلاً آذر یا در قسمت تحتانی شکم یا نقطه دیگر پیدا کنیم. بعضی اوقات هم يك درد لحظه ئی و موقتی مثلاً در باسنه پایا درد سینه عارض میشود و یا درد شدید عارض میشود که بقدر يك لحظه حالت سکنه مانند در ما ایجاد میکند. این نوع دردها جزئی است عادی از جریان زندگی بهیچیهایی که قابل توضیح نیست گاهی يك تحریک عصبی موقتی یا انقباض دردناک ورید یا تشنج در يك دسته از عضلات بطور موقت عارض میشود. بعضی اشخاص این نوع دردها را زودتر از دیگران احساس میکنند. زیرا این اشخاص حساسیت بیشتر نسبت به دردها دارند اشخاص صیکه خیلی نسبت به درد حساس هستند انقباضات عادی حرکت دردی روده ها در فکشان بصورت دره جلوه میکند یعنی از حرکات معمولی روده ها هم احساس درد میکنند. این نوع اشخاص چنانچه این حقیقت را درک نکنند که سبب احساس ناراحتی ایشان طبیعت حساس و حساسیت آنها نسبت به درد است تمام عمر را مزمن و حاد بیمار خواهد بود و قربانی دکتورانی هستند که این

نکته را بآنها حالی نکرده و یا خود شان توجهی بدان نداشته برای بیمار بیمارهای خیالی و فرضی میسازند که مزید بر علت بیماری آنها میشود. هر کس احساس یکی از دردهای عادی را نماید که همه مردم همه روز مبتلا به آن دردها میشوند چنانچه تمام توجه و وقت خود را متمرکز در آن نماید بتدریج برای خود یک بیماری واقعی با دست خود بوجود میآورد و از هر چیز کوچک و بی اهمیت کم کم درد سری بزرگ برای خود درست خواهد کرد. برای اینکه دردی کوچک را شدیدتر کنید آنچه که باید انجام دهید این است که تمام فکر و دقت خود را دائماً متوجه آن نمائید و تمرکز در آن دهید. بدین طریق بیماری شدیدتر شده و کم کم کاری بدست شما میدهد.

عامل دیگر که سبب بزرگ شدن و شدت دردهای کوچک میگردد ایجاد حالت فشار فکری و کشش در خویشتن است بوسائل متعدد ثابت شده است که حالت نگرانی حساسیت نسبت به درد و استعداد احساس درد را زیاد مینماید خلاصه مهل برین است که فکر شما متوجه این نکته میشود که چگونه احساسات شما اعمالی را انجام میدهند که باعث تولید بیماری میگردد.

هر گاه این نکته بر ما محقق شود و مسلم بدانیم که حقیقت دارد دیگر در مورد بیشتر از ناراحتی هائیکه در خود مان احساس میکنیم ضرورتی ندارد که نگران باشیم با بی بردن به حقیقت بالا ما اولن قدم بزرگ و مهمترین قدم را در اجتناب از بیماریهائی که بیشتر باعث رنج و ناتوانی و بدبختی و بسیاری از حوادث ناگوار میگردد برداشته ایم. و این مطلب مسلماً برای هر کس مهم بوده و در درجه اول اهمیت قرار دارد.

پایان

# استفاده از انرژی آفتاب



به مفکوره دانشمندان آفتاب مرکز نظام شمسی بوده که به قدرت خداوندی انرژی و جازبه آفتابی ایجاد کرده و له تنها کرات سماوی را به نظم و شکل موجوده بر قرار نگه داشته بلکه منبع بزرگ و مهم قوه حیاتی مخلوقات روی زمین بشمار میرود که به اثر تشعشع و تابش نور آن بروی اجبار سبب جابجایی و باران و نم و نباتات شده که تغذیه را به حیوانات روی زمین مهیا میسازد و علاوه بر آن نیاز مندی بزرگ ضایع و تخنیک امروزی را چه توسط منابع و ذخایر زیرزمینی و چه توسط انرژی روی زمین مرفوع ساخته است که یکی از این نمونه هارا قدری بیشتر قرار ذیل توضیح میدهیم .

طوریکه در ابتداء بشر به روشنی و آتش آشنائی نداشته ولی به مرور زمان آهسته ، آهسته آتش را شناخته و از حرارت و روشنی آن استفاده می کردند تا اینکه بشر قدری با اوج ترقی نهاده که منابع تبلی و ذخایر تحت الارضی را استخراج کرده و به منظور تسخین منازل و دیگر ضروریات خویش بکار میبردند و به جزء اشخاص ثروت مند کسی دیگری از آن کارگر گرفته نمیتوانستند ، چرا تیل خامیکه بدست میآوردند خیلی قیمت بوده و بدشمواری تصفیه کرده و بدست میآوردند که در نتیجه تیل خالص تصفیه شده را از بطرول و چند مواد از هم جدا کرده و برای

تسخین بکار میبروند ولی بطرول برای ایشان یک ماده غیر ضروری به نظر رسیده و درد سری زیادی برای ایشان ایجاد کرده بود که مجبوراً آنرا بدشتهای دور از شهر و یا به بحر و دریا می ریختند .

مگر خوشبختانه در اثر پیشرفت ساینس و تخنیک و بحیوان آمدن ماشینهای احتراقی یا- (internal Combastion Engine) جای این ضایع پر شده و بطرول به نوبه خود رول بزرگی را درین نقش بازی کرده که در عراده جات و طیاره های ملکی و نظامی جهان اهمیت بسزائی دارد که روزانه ملیاردها لیتر آن بمصرف رسیده و تیل خاک هم به پیمانه زیاد و ارزان در دسترس هر کس قرار دارد .

به همین قسم ضایعات زیادی در صنعت امروزی جهان بملاحظه میرسد ولی امید است مانند جاء گیر بطرول جای هر صنایع به اثر اختراع و وسائیل لازمه جبران شده و انرژییکه به هدامیرود از آن به نوع خوب و شایسته ایکه به نفع بشر باشد کار گرفته شود .

خیر به هر صورت حال بهتر است که به اصل موضوع برگردیم و اگر بطور عموم کره زمین را مطالعه کنیم و استخراج و مصرف روزانه تیل را مد نظر بگیریم گفته میتوانیم که در ظرف چند سال آینده انرژی این منابع بسر رسیده و آنگاه تخنیک به مشکل بزرگی روبرو خواهد

بود اگر چه به اثر سعی و کوشش ساینس دانها و انجیران جهان از انرژی آفتابی مستقیماً استفاده می نمائید طوریکه فعلاً در بعضی ممالک مانند جاپان مرکز گرمی- های منازل و حتی بعضی فابریکات به اثر تابش آفتاب گرم و بکار انداخته که انرژی آفتاب را توسط بخاریهای مؤخذه اندازه کار آمد خود را از نور آفتاب اخذ میکنند . که این کار نظر به استخراج و استحصال انرژی تحت الارضی و با شکل دیگر آن نسبتاً آسانتر به نظر میرسد بطور مثال برای گرم کردن یک عمارت میتوانیم از چند متر پائین سیاه مورد ضرورت که بشکل حلقه هادور هم بهجا نده شده با تدریج صندوق شیشه ئی جلو نور آفتاب قرار داده و پائینها را از تریب مملو کرده و به تعمیر مورد نظر هدایت کنیم بصورت خوب میتوانیم که عمارت را به طریقه آسانوی از آن گرم کنیم و یا بخاری های اخذ انرژی آفتابی را در دشتهای مناطق گرم گذاشته و هر یک را به حیث منبع و ذخیره انرژی ، مورد استفاده خویش قرار بدهیم که این موضوع بخود بحث علانیده را ایجاب میکند ولی سوال بزرگ و مهم درینجا است که اگر انرژی آفتابی کاسته شده و بالاخره از بین برود بشر به چه کاری دست خواهد زد؟ که در این باره ساینسدانها و انجیران بحث و مطالعه عمیق دارند .



# بیلائس قوای نظامی سال ۱۹۷۱-۱۹۷۲

## ممالک شرق میانه و آغاز اختلاف و نقاضت شان

دوات بریتانیا از نگاه یک سلسله تعهدات اخلاقی در جهت کمک به یهودیا به اعلامیه بالفور پرداخت اعلامیه بالفور بدین قرار بود:

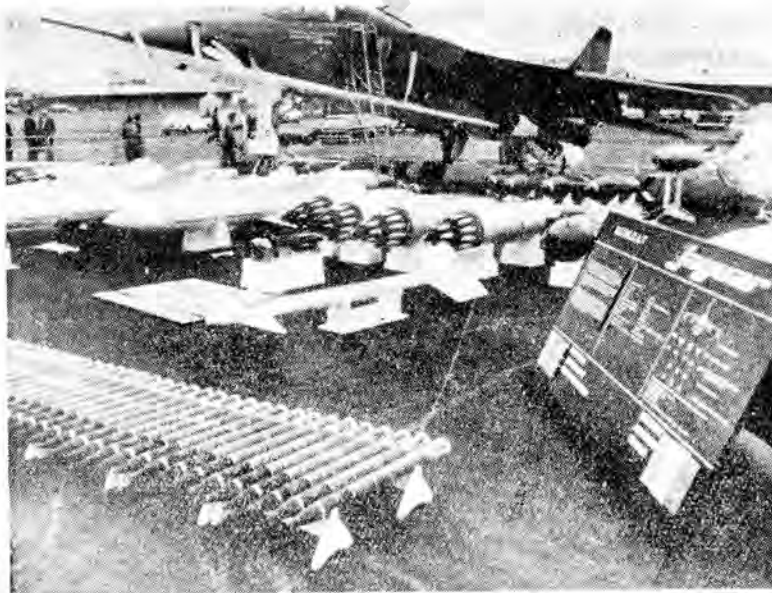
( حکومت بریتانیا با در نظر داشت مسؤلیت در جهت بوجود آوردن یک خانواده از مردم در فلسطین بوده و از تمام وسایل ممکنه در جهت تحقق بخشیدن به این هدف تسهیلاتی در زمینه فراهم خواهد ساخت و همچنین درین اعلامیه خاطر نشان شده که در مورد مردمان غیر یهودی در فلسطین شرائط ایجاد نخواهد شد که به حقوق مدنی

منطقه از طرف رومایها ناگزیر فرار را بر قرار ترجیح داده به متبانی قاره های گوی از هم متلاشی می شوند .

اما با آن هم از ادعای خود نسبت به سرزمین اصلی دمت بردار شده تا اینکه بسال ۱۸۹۷ میلادی جنبش صیو لیت در جهت رسیدن به تاسیس یک حکومت ملی یهودی اقدام نمود . و احصائیه وقت نفوس اعراب را به ۵۰۰۰۰ نفر و از یهودیها را ۵۰۰۰ نفر نشان میدهند ، و بسال ۱۹۰۹ میلادی برای اولین مرتبه در *Geotamia* نفوس زارع استقرار و بود و باش اختیار کرد و بسال ۱۹۱۷

اعراب و یهودیان از نگاه مذهب و عقیده مؤرخین امروز اخلاف و بازماندگان مستقیم حضرت ابراهیم می باشند ، از آنجائیکه اعراب از سلسله حضرت اسمعیل که از بطن هاجره بوجود آمده و یهودیها از حضرت اسحاق که از بطن سائره می باشد ، با عباره دیگر اعراب و یهودیها از سلسله حضرت اسمعیل و حضرت اسحاق که هر دوی آنها از اولاده حضرت ابراهیم (ع) و برادر همدیگری باشند نشئت کرده اند . الجیل و علم حفریات و دانش آموزان کنجکا و وجدی تاریخ در زمینه یک سلسله مطالعاتی نموده و واقعیت این مسئله را با مفاهیم تطبیقی آن به اثبات رسانیده اند - دلچسپی و علاقه یهودیها به سرزمین فلسطین از نگاه تاریخ یک سابقه خیلی طولالی داشته که به قرن سیزده ق ، م ارتباط می گردد .

حینیکه قبایه (جودا) بخش بیشتری از سر زمین فلسطین امروزی را تصرف می شود . یهودیها درین منطقه (بخش مفتوحه) هفت صد سال حاکمیت می کنند تا اینکه بسال ۵۸۷ ق ، م توسط نبوکدنذر به تسلط آنها درین سرزمین خاتمه داده می شود و یک و نیم قرن بعد تر یهودیها دوباره زمام امور را بدست گرفت و هفت صد سال دیگر بر امور مسلط می شوند و حاکمیت می کنند و به سال ۱۳۵ میلادی توسط اشغال این



تعداد از سلاحهای قوای انگلیس و فرانسوی که بصورت مشترک اعمال شده است



یکی دیگر از طیارات اروپایی بنام هاربر Harter

ومذهبی آنان لطمه وارد نشود و ضمناً از آزادیهای سیاسی مردمان یهودی ممالک دیگر در زمینه استفاده بعمل خواهد آمد). در این مورد متفقین جنگ جهانی اول با بریتانیا در جهت و قیمت بریتانیا به سرزمین فلسطین روی موافقت نشان دادند و جامعه ملل نیز فلسطین را تحت قیمومت بریتانیا قرار داد. انتشاراتی که در زمینه از طرف جامعه ملل در مورد فلسطین تحت قیمومت بریتانیا صورت گرفت نفوس جامعه یهودی در فلسطین از ۵۶۰۰۰۰ سال ۱۹۱۷ به ۴۰۰۰۰۰ به سال ۱۹۳۷ افزایش یافت و در جریان این دوران یهودیها مشغول و سرگرم تهیه و تنظیم یک سیستم حکومت خودمختاری بودند و بر روی این منظور به جنبش کارگری سازمان دادند و همچنین اقسام نوین سکولین زراعتی را نیز بنیان گذاری کردند و درین مورد دولت بریتانیا در سالیان اول دوره قیمومت اش به کدام مخالفتی مواجه نشد. و سال

نشر شد از مهاجرت اسرائیلی ها جلوگیری بعمل آمد و همچنین حقوق اکثریت اعراب در فلسطین تضمیناتی بعمل آمد. بعد از فشار و شکنجه لازیبا در جریان جنگ دوم جهانی بریتانیا لویها تحت فشار و افکار عامه جهان به بقایای یهودیها اجازه مهاجرت به سرزمین فلسطین داده شد، و اکثریت سازمان ملل متحد به این موافقه رسیدند که فلسطین باید بین اعراب و یهودیها تقسیم شود با نتیجه اعراب خشمگین شده و سال ۱۹۴۷ میلادی جنگ داخلی فلسطین آغاز شد که در نتیجه اعراب شکست خوردند و یهودیها سال ۱۹۴۸ به تشکیل حکومت اسرائیل پرداختند. در خلال این مدت اعراب و اسرائیل دوبار دیگر در سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ داخل بیکار شدند که موقیت های بی سابقه ای نصیب یهودیها شد با وجود اینکه اسرائیل دارای سلاح مدرن و تعلیم تریه عالی بوده ولی بانهم درصدد تعمیم یک برنامه عاجل تولید اسلحه

۱۹۳۷ جنبش مقاومت جوانه اعراب توجه دولت بریتانیا را به این سو جلب کرد و در جریان جنگ عمومی دوم جهانی مساعی و احتمالی در جهت بدست آوردن حقوق و حمايه و پشتیبانی از آنها بعمل آمد، توسط یک اعلامیه ای که از طرف حکومت بریتانیا درین مورد



تمرینات محاروبی مشترك هوایی وزمینی در شرق میانه



توجه به طیارات فالتوم از دستگاه سیار (در فضا)



نمونه از فعالیت طیارات نظامی اروپائی در حال تمرین



پرواز امتحانی یک طیاره در ساحل

ذره‌وی بود و این مسئله از چهار سال قبل سر دست گرفته شده که سیستم انتقال سلاح ذروی به پهمانه محدود در اسرائیل تولید شود، و این تولیدات هر حقیقت تولیدات ضمنی از رنوکتور اتمی فرالسویها است، در وادی *Nagef* و *Dennona* که هشت کیلوگرام پلوتونیوم در جریان سال تولیدات آن بود و این مقدار صرف در جهت ساختن یک بمب اتمی کفایت می‌کند و هم چنین درین برنامه عاجل چنین خاطر نشان شد که با چهار بمب اتومیک در حدود ۵۰٪ هدف‌های عمده که شامل تمام نیروی جنگی اعراب نیز شامل است از بین برده شود، البته امریکائیها درین مورد خیلی‌ها محظاظ اندواز تحویل و ارسال *AM/AJB-7* سیستم کامپیوتر که از مرتبات طیارات جنگی است باور زیده اند و این خودداری امریکائیها از جهت آن بوده است که طیارات نوع فالتوم ظرفیت انتقال مواد ذروی بیشتری را دارا می‌باشد، ازینکه وقایع آینده چه نوع می‌شود نمی‌توانیم الان در باره آن صحبت کنیم.





الرید با منزل الداخت ۴۴۰ نفر  
 قوای غیر نظامی: ۱۲۰۰۰۰ نفر  
 اردن  
 تعداد نفوس: ۲،۲۲۵،۰۰۰ نفر  
 خدمت نظامی: دو سال  
 مجموع قوای مسلح: ۶۰۲۵۰ نفر  
 کل عایدات ملی: ۱۶۴،۰۰۰،۰۰۰ دلار  
 تخمینات دفاعی سال ۱۹۷۱: ۱۹،۴۴۰،۰۰۰ دلار  
 یک دینار = ۲،۴۸ دلار امریکائی  
**اردوی زمینی :-**  
 مجموع قوا: ۵۸،۰۰۰ نفر منظم  
 یک فرقه زره دار  
 یک فرقه میکالیزه  
 یک فرقه پیاده  
 یک کتدک زره دار «گارد»  
 سه غنبد توپچی  
 یک غنبد راکت زمین به هوا از نوع  
 تایگر کیت  
 ۱۵۰ تانک از نوع M-47 و M-48  
 ۱۴۰ تانک ستر یون  
 ۱۴۰ موترهای پیشتراول  
 ۴۷۵ زرهپوش از نوع M-113 و  
**SARACEN**  
 هاوان ۱۰۵، ۱۵۵، ۱۵۵، ۲۰۳ میلیتری  
 توپ های ضد طهارات از نوع M-42  
**قوای بحری:**  
 مجموع قوا ۲۵۰ نفر  
 ۸ کشتی اکتشافی  
**قوای هوایی :-**  
 مجموع قوا ۲۰۰۰ نفر  
 ۳۳ طیاره جنگی  
 ۱۸ طیاره شکاری بمبارد از نوع  
**HUNTER**  
 ۱۵ طیاره شکاری از نوع F-104F  
 ۶ طیاره ترانسپورت از نوع C-47 و  
**Dove**  
 ۷ طیاره هلیکوپتر از نوع Alouette-III  
**قوای غیر نظامی:**  
 ۴۵۰۰ نفر ژلدارمه  
 و ۳۰۰۰۰ نفر محافظین ملی  
 سوریه  
 تعداد نفوس: ۶،۲۰۰،۰۰۰ نفر  
 خدمت نظامی: دو لیم ساله «تنها مسلمان»  
 مجموع قوای نظامی: ۱۱۱،۷۵۰ نفر

دو لقب پاک کن ساحلی  
 دو کشتی اکتشافی  
 ۲۰ کشتی اکتشافی از نوع  
**KOMAR- و OSA-CLASS**  
**CLASS-** مجهز با راکت های  
 زمین بزمین  
 ۳۰ کشتی تریپدو «کمتر از یکصد تن»  
 ۲۰ کشتی فرود  
**قوای هوایی :-**  
 مجموع قوا: ۲۵۰۰۰ نفر  
 ۵۵۳ طیاره جنگی  
 ۱۸ طیاره جت بمبارد متوسط از نوع  
**TU-16**  
 ۲۵ طیاره جت بمبارد خفیف از نوع  
**IL-28**  
 ۲۰۰ طیاره جت شکاری از نوع  
**Mig-21**  
 ۱۱۰ طیاره جت شکاری بمبارد از نوع  
**SU-7**  
 ۲۰۰ طیاره جت شکاری بمبارد از نوع  
**Mig-17**  
 ۱۵۰ طیاره تعلیمی از نوع میگ، پاک  
 و **IL-29**  
 ۶۰ طیاره ترانسپورت از نوع **IL-14**  
 و **An-12**  
 ۱۴۰ طیاره هلیکوپتر از نوع  
**Mi-1، Mi-4، Mi-8**  
 در سیستم مدافع هوایی توپ های ۳۷،  
 ۸۵، ۵۷ و ۱۰۰ میلی متری به شمول  
 تقریباً ۷۰ موضع پرتاب راکت از  
 نوع **SAM-2** و **65** موضع پرتاب  
 از نوع **SAM-3** و **SAM-4**  
 بر علاوه در حدود ۱۵۰ طیاره دفع و  
 آ پرداز نوع **Mig-21J** و **Mig-23**  
 نیز موجود می باشد  
**قوما ندانی راکت :-**  
 مجموع قوا ۴،۰۰۰ نفر  
 بر علاوه قوای زمینی و هوایی قوما ندانی  
 راکت یک قوای مستقل بوده که  
 زیاد تر پرسول آن را مستخدمین  
 و تکنیشن های ملکی تشکیل داده اند  
 که مشتمل است از راکت های  
 زمین بزمین از نوع الطافر با منزل  
 الداخت ۲۳۵ میل  
 القاهر با منزل الداخت ۳۷۵ میل

مصر  
 تعداد نفوس: ۳۴،۱۵۰،۰۰۰ نفر  
 خدمت نظامی: سه ساله  
 مجموع قوای مسلح: ۳۱۸،۰۰۰ نفر  
 کل عایدات ملی: ۶ میلیارد دلار  
 تخمینات دفاعی سال ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲  
 ۱،۴۹۵،۰۰۰،۰۰۰ دلار  
 یک بولد مصری = ۲۰۳ دلار امریکائی  
**اردوی زمینی :-**  
 مجموع قوا ۲۷۵،۰۰۰ نفر منظم  
 سه فرقه زره دار  
 چهار فرقه میکالیزه پیاده  
 پنج فرقه پیاده  
 دو لواء پراشوت  
 ۱۶ لواء توپچی  
 ۲۰ کتدک کمالدو  
 ۵۰ تانک ثقیل از نوع **T-10 JS-3**  
 ۱۲۰۰ تانک متوسط از نوع **T-54/55**  
 و **T-34/85**  
 ۱۵۰ تانک خفیف از نوع **PT-76**  
 ۸۵۰ زرهپوش از نوع **BTR-40**،  
**BTR-60** و **BTR-50P، OT-64**  
 ۲۵۰ زرهپوش از نوع **BTR-152**  
 ۱۵۰ ضرب توپ ذات الحركه از نوع  
**SU-100** و **JSU-152**  
 ۱۵۰۰ میل هاوان ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۵۲  
 میلی متری  
 ۴۰ میل هاوان ۲۰۳ میلی متری  
 توپ های ضد تانک ۵۷، ۸۵ و ۱۰۰  
 میلی متری  
 یک تعداد راکت های ضد تانک از نوع  
 سنپهر  
 ۲۴ راکت منزل کوتاه زمین بزمین از  
 نوع فراک - ۳ و سمپلت  
 توپ های ذات الحركه ضد طیارات  
 از نوع **ZSU-23-4** و **ZSU-57**  
**اردوی بحری :-**  
 مجموع قوا: ۱۴،۰۰۰ نفر  
 شش تحت البحری ساخت شوروی از  
 نوع **R-CLASS** و **W-CLASS**  
 دو ناوچه جنگی  
 پنج کشتی مغرب ساخت شوروی از  
 نوع **SKORY-CLASS**  
 ده تحت البحری تعقیب کننده  
 چهار لقب پاک کن بحریه

کل عایدات ملی: ۱،۴۶ میلیارد دالر  
تخمینات دفاعی سال 71-176 میلیون دالر  
یک دالر امریکائی = ۳۰۸ پولدسوریه  
اردوی زهیخی:

مجموع قوا ۱۰۰۰۰۰ نفر  
یک فرقه زره دار  
دو فرقه میکا لیزه  
دو فرقه پیاده  
یک کتدک پرا شوت  
پنج کتدک کماندو  
هفت غنند تو پچی

هشت بطری SAM-2

۳۰ تانک ثقیل از نوع S-3  
۱۵۰ تانک متوسط از نوع T-34  
۶۰۰ تانک متوسط از نوع T-54/55  
۱۰۰ ضرب توپ ذات الحركة از نوع  
SU-100

۸۰۰ ضرب توپ ساخت شوروی با چاپ  
۱۳۰، ۱۲۲ و ۱۵۲ ملی متری

۵۰۰ زره پوش از نوع BTR-152  
قوای بحری:

مجموع قوا ۱۷۵۰ نفر

دو کشتی تلب با کن

دو کشتی اکتشافی ساحلی

شش کشتی اکتشافی مجهز با راکت های

زمین بزمین از نوع سنکس

دوازده کشتی ترپید و «کمتر از یکصد  
تن»

قوای هوائی:

مجموع قوا ۱۰۰۰۰ نفر

۲۱۰ طیاره جنگی

۸۰ طیاره جت شکاری بمبارد از نوع

Mig17/15

۳۰ طیاره جت شکاری بمبارد از نوع

SU-7

۱۰۰ طیاره جت شکاری از نوع

Mig-21

۱۰ طیاره ترانسپورت از نوع IL-14

و C-47

۲۰ طیاره هلیکوپتر از نوع

MI-8, MI-4, MI-1

قوای غیر نظامی:

۶۵۰۰۰ نفر

## عراق

تعداد نفوس: ۹،۲۵۰،۰۰۰ نفر

خدمت نظامی: دو سال

مجموع قوای مسلح: ۹۵،۲۵۰ نفر

کل عایدات ملی: ۳،۰۱۲ میلیارد دالر

تخمینات دفاعی سال ۱۹۷۱: ۱،۶۰۰،۰۰۰

۲۳۷ دالر

یک دینار = ۲۰۸ دالر امریکائی

اردوی زهیخی:-

مجموع قوا: ۸۵۰۰۰ نفر

چهار فرقه پیاده

دو فرقه زره دار

۸۰۰ تانک از نوع T-54/55

۶۰ تانک از نوع T-34/85

۴۵ تانک از نوع PT-76

۱۷۵ زره پوش از نوع BTR-152

و ۳۰۰ میل توپ ساخت شوروی

به چاپ ۱۲۰ و ۱۳۰ ملی متری

قوای بحری:-

مجموع قوا: ۲۰۰۰ نفر

۳ تحت البحری تعقیب کننده

۱۲ کشتی ترپید و «کمتر از یکصد تن»

۱۰ کشتی اکتشافی «کمتر از یکصد تن»

قوای هوائی:-

مجموع قوا: ۸،۲۵۰ نفر

۲۲۰ طیاره جنگی

۹ طیاره بمبارد متوسط از نوع TU-16

۱۲ طیاره بمبارد خفیف از نوع

IL-28

۸ طیاره شکاری بمبارد از نوع

SU-7

۳۵ طیاره شکاری بمبارد از نوع هتتر

۱۶ طیاره شکاری بمبارد از نوع جت

T-52

۸۵ طیاره شکاری از نوع Mig-21

۱۵ طیاره شکاری از نوع

Mig-17/15

۵۶ طیاره هلیکوپتر از نوع Mi-4

MI-8 و Wessex

۲۶ طیاره ترانسپورت از نوع AM-24

AM-12، TU، 124 و AM-2

قوای غیر نظامی:-

۲۰۰۰۰ نفر

## لبنان

تعداد نفوس: ۲،۷۷۵،۰۰۰ نفر

خدمت نظامی انتخابی

مجموع قوای مسلح: ۱۵۲۵۰ نفر

کل عایدات ملی: ۱،۰۵۶ میلیارد دالر

تخمینات دفاعی سال ۱۹۷۱: ۵۱،۰۰۰،۰۰۰

دالر

یک دالر امریکائی = ۳،۳۵ پولد لبنانی

اردوی زهیخی:-

مجموع قوا ۱۴۰۰۰ نفر

دو کتدک تانک

یک کتدک موتر ریزه

۹ کتدک پیاده

۴۰ تانک متوسط از نوع چارپوتیر

۶۰ تانک خفیف از نوع M-41 و

AMX-13

موتر های زره پوش از نوع M-706

و M-6، M-113 و M-59

هاوان های ۱۵۵ ملی متری

توپ های ضد طیارات از نوع M-42

قوای بحری:-

مجموع قوا ۲۵۰ نفر

یک کشتی اکتشافی

چهار کشتی اکتشافی «کمتر از یکصد تن»

یک کشتی فرود

قوای هوائی:-

مجموع قوا ۱۰۰۰ نفر

۲۱ طیاره جنگی

۱۲ طیاره شکاری از نوع هتتر FGA

یک کتدک شکاری از نوع میراژ III

مجهز با راکت های هوا به هوا

از نوع R-530

۵ طیاره ترانسپورت

۱۵ طیاره هلیکوپتر از نوع الوتی

II و III

یک تعداد راکت های زمین به هوا و

شبکه رادار

قوای غیر نظامی:-

۷۵۰۰ نفر ژاندارم

اسرائیل

تعداد نفوس: ۳،۰۰۰،۰۰۰ نفر

خدمت نظامی:

برای ذکور سه سال «تنها یهودی مذهب»





## تشکیل جزواتهای نظامی ممالک جهان

ممالک	فرقه			لواء پیاده	کندک هوایی		
	پرا شوتی	زرهدار	پیاده		شکاری	تیرالسپورت	
					بمبارد	شکاری بمبارد	
اضلاع متحده امریکا	۱۳۰۰۰ نفر	۱۶۶۵۰۰ نفر	۱۶۶۰۰۰ نفر	۴-۵۰۰۰ نفر	۱۲-۱۸ طیاره	۱۸-۲۴ طیاره	۱۶ طیاره
اتحاد جماهیر شوروی	۷۶۰۰۰	۸۶۴۰۰	۱۰۶۵۰۰	۲۶۰۰۰	۹-۱۲	۹-۱۲	۱۲
چین کمولست	۶۶۰۰۰	۱۰۶۰۰۰	۱۲-۱۴۶۰۰۰	۳۶۰۰۰	۹-۱۲	۹-۱۲	۱۰-۱۲
انگلستان	-	۱۲-۱۵۰۰۰	۱۴-۱۵۰۰۰	۴-۶۰۰۰	۸-۱۲	۸-۱۲	۱۲
فرانسه	۱۴۶۰۰۰	۱۶۰۰۰	۱۴۶۰۰۰	۳۵۰۰۰-۴۰۰۰	۴-۱۲	۴-۱۲	۱۲-۱۵
آلمان غربی	۸-۹۰۰۰	۱۴۶۵۰۰	۱۵۶۵۰۰	۳-۴۰۰۰	۱۵-۲۱	۱۵-۲۱	۱۲-۱۸
هند	-	۱۲۶۰۰۰	۱۷۶۰۰۰	۴-۵۰۰۰	۱۲-۲۵	۱۲-۲۵	۲۰
اسرائیل	-	-	-	۳۵۰۰	۱۰-۱۲	۱۰-۱۲	۲۰-۲۴
مصر	-	۱۱۶۲۰۰	۱۱۶۸۰۰	۳۵۰۰	۱۱-۱۲	۱۱-۱۲	۲۰
ویتنام جنوبی	۷۶۰۰۰ نفر	۷۶۰۰۰	۱۰۶۰۰۰	۳۰۰۰	-	-	۶

خاطره: قدرت یک فرقه عبارت از تشکیل اصلی آن میباشد. و جزو قواهاییکه برای حمایت و غیره امور فرقه داده میشود ازین امر مستثنی است.

- ممالک که شامل بهمان وارسا و ناتو هستند و اسم آن در جدول بالا ذکر نشده عیناً تشکیل امریکا و شوروی را تعقیب مینمایند.  
 - ممالک ایران، پاکستان، فلپائین، تایلند، جاپان، کورهای جنوبی و تایوان تشکیل امریکا و استرالیا، له و ژیلاند، ملزیای، سنگاپور تشکیل انگلستان را پیروی می نمایند.  
 جدول فوق الذکر یک محاسبه تخمینی حضری بوده، البته در حالت اضطراری نظریه ایجاب وظیفه کم و زیاد شده میتواند.

### اوصاف تانک های مشهور جهان

سال داخل شدن به خدمت	صلاح	وزن تخمینی به «تن»	نوع	مملکت تولید کننده
۱۹۶۶	۱۲۰ ملبتری	۵۳،۰۸	چپتن	انگلستان
۱۹۶۰	» ۱۰۵	۵۱،۰۸	ستریون	انگلستان
۱۹۵۷	» ۱۲۲	۵۰	F-10	شوروی
۱۹۶۰	» ۱۰۵	۴۸،۰۱	M-60	امریکا
۱۹۵۵	» ۹۰	۴۷،۰۶	M-48 A2/A3	»
۱۹۴۵	» ۱۲۲	۴۵،۰۸	JS-3	شوروی
۱۹۵۱	» ۹۰	۴۴	M-47	امریکا
۱۹۶۵	» ۱۰۵	۴۰	لیوبارد	آلمان غربی
۱۹۶۷	» ۱۰۵	۳۸،۰۱	ویجانیتا	هند
۱۹۶۴	» ۱۰۵	۳۷	PZ-61	سوئیس
۱۹۶۸	» ۱۰۵	۳۷	Strv-103	سوئد
۱۹۶۵	» ۱۱۵	۳۷	T-62	شوروی
۱۹۶۷	» ۱۰۵	۳۶	AMX-30	فرانسه
۱۹۵۴/۱۹۶۲	» ۱۰۰	۳۶	T54/55	شوروی
۱۹۶۲	» ۹۰	۳۵	TYPE 61	جاپان
۱۹۴۳	» ۸۵	۳۵	T-34/85	شوروی
۱۹۵۱	» ۷۶	۲۵،۰۴	واکربولداک M-41	امریکا
۱۹۴۴	» ۷۵	۱۸	چافی M-24	»
۱۹۶۷	» ۱۵۲	۱۵،۰۳	شریدان M-551	»
۱۹۵۱/۱۹۶۷	» ۷۵/۹۰	۱۵	AMX-13	فرانسه
۱۹۵۵	» ۷۶	۱۴	PT-76	شوروی
X	X	۳۶	T-62/T-59	چین

# مار شال بزرگیکه در حرب

ترجمه: جاکرن لوژستیک سید شیرین

## عمومی دوم پنج دفعه نشان قهرمانی گرفت از سرگذشت خود حکایت میکند.

ویافتن لقمه نان به دستگاه چرمگری پیوست که در آن نزدیکی‌ها قرارداد داشت. چنانچه بارها پدرم از دوره کسب و کار و اجرای امور خالکی حکایت میکرد. طوریکه در يك خانه بعیث پسر مزدور قرار گرفت و گوسفندان با دار خویش را میچرانید و این حالت مدت سه سال دوام کرد. بعد پدرم در صدد کار دیگری آمد های پیاده مسابقات طولانی را طی نموده و بمسکو خود را رسانید و بالاخره بدستگاه سراجی بکار مشغول شد. و در کنار این دستگاه سراجی مغازه از انواع بوت‌ها قرار داشت.

اگرچه طور مفصل واقف نیستم مگر اینقدر بخاطر دارم که پدرم بعد از حوادث لاگوار ۱۹۰۵ بدعات اطراف رفت، مردهات زندگی میکرد. امور پینه دوزی و دهقانی را پیش میبرد و در سنه ۱۹۲۱ درگذشت.

مادرم در قریه نزدیک قریه پدرم از یک فامیل غربی بدنیآ آمده است. در زمانیکه مادر و پدرم ازدواج نمودند مادرم ۳۵ ساله و پدرم پنجاه ساله بود برای هردوی آن نکاح دوم بود مادرم زود بیوه گردید.

مادرم از نگاه ساختمان وجود یک زن خیلی قوی بود. طوریکه بسیار سهولت دوجوال گندم را از زمین برداشته و بمسافات دور آن را نقل میداد میگویند که این قوت و قدرت را از پدر خود بهراث گرفته بود. چونکه پدر کلان‌اسپ رابه بغل گرفته بهواپندش میکرد و گاهی از دم آن گرفته و آن را دور گزلیک می‌نمود.

باید گفت که پدرم به تحت شرایط بس مشکل کار میکرد و مادرم امور حمالی را پیش میبرد. مادرم بهار، تابستان و آوان خزان در اطراف بکار مشغول میبود. و آخر خزان و زمستان را

چگونگی زلدگی خویش را هر کس بخاطر دارد. سالها میگذرد، وقایع و کاروانی‌های گذشته همچو برده سینما بنظر جلوه میکند. بالخاصه خاطرات ایام طفولیت و جوانی که هیچگاه فراموش نمیکردد.

در یکی از دهات قدیمی و در بین یک قوم ساحشور در لوامیر ۱۸۹۶ بدنیا آمدم. قریه مادر وسط دهات قرارداد داشت و یکی از قریه‌های قدیمی بود بر سردیوار های خانه ماخارو در هام آن علف روئیده بود. تمام خانه مایک اطاق داشت که دارای دو درجه بود. پدر و مادرم لمیدانستند که کی و چه وقت خانه ما را ساخته اند. لیکن موی سفیدان و پیره زنان قریه حکایت مینمودند که: درین خاله پیره زنی بی‌اولادی بنام آنوشکه ژو کوف میزیست و برای اینکه درین خاله تنها نماید یک پسر دو ساله را از برادر خود بفرزندی گرفت. و این طفل دو ساله عبارت از پدرم میباشد. از پنکه والدین حقیقی پدرم کی‌ها بودند کسی باین پرسش جواب داده نتوانست. پدرم بسیار کوشش کرد مگر به شناختن و دانستن پدر خود موفق نشد.

تنها اینقدر واضح است که طفل سه ماهه را در آستانه این خانه هر زن گذشته بودند و نوشته بدین مضمون در زیر سر آن قرارداد بود: «پسرک عزیزم نام من قسطنتین است». چنین طفلی را که زنی درینجا گذاشته است درباره آن دیگر امکاناتی میسر نبود که چیزی گفته شود. پیره زن ژو کوف باصطلاح بسوخت و بساخت و بتحت زندگی بس مشکل بتربیه و پرورش آن طفل معصوم پرداخت یعنی پدرم.

وقتیکه این طفل به سن هفت سالگی رسید. پیره زن ژو کوف از جهان چشم پوشید. پدر و بنوایم جهت پیدا کردن کسب و کار



التقال ورسالیدن موادحرری توسطپاراشوت درجبهه

پدرم بدست خود اجاق و تنوری جهت تهیه مواد خوراکیه ساخت و سادربین حویلی مسکن وما وا گرفتیم. طوریکه ممکن بود.

درین وقت يك تعداد از اقوام پدرم بخانه ما آمدند و با پدرم به مزاح و مسخرگی پرداختند و گفتند :  
— چطور هستی او آدم چوبی . این خانه باتوساز گارنشده تنها اسکلت آن برای تو باقی مانده است .  
— پدرم گفت : اگر با ما سازگار نمی شد ما را نقش زمین می ساخت .

— اقارب و همسایگان رو به پدرم نموده گفتند : بعد ازین چه خواهد کردی ؟

— درین وقت مادرم مداخله نموده گفت : گاو خویش را بازار برده بفروش خواهیم رسالد وبعد پول آن راتخته چوب گرفته و در گوشه حویلی کلیه چوبی خواهیم ساخت زمستان را در بین آن سپری نموده و تابستان مثل حال زندگی خواهیم نمود .

— از شنیدن جواب مادرم ، اقوام پدرم گفتند : آفرین باین جواب مردانه ات .

— پدرم گفت : حقیقتاً زلم صحیح میگوید والبته يك گاو کفایت نخواهد کرد . در صورتیکه ادا سب بهر داریم آن را نیز درین راه مصرف خواهیم نمود. درین مورد کسی اظهار معاولت نکرد. چولکه بجهه واضح بود که هنوز هم روزگار تلخی را به پیشروی داریم .

بعد از چند وقت چانس به پدرم یاری کرد. تخته و چوب به قیمت مناسب و باسقاط از یک شخص خیر خواه خریداری نمود و همسایه ها در آوردن آن با ما کمک و معاونت نمودند و تا رسیدن زمستان خانه ساخته شد و پوش گردید .

درین شهر وده بدستفروشی مشغول میکشت . تحت همین شرایط سنگین روزانه مبلغ يك روبل ویا يك روبل و بیست کاپک اجرت داشت. این اجرت خیلی ناچیز بود. و اگر خوراکیه اسپ و ترمیم بوت های آن رامدنظر بگیریم برای خوراکیه خود آن مبلغ ناچیز باقی میماند. و حتی از پید اواریکه يك فقیر بدست میآورد کمتر بود. مگر چاره چه بود. کاری وجود نداشت. مردم بیثنا و مادرم این همه مشکلات راتحمل می نمود. بسیاری زنان قریه ما بهمین حالت فلاکت کار میکردند تا از گرسنگی ازین نرود. در مجلات ما تنها زنان و مردان پیر با اطفال خورد باقی مانده. دیگران جهت پیدا کردن لقمه نالی و کسب و کاری آواره گردیدند.

بسیاری از دهاقین قریه ما بحالت فلاکت باری زندگی مینمود. از یکطرف زمین شان کم بود و از جانبی حاصله آن ناچیز بناغاً امور زراعت را پیران، زنان و اطفال پیش میبرد. و مردان جهت پیدا کردن کار بسکوک، بطرز بزرگ و سایر شهرهای صنعتی هجوم بردند. و بمزد کم کار میکردند. لیکن دردهات زمینداران بزرگ و زراعین ثروتمند هم وجود داشتند که زندگی شان فوق العاده خوب بود و از همه لذایذ برخوردار بودند.

زمانیکه به سن پنج سالگی رسیدم خواهم هفت سال داشت درین وقت مادرم پسری تولد نمود و لام او را الکسی گذاشته بودند. چون بسیار ضعیف و لاغر اندام بود. تماماً وارخطا بودیم که او زندگی را دوام داده نخواهد توانست. مادرم گریان کنان میگفت: از روی چه این پسرک تقویه خواهد شد. از خوردن آب، نان خشک و یا چطور ؟

بعد از چند ماه مادرم فیصله کرد که به هشت کار بشهر برود همسایه ها با و توصیه نمودند که این طفل بسوار خفیف را که یگانه راه زندگی او شیر مادر میباشد با خود بگیرد. اما از اینکه خطر قحطی تمام قامیل ما را تهدید میکند مجبوراً فیصله این شد که ما پدرم تنها به هشت کار رفته و طفل شیر خوار در کنار ما باقی بماند. مگر او کمتر از یکسال زندگی را ادامه داد و بدامان خاک پهوست. او را در قبرستانی نزدیک یکی از فابریکه هادفن نمودیم. من و خواهرم از پدر و مادرم فراموش نموده بودیم. و همیشه از برادر خوردت ترك خود بخاطر میآوردیم و همواره بسر قبر او میرفتیم و راجع به او تبصره می نمودیم .

درین سال يك شامت دیگر بسراغ ما آمد و آن اینکه باثر باران و رطوبت سقف خانه ما غلطید .

— پدرم گفت ازین خاله باید برائیم چولکه خطر موجود است. حالا هوا گرم است درین حویلی زندگی خواهیم نمود بعد در کنار یکی از حمام او یا سایر مجلات جای خواهیم گرفت . من از چشمان اشک آلود ما در خود بخاطر دارم که با گلوی هر عقده ما میگفت :

— چاره چیست ، چیزی از دست ما بهره نیست چه ها کالا و چنده و پاره را از خانه بیرون بکشید .



— مادرم گفت: چرت تان را خراب نکنید حالا بهمین غربت میسازیم. و وقتی که پولدار شده هم خانه بهتر خواهیم ساخت

درین وقت خانه ما شکل عجیبی را بخود گرفته بود ازیکطرف سقف یک طاق خراب شده و ازجانبی تخته های صاف و دهلیز بحال شکسته و آویزان بنظر میخورد و کلکین ها با تریسه های آینه، آینه بندی شده بود. با وصف این همه مشکلات ما همه خوش بودیم که در زمستان یک طاق گرم داریم. مشکلات ضعیفی جای موجود بود. مگر از رنج زمستان لجات یافتیم.

در زمستان ۱۹۰۲ من هفت ساله بودم. و این زمستان برای فامیل ما نهایت مشکل و خسته کن بود. چونکه حاصلات زمین ناچیز بود و مواد خوراکی تنها تا اواسط زمستان کفایت کرد و بس. اجرت پدر و مادرم نهایت بنان خشک جواب میداد. نمک و بعضی اشیای دیگر را فرضه می گرفتیم. درین وقت باید از همسایگان لیک خود تشکر کنم که آنها نه از وضع رقت بار زندگی ما واقف بودند. بما کمک میکردند و یگان بشقاب شوله و امثال آن میفرستادند. باید بخاطر دانت که چنین معاونت ها و همکاری ها در وقت تنگدستی از خواص اجداد دیرین مایعنی روس های قدیم است که همیشه از احساسات بشر دوستی کار می گرفتند.

با شروع بهار وضع بحران یک اندازه تغییر کرد و همیشه برای ماهیگیری مساعد شد. و درگرد و نواحی ماجمیلی بود که دریا از آن سر چشمه می گرفت. دارای ماهی است فراوان بود. نهر هایکه بنزدیک دهات ما جاری بود از آنجا ماهی ها را با خود نقل داده بود و ما بذریعه تکرری و سبدها ماهیگیری میکردیم. درین زمان یک چالس خوبتری رویداد و آن اینکه ماهی هایکه شکار می نمودم بایکی از همسایه های خود به مواد خوراکی مبادله می نمودیم.

ما بچه های ده بسیار خوش بودیم که از بین یک جنگل بزرگ کنار تریه گذشته و ماهیگیری می گرفتیم. درینصورت از یکطرف ماهیگیری میکردیم و ازجانب دیگر سمارق جمع آوری می نمودیم و ازین کار حظ میبردیم.



صحنه از فعالیت افراد لپرتوپ

اکنون آن جنگل وجود ندارد و در زمان حرب عمومی عالمانه آن را از بین بردند و فعلاً آن را کلیخوز اطراف خمه مزرعه خود ساخته است.

یک وقتی در تابستان پدرم گفت: ایگور بچم تو حالا سال ششم زندگی خود را تکمیل نمودنی و برتو لازم است که بکدام کاری مشغول شوی. من باین سن و سال تو بسویه یک جوان کار می کردم. داس و شاخی را بگر فردا به علف چینی میرویم. من درو میکنم تو و خواهرت آنرا در یکجای گرد آورده و بعد خشک شدن آن را جمع آوری کنید.

علف چینی خوشم می آید. بخاطر دارم که کلانها مرا باخود به علف چینی میبردند و مگر درین نزدیکی ها بدالجا رفتم. و بخاطر آمد که سابق در طفلی درین چاه میگذشت چونکه جای تولد هیچگاه فراموش انسان نمیشود. درین جا بهر زمان همبازی دوره طفولیت خود برخوردارم و بغل کشی های طولانی و دلچسپی رویداد. بزرگان تریه از جدیت و مساعی دوره طفولیتم توصیفها می نمودند.

پدرم بارها میگفت بچم پروا ندارد. من هشاره بسته میکنم و تو آن را بمنطقه کوت کردن به پشت نقل بده و میدادم اگر چه تا یک مدت کار در وگری را یاد نداشتم مگر بعداً آن را آموختم و در آموختن آن راهنمای خوبی بود. اگر چه در اول امر درحین درو کردن بچه ها بمن خنده میکردند. مگر بعد چندی دروگری را بسیار خوب یاد گرفتم.

درین زمان گندم های مزرعه رسیده بود. مادرم گفت بهر عزیز حالا وقت درو و جمع آوری حاصلات است. من از شهر برایت یک داس نو خریدم فردا صبح بغیر برای درو کردن حاصلات میرویم. زمان درو بدسته بخوبی سپری شد مگر در اخیر بمن حادثه ناگواری رویداد و آن اینکه حین درو بذریعه داس الگشت خورد دست چپ خود را بریدم. مادرم نهایت وارخطا شد و من از آن زیاده تر همسایه نزدیک ما را بخاله خود برد و دست مرا پلستر و بندج نمود.

از آن زمان سالها گذشت — مگر هر اینکه در عقب میز ما رشالی باین پنجه خود نگاه میکنم دانه ناگوار زمان طفولیت درجهبه زراعت بخاطر میگذرد.

بسرعت امور تابستانی خلاص شد و من در اراضی کشت و کار تجربه و ملکه حاصل کردم و از نگاه فزیک بنیه و ساختمان وجودم مقاومتر گردید. خزان ۱۹۰۳ نزدیک شد و برای من زمان هر مسئولیت فرا رسید. و آن اینکه بچه های همسال من برای رفتن بمکتب احضارات می گرفتند. همچنان من نیز درصدد احضارات رفتن بمکتب برآمدم با اثر همکاری و لطف خواهرم قادر بخواندن حروف چاپی شده بودم. درین سال از تریه ما علاوه از من، پنج طفل دیگر نیز از جمله جدید الشمولان بودند و ازین ها یکی رفیق بسیار نزدیک من بود مکتب ما قریب

یک کلیسا واقع بود و از منزل ما یکنهم کیلومتر مسافت داشت درین مکتب اطفال چهار قریه مشغول درس خواندن بودند. بعضی از هم صنفی‌های ما طبراقهای مقبولی بگردن داشتند و مالزمه درسی خود را نقل میدادند و از آن بسیار توصیف میکردند. بمادر خود گفتیم: من با این بکس دستی‌بی‌رقم بمکتب نمیروم. بمن هم طبراق بخر مادرم گفت: بچوم وقتیکه من و پدرت بکار شروع کردیم برایت حتماً یک طبراق میخرم. اکنون تو با این بکس دستی بمکتب خود ادامه بده. در مکتب خواهرم از من مراقبت میکرد و او در صنف دوم بوده در صنف ما ۱۵ پسر و ۱۳ دختر درس میخواندند. بعد از آنکه معلم ما بما معرفی گردید. ما را گروه بندی نمود طوری که پسران را بطرف راست صنف و دختران را بطرف چپ صنف شاند.

درین وقت پهلوی پسریکه رفیقم بودنشستم. مگر معلم گفت: آنهایکه حرف را نمی‌شناسند بصف اول بنشینند و بنام رفیقم را به صف اول شاندد و مرا در صنف آخر. درین وقت رفیقم روی بمن کرده گفت همراه من کوشش کن که سرعت بانداره تو برسم و هر دوی ما پهلوی هم بنشینیم مگر متاسفانه به نتیجه نرسید. چونکه رفیقم همیشه بدرس ضعیف بود. معلم همیشه در جمله بچه‌های ضعیف بعد از وقت آنها را برای یکساعت معطل میکرد. ازینکه لامبرده یک بچه با حوصله زحمت کش بود از درس خواندن خسته و داسرد نبود. معلم ما یک شخصی با تجربه، روحیات شناس و در عین زمان آدم بسیار خوش خلق بود. او هیچ‌جا بی جای کسی را اخطار نمیداد. و هیچوقت با صدای بلند عتاب نمیکرد. ماشاگردان او را احترام میکردیم و به گفتار او گوش میدادیم. معلم ما یک شخص بسیار مؤدب و زحمت کش بود. برادرش نیز داکتر منطقه بود. من و رفیقم آواز خوب داشتیم و بنام ما را در جمله ترانه خوانان مکتب شامل ساختند. در صنف دوم

هم صنفی‌های ما در تمام درسهای خود موفق بودند. تنها رفیقم ضعیف بود.

خواهرم نیز بدرس خود ضعیف بود و در صنف دوم ناکام ماند و مجبور گردید دو سال را در یک صنف دوام دهد. مادرو پدرم بین خود فیصله کردند که او را از مکتب خارج ساخته و کارخانه را بدوش او قرار دهند.

خواهرم درین وقت گریبان را سر داده و میگفت که نا کاسی من قصدی نبود. مادرم هشت کار میرفت و برادر خورد خود را همیشه در بغل داشته و محافظه می‌نمودم. ازین رهگذراز درس‌ها پس مانده و نا کاسی مرا بیار آورد. درین وقت من از خواهرم جانب‌داری نموده گفتم که سایر والدین هم کار میکنند مگر مالم رفتن اطفال از مکتب نمیشود چنانچه تمام هم صنفان خواهرم بدرس و تعلیم خود ادامه میدهند بالاخره مادرم موافقه نمود. خواهرم بسیار خوشی کرد و من هم از این موضوع خوشوقت شدم. ما از وضع زندگی مادرخود بسیار متأثر بودیم که مادر ما بسیار به تکلیف است. از همه بدتر اینک درین وقت کار و بار پدرم نیز چندان خوب نبود و پول بسیار ناچیز از مسکو بما روانه میکرد همسایه‌ها میگفتند که له تنها پدر شما پول کم میفرستد بلکه وضع کار همه مردم خوب نیست و باین بحران همه‌گی مواجه‌اند.

بخطار دارم که در سال ۱۹۰۴ پدرم از مسکو بده آمد. من و خواهرم بسیار خوشحالی میکردیم و بانتظار سوغات‌های مسکو پدر خود بودیم.

مگر پدر ما گفت که: بچه‌ها من هیچ چیز آورده نتوانستم چونکه من از بستر شفاخانه خارج شده و مستقیماً بدین جا آمده‌ام و مدت بیست روز با ثر عملیات ایندسیت در شفاخانه افتاده بودم بیسه گراهه مرا تا این جا یک دوست من پرداخته است. پدرم را مردم ده بسیار احترام میکردند و میگفتند که یک آدم بسیار خیر خواه است. (باقیدارد)

چشم باز کن مادر. من آمده‌ام  
فرزند تو.

مادر مرا می‌بینی؟  
آمده‌ام نا با تو در عالم دیگری

لختی راز و نیاز نمایم.

اما افسوس که مرا با چشم  
اشکبار درین جهان تنها گذاشتی.

آری. تنهای تنها.

چشم باز کن ببین که دوران

روزگار که من و تو هزاران

جگر گوشه‌ای دیگر را از عزیز

قرین کسان‌شان «مادر» جدا ساخته

نوشته سیدشاه (امیری)

## اشکی بگور مادر

با من چه کرده و چه‌ها نیست که  
بروز من نیاورده.

بلی! اکنون آمده‌ام تا اشکی

بپایت بریزم و این هدیه منست مادر.

میدانم که روح تو در آسمان

ها در آن بالاها بخاطر من

نگران است.

خوشا بحال آنالیکه ازین

نعمت گران مایه آسمانی محروم

نبوده و شب‌ها در آغوش گرم

و پر مهر مادر سر نهاده بخواب

شیرین فرو میروند.

آه...!

اما شاهد شب زلده داری‌های

من در خیال تو خداوند است و بس:

ایکناش میتوانستی و می‌دیدى.

حالا در پای مزارت زانو زده

و جز سرشک گرم و سوزان و این

گلهای آغشته به اشک که در پای

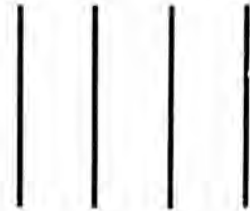
تو گذاشته‌ام هدیه ندارم و آرزویم

اینستکه تو آنرا بر بزرگواری ات

قبول کنی مادر جان:

# فعاليت بلوك تانك

## تحت امر تولى پياده موتردار در مدافعه



تولى پياده موتردار در مدافعه قاعدتاً توسط يك بلوك تانك و يك بلوك توپ دافع تانك تقويه ميگردد. تانكها و توپهاى مذکور در نقاط مقاومت بلوكهاى پياده جابجا شده و وظيفه اصلى آنها امحای تانكها و وسايط زرهدار دشمن متعرض ميباشد.

تولى پياده موتردار و دشمن توسط فلامه ها ، اهداف مخصوص تعليم و تربيه و اهداف ساختگى تمثيل ميشد. در صفحه احضارات و در صفحه پيشبرد اين تمرين تكتيكي كنترولر (قوماندان تولى تانك) نوجه خويش را به اجرائى صحيح محاكمه وضعيت و انتخاب اراضى ، دقيقاً پلان نمودن سيستم آتش و تاسيس و سترواخفای مواضع آتش معطوف ساخت. مطالب تعليمى ذيل درين تمرين انتخاب گرديده بود:

- حرکت بلوك به منطقه شروع فعاليت .
- كشف منطقه مقاومت ، برقرار ساختن سيستم آتش و حرکت در نقطه مقاومت .
- تاسيس مواضع تانكها از نقطه نظر انجنيرى .
- به مساعى مشتركه تولى پياده دفع وطره هجوم دشمن در پيشروى خط اصلى محاربه .
- جهت محافظه نقطه مقاومت امحای دشمن دخول كننده .
- قبل از شروع تمرين تورن *N.Selivanov* يك محل ترصد رادر ساحه تمرين انتخاب و يك پلان اجرائى

اجرائى فعاليت دوش بدوش جزواتم پياده حاصل شود از طرف قومانندان تولى تانك تمرينهاى تكتيكي بچوكات بلوك در بالای اراضى ترتيب ميگردد. اينك بطور مثال يك تمرين تكتيكي كه از طرف تورن *N.Selivanov* احضار و اجرا گرديده است در اینجا تقديم ميگردد .

موضوع: فعاليت بلوك تانك تحت امر تولى پياده موتردار در مدافعه . مقاصد تعليمى :

- تعليم و تربيه قومانندان بلوك تانك در تاسيس مدافعه و كنترول بلوك تانك در مدافعه .
- رساندن قومانندان بلوك تانك راجع به چگونگى اشغال مواضع مدافعه ، خارج از چوكات تولى .
- احضار اساسات انداخت و سترواخفای مواضع ورهتمائى مرتبات در مدافعه .
- تعليم و تربيه پرسونل جهت هماهنگ ساختن فعاليت هاى آن ها در مدافعه درائى تاسيس سيستم آتش و امحای دشمن پيشرفت كننده .
- جمعاً شش ساعت برای اجرائى اين تمرين تخصیص داده شده بود .

قومانندان بلوك تانك در كشف و مطالعه اراضى قومانندان تولى پياده اهتراك كرده ، قرار آنرا استماع ، وظيفه محاربه و هدايات تشریک مساعى را از آن اخذ مى نمايد. بعداً جهت تعيين مواضع اصلى و تبديلى آتش تانكها ، تاسيس سيستم آتش ، تعيين وظايف هر تانك و تاسيس تشریک مساعى بين تانكها و وسايط دافع تانك همجوار و جزواتم پياده كشف و مطالعه اراضى را اجرا ميكند.

قومانندان بلوك تانك در هنگام انتخاب مواضع آتش برای تانكها در نقاط مقاومت بلوكهاى پياده بايد مسعى نمايد تا مدافعه چار بپير تاسيس شده و شرايط خوب ترصد و اجرائى آتش مستقيم چند طبقه نى بمقابل اهداف زرهدار دشمن در منطقه پيشروى خط اصلى محاربه و در جناحها برای تانكها موجود شده بتوالد. تانكها به امتداد خط اصلى محاربه و به عمق آن به منح الی ۲۰۰ متر جابجا شده و دقيقاً سترواخفا ميگردد.

برای اینکه به قومانندان بلوك تانك و مرتبات تانكها ملکه و مهارته در استعمال تانكها در محاربه تدافعى و



تمرین راطرح نمود و از محل درصد مذکور موقعیت تولی و دشمن را در بالای اراضی توسط فلامه‌ها نشان داد. تمرین توسط تورن موصوف با اجرای يك معاينه ناگهانی احضارات محاروبی بلوك‌ها شروع گردید .

صبح وقت بلوك *A. Sarkisyan* به اجرای يك وظیفه ایفا شد. و تیکه قوماندان بلوك بجزواتماش رسید ، قوماندان تولی امر ذیل را برایش ابلاغ نمود :

خط شمالی جنگل *Zebeny* (خریظه را ببیند) منطقه تمرین شما میباشد. راه حرکت شما از پارک وسایط محاروبی و ارتفاع ۷۷،۳ خواهد بود. منطقه شروع حرکت احاطه تشله بوده و زمان شروع حرکت ساعت ۰۶،۰۰ میباشد. شما به ساعت ۰۶،۴۰ در منطقه تمرین خواهید رسید که مدت ۳۰ دقیقه طبق پلان حل مطلب اول تعلیمی را در بر میگرفت .

به موضوع دوم تعلیمی ؛ کشف نقطه مقاومت، تاسیس سیستم آتش و حرکت بلوك به نقطه مذکور ۱۲۰ دقیقه تخصیص داده شده بود.

به صفت قوماندان تولی پیاده موتردار تورن *N. Selivanov* وظایف محاروبی ذیل را به قوماندان بلوك تالك به ترتیب آتی تبلیغ نمود :

نقاط بارز (از کروکی دیده نمود) .  
- امروز ساعت ۰۶،۰۰ دشمن از غرب - *Laske* به مدافعه ما نفوذ نموده و جهت پیشرفت به استقامت جنوب بر قوت های ما فشار وارد می نماید. جزواتم های پیشرفت کننده آن ممکن است که به ساعت ۱۰،۰۰ به *Laske* مواصلت نمایند .

- تولی اول پیاده موتردار نقطه مقاومت را در ارتفاع ۷۶،۳ - ۷۵،۱ و ۷۷،۰ تاسیس و مدافعه خواهد کرد. تولی تماماً وسایط آتشدار خویش را بمقصد امحای دشمن در پیشروی خط اصلی محاربه استعمال کرده از شق دشمن از استقامت *Laske* و راقم ۷۷،۳

ممانعت خواهد نمود .

تولی توسط يك بلوك تالك و يك بلوك توپ دافع تالك تقویه خواهد شد .

- موقعیت نقاط مقاومت بلوك های پیاده موتردار، مواضع آتش بلوك توپ دافع تالك با خریدها و قوس های آتش شان و خط اصلی محاربه در شمه نشان داده شده است .

- بلوك تالك مواضع آتش خود را به ترتیب ذیل اشغال خواهد کرد: يك تالك در نقطه مقاومت بلوك اول پیاده موتردار و دو تالك در نقطه مقاومت بلوك سوم پیاده موتردار وظیفه دارد که به تشریک مساعی بلوك های پیاده از تقرب پیاده ها و تالك های دشمن به راقم ۷۷،۰ از استقامت نقطه بارز لمبر ۲ جلوگیری نماید. بلوك آتش تجمع خویش را در بالای راه اساسی صدمتر جنوب شرق *Laske* حاضر خواهد کرد. مواضع تبدیلی دریمایچ های عقبی (جنوب) ارتفاع ۷۵،۱ میباشد .

- امنیت محاروبی در ارتفاع ۶۶،۳ جایجا کرده خواهد شد .

- توپچی حمایه آتش تجمع را در جائی که در خریظه نشان داده شده حاضر می نماید .

- کشتزارهای مابین توسط انجنیرها در پیشروی خط اصلی محاربه و دریمایچها فرش میگردد .

- سیستم آتش به ساعت ۰۸،۳۰ حاضر کرده می شود. آتش بالای دشمن پیش از تقرب آن بخط *Laske* و تپه ۶۶،۳ به اسر خودم و از خط مذکور به بد به السیاتیف شما باز کرده خواهد شد .

- اشارات : اشاره طهارات دشمن توسط بی سیم (۴۴۴) ، تالك ها (۲۲۲) حمله کیمیاوی (۳۳۳) ، تجمع آتش (۵۵۵) ، تبدیل مواضع (۷۷۷) ، کشاند آتش (۶۶۶) و قطع آتش (۸۸۸) میباشد .  
- مرکز معاونت نخستین در دره (۸۰۰) متر جنوب ارتفاع ۷۷،۱۷ و نقطه تجمع وسایط کنار غربی جنگل *Zeleny* می باشد .

قبل از تعیین وظایف محاروبی از طرف قوماندان بلوك به قوماندانان تالك، اداره کننده مشاهده کرد که بریدن موصوف پیش از جدا شدن از جزواتم های خود برای اجرای کشف هدایت نخستین را غرض احضار پرسونل و مواد برای محاربه به قوماندانان تالك داد . وی به قوماندانان مذکور خاطر نشان ساخت که جهت کشف و مطالعه اراضی و اخذ وظیفه محاروبی به ساعت ۰۷/۵ به ارتفاع ۷۷/۰ بیایند .

( شمه )

در اثنای که قوماندانان بلوك با قوماندان تولی یکجا در کشف و مطالعه اراضی بود و قرار آنرا میگرفت فعالیت مرتبات تالك توسط معاون قوماندان تولی تالك بمقصد اکمال مواد سوخت وسایط آنها اکمال جیبخانه و کنترل نمودن وضعیت ترتیبات ماشین و اسلحه ، اساس نمودن دور بین ها و آلات اوبتیک کنترل میگردد. يك واسطه نقل مواد سوخت و يك زرهیوش نقل جیبخانه در منطقه تمرین آورده شد . در همین هنگام که مرتبات مشغول احضارات بودند يك آلام هوائی نیز توسط معاون قوماندان تولی داده شد مرتبات بسرعت ماشیندار های دافع هوا را به مقابل طهارات دشمن حاضر ساختند .

اتخاذ قرار

بریدن *Sarkisyan* با قوماندانان تالك به کشف و مطالعه اراضی نقطه مقاومت ساعت ۰۷/۵ شروع نمود . در عین زمان او محل درصد خویش را بالای اراضی تثبیت و راجع به تاسیس سیستم آتش و تشریک مساعی فکر کرد . اداره کننده تمرین مواظبت نمود که با قوماندان بلوك وضعیت دشمن را فهمیده و خط اتساع و راه های تقرب مستور آنرا بخط اصلی محاربه و استقامت خطرناکترین آمدن دشمن را صحیح تعیین خواهد کرد . گذشته از این قوماندان بلوك باید که ترتیب تاسیس سیستم آتش و مناطق تجمع آتش طوپچه حمایه و توپ های ضد تالك و حجم و ترتیب اجرای امور استحکامیه

و طرز های باز نمودن آتش و اجرای آنرا توسط توپها و ماشیندارها، اشارات باز نمودن، انتقال و قطع آتش و اشارات تعریف اهداف را تعریف نمود. در عین زمان او فعالیت تانک ها را با قومالدهان بلوک توپ ضد تانک ( که رول آبر اداره کننده بازی میگرد ) کوردینته کرد .

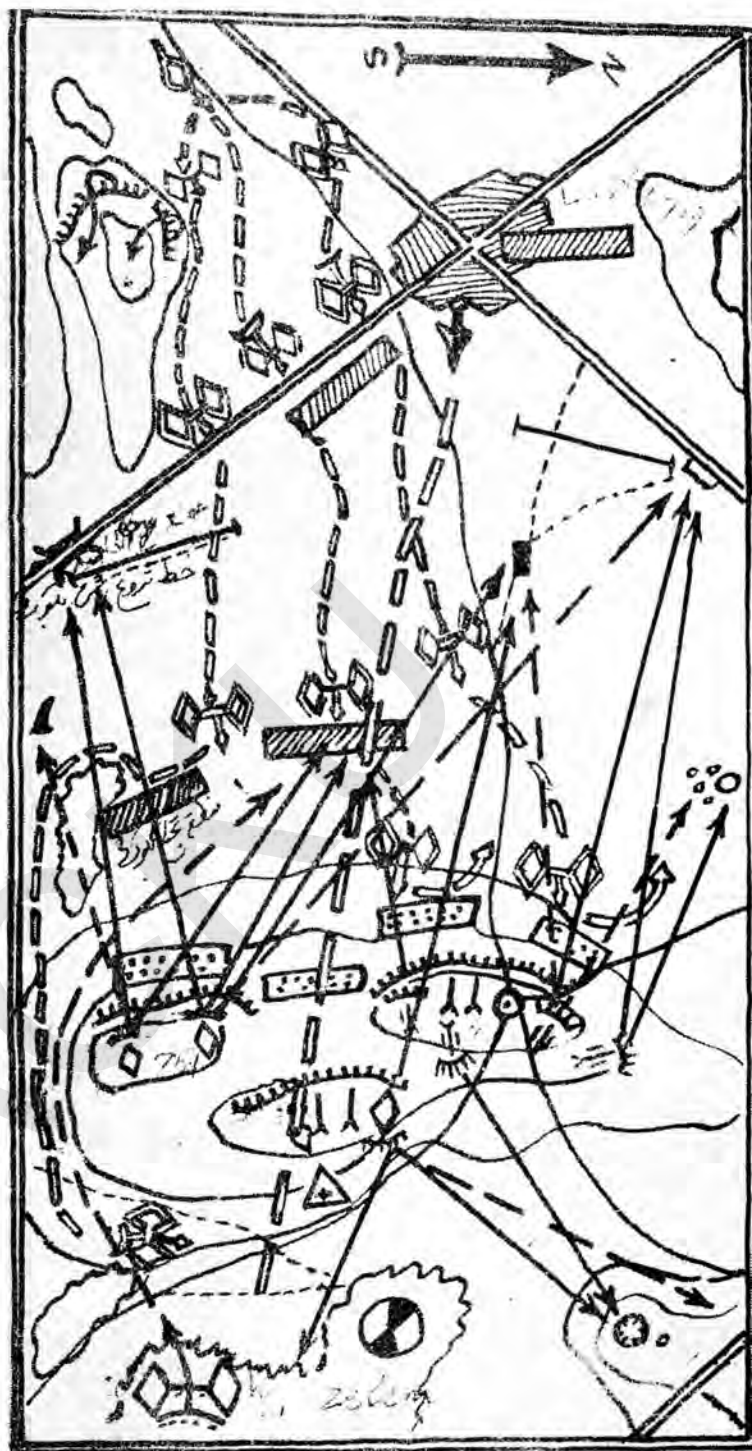
تورن *Selivanov* به انتخاب و تاسیس ماهرانه مواضع اصلی و تبدیلی آتش برای تانک احضار نمودن آتش به استقامت های تقرب مستور دشمن بغط اصلی مدافعه و جناح ها جهت امحای دشمن و تانک های آن که اهداف اولی را تشکیل میکرد و تجمع سریع آتش به استقامت های تعیین شده عطف توجه نمود .

او مشاهده نمود که تانک ها چطور مواضع خویش را اشغال کرده است ، علاوه تا کنترل نموده که مرتبات تانک ها به آنچه که باید انجام دهند معلومات دارند و یا نه ؟

جهت انجام مطلب سوم تعلیمی ، یعنی تاسیس انجیری مواضع های تانک ها ، دقیقه تخصیص داده شده بود . تورن *Selivanov* مراقبت نمود که چطور قومالدهان بلوک حفر نمودن خندق ها را برای تانکها با مالز دست داشته ترتیب نموده است . همچنین کنترل می کند که مرتبات چطور اساسات را برای اجرای انداخت شب و روز حاضر کرده و ستر و اخفای مواضع را بطور اطمینان بخش تکمیل نموده است در اثنای که امور انجیری جریان داشت تورن *Selivanov* قومانده ذهل راداد (طیارات بمباردمان دشمن با پرواز نمودن از ارتفاع ۶۶/۳ موزف میباشد تا به نقطه مقاصد و مت ما شرباهوارد (نماید) به اشاره قومالدهان بلوک (۴۴) مرتبات توسط ماشیندار های دافع هوا آتش را باز نمودند .

مطلب چارم تعلیمی :

متحداً با تولی پیاده دفع و طرد هجوم دشمن و محاربه بمقصد محافظه نقطه مقاومت (۶۰ دقیقه) به اشاره تورن *Sepirenou* معاون آن قالب تولید و در ارتفاع



نمود . بعد از انجام کشف و مطالعه اراضی قومالدهان بلوک تانک وظایف محاروبی را به قوماندانان تانک داده و تشریح مساعی را تاسیس نمود . او از مواضع اصلی و تبدیلی قوس های اصلی و علاوگی آتش تانک ها و منطقه آتش تجمع بلوک

را در مواضع اصلی و تبدیلی بلوک تثبیت می نمود . در نتیجه ملاحظه گردید که برید من موصوف در تعین مواضع تبدیلی در یماچ های جنوبی ارتفاع ۷۵/۱ ناکام مانده است . قومالدهان تولی توجه آنرا به لزوم احضارات جهت دفع و طرد هجوم های دشمن از جناح و عقب جلب

۶۶۴ انفلاق داده که مقصد از آن تمثيل نمودن تعرض توپچی دشمن بود بریدن *Sar'kisyan* امر داد که مرتبات جای خویش را در داخل تانک اشغال نموده و ترصد دوامدار را غرض زماناً تثبیت نمودن شروع تعرض دشمن اجرا نمایند .

به اشاره اداره کننده یک عراده زرهپوش بحرکت شروع کرده بهشرف تانکها و پیادههای دشمن را از ارتفاع ۶۶،۴ تمثيل نمود . به مجردیکه زرهپوش مذکور به راه جنوب شرقی *Laske* مواصلت کرد به بلوک تانک اشاره (۶۶۶) که اشاره باز نمودن آتش میباشد از طرف قوماندان تولى پیاده موتردار ( که رول آنرا اداره کننده بازی میکند ) داده شد . مرتبات باخذ اشاره مذکور بفعالیت گذشتند . حرکات که توسط بلوک اجرا شد کاملاً صحیح بود زیرا با شروع هجوم دشمن اکثرآ از وسایط آتشی و تانکها با استعمال تمام امکانات موجوده ، آتشهای خویش را بمقابل اهداف مهمترین دشمن تمرکز داد . مرتبات و ظایف آتش خود را درست در زمان معین اجرا نموده و قوماندان بلوک تماماً تدابیر فوری را غرض تاسیس مجدد سیستم آتش اتخاذ کرده و به بلوکهای پیاده موتردار معاونت نمود .

مرتبات بموقع که دشمن را کشف نمودند . بریدن *arkisyan* بسرعت و ظایف آتش مادولان را تعیین کرد . ضمناً تورن *Selivanoy* به معاون خویش امر داد که بالفلاق دادن قالب تخریب یک تانک تخریب شده دشمن را تمثيل نماید .

در جریان فعالیت بمقصد دفع و طرد هجوم دشمن اداره کننده تمرین به قوماندان بلوک یک وظیفه علاوگی که دادن معلومات راجع به فعالیت و تلفات تخمینی که توسط بلوک بدشمن وارد آورده شده به همجوارهایش بود داد . دروقفه های بین صفحات تمرینی مسائل

لگبالی اكمال جبغاله و روغنیات و حمایه صحی افراد در شرایط صحرا مطالعه میگردد .

همینطور در وضعیت که از طرف اداره کننده داده شده بود تخلیه افراد زخمی از داخل واسطه توسط مرتبات تانک در موقع که دیگر مرتبات تانک متضرر شده را ترمیم می نمود بود .

بعد از آنکه با تمثيل نمودن یک تعرض دشمن اداره کننده شخصاً قناعت حاصل نمود که قوماندان بلوک تانک و مرتبات تجارب عملی کافی در محاربه تدافعی کسب کرده است به مطلب دیگر تعلیمی یعنی امحای دشمن دخول کننده به نقطه مقاومت بلوک پیاده موتر دار میگردد . در پلان ۵ دقیقه برای اجرای این وظیفه سنجیده شده بود .

اداره کننده تمرین امر داد که قوماندانان تانکها پکت های سر بسته شده را که قبلاً به آنها داده شده بود باز نمایند . این پکتها حاوی معلومات راجع به وضعیت تکنیکی بود . قوماندانان تانکها را پور دادند که وضعیت به ترتیب ذیل انکشاف نموده است : توپچی ، تانکها و بلوکهای پیاده تعرض دشمن را توقف داده اند . ز رهدار های آنرا از پیادهها جدا کرده دشمن در حال گذشتن از معبرهای جناح چپ محل مقاومت میباشد . طیارات آن مسلسلآ مواضع ما را بمبارد مان می نماید توپچی آن بالای نقطه مقاومت ما از

### افکار بزرگان

اگر چیزی بالاتر از زندگی وجود داشته باشد محبت است و اگر چیزی مانند آن یافت شود بی نیازی و علو طبع است : بزرگمهر کسی که از سرلشتر خود شکایت کند از کوچکی و ناچیزی روح خود شکایت کرده : موریس مترلینک

هقب *Laske* آتش میکند . قوماندان بلوک تانک وضعیت را محاکمه کرده و قرار اشغال نمودن مواضع تبدیلی را در پاج های جنوب شرقی ارتفاع ۷۵/۱ اتخاذ نموده که این قرار صحیح بود و اداره کننده تمرین آنرا نیز تصدیق نمود به قوماندان بریدن موصوف تانکها به مواضع تبدیلی حرکت کردند تورن *Selivanov* متوجه بود که اشغال مواضع تحت حما به آتش و با استفاده از تمام وسایل تامین سترو اخفاء اجرا گردید . در مواضع تبدیلی مرتبات فوراً احضارات اجرای آتش را گرفته و قوماندان بلوک وظایف آنها را بمقابل دشمنیکه در خاکه دخول کرده بود داد .

دشمن توسط اهداف که ۳۰۰ متر در شرق ارتفاع ۷۵/۱ جابجا شده بود تمثيل گردید . یک هجوم متقابل بمقصد امحای دشمن دخول کننده توسط احتیاط کندک صورت گرفت . بعداً اداره کننده یاد داشت که تاچه اندازه فعالیت بلوک تانک و قول هجوم متقابل کننده کوردینته شده بود تمرین بعد از ده دقیقه تحلیل شروع کرده شد . تورن *Selivanov* یک تجزیه مفصل و ارزیابی فعالیت های بلوک تانک و هر یک از افراد آن را انجام داده درجه رسیدگی افراد را در دروس عملی محاربه تدافعی و تشریک مساعی باتولی پیاده موتردار تعیین نمود اینرا بخاطر باید داشت که اجرای اینچنین یک تمرین تکنیکی مستلزم سه عراده تانک ، یک عراده زرهپوش و سه هدف تانک که دشمن را تمثيل نماید ، واسطه اكمال روغنیات و وسایط دست داشته بالای اراضی و یک عراده زرهپوش نقل جبغاله میباشد .

زرهپوش که دشمن را تمثيل میکند باید مارک دشمن در آن بوجود آورده شود .

( ختم )



خوشا افغان زمین و جلوه فصل بها رانش  
که خرم تر بود از باغ و گلشن دشت و دامانش  
همه خاک وطن رشک گلستا است در چشمم  
از آن گر دیده ام عمریست چون بلبل ثناخوانش  
گل و باغ و بهار این وطن کیف دگر دارد  
از آنرو اهل معنی دوست دارند از دل و جانش  
سزد گر قند هارش ناز بر هفت آسمان دارد  
که داده افتخاری خرقة محبوب سبجالش  
مزار او تجلی گاه آن فرخنده اطوار است  
( که میخوانند مردان حقیقت شاه مردانش )  
چه خوش کابل گرفته رولقی از لیث بن قیس  
بود شاه دو شمشیره پی قتل رقیبا نش  
بگوش از عاشقان و عارفان این نکته می آید  
که باشد رمز وحدت مستتر در عشق و عرفانش  
زیارت کن بیا قبر تعیم از شوق در جبهه  
که تا روشن شود بر تو شکوه عزت و شانش  
هرات از پیر انصاری و جامی فیض ها دارد  
از آن سرمست گشته اهل ذوق از جام عرفانش  
محال است اینکه گازرگه فرا موشم شود گاهی  
که دارم شور شیرین در سر خود از نمکدانش  
سزد گر بلخ را ام البلاء دهر می خوانند  
شده از فیض مولانا دو بالا قدر ایوانش  
گذر در وادی میوند باید کردلت روزی  
که آید بوی رحمت از سر خاک شهیدانش  
حدیث لعل خوبان بر زبان دیگر نمی آرم  
که دیدم رولقی دیگر من از لعل بدخشانش  
مراسم شمالی زان جهت منظور افتاده  
که می سازد بطبعم ای عزیزان توت و تلخوانش  
بر سمت جنوبی تابسی کوه و کتل بینی  
بر مردی طاق میباشند بر آن و جوانانش  
بچشم کم مبین ایدل جلال آباد زیبا را  
که هم لومی زند با چشم خوبان لرگستالش  
فراموش شود خوبان پاریس و اتازونی  
اگر بینی بسوی دره پنجشیر و شغنانش  
اگر خواهی که بینی ای پسر آثار تاریخی  
سفر باید کنی روزی بسوی غورو بامیانش  
وطن آلوقت از فیض تمدن بهره ور گردد  
که دانشجو و کاریگر شوند نسوان و مردانش  
« زخون سرخ عسکر سبز میگردد سیه بختی »  
بهر سو میچکد فتح و ظفر از تیغ برانش  
( حیا ) از بس مرا ذوق شهادت در سر افتاده  
خدا سازد مرا روزی شهید تیغ مژگانش ...

کسانیکه در شب تاریک و هولناک  
بدگویی میکنند ممکن است که در  
صبح روشن بتوصیف بپردازند .  
پس بهتر است همیشه به نظریات  
آخر اینکه در پرتو روشنی حقایق  
و واقعیت ها ابراز میشود عطف  
توجه نمائیم ( پوپ )

اثر فشار افکار عامه شبیه فشار  
هوا است : یعنی شما نمیتوانید که  
آنرا بچشم سرببینید ولی همواره  
خاصیت و اثرش موجود بوده  
اندازه فشار آن در هر مربع انج  
معاذل ۱۶ پوند وزن می باشد .  
( جی آر لویل )

چنانس کما میا بسی و موفقیت  
ظفر یا بسی برای همه کس میسر  
است . هر کدام شما طالعمند  
خواهید بود . هنوز بهترین کماها  
نوشته نشده است و هنوز بسیار  
اسرار دیگر مادی و جهانی بکشف  
نرسیده است . ( آل بیتمس )

آنانیکه در مواقع مساعد ابراز  
مساعی و اقدام بنعالیت نکنند در  
مواقع ضرورت های مبرم و عاجل  
بجائی رسیده نخواهند توانست .  
( رابرت ماننگ )



اوازش کن تو ای ابر بهاری  
 سحر هر برگه این زیبا چمن را  
 بوس ای آفتاب صبحگاهی  
 دهان غنچه، زلف یاسمن را  
 \* \* \*

تو ای ماه شب آرا، رنگ می بخشی  
 هر آن لاله کزین جاسر بر آرد  
 شما ای اختران بوسید هر شب  
 گل و خاری که این کشور بر آرد  
 \* \* \*

تو هم ای دخترک، ای طفل خندان  
 ازین گل دامنی میکنی فراهم  
 در آن صبحی که گلها باز خندند  
 درین کهسار جان بخشای خرم  
 \* \* \*

در آن صبحی که ابر نو بهاری  
 بشوید گرد از رخساره گل  
 سرود زلدگانی را کند سر  
 بگوش دختران باغ، بلبل  
 \* \* \*

برای دختر این گلهای زیبا  
 باآلایی که اینجا کار کردند  
 ازین کهسار سر سبز دلاویز  
 برون راهات استعمار کردند  
 \* \* \*

طبیعت هر چه باشد نغز و زیبا  
 چو آزادی لباشد، سخت زشت است  
 جهان در پرتو آزادی و مهر  
 اگر زشت است اگر زیبا بهشت است  
 «استاد خلیلی»

## نعت رسد - ول مقبول

از حضرت

ابوالمہانی  
 بیدل

مژده طوف حریمش آرد نسیم  
 برشان جوشد چوطاوس از درود یوار گل  
 در رهش خاشاک اگر افکند حاسد باک لیست  
 خار اگر زیر قدم بیند ندارد عار گل  
 کیست از انکار دینش هیزم دو زخ شود  
 از زبان سنگ اینجا میکند اقرار گل  
 تا باید خواهد ز اعجاز مسیحا دمزدن  
 بر زبان هر که نام او کند یکبار گل  
 بید لاش تالم اشکی بمزگان برده اند  
 کرده است از پیش جهت آئینه دیدار گل  
 در بهار فضلش از باغ امید عاصیان  
 بوی رحمت میکند لسا کرده استغفار گل  
 چار بارش انتخاب گلشن رازند و بس  
 گرچه زین عنصر مهاجر کرده تا الصار گل  
 گشته از صدیق گلبرگ هدایت جلوه گر  
 بسته رنگه از عدل فاروق چمن کردار گل  
 شرم ذی النورین طراوت داده عرض حلم را  
 کرده بودی مدعا از حیدر کرار گل  
 در بهار دین حق کاینجا خزانرا بار لیست  
 نقش بست از هیات مجموعی این چار گل  
 گر یکی زین چار نپسندی بحکم اعتقاد  
 از گل دین تو نقصان میکند ناچار گل  
 فیض این گلزار رحمت سخت عام افتاده است  
 هر قدر سامان دامن میکنی بردار گل  
 بیدل از اندیشه نعتش بهجزم معترف  
 میکنم در عرض جرات رنگه استغفار گل  
 آن بضاعت کوکه از وصف بهارش دم زدم  
 رنگه و بوی انفعال دارد همقدار گل  
 تا کسی بر منفعل افتاده در عرض نیاز  
 تا زبان آید بجنبش میکند ز لهار گل  
 با همه اجناس محرومی بسودای قبول  
 از دل صد پاره می آرم درین بازار گل  
 هر چه جز ذکر کمال اوست نتگ گفتگوست  
 غیر وصفش یارب از باغم مکن اظهار گل

## سخن حضرت محمد (ص)

من از جالب پروردگار بزرگ فرمان دارم که ریشه  
 دوگولی، دوروی و دوپرستی را از بیخ بر آوردم و بجای آن  
 لہال دوستی و راستی و یکتا پرستی بنشاند و از میوه آن کام  
 السالیت را شربین سازم و در سایه این لہال آبرومند جهان را  
 بنادهم .

روح من از آشوبهای داخلی در کشورهای اسلام بیزار  
 است و من آنرا که بخاطر سود خویش زهاد خامعه خواهند  
 هرگز نخواهم بخشید .

همه باید یقین کنند که بنی آدم از آدم آفریده شده و آدم  
 از خاک بوجود آمده و همه با هم یکسان و برابریم یعنی سیاه  
 با سفید توانگر با تهی دست کوچکترین تفاوت در برابر آزادی  
 مساوات نخواهد داشت ...

در میان شما دو چیز را گذاشتم تا بران متمسک باشید هرگز  
 گمراه نمیشوید که آن دو عبارتند از کتاب الله سنت رسول  
 او کیسکه به بزرگان احترام؛ بخوردان شفقت و ترحم؛ به  
 نکوئیها امروا زبدهها منع لکنند از ما لیستند .



## دیسری نغمی

به باغ کبیری دسرو کلو تماشا مزه کوی  
 مستی بی د خوبانو د بشکلا مزه کوی  
 ورمی دی چیلیدی د نارنج او د گلاب  
 جلوه د نوی ژولد هم به بیدیا مزه کوی  
 شین فرش دی غویدلی دسرو خاور و بهر  
 بر پینتا ده لنداره هم دفضا مزه کوی  
 سهار دیسری دی دسرو گلو امیلونه  
 به زره که پته مینه به خندا مزه کوی  
 تاریخ په شنه دن کی دی لپولی سپین گلونه  
 معنی بی خوشجویی دزرو دوا مزه کوی  
 راغلی ہم زه بن ته چه دگل سره همرازشم  
 دگل سره می خواله لازاداء مزه کوی  
 راغلی و فریادی ہم لنداری ته د بهار  
 ای بشکلی لنگر هاره ستا هوا مزه کوی  
 فریادی بوسغزی





### کندسرهاى عيار و عيار دقيق

چطور معاينه شود	علامه عاضه
<ul style="list-style-type: none"> <li>- ارتباط کندسرهاى از دوره باز شده و بواسطه اوم ميتر معاينه شود ، و در زمان معاينه قبضه عيار کندسرهاى دور داده شود .</li> <li>- گردوخاک سوختانده شود و بعد فعاليت راديو کنترل گردد .</li> <li>- نقاط تماس خوب پاک شده و فعاليت راديو کنترل شود .</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- شارت .</li> <li>- بواسطه گردوخاک ليک شده</li> <li>- ارتباط ضعيف است .</li> </ul>
مقاومت هاى ثابت	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- يک نوك از تباط آن از دوره جدا شده و بعد بواسطه اوم ميتر معاينه شود .</li> <li>- " " " " " "</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- قيمت خود را کم نموده .</li> <li>- قطع شده .</li> </ul>
مقاومت هاى متحول	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- در حالیکه راديو فعال باشد نول متحرك مقاومت مذکور دور داده شده و طرز فعاليت کنترل شود .</li> <li>- بواسطه اوم ميتر معاينه شود .</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- تماس خراب است .</li> <li>- قطع شده .</li> </ul>
سلف ها ، ترانسفارمرها ( داراي نوه هوا )	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- بواسطه اوم ميتر معاينه نمود - عيار دقيق صورت گرفته نمى تواند .</li> <li>- بواسطه اوم ميتر .</li> <li>- بواسطه اوم ميتر .</li> <li>- عيار دقيق درست نمى شود .</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- حلقه ها شارت شده .</li> <li>- قطع شد</li> <li>- به اثر رنگ مقاومت آن زياد شده</li> <li>- قابليت انتخاب کم .</li> </ul>
سلف ها ، ترانسفارمرها ( داراي نوه آهن )	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- در بعضى حالات بواسطه اوم ميتر معاينه شود ، زياد گرم مى شود ، پارچه هاى آن تبديل شود</li> <li>- بواسطه اوم ميتر .</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- شارت</li> <li>- قطع شده</li> </ul>
سامه ( لادوسپيگر )	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- يک نوك ارتباط آن از دوره جدا شده و بعد بواسطه اوم ميتر معاينه شود .</li> <li>- نوه آن ديده شود ، قوه مقناطيسى آن بواسطه يک ميله آهنى کنترل شود .</li> <li>- کاغذ لادوسپيگر طرف پيش و عقب حرکت داده و در اثر آن ليک و تماس ديده شود .</li> <li>- بواسطه اوم ميتر ارتباط بين سلف صدا و شارتى اندازه شود .</li> <li>- بواسطه چشم ديده شود .</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- حلقه هاى سلف صدا قطع شده</li> <li>- ساحه مقناطيسى خراب</li> <li>- سلف صدا از مرگزيت خود دور شده</li> <li>- سلف به شارتى ارتباط پيدا نموده</li> <li>- کاغذ لادوسپيگر خراب شده</li> </ul>
سوجها	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- بواسطه اوم ميتر معاينه شود .</li> <li>- " " " " " "</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- قطع شده</li> <li>- قيمت مقاومت در نقاط ارتباط است</li> </ul>
ساکت ها	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- بواسطه چشم ملاحظه شود .</li> <li>- بواسطه اوم ميتر اندازه شود .</li> <li>- بواسطه چشم ملاحظه شود .</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ليک</li> <li>- نوکهاى ارتباط با هم شارت شده</li> <li>- نوکهاى ارتباط از هم جدا شده</li> </ul>

ارتباط ها

چطور معاینه شود

- بواسطه اوم میتر - لین ها حرکت داده شود.

- " " " " " " " "

علائم عارضه

- باز است

- باهم شارت اند

عارضه دار بوده ولی قدمه مشدده بست خوب است .

- هرگاه در چراغ صرف يك نقطه قرار شکل لمر ۳ بوده و هیچ تغییر نکند چنین فهمیده می شود که یا در منبع تغذیه و یا در انود خود چراغ ولتاژ موجود نیست .

۴ - معائنه فعالیت قبضه بلند کننده صدا ( ولیم کنترول ) برای اینکه ما بتوانیم دریافت عارضه را در يك رادیو جریان متناوب به اساس شمه تحنیکمی آن تعقیب نموده و به بسیار آسانی محل عارضه را تثبیت کرد ذیل يك شمه لمر ۴ را رسم می نمائیم بعد از اینکه رادیو راه برق شهری انداختیم نوک کاوه برق و یا آنتن راه نقطه لمر ۳ شمه فوق تماس میدهیم در صورتیکه رادیو فعال وصحت باشد يك صدا غیر منظم در لاود اسپیکر شنیده می شود اگر صدا شنیده شد گویا اعتبار از نقطه لمر ۳ طرف آنتن دچار عارضه می باشد .

و اگر صدا هیچ شنیده نشد معلوم است که قدمه مشدده فریکانس بست ( از نقطه لمر ۳ طرف لاود اسپیکر ) و یا خود منبع تغذیه دچار عارضه می باشد .

۵ - به اصول تغییر دادن ولتاژ تغذیه :

هرگاه يك رادیو فعال ولورمال باشد به مجرد تغییر دادن ولتاژ یکی از دوره ها ( مثلا با کشدن یکی از چراغها از ساکت آن ) يك صدا غیر نورمال در لاود اسپیکر شنیده می شود لهذا طبق تشریح ذیل در تعیین قدمه های عارضه دار اقدام می نمائیم .

- پلك رادیو به کنتکت های نقاط ارتباط ساکت برق تماس می نماید ؟

- لین ارتباط در پلك خوب ارتباط دارد ؟

- فیوز رادیو ، فیوز برق درست است ؟

- قسمت خارجی لین ارتباط تغذیه سکلیده گئی دارد ؟

- سوچ فعال و خاموش رادیو صحت است ؟

- چراغها در زمان سوچ نمودن روشن می شود یا نه ؟

- وضعیت عمومی سوچهای مختلف رادیو به وضعیت های اصلی آنها میباشد ؟

۳- فرضاً رادیو روشن می شود ولی آواز ندارد در صورتیکه در رادیو مد کور از چراغ نیون ( نشان دهنده علائم ) کار گرفته باشند از علائم روشنی چراغ مذکور قدمه های عارضه دار را به ترتیب های ذیل معلوم کرده می توانیم :

- در صورتیکه قرار شکل لمر ۱ روشنی چراغ مذکور بوده و یادور دادن قبضه عیار فریکانسی این علامه تغییر می نماید چنین باید فهمید که قدمه مشدده های فریکانس بلند خوب بوده و عارضه در قدمه مشدده فریکانس بست میباشد .

- در صورتیکه قسمت

روشنی چراغ مذکور ساده وسیع را به خود گرفته و با دور دادن قبضه عیار فریکانس تغییر نمیکند ( شکل لمر ۲ ) چنین فهمیده می شود که قدمه مشدده فریکانس بلند

لفر ترمیم کننده بعد از دریافت عارضه طبق تشریحات فوق خود فیصله می نماید که آیا پارچه عارضه دار ترمیم شده و یا اینکه به جدید عوض گردد ؟

قبلاً بصورت اجمالی از انواع عارضه رادیو نوشتیم حالا هر یک از آنها به تفصیل تشریح می کنیم . دریافت عارضه در آخذ های

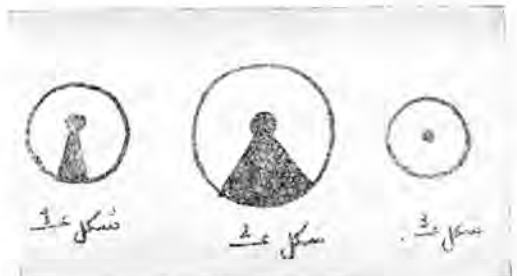
( رادیو ) خاموش دریافت عارضه رادیو بدون آلات معاینه و یا با آلات معاینه صورت میگیرد مادر بحث خود صرف دریافت عارضه را با آلات بسیط دست داشته از نظر میگذرانیم .

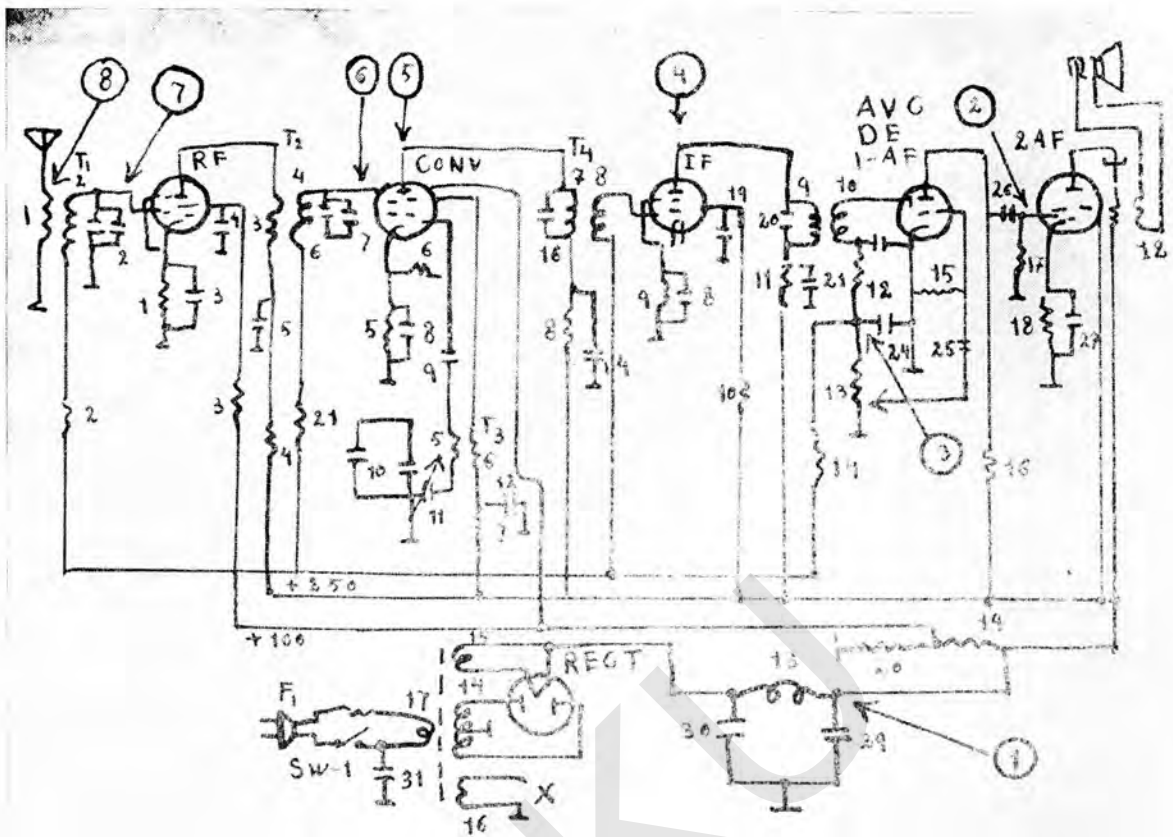
فرضاً يك رادیو بدست داریم که با برق متناوب فعال می شود ولی رادیوی مذکور خاموش بوده و کار نمیکند برای معلوم نمودن عارضه آن کارات ذیل اجرا باید شد :

۱- از اصل صاحب رادیو و شخصی که آنرا استعمال نموده زمان وقوع عارضه و حالت را که رادیو در زمان وقوع عارضه داشت سوالاتی کرده شده و به جوابات آن گوش داده شود .

۲- معاینه قسمت های ظاهری رادیو : درین معاینه به نکات آتی دقت کرده می شود :

- آیا ولتاژ تغذیه در ساکت رادیو موجود است ؟





○ = نقاط معاینه

یک نمونه رادیو سوپر هسرو داین شمد ۴

- RF = مشدده فریکانس بلند
- CONV = محدود کننده فریکانس
- IF = مشدده فریکانس متوسط
- AVC = کنترول اتوماتیک صدا
- DET = دید کنتر
- 1-AF = مشدده اول فریکانس پست
- 2-AF = " " " " " "
- RECT = رکتی فایر

ولی مقدار آن کم است باید ولتاژ آنود و گرید سکیرین (گرید دوم) تمام چراغها یک یک دیده شود تا معلوم شود که کدام یکی از آن به شاتسی شارت شده است - هرگاه منبع تغذیه خوب بوده و ولتاژ آن نورمال باشد در آن صورت رادیو خاموش گردیده و بواسطه اوم میتر تمام دوره های قدمه ۲ مشدده فریکانس پست الی لاود اسپیکر (داخل) معاینه می شود. (باید اورد)

کرده می شود .  
- اگر ولتاژ بلند موجود نباشد ولی رنگ چراغ ریکتی فایر بسیار سرخ شده باشد چنین فهمیده می شود که کاندنسر فلتر ۳۰ - C شارت شده - اگر ولتاژ بلند موجود نباشد و چراغ ریکتی فایر از انداز زیاد گرم شده باشد چنین فهمیده می شود که کاندنسر ۲۹ - C شارت شده - اگر ولتاژ بلند موجود است

a - بیرون آوردن چراغ مشدده دوم فریکانس پست از ساکت آن: با بیرون آوردن چراغ مذکور یک صدا در لاود اسپیکر باید شنیده شود اگر نه شد باید توسط ولت متر ولتاژ نقطه (۱) و شاتسی را اندازه نمود هرگاه ولتاژ به اندازه تا ۳۰۰ ولت بود خوب و العانه رادیو خاموش گردیده و بواسطه اوم میتر هر یک پارچه منبع تغذیه معاینه



# د فلسطین بی کوره اولس

ایکونکی: حبیب الرحمن «مزاروال»

د حربی پوهنتون ښوونکی

ماشومان له خوبه راوین کړل او په پیره بیت سره د حویلی دانگر په لور روان شولو، غما کمکی وروچه زما مور دلاس څخه لیرې اوغان هسی ئې راښکلو په ژړا ژړا کښې د مور څخه وغوښتل «سایر پرده زه ویده کیرم» مورمې په داسې حال کښې چه ستونې ئې ډک ډک کیده ورته وویل: بچه! نور فکر نه کوم چه په خپل کور کښې خوب و کړو، زه شمه خوب و تښتونه چه اسرائیل راورسیدل. هلاکدی بیرون ونلې دی کنه چه راغی یوځای به له کوره هجرت کوو.

موازی ټول زیږېدلی دالگر دروازی ته ولاړوچه هلازمورا ننوت او ویل: لار بندې او کلی محاصره دی د ټولو اوښتیدلو امکان نشته، څی لارشی هغه وړکی کوی ته داخل شې زه به له بام څخه څارنی کوم. موازی لوی واړه خپلې وړې کوی ته چه لیر و پهر بوس او وایه هم په کښې پراته و نونلوه، هدی وخت کښې زما کمکی وروچه سترگې ئې له خوبه نه غړیدلې په بوسو کښې داسې آرام ویده شوچه له بستر څخه هوسا بریښیده. لیکن موازی د غلو په څیر په خپل کور کښې داسې بت اوغلی ناست وچه سن نه اوریدل کیده، بلې دا داستعمار گرو اتیرې کونکو اسرائیلی غارتگر وهرکت و. دغه ژوانچه یوه ورځ ئې موازی دخوږی روح په څیر په غیر کښې نیولی ؤ او لنډه یوینی څکلونکی (خون آشام) دینم په څیر د جنک او تجاوز دلاری محکمی راجی علت او فلسفه ئې هغه وه، او دنی رکارنک منظر. و څخه به زمونږ عربی ورونه څه ډول عبرتناک درس زده کړی؟ دانسان نهکم غی دغه شی پوری تړلی ده، دژوندانه دومره کړ اوونه دغه دپاره تحمل شوو، موازی چه غاښه اشرف مخلوقات او د کائناتو تخر و اویدو پداین څخه تر مرگه پوری دخوسه دردولو او غم و توره لاس په گریوان یو، دالدی دپاره چه یوزورور او بل کم زوری یوسا کم او بل محکوم، یو استعمار گراو بل مستعمره دی. که اسرائیلی لوټگران په دی پوهیدلې چه د عربو په مقابل کښې ددو: حمایه نه کبیری هیڅ کله به ئې دغه ډول وحشیانه تیری نه کول.

موازی لادویری څخه همغه شان اړیدلوچه هلازمې په محفاسه راجنکته شو او په زړه غولې غیر سره ئې دغم له ډک لمری و کړ: د احمد قاسم په کورگولې ولویده ښځه اودری زامن ئې لځای په لځای هلاک او خپله قاسم سخت تپ خوړلې ده، چه درنک ساعت به په هغه هم کورهری کړی.

زما عمر ددولس کلونو څخه تیره شوی ؤ. دژوندانه په ښو او به و پوره پوهیدلم. هلازمې دخپلې سیمې سپین پیری او بیژندونکی سړی ؤ. دلورو کلیو او په نسبت زمونږ شته هم پیر ؤ موازی په لسبتي توگه آرام او هوسا ژوند درلود هیڅکله سودا تصور نه کاوه چه یوه ورځ به گوندی زمونږ دغه آرامه او هوسا ژوند لیکلې او په غم لړی ژوند بدل شی. که څه چه غیبتی وخت به زما هلاچه یواسې سړی ؤ داسرائیلو د تیری کونکو هلاکتو په باره کښې کیسی کولی او ویل به ئې چه (احمد زبید) داسرائیلو دراتلونکو توجا وړو په برخه کښې خلکو (فلسطینانو) ته خنری او معلومات ورکوی. احمد زبید زموازی د کلی اوسیدونکی ؤ. ده خپل سبقونه په قاهره کښې بشپړ کړی ؤ. ده به تل ټولنی جوړولی او په هغو کښې به ئې دیهودیانو وجود د ټولی عربی لړی او په خاص ډول فلسطین دخلکو دپاره ډیر خطرناک ښوده او عرب به ئې داسرائیلو په مقابل کښې پوره یووالی ته رابلل. ده به تا کید کاوه چه یووالی او کلک اتفاق د عربو دپاره ښه ژوند، اوبی اتفاقی د عربی لړی دپاره دابدی مرگ او لاهودی موجبات برابروی.

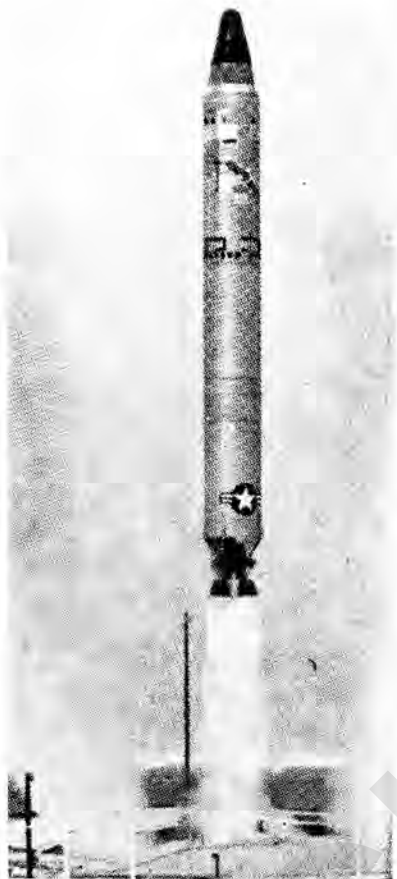
لیکن زمونږ په عربی ورونو کښې د «زبید» خبرو دومره تاثیر نه کاوه. غمی نا پوهو کسانو به ورباندی ملنډی وهلی او ویل به ئې چه د زبید ماغزه خراب شوی دی اوحتی داسې کسان نور هم وچه په زبید باندی به ئې د کفر حکم کاوه او زیاتوله به ئې چه نوموړی د عربو عقیدې خرابوی او داسې لوری پروا گندی به ئې کولی. شیبی ورځی په همدی توگه یوه دلی پسی تیریدلی خود فلسطینی اولس په منځ کښې دخپل راتلونکی غلیم په مقابل کښې کومه منظمه او مناسبه جبهه جوړه نه شوه. یوه شمه چه په ټول جار پیر (معبط) کښې پوره سکوت او چوپتیا حکمرانی کوله، دژوندانه فعالیتونو څخه زمونږ په کلو کښې هیڅ خبره نه وه، دلمو بادولویه سبب د ونو ښاخونه یو د بل سره لگیدل او دغم نه ډکی زمزی ئې دخوبو پړو کلیوالو غوړو توت رسیدلې. په دغسی دیدمر غیونه ډکوشیبو کښې چه دویده شوی فلسطینی اولس ارواحگالی په خوړو خوړونو کښې مشغولی وی ناڅایه د کلی فضا د ټاکونو، توپونو او ماشینونو په گولیو کښې ډویه شوه دگولیو بهاران شروع شو، ددی سره سم زمونږ د کلی څخه د ماشومانو تر او پښو دژړ او قریاد آوازونه پورته شول، معشر جوړ شو، زما مور په ډیره چالاکی سره ټول

قاسم چه زما دپلار و راره اوز ماد تره زوی و په یوه گولی او په یوه شیبه کښی نی د کور څخه هدیره جوړه شوه دهغه دری ټیکلی زمان چه یوئی زما همزولی او ډیر ښایسته و بوځای قربانی شول ، دغه پلازمه دخپل پلار سره دپام دلیاری دهغوی کورته لارم و مواید چه قاسم هم دشهادت جام غښلی دی . پنمه انسانان په یوه کور کښی له منځه لارل ، ارزوگانئی خاوری شوی . دی حالت زه دومره غمگینه کړم چه حدئی له درلود اویامی دلیونی په څیر خپل پورنی په خپل همزولی واچوه او په منځه کورته راغلم دازور کی دهغی مینی هدیه وه چه ماله ده سره دوړو کوالی راپه دی خوا ترلودله .

گیانگالی او شیلی د خاوری له عناصرو څخه خوراک کوی ، حیوانات واینه او گیاه خوری ، لیوان او پرائگان حیوانات خوری او بالاخره پرائگان دمرگ په واسطه خوړل کپیری له منځه یی اونا بود کپیری . لیکن په بشری جامعه کښی خونخوار او پرائگ خصلته انسانان دخان څخه ضعیفه انسانان په پشمانه توگه نیست اونا بود کوی ، همدغه انسان چه په خپل علم او پوهه نازیبری ایا د میلیونولو ستمیده اودردمنوو گورفریاد اوری ؟ اویائی دزرگولودردولو څخه یودوا کپیری دی ؟ ایا قاسد او خود خواه استعمار خپل دغه ناوړه اعمال نه وینی ؟ او که سترگی نی پندی دی چه په زرگولو کورلی په یوه آن کښی دمرگ کندی ته غوزاروی . رښتیاده چه استعماری طاقتونه خپلو گټورالده کپری وی ، دهغوی په خپلوزدېک بمینو سترگو دحوادثو او پېښو ظاهری شکل گوری دژوند واتعیتوله اوحقایق په ژوره توگه له شی څپری ، همدا سبب دی چه په ترلو سترگو اولنډیو فکرولو سره نی نپری دجنک ډگر گرځولی ، هره ورځ ، هره میاشت ، او هر کال په سوؤ زره بی گناه اوبی دفاع خلک دژوند د نعمت غمغه بی نصیبه کوی ، افسوس دی په دغه ډول توسعه غوښتولکو قوتولو اوبدبختی ده دهغوی چارگانو په حال چه د عرف عادت او خرافاتو په حال کښی گیردی اود استعماری ظالمانو په مقابل کښی واحده جبهه نشی جوړولی .

پلارمی چه ددوهم نخل دپاره کورته راغی زما مورته نی داحمد قاسم دگولی په واسطه شهیدانو قیصه داسی شروع کړه : زه پر خپل پام ولاړوم قاسم هم خودقیقی دمخه خپل پام ته راوخوت اوماسره نی د اسرائیلو ددغه غیرالنالی سلوک په باره غوڅبری وکپری اوبیرته ټیکته شو ؛ دده ټیکته کیدل اودگولی چاورنه سمه وه چه ناڅاپه سی دقاسم غیر ترغویه شوه :

کا کا ! کا کا ! ټول مړه شولو کومک و کړه . زه په غمناسته ورغلم ومی لیدل چه زخمیانو کلک ټپوله خوړلی و ژبی نی په وچوو چوشوانه وگرځوی ما په تلوار سره دټولو په خولو داوبو جام کښیود ځکه په ځانکندن کښی اوبوته ډیر احتیاج حس کپیری . زخمیانو ته می په زغرده نشو کتلی ، دهر یوه څخه دوینو سیلاب روان و ما ډیر وژړل ، خصوصاً هغه وخت چه می دقاسم یو کلن ماشوم چه دناز که سر څخه نی وینی جاری اوچپ لاس خوئی بیخی له تنی څخه جلا شوی دمو رارځ ته نژدی پروت ولید ، ژبه



د امریکې پولی و پشونکی تو- غندی چه داتلس په نوم یادپیری

نی په شوانه وگرځوله سرئی دی خواهغه خوا اړه و ، ده له درده سرخوځاوه ، ماخیال و کړ چه دسورسینه غوازی دده خوله می دسورسینی ته چه هغی هم وروستی سلگی کولی نژدی کړه لیکن دهغه نژدی کول اوساهور کول سمه وه په یوه حرکت سره نی ساهور کړه . دده ښایسته سترگو او سپین منځ زما حوصله اوصبر هم یووړ ، په زوره زوره می وژړل ، بللی دی غمگینی صحنی ډیر وژړولم داهم داسرائیلی غارتگرو د مظالمو توبه ده .

دپلار ددی خبرو سره مویر ټولو یو نخل په پامه چغو چغو وژړل زمونی ژر الاقلاره نه وه چه پلار می بانه کوره ووت ، پوه نه شوم چه چیرته لارزه هم دخپل پلار هسی راووتم داوخت دصباوون رټالکیدلی وه دهر غنگرو دټپانکولو غرار اودگولیو ډزارغلی شوی و دپام سرته وختلم ، زمونی ډچم چمگاوانه څخه دساند و او وپرونو او ازوله اور بدل کیدل ، دهر چا په کور کښی مری اوزخمیان موجود وه د زخمیانو زگیرو ته دغو ډیولویو توان چاسره له و ، ټوله فضا غم ، غم وه

زه لادپام څخه نه وم ټیکته شوی چه اسرائیلی مقاماتو په لود سپیکرو لو کښی زمونږ کلیوا الوته داسی اعلان وکړه : ټول کلیوال دی د کلی انگر ( میدان ) ته راټول شی . هیڅوک لوی ، وړوکی ، زور او محوان په کورولو کښی نشی پاتی کهدلی . ورو ورو د کلی انگر ته چه د کلی لمخاته خواته پروت وروان شول ټول دویری او ډار څخه پخی لویلی و ځکه

داسرائیلو ظلم او تعدا راته معلومه وه په دی بڼه پوهیدلوچه  
 یهودی لوتمارانو ظلم او تجاوز دنازیانو او فاشیستانو غځه په  
 میراث اخستی دی، هیڅ ډول رحم او عاطفه له لاری، زړه لازه  
 دکلی میدان ته حاضر شولو، غای په غای اسرائیلی ټانکونه،  
 زره پوښ ولاړو دکلی میدان څلور خواوی د یهودی جلا دانو  
 له خوا احاطه شوی اوله هری خوا د توپونو، توپکو توری  
 خولی زمربړ هرخوا نیول شوی وی دغه ډول صحنی دسری  
 وینه په بدن کښی وچوی، مولر وچ کلک یخ یخ میدانی  
 کښی ودریدلو او دوی خطرناکی فاجعی انتظار مواسته .  
 رښتیاده چه انتظار دهرشی پیر بدی په تیره بیا دمرگ،  
 تشدد او ظلم انتظار .

الحمرشك و اسمايی ښکلی ناوی په خپلو زرينو وړانگوسره  
 دقاسطن غمزهلی، زخمی بیخوبه، ویرجن اولار اولس زړوله  
 تکور کړل، زمولر کلیوال چه ټوله شپه ئی په کور و اوباندي  
 بونه وریدلی و دچاپچی، دچاپخه، دچاپلار اودچا ورونه  
 خویندی مړی شوی، څوک سر مات پښی یلاس ماتی په وینو  
 ککر داسرائیلی ډاره مارانو په واسطه ټاکلی غای ته راغونډ  
 شول تپیانو فریاد کاوه دهرچاله سترگو غځه وینی خځیدلی  
 پرغلگر عسکر دهر کلیوال شاته په داسی حال کښی چه دبرچو  
 تیری غوکی اود توپکو توری خولی زمولر خلکوته متوجی وی  
 ولاړ وو .

استعمار په ټوله نړی کښی تیر شوی او یاد تیریدو په حال  
 کښی دی خو یوه استعماری طاقت دناولی اسرائیلی استعمار  
 په شان دومره بی حده ظلم اونجابع کړی لکه دوی چه  
 پرمونیر وکړی .

مولر لاهه همدی دغم نه ډکو چرتولو کښی وچه دکلی  
 له خوا داحمد زبید کورنی داسرائیلی اومکشانو په واسطه  
 لاس تړلی راوستل شوه، دده کورنی اوه غړی درلودل :  
 لولس کلن محوی خلیل، شپاړس کلنه لور «مریم»، اته کلن  
 محوی، څلور کلنه لور اوبل یوکلن ماشوم چه مورنی خولی  
 غیر کښی نیولی وو ؛ خلیل جکه قد ؛ توری گردی سترگی  
 اوغت مخ درلود . دسترگو غځه ئی دوقار او حیا اثار بریښیدل

دکلیوالو ددرد فرد په زړه کښی ئی غای نیولی و. همدار لکه  
 مریم داحمد زبید پیغله لور چه په ښکلا، اخلاقو او پاکي کښی ئی  
 بیخی ساری نه درلود، دمریم ښکلا او ښایست کیسی ئی  
 کلی په کلی کښی کیدلی، خایل او مریم دواړه د ټیک خوی  
 او بخصیت مجسمی وی دوی دواړو پوره اندازه سبقو له هم  
 لوستی وو، دوی پاکي او سترگی عقید وه اسمالولو کښی  
 الوتل کول اوله هغه غای غځه ئی ددی جهان دپاره دحق،  
 عدالت او برابری موجبات لټول، دطبیعت ښکلی منظری او  
 دصنعت بیساری پرمختګ ئی کاته اودجنگ او جدالو غځه ئی  
 دبشریت دلجات دپاره لاری جاری لټولی، خوالفوس چه  
 دوی ډیرزر دگرگ صفته ( سرمخ خوږه ) انسانانو په لاس  
 تارومار شول .

احمد زبید دخپلی مقدسی کورنی سره زمولر دټولو په  
 مقابل کښی ودرول شو. هغه ټولو فلسطینی ورونو خویندوته  
 دسترگو په یوه دوره کښی وکتل تابه ویل چه په خپلو وروستیو  
 کتلو کښی هم فلسطینیان دهمه ونهزم دناوړو اعمالو دمقابلې  
 دپاره را بولی اوهم په ارمانجنو سترگو کښی زمولر دخلکو  
 غځه کله اوشکایت کوی اودراز په ژبه داسی وائی. که تاسو  
 فلسطینی ورولو زما خبروته شوئ نیولی وی، درست اتفاق  
 او اتحاد مو کړی وی، یوموتی او یووجود ددی خونخوار  
 غلیم مقابلی ته راپورته شوی وی اوس به موهیڅکله دغه  
 بدسرخی اوبیخوندی په برخه شوی نه وی .

په دی وخت کښی داسرائیلو لوی افسر زبیدته دخطاب  
 په توگه داسی وویل: که فلسطینوالو ته غه ویل غواړی نوغو  
 شیبی مهلت لری هرغه چه دی زړه غواړی ورته ووايه .

په دی وخت کښی احمد زبید په داسی حال کښی چه  
 سترگی ئی دډیر غم او غصی له سری وی په خبر وپیل وکړ:  
 زما مظلومو، غم زپلو فلسطینی خویندو ورونو ! زما یی  
 کوره دره دره وړو تیر و فلسطینی ماشومانو! ان دوروستی  
 محل دپاره زما خبروته پوره دقت وکړی ښائی چه زه لورد  
 ظالم غلیم له لاسه فرصت پیداکړم نوهیله کوم چه زما دزړه  
 اواز چه په حقیقت کښی زمونیر دکولیدو، رلیدو، سر تورو  
 پیغلو او پښی لوغوماشومانو دزړه سندری دی په پوره غور  
 سره واورئ. زه ددی خبرو په واسطه چه تاسوته ئی کوم  
 انتظار نه لرم چه زما په حق کښی زړه وسیزی اورحم وکړی  
 محکه تاسو هم زما په غیر دقصاب په غولی ولاړ یاست،  
 بی گناه خلک عدالت او انصاف نه غیر بله هیله نه لری،  
 لولدی کبله دزړه سترگی او غوږونه بیرته کړی اوزما آخرین  
 پیام واورئ:

تاسو زما په باره کښی دغینو ملی خائینانو په اشاره دیوه  
 خراب کار او وطن خر غوونکی انسان په شان فکر کاوه،  
 غینو به زه جنایتکار بللم په داس حال کښی چه زمونیر په عربی  
 هیوادونو کښی حقیقی چناهنو نه تل دپردی او ورینو تر  
 شاپت پاتی کپړی . د وطن او خپلی خاوری سره مینه لرل



دمخابری په صنف کښی محبت اوسرهت خورا مهم رول لری!





- پلي او تانک  
دمشتر که - ساعی  
پوه منظره

د استعمار او امپریالیسم ناولی ریښی د بیخه وباسم او په فلسطین کښی د فلسطینیانو ژوند د استعماری گودا گیانو د تیری او د داخلی مزدورانو د ظلم او تحکم غځه خلاص کړم خوشر مخانو وخت رانکړ مونږی ټول په غیری کونکو غایبونو باندی غیری کړو، مړه تی کړو او اوس تی د پلي فاجعی انتظار باسو آزاد دی وی فلسطین او مړه دی وی د وطن داخلی او خارجی دیمتانی .

احمدز بید خپلی خبری په داسی حال کښی چه په سترگو کښی تی د اوبیکو ډول جوړو بشپړی کړی . په دی وخت کښی دینو ، لویو وړو ډول چغی پورته شوی او په چغو چغو کښی تی وویل : آزاد دی وی فلسطین مړه او بر باد دی وی فلسطین دیمتانی .

په دی موقع کښی د اسرائیلووی افسر د شرمخ په غیر وغوریده په ډیر قهر او غضب سره تی آوازو کیښ او وویل ای ټیټو او فرومایه انسانانو ! تاسو لا اوس هم دمولږ په ضد ناری وهی . اوس به خپلو اعمالو هنداره په لاس کښی درکړم . ده دزید تحریر کولکی او لمسونکی فعالیتونه یاد کړل او بیانی یوه عسکرته اشاره و کړه عسکر سمدلاسه دزید د میرمنی خواته لژدی ورغی او خپله برچه تی دزید دیو کلن ماشوم په خوله کښی کیښودله . ماشوم چه ډیر ټیکلی او نازنین ؤ خیال تی و کړ چه گوندی مور تی خپله خوږه او هسته طی ده ته خوله کښی ورکړیده ، نو لځکه تی په ډیره خوشالی سره خپلی شونډی او ژبه وچپوله ، مونږ داصحنه او

او رښتیانی خدمت کول چه د دیمتانو په ضرر تمامیری تل جرم گڼل شوی او بیا د داخلی اجیرانو په واسطه په پوره شد او مدرسه تکراریری . زما جرم هم یواغی د فلسطین دخاوری او لویو وړو سره پا که اورښتیښ مینه وه چه داخلی او خارجی دیمتانو گناه شیمرلی او نن تی زما غځه ډپوره بدل اخستلو ډپاره لمان چمتو کړی دی .

ای خلکو ! زما گناه داده چه ستاسو دن ورغی په غیر مرگ ژوبله ، سپکاوی او شرمول می پېش بینی کول او تاسومی د غلیم دراتلو لکو وحشیانه تجاوزونو او آیریو په مقابل کښی چمتو کولی .

ای درلو او په بت مینو میرمنو ! زما گناه یواغی په تاسو او ستاسو په شودو خړولو لکو ماشومانو باندی زړه سوی لرل وو . ته می غوښتل چه په عربی تور سر و او ماشومانو باندی دغه ډول بېشرمانه لوبی وشی . ستاسو دعفت او پاکسی ساتل او ستاسو د ماشومانو ډپاره هوسا آرام او دېل داسارت نه آزاد ژوند زما آرزو وه ، لیکن د غلیم زر لگی او زمونږ د فلسطینی وړولو سادگی دغه لیکه فرصت زمونږ غځه لوت کړ ،

عزمتو خویندو ورو او ! زه هم ستاسو یوغری هم فلسطین زمونږ دېلرو لو ، لیکونو هدیره ده په هغه عقایدو چه مونږ ورو لوه او ژولدا له په حقوقو کښی یوشان او برابر گڼی ایمان لرم او هغه تعلیمات چه مونږ د غلامی او سریتوب غځه ازادی مقدس شمیرم . دهمدی اصولونو په رنا کښی ما غوښتل چه خپل ورو نه متحد ، یو غای او د سپیڅلی جهاد ډپاره تیار کړم



دېم يوه چودله چه

تأثير ډبر دی

دا تراژیدی په خپلو گناهکارو سترگو لیدله ، بلی د غم او درد نه ډکه صحنه و ، چه ناڅاپه یهودی بیرحمه جلاد دخپل مشر په بله اشاره برچه د بنایسته ماینوم پر-تونی ورچخ کړه او بیانی په ډیر شدت سره ډر دواړو بالدی ورکینه.له دلی گناه او وړوکی ماشوم له خولی غځه ووینو سیلاب جاری شو ، د ماشوم بدمرغی او غمزلری مور چه په خوب او خاطر به ددغه ډول فاجعی تصور اشو کولی په خپلو سترگوئی په خپله غیر کښی په خپل نازلین بچی دغلام برچه ښځه ولیدله ، چغی کړی او بیانی خپله دزړه ټوټه خپلی سینی ته راژدی کړه د ماینوم پاکی وینی نی په سینه روالی شوی ، ماشوم لاس او پتی خو غولی . به انگر کښی دینو او لرو له خولو غځه چغی او ژړاگانی ختلی او له سترگوئی وینی غځیدلسی ، دژړا او فریادولو آواز کلی په سراختی و . موږ دی وحشتناکی او غم نه ډکی منظری لیونی کړی و . د مرگ او ماشوم د لاس او پنیو خوځولو نه غیر بل غه مونه لیدل . دده بنایسته او په وینو ککر مخ او وجود مو په سترگو کښی و ، هغه نازولی اوهلک طفل چه غو شیبی مخکښی نی خپله مور او چارچارهیر په خوږه مسکا خوشالوله ، ان نی دمسکا او خندا له ډکه وړه خوله په وینو سره ، پراتی ، پراتی دلهولی مور په سینه یوه خوابله خوا اړه وله چه بالاخره نی کور پری کړ (سائی ورکړه) او فاجعه ناک مرگ نی د حاضرینو خلکو په زړولو لوی داغ کښود ، داسی غمجن داغ چه د فلسطین تاریخ په نی هیڅکله هیر نسکړی . دغه ډول وحشیانه عمل د تحمل وړ نه و مگر غه مو کړی وی اسرائیلی و پرموږ تحویل کړه ، زموږ د ټولو دسترگو غځه د اوبنکو سیلاوونه روان و چه ناڅاپه اسرائیلی افسر چغه کړه او بل عسکر ته نی اشاره وکړه ، عسکر په داسی حال کښی چه برچه هک ټوپک نی په لاس کښی و دزبید په غلور کلن لور بانندی حمله وکړ ، نوموړی تجلی چه دمور او خور په منځ کښی نی نمان پتاوه دمور غځه نی وغوښتل ، موری! ماتری خلاصه کړه ، ماغه کړی دی ، ماسه وژنی، ژړانی کوله ، اسرائیلی جلاد دمور او خور له منځ غځه راویستله او دهغوی په مخ کښی نی ودروله ، دخپل افسر په اشاره نی دټوپک برچه دبی گناه او بی دفاع انجلی په گیله وسپاره .

بدمرغه مور او پلار چه لاتر اوسه نی دپو کلن طفل په لاسراده مړینه دزړونو غځه وینی غځیدلی دخپل بل اولاد په سپینه خټه بانندی نی ښځه چاره ولیدله بی اختیاره نی کړپکی پورته کړی .

دا خبره ټیک ده چه استعماری چپاولگرانو په هر نحای او هره مستعمره کښی خلک وژنی او اولسونه نی تالاولیکوره کړیدی ، خودومره بیساری بیرحمی چه نیازین ماشومان دی دمور او پلار په مخکښی په برچو سوری ، سوری کړی نه ده کړی .

د کلی الکر کښی دوپرساز و ټولو چغی وهلی ، ټولو فریاد کاوه او ټولو ددی لوی بشری جنایت په خاطر کوکاری وهلی ، غلور کلنی تجلی پداسی حال کښی چه دخولی ، سپرمو او خیتی غځه نی وینو فواری وهلی ساه ورکړه . که دبشری تاریخ په اوږدو کښی د ننگین استعمار دناکردو ټول دفتر لت په لت او پاڼه په پاڼه وکتل شی نو هیڅوک به دیمویانو په غیردظلم او دغه ډول غیر انسانی مرگولو په شان بله فجمعه پښه پیدا لسکړی ، که غه چه اسرائیلی جنایتکاران په دغو بشریت سیزولنکو پښو کښی پوای نی دی نور زاره او قوی استعمارگران ورسره مرسته کوی نو ځکه هغوی هم ددی فاجعی غځه بی گناه شمیرل غټه گناه ده .

زموږ کلیوال لامعنی په ژړا او انکولا کښی و چه اسرائیلی افسر بیا یو بل جلاد ته اشاره وکړه جلاد بی له درلکه دزبید اته کلن محوی را ونیوهغه په داسی حال کښی چه خپلی غټی او توری سترگی لومړی پلار او مور او بیا ټولو حاضرینو ته واړولی ، گوندی په دی وسیله او د خپل معصومیت په خاطر نی غوښتل دا چه اسرائیلی غارتگرانو انسانی عاطفه را وپاروی ، خو چیرته اسرائیل او چیرته عاطفه .

اته کلن هلك چه کله دجلاد ویستلی توره ولیدله دجلاد پښوته پریوت او په ژړا کښی نی جلاد ته داسی وویل: کا کا! ما مه وژنه ماخو ناسوته ضرر نه دی رسولی ، ماد خدای په خاطر خوشی کړه . . . مگر جلاد دخپل افسر په بله اشاره نابره د ولی پرمنځ برچه ورښځه کړله ، دی ظالم او سخت زړی جلاد برچه دومره په قوت سره ووهله چه د ټوپک خوله مستقیم دی دفاع هلك په شا لیکیدله . برچه همغسی دهلك په وجود کښی ښځه وه چه اسرائیلی خونکار مشر یو محل بیا له خلکو غځه وغوښتل: داسرائیلو په ضد تعریکاتو غځه

## آرزوی ارغوان

نوبهار است هر که دارد آرزوی ارغوان  
 هر کجا هنگامه گشته گفتگوی ارغوان  
 اینقدر چون لعل جانان ست و سرشار از چه روست  
 گرمی شبنم نریزد در سبوی ارغوان  
 در چمن هر صبحدم بینی که باد نوبهار  
 میزند صد بوسه از بیخ گلوی ارغوان  
 وقت آن شد که آسمان از بهر ایثار زمین  
 ریزد از ازارها بیرون برگ و بوی ارغوان  
 گر دم عیسی ندارد باد نوروزی چرا  
 بار دیگر تازه شد عالم زبوی ارغوان  
 ذوق گل در موسم گل بردلم گل کرده است  
 چون نباشم روز و شب در جستجوی ارغوان  
 ارغوانی شد چمن از خون مردان وطن  
 شاهد ایترنگ باشد رنگه روی ارغوان  
 ثاقبی خواهی اگر زیب و فر کوه و دمن  
 کوش در تکثیر و هم نشو و نماي ارغوان

لاس واخلی او هم له فلسطین غنچه مهاجرت و کپری، او که  
 داسی له وی تو تول به زبید به سراوشت اخته شمی  
 جلاذ دهالك له بدن غنچه برچه را ویشکله، هاک او معصوم  
 هلك غو دقیقی لاس او پشو خو غولولو له وروسته ددی بشری  
 ظلمونر غنچه ډک جهان غنی ابدی او آرام جهان ته پناه  
 بووره.

زبید او دهغه غمجنی بخی دخپلودری نازنینو بچو شهادت  
 ولید؛ دواړو ضعف وکړ او په محکمه غوزار شول، دچوغم  
 او وحشیانه مړینی دوی ولاده، اده پرستل، دخبرو ولویدل .  
 مړی او غمجنی خولی پری را روانی وی ددري بچو  
 دغه شان بیرحمانه وژل کیدل دومره آسانه کار نه دی،  
 اسرائیلی تیری کونکو داسی ناوړه عمل بشپړ کاوه تا به ویل  
 چه دوی به خپلو کورونو کښی بچی نلری او یاد  
 بچو په مړینه نه غمجن کپری، لکه انسان چه ترخومره ظالم  
 او بیرحمه هم شی خو کله چه دبل په ماشوم دتیری لاس  
 پورته کوی سمدلاسه ورته خپل کمکی ماشومان په یادورخی،  
 زړه ئی درد کوی، پته او وجدانی عاطفه ئی را پاریری او  
 بیا خود په خوده دمعصوم وړو په مقابل کښی دتجاوز غنچه  
 لاس اخلی، نه پوهیږم چه داسرائیلو زړونه له غه شی غنچه جوړ  
 شوی ؤ. دکانوز زړونه به هم دومره فساد ونه کپری لکه  
 دوی چه کاوه. په جهانی دوهمه جگړه کښی کله  
 چه هتلر شپږ میلیونه یهودیان د تیغ له تیر کړل  
 لودوی چغی پورته کپری او لهای په لهای به ئی دناز هانو  
 دظلم او وحشت غنچه چه ددوی په مقابل کښی کپری و  
 کوکاری وهلی، خونن چه ددوی قدرت ورسیده فلسطینی  
 اولس بالندی ئی داسی ظلم وکړ چه هیڅکله نازی المان  
 په دوی نه وی کپری .

رښتیاده چه مور په اولاد ډیره وی .مور په خپل اولاد  
 ترغو چه ئی بچی به بیویدو پوهیږی ډیر کلونه، شبه او ورځ  
 تکلیف تیروی، ډیری شپې ئی خوب په لمان حرام کپری وی  
 ترغو خپل ماشوم لوی کپری له هغی غنچه دخوانی په وخت  
 کښی ئر واخلی، خو کله چه دچرو گوزارونه او دویونوسیلو  
 روان وگوری طاقت اوصبرئ دلاسه غمی او د نازنینو بچو  
 په سرنوشت اخته کپری.

همدا وجه وه چه دزبید میرمن هم کله چه مولر ورته  
 تیتی خلاصولی دلاسولو او بیوورغوی موورته میل دیوه  
 سخت تکان خوړلو وروسته دخپلو ناسرادو بچو په لار لاره او  
 غملپری دنیاگی غنچه ئی لمان خلاص کړ .

احمد زبید ورو ورو په هوقن راغلی سترگی ئی وغړولی  
 رابورته شو اوزما پلارته ئی تکیه وکړ، وجودئ دتوت  
 دپانی په غیر لږزیده سترگی ئی بیا گردی تاوی کپری دخپلی  
 ښخی بیروح کالبدئ هم ولیده سرئی وخوخواوه، دافسوس او  
 ارمان له ډک نظرئ زما پلارته واچوه تا به ویل چه دتیرو ورغو  
 دورلما او دلاسه ورکپری سعادت په یادورخی . . . په یوه

لیران اواز سره چه دلاامیندی غنچه ډک ؤ وویل : که چیری  
 خوک یو خوړد دوست دلاسه ورکپری کیددی شی چه دنورملگرو  
 په لیدلوسره دهغه غم هیر کپری . که مالی زیان او تاوان ئی  
 په برخه شی په لیر فکر او صحیح نتیجه سره کولی شی غم  
 غلط او خپله بدبختی له یاده وپاسی . لیکن خوک چه دژوندانه  
 خوړد ملگری او خواړه بچی دلاسه ورکپری غه ډول ملهم به  
 دهغه زړه تکور کپری . امکان لری چه یوسری دیوغوی په  
 مرگ سره دوسره خفه شی چه لمان ته په مرگ وغواړی خو  
 بیا شو ورغی وروسته ئی غم غلطیږی اودبخوا په هیر خپل  
 تمیگری ژوند ته دوام ور کوی .

خو دچا غنچه چه هرڅه لاریشی . اولاد، لاسوس، وطن  
 کور او کلی، دمقدساتو سره ئی لوبی وشی، حیثیت وقار او  
 شرافت پوری ئی ملنډی داسی ډول انسانانو ته دژوندی پاتی  
 کیدلوپه عوض مرگ ډیر شرافت لری، زمونږ عربی وروله  
 یا باید په ډیره میرانه سره دخلیم په مقابل کښی وجنگیږی په  
 کلکه مبارزه گوتی پوری کپری، ترغو دلاسه تللی حیثیت  
 اعاده کپری او دښمن ته وطن خوشی کپری، او کچکول  
 واخلی گدالی (چر) وکپری . چه دغه حالت هم وړاو مناسب  
 انسانی ژوند نه دی . پس یواځینی لار، دعزت او شرافت  
 نه ډکه لار داستعماری دښمن سره دوامداره ونه ستومانیدولکو  
 مبارزی او جهاد کولولارده .  
 (لوریا)



# لنډې

## د پښتو دهلې ادب لویو څر اژاد

### رزمی لنډې

ټولونکې او مرتب : محمد مصطفی « انورزی »

### وظیفه



وظیفه باید په لومړۍ درجه کښې  
و شمیر له شپږ او هغه نتیجه چی لاس  
ته ځنی راځی په دوهمه درجه کی .  
( کنفوسیوس )  
د انسان لپاره لوی کمال دادی  
چی وظیفه د وظیفی له پاره پرځای  
کری .  
( کانت )  
څوک چی خوبی پروظیفی مقدسه  
گنی د خپلواکی ورنه دی .

( آدوگاسپان )  
د وظیفی د دائری څخه یو گام  
د باندی ایښودل ښائی مونږ د بد بختی  
کندی ته واچوی . ( کرنی )  
نیک مرغی ټیرید و نسکی او  
نا معلومه ده خو وظیفه قطعی او  
دائمی ده . ( فوشراسکیپ )

په کوم کار کښې چی وظیفه  
پژلدل او صمیمیت موجود وی  
خلل نا پذیره دی . ( شکسپیر )  
هیڅکله دخپل دوست په لحاظ  
وظیفه مه پرېز دی . ( سن لایبر )  
د وظیفی سرته رسول د ژوند  
او اخلا قومطلب دی . ( اسمایلز )

د نری لوی کارونه د وظیفی  
پیژندی دلاری پر مخ تللی دی  
او هغو کاروونو ناوره نتیجه ورکری  
ده چی د هوس دلاری سرته رسیدلی  
وی . ( لاکورد )

که دی پکاروی چه ځوانان دی یادونه  
که غلیم سردی خطا کړ کړ مه بجه  
هیواد موخپل دی په سروینوئی ساتونه  
نن می دهم لره وهلی سنګروانه  
د تنګ جگره کی په شارا نشی مینه  
چه یاسین وی یائی پیغله لاسته وینه  
هرمايه تل وی د دین لوی گذاروله  
زه به خپل شال ستا په زیارت وغورومه  
کچکول به واخلم ملنګی به دی کومه  
زه به د تورو تیروم په سروارونه  
زه د وطن د تورو غرونه پناه شومه  
ترشادی ناوی پښتنه ولاړه بجه  
زه به کاله د دښمنو گذارونه  
هله به به کی چی بریښنا د تورو وینه  
زه دهغویم چه وطن په تورو خورینه  
عیش دهغوی چه لاهور په تورو خورینه  
ټوپک را واخه برنګیان تیراته بینه

توره کول ورسره بویه  
توره وه مخ ته می کوره  
توری په خرپ وهی ځوانانو  
توری وهم بی ننگه له بجه  
توری وهه بری به مومی  
توری هغه زلمی وهینه  
ته به کرار لاسته هر ملک تی  
ته په سنګر کی ځان شهید کړه  
ته په مرچل کی ځان ترن کړه  
ته په وطن خوشحاله گرځه  
ته په کاله خوشحاله گرځه  
ته په مخ غه مه ایسارپوه  
ته په وطن کی خوشحالی کړه  
ته چه زما به مینه زبړدی  
ته وی خوب هرالنګ ډیر کړی  
ته ولی خوب هرالنګ ډیر کړی  
تیرالاموس د پښتنو دی

### ب

په تورو غنومی زیارت جبارو کومه  
زلمی د جنگ جاسی په تن میدان ته بینه  
په بی زړه توب باندی بری نشته مینه  
وطن تری واخلی انګریزوشری چه بینه  
چه په میدان باندی دښمن و شرمومه  
ترخدای می جار کړی بندی یار به ووینمه  
د زولنوبه می شراکی وی دربه شمه  
دښمنان ډیر دی چه ډاډه درېسی غمه  
سخ دهغودی چه وی په تورو خورینه  
ستا په یاری له بجه شوم مینه  
په شهادت دخپل وطن جنت له غمه  
د جینکو پیغور دی ساته هرپښودنه  
په بی ننگی جنګونه چا کتلی دینه

بری به خدای ستا په نصیب کړی  
بری به راوړی که خدای کاندی  
بری به مومی زړه دی کلک کړه  
بس کړی په دی نی فیصاه کړی  
بکړی به هله کړه کپردم  
بندی خالی لره می بیای  
بندی خانی لره می راشه  
بوری دډک پراوږو کپړده  
بی تورو هڅ شمی مزه نه کا  
بهرته په تښته راغلی یاره  
بیرغ می سوربه قبرهسک کړه  
بی ننگی تاوکړه جانانه  
بی ننگی مه کوه جانانه

### پ

میره به مری موزی به روغ کورته راجینه  
دادی جانان می کومکی درولپړله  
سیاته جنگ دی توریالی به ورکی مرینه  
چه په دښتو به یادوی شینکی خالونه  
بیاسته زلمی له مرکه څنګ لکړی مینه  
چه یاسین وی یائی پیغله لاسته وینه  
چه د ټوپکو له خولی وغی شنه دودونه  
د لاسردی جواب دی مه را بجه مینه

باس په سنګر کی ډزی وشوی  
هر ایوب خان می سلام وایه  
هر تورو تالیومسی زړه سوخی  
هر خپل جانان می زړه خوږیږی  
هر مور چل نیغ ورغه تښت نشی  
هر مور چل هغه لملی څیژی  
هر هغه محای دی خالق مل شه  
هر هندوستان دی غلی جور شه

# در سالهای نبرد



قسمت سوم

نویسنده :  
جنرال س. م. شتیمنتکو  
مترجم :  
ع. ح. اونگوت

قبل از آنکه بتوانم استراحت نمایم بار دوم از طرف رئیس شعبه عملیات خواسته شدم و یکجا بامن کلونل فارماشکین معاون رئیس قوای زره پوش نیز احضار گردیده بود. باید بخاطر توزیع مواد سوخت به تانکهای که بمقصد تقویه دسته در حال آمدن بودند به (تیرنوپول) سفر صورت میگرفت و علاوه برین بما وظیفه داده شد تا از تمرکز قطعات و تاسیساتیکه از عقب میرسیدند در شهر جلوگیری نمایم.

به (تیرنوپول) هنگامی رسیدیم که صفوف مقدم قطعات از شهر گذشته بودند و به تعقیب آنها فرقه سوار لمر پنج تحت فرماندا لی. ی. س. شارابورکو که در آن روزها در اوج شهرت خود بود شهر نزدیک میشد. بفرقه اجازه داخل شدن در شهر ندادیم. غوغایی برپا شد. چون قوماندان فرقه مارا مورد عتاب قرار داد، فارماشکین مکتوب مکلفیت مارا در مورد اجرای این دستور بوی نشان دادولی با آنها در برابر این سالار مقتدر احساس عجز و ناتوانی کردیم. فقط زمانی از بر فروختگی وی کمی کاسته شد که نام س. ک. تیموشنیکو را شنید. باین ترتیب خط سیر فرقه تغییر داده شد تا از اطراف شهر عبور نماید.

در همین اثنا تانکها رسیدند ولی هنوز هم از موترهای حامل مواد سوخت اثری نبود. قوماندان تانکها با افاده های گوناگون و سخنان نیشدار از مامواد سوخت میخواست تا اینکه با لآخر رئیس قافله موترهای مواد سوخت رسید

و معلوم شد که نسبت پیدا شدن مانع در حرکت مواصلت مواترها و ساعت دچار وقفه گردیده بود.

بعد از توزیع مواد سوخت به تانکها با اجرای دومین وظیفه خود که عبارت از کشیدن تاسیسات عقبی از داخل شهر بود آغاز کردیم. این کار خیلی بدشواری انجام می یافت زیرا در تاریکی شب کمتر کسی مایل بود تا قبل از طلوع آفتاب شهر را ترک بگوید.

تانگهان از نراز کلیسایی که در وسط شهر قرار داشت ماشینداری روی جاده آتش کشود اسپه اشپه کشیدند و مردم متواری گردیدند. ماشیندار دیگری بجواب آتش کرد، دمیدن صبح ممکن نبود آنها را خاموش ساخت. آتش ماشیندار گاهی از اینجا و گاهی از آنجا بیرون می جهید. فردا در کلیسا توده های از کوچک کارتوس بدست آوردیم اما موفق نشدیم کسی را که از آنجا آتش کرده بود دستگیر نمایم گفتند او گشیشی است که توانسته مخفیانه از کلیسا فرار نماید.

یک روز دیگر هم در تیرنوپول توقف کردیم و سپس بریاست ارکان جبهه که کمی بعد به لفوف انتقال یافت برگشتیم.

این شهر خیلی معمور و بسپهک خاص خود بسیار زیبا بود. در طول جاده های وسیع ویلاهای قشنگی ساخته بودند. اما مناطق دهاتی آنکه بیش از ۱۰-۱۲ کیلومتر از لفوف فاصله نداشت، اگر مظهر سرزمین بدبختی نگوئیم مظهر فقر و تنگدستی بود. اطفال دهات بعد از آنکه

در خلال دو یا سه روز - بموجودیت ما عادت پیدا کردند، بما ابراز اعتماد، صمیمیت و دوستی مینمودند. بطرف قوای در حال عبور مینگریستند و آنگاه ناگهان بفرق سر استاده میشدند و باین ترتیب در طول راه نظیر پایه ها قرار میگرفتند. نخست ازین حرکات آنها دچار تعجب شدیم و معنی آنها را ندانستیم اما بعداً بما توضیح دادند که آنها باین وسیله از ما خواهش میکنند تا قلم پهنل برایشان هدیه بدهیم. افسران ما به اهداء قلم های خود آغاز نمودند و حتی قلمهای پهنل احتیاطی را نیز به اطفال توزیع کردند و کار بجای رسید که هر بعضی اداره های ارگانها چیزی باقی نماند که توسط آن تغییرات موضوع را روی نقشه ثبت نمایند.

در آنوقت پیشروی نیروهای ما روی خط کوویل، ولادیمیر- و ولونسکی، لفوف چپیکولیتسا، دریای ستره و دولنبا، توقف گردید و در شعبه عملیات بسرعت راهوری از کارهای قوای جبهه او کراینی به خاطر آزاد ساختن او کراینی تهیه گردید. چون اینکار بالجام رسید، ن. و. فاقوتین سرالز خود خواسته دستور داد تا راهورمذ کور را بریاست ارکان عمومی بر سالم و گفت:

- توسط طیاره به کیف و از آنجا با ریل سفر خواهی کرد. مسئولیت حفظ بکس با اسناد و نقشه های که در آن وجود دارد کاملاً بدو شت خواهد بود باید تمام این چیزها را در ریاست ارکان عمومی بشخص قوماندان لو او اسپیلنفسکی تسلیم نمائی!

زمانیکه بمیدان طیاره موصلت کردم طیاره ای از نوع بو-۲ در انتظارم بود قوماندانی طیاره راهپلوت جوانی برتبه ضابط در اختیار داشت از او پرسیدم:

- آیا بعضی سیرخوب آشنایی داری؟  
بالمجهه بر از اطمینان جواب داد:  
- آشنایی دارم!  
بهر حال نقشه پروازش را مورد بررسی قرار دادم. هر چیز طور مطلوب بود: خط سیر رسم شده، مسافتها و فواصل زمان معین علامه گذاری گردیده بود. بنابراین ممکن بود پرواز کرد.

بعد از نیم ساعت طیاره مادر غبار گیر کرد. برای خروج ازین مضيقه در حدود هزار متر ارتفاع گرفتیم. درین ارتفاع فضا کاملاً صاف بود، اما روی زمین دیده نمیشد.

با خاطر جمعی پرسیدم:  
- آیا در جهت صحیح پرواز داریم؟  
پیلوت اطمینان داد:  
- کاملاً بر طبق نقشه!

تقریباً بعد از بیست دقیقه توانستیم زمین را ببینیم، اما خط آعنی که قبلاً فراز آن پرواز داشتیم بنظر لمیرسید، خط مذکور کاملاً از نظر ناپدید گردیده بود.

پیلوت با اطمینان گفت:

- خط بقاصله در حدود بیست کیلو متر بجهت شمالی قرار دارد.

- بگذار بطرف آن پرواز کنیم...

اما در جهت شمالی چیزی به نظر نرسید، به تندی طرف جنوب دور کردیم، آنجا نیز خط آهن را یافتیم، ترسیدم که میادا آنطرف خط فاصل بین ما و آلمانها بگذریم و بدست آنان گرفتار شویم.

سر انجام پس از مدتی خط آهن ناپدید شده را باز یافتیم و پرواز خود را بر فراز آن ادامه دادیم تا اینکه به اولین استیشن رسیدیم. همینکه طیاره بزمین نزدیک شد کلمه «نار کیوچی» روی لوحه ای جلب نظر میگرد. این استیشنی بود که بین تیر نوپول و بروسکوروف قرار داشت و از آلمانیان در آن حدود اثری نبود.

بعد ازین تمام کارها طور مطلوب پیشرفت... و بعد از آنکه در بروسکوروف مواد سوخت گرفتیم، صحیح و سلامت به کیف رسیدیم. روز بعد در مسکو بودم و بکس را با اسناد به ا.م. واسیلیفسکی تسلیم نمودم. ضمن صحبت وی دانستم که تبارود بریاست ارکان جبهه برگردم. سایر دانش آموزان اکادمی ارکان عمومی نیز از قطعات خواسته شده بودند

تا در سهای خود را تعقیب نمایند.

چند ماه دیگر نیز بدرس و تحصیل ادامه دادیم و بعد از آن با زهم بریاست ارکان عمومی احضار گردیدیم. دیگر جنگ با قلمند آغاز یافته بود.

دسته بزرگی از دانش آموزان اکادمی برای تقویة اداره عملیات در ریاست ارکان عمومی تعیین گردیده بودند که من نیز یکی از آنان بودم.

وظیفه ما این بود تا معلومات داده شده از وضع را جمع آوری کرده مورد تحلیل و تجزیه قرار دهیم، نقشه های عملیات عسکری را تنظیم و راهبرهای عملیات را فرمولبندی انائیم و دستورات و اوامر مختلف را به نیروها انتقال بدهیم. خیلی زود بکار در شعبه، عملیات با تمام وسعت و تنوع آن آشنا شدیم. در اول حصه من کارهای مربوط بقوای نیم بود که در جهت سو و موسالمی پیکار مینمود، اما بعداً امور مربوط به قوای؛ نیز که در جهت ایستامو فعالیت داشت، بدان افزود شد. این هر دو سمت حیثیت درجه دوم داشتند. روی داد های اساسی در تنگه کاریلیا و در منطقه بحیره لادوگا واقع شد.

با اینکه کارها طور مستمر جریان داشت، همه ما بدو گروپ تقسیم شدیم. هر گروپ یک روز تمام کار میکرد. چون نوبت بساعت هژده تبدیل میشد رأساً بطرف بستر میرفتیم تا بخوابیم. در آن زمان از بکار بردن کلمه «بخوابیم» تیر شدیم و نمیخواستیم آنرا با کلمه بهتر و خوشایند تر از آن یعنی «استراحت کنیم» تبدیل نماییم.

روز دیگر عادتاً در ساهای اکادمی را تعقیب میکردیم و شامگاهان برای گرفتن نوبت کار به ارکان عمومی بر میگشتم. با اینکه کار خیلی دشوار بود و آنهم در زمان جنگ، صدای شکایت ما بلند نمیشد و چون همه جوان بودیم و نیروی جوانی در وجود ما موج میزد، بنابراین دشواری کار را چندان بنظر نمی آوردیم و هر عملی سهل و ساده جلوه گر میشد.



صحنه از تمرینات عسکری زنان در فرانسه





يك دسته از طيارات مافوق صوت در حال تع بن

زمستان سال ۱۹۴۰ خیلی سرد و یخبندان خیلی شدید بود. پرده های ضخیم یخ که روی رفتن را پوشانده بود ساحه فعالیت و مانور نیروها را محدود میساخت. قوای امر ۱۴۹۹ که در طول طریق با استگمی رویه جلو حرکت میکردند، در عین زمان وظیفه داشتند جلوی نیروهای فنلندی را که از عقب حمله ور میشدند بگیرند. اما محبته فشرده فقط در تنگه کاربلیا جایی که قوای نهم هفت برهبری لک . ا. میر میتسکوف مشغول به کار بود، قرار داشت.

باید بصراحت بگویم که در آن زمان نیروهای ما برای پیشبرد جنگ در شرایط سرزمین فنلند کمتر آماده گی داشتند. جنگلها، بچه ها، برف و یخبندان شدید و نبودن جاده ها همه وعه چون موانع خطرناکی در مقابل ما عرض وجود میکردند و مخصوصاً فرقه چهل و چهار تفنگداران که از او کبر این آمده و در نزدیکی سووموسالمی در محاصره دشمن افتاده بود، در وضع بدی قرار داشت. قوماندانی این فرقه را ا. ا. وینو - گرادوف بعهد داشت.

با سری. وستالین - ل، ز، میخلیس به قوای نهم فرستاده شد تا در اطراف وضع تحقیقات بعمل آورده و محاصره شدگان را کمک نماید. راهورهای میخلیس غالباً از طریق من میگذشت و همیشه احساس تلخی در من باقی میگذاشت. تمام راهورهای او مانند شب سیاه بود. میخلیس با استفاده از صلاحیتهای بزرگی که بوی داده شده بود دهاتن از منصبداران بزرگ را از وظیفه عزل نمود و فوراً عوض آنان اشخاص دیگری را که بوی نزدیک بودند مقرر کرد و مطالبه نمود تا قوماندان فرقه وینو گرادوف به نسبت از دست دادن تسلط خود بر فرقه با ضرب گلوله گشته شود. قوماندان فرقه به بند کشیده شد اما امر ضرب او با گلوله لریده من خود چندین بار با میخلیس از نزدیک ملاقات کردم و سرانجام باین قناعت رسیدم که این شخص همیشه

طرفدار شدیدترین احراآت تک جانبه است

بتاریخ ۱۲ جنوری سال ۱۹۴۰ محصلین اکادمی ارکان عمومی سراز نوبه تعقیب در سپهای عادی خود برگشتند. محصلین صنف ما برای مدت بکماه به وینتسا سفر کردند و در آنجا روی مواقع طبیعی تطبیقاتی بر اساس حل مسائل مختلف عملیاتی و تکنیکی بعمل آوردیم و همچنان قوماندان حرکات را تمرین نمودیم. برای این تمرین به محصل خط سیر که عادتاً از ورای راه های زراعتی میگذشت داده میشد و او مکلف بود دسته فرضی را که توسط موری تمثیل میکردید رهبری نماید. عادتاً از طرف شب سفر میکردیم. قوماندان با راننده در غرقه ای که قیادت از آنجا صورت میگرفت می نشست و دیگران در داخل موتور بجات آماده جا میگرفتند.

این سفرها با اینکه خالی از مشکلات نبود، خیلی مفید و لذتبخش بود. گاهی چنین اتفاق می افتاد که یکی از موظفین ما را به محل ناشناسی رهبری مینمود و هر چه با هم میکوشیدیم نمیتوانستیم قبل از طلوع صبح از آنجا خارج گردیم.

ننانجی که قوماندانی اعلی از تجارب خود در خلال جنگی که اخیراً پایان رسیده بدست آورده بود، بشکل محسوس در اکادمی انعکاس نموده. سویه انضباط و تسهیلین بلند برده شد. تمام موادی که کهنه شده و اهمیت خود را از دست داده بود از پروگرام درس

حذف گردید و تمام توجه به فورمول بندی کردن اشکال پیچیده عملیات و مقابله و تقویه روحیه عمل در میدان کارزار متم کز ساخته شد و کارهای تربیتی طوری تنظیم دانه شد که برای رشد ما بحیث افسران پیشاهنگی که استعداد مقابله با انواع پیشامدهای دشوار را داشته باشیم، موثر واقع گردد.

مائیز ناگزیر بودیم درجه آمادگی خود را برای پذیرش مطالبات جدید بلند ببریم. همه درک میکردیم که این یک امر ضروری است و در آینده بمانگام خدمت در اردو کمک خواهد کرد، چه اصولنامه تطبیقات جنگی و سیاسی کاملاً مورد تجدید نظر قرار گرفته و با ایجابات و مقتضیات جنگ هماهنگ ساخته شده بود.

امتحان فراغت از اکادمی را در فصل خزان گذراندیم. قبل از فراغت از هر کدام ما پرسیده شد که به چه وظیفه ای علاقه داریم . . .

فردای روز فراغت ا. م. واسیلیسکی از طرف ارکان عمومی ما تبریک گفت و اعلان نموده که سانیکه در اثنای حمله فنلیند در ارکان عمومی مشغول خدمت بوده اند، شاید دوباره در همانجا مقرر گردند. روز دیگر من و رفیقم در هرد و اکادمی لیکولای انتو سینکوف طی عرایض جداگانه در خواست نمودیم تا در تشکیلات ارکان عمومی قوا لشویم و بجای آن به قول اردو های میکالییک که کار تشکیلی

## د لویانو وینا

مهرقت هغه شی دی چه وروسته  
د هرڅه دله لوستلو او دهرڅه له  
هیرولونه په دماغ کی پاته کبزی  
«او او دهریو»

کله چه ینکلیتوب د دعوی لپاره  
ولارشی د هر ناطن ژبه کونکی  
کبزی «شکسپیر»

په دغه جهان کبزی د هر چا  
دلور بدو دپاره یوه پایه په کار ده چه  
هغه در داوالم دی. «اناول فرانس»

آبادوسپس ازوراء قزل رانریک تا حسن  
قلی عبور نمایم .

بادلهای آکنده از سرور راه مسکورا  
در پیش گرفتیم . تطبیقات خیلی عالی  
وسوقانه انجام یافته بود .

تاریخ ۲۱ اپریل از ایستگاه راه  
آهن قازان به پایتخت رسیدیم . یکروز  
صرف ترتیب و تسلیم اسناد گردید .  
ساروخین برای تمام کسانیکه در تطبیقات  
اشترک نموده بودند اجازه دو روزه  
رخصت حاصل کرد و این روزها مصادف  
باروز های ۲۲ و ۲۳ اپریل بود .

اما به استراحت موفق نشدیم .  
شب ۲۲ اپریل درست بساعت ۲ فرستاده ای  
به اطاق من آمد و اشاره حالت تبارسی  
را ابلاغ کرد . بعد از نیم ساعت در  
ریاست از کان عمومی قرار داشتیم .  
جنگک شروع شده بود .

اکنون که ده هاسال بین ما و آن شب  
مهم ، شب سر نوشت فاصله دارد ،  
ارزیابی های گوناگون و بیشماری در  
سورد چگونگی وضع نیروهای مسلح ما  
در آنوقت صورت گرفته است .

برخی می گویند که ما قطعاً برای  
جلو گیری از حملات دشمن آمادگی  
نداشتیم و اردوی ما بامید بدست آوردن  
پیروزی سهل و ساده تریه نهاده بودند  
بر رغم آنکه طرفداران اینگونه نظریات  
عادتاً از جمله اشخاص غیر عسکری  
هستند ، (با قیادارد)

معرض اجرا قرار داده بود بمن وظیفه  
داده شد تا راهپوری را بوی برسانم . از  
آنجا که راهپور مذکور طور مطلوب  
تهیه گردیده بود ، فائقین طرح مارا  
تقریباً بدون ملاحظات تصدیق کرد و سپس  
مرا متوجه ساخت که پلان تطبیقات منطقه  
ماوراء قفقاز تحت نظر خود او صورت  
خواهد گرفت .

قسم اساسی کار کنان شعبه ما در اواخر  
مارچ بطرف تبیلیس رفتند و شعبه ما  
بحساب شعب دیگر تکمیل گردید .  
چگونگی س . اگونیف چگونگی دوم  
گگ ، و ایوالوف و دورن ( و ده ، او تکین ،  
م ، ا ، کراسکو ویتس ) در سفر ما  
همراهی کردند .

اندکی قبل از سفر معلوم شد که  
رئیس از کان عمومی و معاون او نمیتوانند  
حاضر شوند تطبیقات در تحت رهبری  
قوماندان قوای منطقه نظامی ماورای  
قفقاز ، دت ، کوزلاف و قوماندان قوای  
منطقه نظامی آسیای میانه س ، گگ  
ترو فیمیکو صورت خواهد گرفت ، اما  
روز دوم وصول ما به تبیلیسی جنرال  
یفتنانت کوزلاف سرعت در مسکو  
احضار گردید . ما احساس کردیم  
که کدام چیز غیر عادی حتماً در مسکو  
جریان دارد .

جنرال م ، ن ، شارو هین اداره پلان  
را درست گرفت . نقش رئیس از کان  
قوماندانی پلان جن سر برده شد قوماندانی  
جبهه به نایب قوماندان منطقه جنرال -  
یفتنانت ، ب ، ا ، با توف مجول گردید و  
وظیفه رئیس از کان جبهه را جنرال  
و ، ا ، تولبوخین بدوش گرفت .

بعد از آنکه پلان تطبیقات در  
منطقه نظامی ماورای قفقاز از نظر  
گذرانیده شد ، توسط کشتی اربا کوبه  
کراسنو وودسک و از آنجا توسط قطار  
به ( مرو ) جایی که جنرال یفتنانت س ، گگ  
ترو فیمینکو و رئیس از کان او جنرال م ، ا ،  
کازا کوف انتظار ما را میکشیدند مواصلت  
نمودیم . هنگامیکه تطبیقات جریان  
داشت تو انستم بغرض مطالعه صحفه  
عملیات از مجازات صدر اهرخس تا عشق

آن آغاز گردیده بود فرستاده شویم .  
در خواست اتوسینکوف پذیرفته شد  
اما من و ا ، ا ، اگریز لوف ، س ، م ، یو -  
نیوکوف ، و ، داوتلین ، گگ ، و ایوالوف  
و دیگران به اداره عملیات مربوط  
ریاست از کان عمومی فرستاده شدیم .

جنرال یفتنانت زلوبین که ریاست  
اداره عملیات را بدوش داشت ، تبدیل  
گردید و بجای او جنرال یفتنانت ن ، و  
فاتوتین تعیین شد که مدت چند ماه این  
وظیفه را بعهده داشت و بعد از آن بحیث  
معاون رئیس از کان عمومی تقرر یافت  
عوض او جنرال یفتنانت گگ ، ک ، مالادین  
که تا نخستین روز های شروع جنگ  
در همین شغل باقی ماند مقرر گردید .  
انسان در مورد سود مند بودن اینهمه  
شتاب و عجله در عزل و نصب موظفین  
آنهم درین منصب های پراز مسئولیت  
بزرگ دچار شک و تردید میشود .

رئیس مستقیم من برید جنرال م ، ن  
شارو هین بود من در نزد او سمت  
سرکردگی معاونین را دایتم . ظاهرأ  
او به عدم علاقه من به خدمت در ریاست  
از کان عمومی پی برده بود ، بنا بر آن  
فوراً اظهار داد تا این روحیه را ترک  
بگویم و آنطوریکه شاید و باید بکار پردازم  
چون بدالستم مخالفت و گردنگش فایده ای  
ندارد لذا اندازه های نیک اورا پذیرفتم  
و تصمیم گرفتم سوغناً خود را و قب خدمت  
در ریاست از کان عمومی بسازم . در آن  
لحظات قطعاً تصور نمیکردم که این  
کار به رشته اختصاصی من در طول  
زندگی مبدل خواهد شد .

در طی خزان سال ۱۹۴۰ و زمستان  
سال ۱۹۴۱ به براس دقیق و همه جانبه  
صحنه عرق آزدیک و وضع نظامی و جغرافی  
آن پرداختم و از ماه جون در طرح پلان  
تطبیقات عسکری در دو منطقه نظامی  
ماورای قفقاز و آسیای میانه آغاز نمودیم  
فیصله چنین بود که تطبیقات مذکور  
در ماه مارچ صورت بگیرد .

در ماه فبروری هنگامیکه جنرال  
یفتنانت ن ، و فاتوتین پلان تطبیقات از کان  
عمومی را در منطقه نظامی لیننگراد به

# جراحت هشتم

قسمت دوم



نمونه از فعالیت های هور کرافت ها

هنوز آثار ضعف و مریضی در او وجود داشت و چشمالش از خواندن زود زود خسته میشد از اینرو تنها بمطالعه عنوانهای درشت و ملاحظه عکسها اکتفاء مینمود. او در عکس یکی از صفحات دفعات متوجه قیافه آشنائی گردید، اخبار را نزدیک چشمالش آورد و اینطور خواند: «قوماندان غنندمبر (N) جگرن الکساندر میخانیلوویچ چویکو، موفق به اخذ مدال بزرگ گردیده»، «کورلینکو مدت زیادی بعکس خیره ماند و بفکر فرورفت، یعنی «چویکو» حالا جگرن شده - او با خودش حرف میزد و نام قوماندان سابقه اش را تکرار میکرد. قیافه عکس در ذخیره خاطر است کورلینکو بجنوش درآمد و تمام صحنه از مغزش خطور نمود: وظائف حقیقی در تولی تعلیمی، روزها اولین جنگ، شهرهای کشتیف، ادیسه، و آنزمانیکه کورلینکو شخصاً عقب فرمان موترنشسته قوماندان بطریه اش تورن «چویکو» را که زخمی شده و بیهوش بود با یک دست در آغوش محکم گرفته بود و با دست دیگر تحت آتش شدید توپچی دشمن موترسیراند و بهرزحمتی بود او را به شفاخانه رسانیده قوماندان مدهوش و بیحرکت خود را بدست دکترسپرد تا از مرگ نجا تش دهد.

آچیزیکه بین آنها وجود داشت بنام دوستی یاد شده نمیتواند بلکه جنبه ستایش و احترام را بخود اختیار میکند - چویکو «انسانی بود که او بخاطر وی بدون چون و چرا حاضر بقدا کردن زندگی اش میشد - زیرا چویکو» از جوان لجوج، کنجکاو و بیسوادی چون (کورلینکو) طوپچی لایق بار آورد، او را دوست میداشت و همیشه او را به درک احساس زندگانی حقیقی مجبور میساخت تا اینکه او در حالتی به بطریه توپچی خویش آمد که اصلاً باور خودش نمیشد. کورلینکو درای تصمیم خلیل ناپذیر و انسان مردمدار، پرتجرک، سالم و دارای دستان طلائی بود، با آنها چویکو از او مرد فولادین و توپچی سرسختی ساخت، او کورلینکو را مجبور به آموختن حساب و ریاضی، بالستیک و اساسات انداخت نمود تا اینکه هنگام انداخت های تعلیمی نتایج زحمتکشی خود را بالای شاگردش امتحان نمود و اطعمیان

حاصل کرد که از نشانچی ماهری بوجود آورده که آینده درخشانی را نوید میدهد.

چندی بعد آنها یکجا به جبهه جنگ رفتند، گرچه وظیفه و پست آنها مختلف بود مگر حتی در سختترین لحظات کورلینکو میخواست که تحت نگرانی و سرپرستی چویکو بکار و فعالیتش بپردازد و ادامه بدهد.

و حالا... بلی حالا غنند توپچی «N» کجاست؟ جگرن «چویکو» کجاست و یکدام آدرس برایش خط میتوان نوشت؟ چرا آدرس جگرن «چویکو» و یا غنند توپچی مربوطه اش را در اخبار ننوشته اند؟ او درین افکار فرورفته و بعکس جگرن «چویکو» مینگریست، دلش میخواست که له از نقطه نظر خود خواهی بلکه صرف از برای احترام و اظهار ممنولیت از امر سابقه اش عکس وی، نیز در همینطور روزنامه ای چاپ شود و آن روزنامه بدست «چویکو» برسد تا او نیز از وی یاد نماید و خاطری تازه سازد. شب شد، در اتاق چراغ آبی روشن بود، کورلینکو آن شب بکلی نخوابید، خستگی و ذلگی یکنیم ساله ای که روز اول جنگ تا آلبروز بر کورلینکو سنگینی میکرد او را مانع ازین میشد که راجع بجنگ و راجع بیاز گشت به جنبه فکر کند او آرام بود و مثل اینکه امکان آسایش زیاد تری را پیشبینی می کرد - و این افکار که بعد از خارج شدن از شفاخانه در شهر پراقتاب بهو آخوری خواهد پرداخت و از همه چیز و همه کس متمتع خواهد شد به او آرامش بیشتری میدادند.

اما ضمن یادآوری خاطرات ایام همکاری اش با «چویکو» افکارش به غنند معطوف شد و غمخورانه بفکراتناد که حالا قوماندان بطریه در آنجا کی خواهد بود؟ و جسورانه آن کسانرا که امکان اشغال این وظیفه را داشته نزد خود بررسی کرد و باین نتیجه رسید که بهر صورت هیچکس بالندازه وی از عهده آن کار برآمده نمیتواند. او محل تجمع غنند را در فکرش حدس میداد، اگر اقامت غنند در مواضع سابقه دوام کرده حتماً افراد



بطریه بایندها شائرا ساخته و اکمال نموده اند، و محل ترصد بطریه را هم باید مدتها قبل در کنار چپ تپه آنجا تیکه او از آنجا ترصد میکرد آماده کرده اند، فعلا افراد نان شب را در قراوالها گرفته و بعد از صرف آن استراحت خواهند کرد. فردا - بسی فردا از سر صبح حسب معمول دوباره جنگ است و آتش است و خون . . . .

و او فکر میکرد که جایش در آنجا خالی است، شاید آنها فکر میکنند که او مرده، اگر اینطور است بعدها خیلی دلچسپ واقع خواهد شد.

هر وقت او در نظرش مجسم میکرد که در بطریه فعلا چه واقع شده احساس داشت مثل اینکه مدت مدیدی از خانه دور افتاده و حتی اگر این خانه بکلی در آنجا تیکه می بانیست نبوده و در جایی دیگر باشد باز هم همانجا خانه اش است و تا ختم جنگ از آن جدا شده نمیتواند . . . . .

بعد از چهل و پنج روز او از شفاخانه خارج شد، روز یکشنبه یکی از روزهای آفتابی و گرم بود، بر فیکه در ابتدای جسدی باریده بود بکلی آب شده، در پیاده روی های وسیع و خشک مردم می غلطیدند و قدم میزدند. او با بسیاری از زخمی ها مواجه شد، با انواع جراحات - یکی درهای دیگری دردست، کسی در چشم و آند دیگری از یک نصفه رخسار بکلی محروم. آنها به آهستگی قدم بر میداشتند، بعضاً به نسبتیکه هنوز راه رفتن برایشان مشکل بود و بکنتعداد هم از برای اینکه از آفتاب و هوا استفاده زیاد تری میبردند به نرمی راه میرفتند. چون آنها دوباره صحت یاب شده بودند لذا تمام کارهایشانرا به آرامی خیال و آسودگی انجام می دادند. و کسور لیتکو نیز همین احساس را داشت - او در پیاده روی قدم بر می داشت و از پای چپ می لنگید، همان پائی که درین او اخر صدمه برداشته و زخمی شده بود، او در یکدستش عصا بود و از دست دیگرش «آنوش» گرفته بود و همراه با وی قدم بر میداشت.

«آنوش» با شادمانی زیاد راجع بکوچه بسکوچه های شهر بوی تفصیلات میداد. خانه ها، مغازه ها، سینما و تیاترها را بوی نشان میداد و او گوش میکرد - گرچه در حقیقت به بسیاری از سخنان «آنوش» متوجه نمیشد، زیرا او خود غرق در زیبایی های طبیعت، هوای صاف و قرصبخش و آفتاب زیبا شده بود - او با این موضوع یقین پیدا کرده بود که بالاخره بدون کمک غیر میتواند راه برود، میتواند هر کجا که بخواهد برود و هم بهر کجای این شهر گرم و محیط آرامش بخش و بی زود خوردش بدون مانع و آزادانه گشت و گذار نماید. درین ضمن دختر بی مقدمه گفت :-

- مثل اینکه اصلاً به حرف هایم گوش نمیدهد، او در حالیکه بازوی دختر را محکمتر بخود می نشرد جواب داد:

- نه، من می شنوم؟ بلی گوش میدهم.

«آنوش» باز به توضیحات دوام داد و کور لیتکو میرفت و فکر میکرد، تازمالیکه آنها از کنار تعمیر بزرگی گذشتند، دختر گفت: اینهم قوما لدانی عسکر شهر؟

کور لیتکو بطرف تعمیر نظر انداخت و در مغزش خطور کرد که بعد از تبدیل هوای یکماهه باینجا مراجعت خواهد کرد آنها در جاده ها قدم میزدند و چشمان تمامی رانندگان بی اراده متوجه کور لیتکو میشد و متوجه هشت عدد نشان روی سینه اش که سه مدال از طلائی و پنج عدد دیگرش نشان سرخ روی یونیفورم عسکری وی دوخته شده بود.

«آنوش» او را بخانه کوچک شان نزد پدر و مادرش برد، بعد از مراسم تعزات معموله آنها عقب سیزدان چاشت نشستند، او و فامیل دختر «والدین، خواهر و برادر خورد تر «آنوش» برادر آنوش بچه سیزده ساله ای پیشش نبود.

کور لیتکو ابتدا خودش را مقدس کرده، زیرا فضای رسمی مهمان و میزبان ضمن صرف نان او را ناراحت کرده بود همه باو بنظر احترام میدیدند و خاطرش را میخواستند. و اما آن بچه مانند اینکه او را با چشمانش می بلعید فاشقی شوربا در دستش و دستش نزدیک دهانش قرار گرفته همانطور به (کور لیتکو) خیره مانده بود، آنطور حریصانه او مینگریست که تو گویی همین حالا زمین دهان باز میکند و او را درخورد فرو میبرد و دوباره دیده نخواهد شد، کور لیتکو یکبار متوجه او شد، چشمان شان بایکدیگر ملاتی شد و دقتاً هر دو بخنده افتادند - رسمت از بین رفت و حالت عادی او رویکار شد - نان چاشت را با صمیمیت، خنده، قصه و داستان سپری کردند. نزدیکی های شب او به آسایشگاه مخصوص مریضان شفا یافته مراجعت کرد، گرچه تا وقت های شب آنجا رسید مگر هنوز کسی استراحت نکرده بود، بعضی دراز کشیده و بعضی در بالای چپرکت ها نشسته بودند، قضای اتاق را دود غلیظ سگرت قرأ گرفته بود - او بطرف چپرکتش رفته همراه با افکار دور و دراز بخواب رفت.

بعد از یکماه در کمیسیون طبی شفاخانه بعد از غور و مذاقه فیصله نمودند که او معیوب است، باید از وظیفه آزاد و به تقاعد سوق داده شود، تمام این وقایع در ظرف سه ساعت بوقوع ایوست. زیرا موضوع برای طبیبان بکلی روشن بود و او موقعی بخود آمد که دید سند فراغت در دست دارد و در خیابان قدم می زند.

حالا او کجا برود؟ کور لیتکو بفسر فرورفت و سعی کرد بخود بفهماند که بعد از این چطور زندگی خواهد کرد؟ یعنی بعد از این غنچه طویچی نخواهد بود، بطریه اش دیگر وجود نخواهد داشت و آنجا قوماندان دیگری خواهد بود. و او رفتن مجار بوی اش را دیگر نخواهد دید، با آنها یکجاسفر نخواهد کرد، محلات ترصد خویشرا انتخاب نخواهد کرد، الداخت نخواهد کرد، قروانه نخواهد خورد و بالاخره هیچکس به او خطاب نخواهد کرد که: «قوماندان صاحب»، زیرا او قوماندان نیست و هیچکس به او امر نمیکند زیرا برایش مافوقی وجود ندارد.

او آهسته قدم بر میداشت و درجهایش کارت تقاعدی سنگینی میکرد - سه سال با جنگ و خو نریزی گذشت، قبل از آن نیز



هليكوپتر عسكرى در حال عمليات

در اردو انس و الفت گرفته بود و حالا بکلی آزاد است، هرجا بخواهد حتی در همین شهر و در هر موسسه ای که آرزو داشته باشد آزا دانه کار کرده میتواند، از دواج کرده میتواند، سفر کرده میتواند و اینهمه واقعات طوری جریان میکنند که همه و تنه در زندگی میلونها بشر در جریان هستند.

او درباره همه این موضوعات فکر کرده میتواند اما موقعی که بصورت واقعی زندگی را میخواهد تدقیق کند که آیا زندگی در حقیقت چه چیزی میتواند باشد ایضاً و تدقیق این موضوع برایش ناممکن بنظر رسید. او توقف کرده و هماندم متوجه شد که تمام شهر را زیر پا گذارده، او برگشت و با شتاب تا اندازه ای که میتواند دوباره بعقب رفت، مگر تا رسیدنش به اداره عسکری آفتاب غروب کرده و آنجا تعطیل شده بود. شام تاریک او بخانه دختر رسید. جا نیکه «آنوش» انتظارش را

میکشید، دختر به استقبالش دوید و هنوز نرسیده با او پرسید:  
— چطور شد؟ — به تو چه گفتند؟

— هیچ، همه چیز رو برآه است، میگویند که من بزودی تندرست میشوم، فردا شب به قطعه ام مراجعت میکنم.  
او به چشمان دختر متوجه بود و میدانست «آلوش» باور نمیکند که کمیسیون طبی چنین چیزی بوی گفته باشد یعنی که او سالم است و بوظیفه اش دوام بدهد؟

مگر دختر از او دوباره پرسیده نتوانست، صرف دستش را گرفت و با صمیمیت به اتاق رهنمائی کرد، آنجا والدینش بودند و نان شب سر میز حاضر بود.

آنها تا نیمه های شب نشستند و از هردری سخن رالندند، و باو ثابت شد که هر جا برود باز هم درین خانه منتظرش خواهند بود.

\* \* \*

قوماندان فرقه دگروال «ویرشکوف» بالای خریده در خیمه اش کار میکرد، در کنارش رئیس ارکان فرقه نیز قرار داشت. با دست چپ بی اراده قاشق چای را در بین پیااله حرکت میداد و موقع برای نوشیدنش پهدا نمیشد زیرا او خیلی مصروف کارش بوده درین وقت یاور قوماندان بداخل در آمد گفت:

— بریدمن «کور لهنکو» اجازه ملاقات میخواهد. قاشق چای با صدای بلند از دست دگروال افتاد با تعجب پرسید:

— کور لهنکو؟ — و خود کور لهنکو در حالیکه بداخل خیمه می آمد جواب داد:  
درست است دگروال صاحب!

— ای، خدایا! — تو زنده هستی؟ دگروال اینرا گفته از جایش برخاست و دوسه قدم به استقبال کور لهنکو شتافت و او را به آغوش کشید.

در سخت ترین وهر مشقت ترین روزهای محاربه به بهترین وهر مسرت لحظات برای دگروال وقتی بود که او میدانست یکی از مادونهایش بعد از جراحت و مریضی دوباره صحت یاب شده بنزدش مراجعت میکنند.

— سلام کور لهنکو.  
— سلام عرض میکنم دگروال صاحب. دگروال متوجه معاو نش شده گفت:

— ببینید؛ چقدر جای خوشی است که او حالا خوب شده بقطعه اش مراجعت کرده،  
— نه اینطور نیست، کور لهنکو در حالیکه تیاری استاده بود ادامه داد:

— اینطور نیست دگروال صاحب. مرا به اینجا فرستاده اند من بدون اجازه آمده ام، دو مرتبه مرا مانع شدند مگر بلاخره خود را با اینجا رساندم. دگروال متعجبانه سر بلند کرده گفت:  
— بدون اجازه نامه؟

— بلی بدون اجازه، تنها اجازه نامه من اینست: او اینرا



يك تعداد از افراد در حال اجرای مساعي عملي بالای اراضي

در بطریقه نزدیکی های شام همینکه رفقای محاروبی خویش را ملاقات کرد و به ارواح رفقای کشته شده درود فرستاد و هم زمانیکه همه چیزها گفته شده و همه داستانها سه مرتبه تکرار شد آنوقت او به سراغ طوب هایش رفت که دو میل آنها همان طوب های سابقه بوده و دو میل دیگر شان جدیداً به بطریقه مواصلت کرده بود، بالاخره کوز لیتکو با رفقاً کناریکه از دیوارها نشسته پرسید: کسی سگرت دارد؟

با و سراسیمه جواب دادند که تنها کوهست مگر یکشبانروز میشود که کاغذ بکلی خلاص شده و حتی برای هیچانیدن یک سگرت کاغذ نمائده. کوز لیتکو پرسید:

- آیا براستی کاغذ تمام شده؟ گفتند:

- بلی بکلی تمام شده.

آنوقت او جیب هایش را جستجو کرد و از جیبش صفحه هشت لاشده و کهنه اخبار را بیرون آورد. این صفحه روزنامه سال گذشته اخبار ار منی بود او با احتیاط زیاد این صفحه اخبار را محافظه کرده بود مخصوصاً برای اینکه تا آن لحظه برایش یکی از آن هشت مدال را نداده بودند و در روزنامه خبر نگار مربوط بطور مفصل و دلچسپی زیاد تمام آنچهها تیرا که به کوز لیتکو ارتباط داشت نوشته بود. و حتی مدالها تیرا که او موفق بدریافت آنها شده بود در روزنامه چاپ کرده بود و این صفحه روزنامه در حقیقت سند خدمت وی بشمار میرفت، خدمت برای مردمش و برای وطنش - گوز نینگوروز نامه را قات کرد، چند لحظه او را در دست گرفت و خاموشی ماند، بعداً یک توتنه آنرا برای سگرت خود پاره نموده باقیمالده را بر قاء داد.

و در حالیکه به هیچکس را جع بروز نامه توضیحی نداد گفت:

بهر صورت؛ ازین استفاده کنهید.

و باین ترتیب آخرین دلخوشی اش را نیز در راه آرامش دوستان از دست داد.

گفته و سند فراغتش را جلو دگروال گذاشت. او میخواست چیز مهمتری را که خودش قبلاً برای گفتن حاضر کرده بود اظهار نماید، مگر برای اولین مرتبه در زندگی حس کرد که گلویش گیر کرده و از اینر و خاموش ماند.

دگروال سند تقاعدی او را معاینه کرد، بعداً بطرف کور لیتکو نگریست و به هشت عدد نشان روی سینه اش و بلاخره به پولیفورم تکه و پاره اش و در اخیر آهسته گفت: - بنشینید! ...

بعد از یکساعت که کور لیتکواز خیمه خارج شد دگروال به معاولش متوجه شده متفکرانه گفت:

- من با او چه کرده میتوانم. شما بگوید با او چه کنم؟ رئیس ارکان مستقیماً جواب داد:

فعلاً هیچ چیزی قومالدا نصاب مگر دگروال بدفاع از او ادامه داد:

- شما میدانید، اگر یکنفر از شهر «ایروان» تا اینجا یعنی (روستوف) در حال مریضی بدون اسناد و معرفی نامه خود را میرساند آنهام بصدشوق و ذوق آیامن باو گفته میتوانم که «نه، شما قدرت پیشبر: وظیفه را ندارید». گرچه درست است که او مثل سابق بوظیفه اش ادامه داده نمیتواند مگر با آنهام از عهده بسیاری کارها بر میاید. خود تان خواهید دهد. دگروال متوجه شد که رئیس ارکان وی پاپ بر لب و متفکرانه در خیمه قدم می زند و از وی سوال کرد:

- راجع بچه چیز فکر میکنید؟

- همه و همه راجع به آن، راجع بجنک و بدبختی های آن راجع به فلاکت و عواقب آن، همین حالا شما تمام ساعت با کور لیتکو صحبت کردید و من شنیدم و فکر کردم: ما موفق میشویم، حتماً موفق میشویم. و درین د قایق کور لیتکو با ماشین خود قوماندان در غندگشت و گذار میگردزیرا قوماندان شغلاً امر کرد که از ماشین او استفاده کند، او میرفت و این خوشبختی که او به نزد دوستان راجعت کرده روحیه اش را بلند برد، و قلبش را تقویت کرده بود. مگر در عین زمان دو موضوع او را زجر میداد: اولاً این اظهار قوماندان خوشی نیامد که گفت: - فعلاً در بطریقه خود بروید، فردا فیصله خواهیم کرد که شما را در کجا تعیین نمائیم. این جمله «فردا فیصله خواهیم کرد» برای کور لیتکو خوش آیند نبود و از بی اطلاعی و ابهام راجع می برد. غیر از آن گرچه جای خوشی بود که دگروال برایش موتر خود را داده بود مگر در عین زمان همین موضوع او را می ترساند، زیرا قبلاً هیچ واقع نشده بود که دگروال او را بموتر خود نقل دهد و امروز برایش موتر خود را داد مثل اینکه برای معیوبی بدهد و یا برای السالی بدهد که بنظر قوماندان در بین غند های پیاده گشت و گذار کرده نمیتواند. و همین دلیل دوم او را بو حشت می انداخت.



## یک علم مثبت است و یا تشریحی؟

به مفهوم انسان « یک موجود طبیعت » و انسان « یک موجود روحی است » از طرف هوزتیتوست ها بکلی رد گردیده و آنها برعکس تقسیمات فوق الذکر تقاضا داشتند که علم تاریخ را بسویه علوم طبیعی بلندبیرند. بنا بران آنها به عوض علم تاریخ علم جدیدی (مثبتی) را بنام سوسیالوژی پیشنهاد کردند.

علمای دیگری از قبیل ویندلباوند، ربکریت و غیره نیز بصورت عمومی به همین عقیده بودند. آنها میگفتند که علوم طبیعی میتوانند قوانین عمومی را برای حقایق تجربوی ثبت کنند، و در مورد علوم اجتماعی اظهار میکردند که این علوم وظیفه دارند تا وقایع حیاتی انسان و تاریخ را بقیه تحریر در آورده و وقایع بمثال را در عدم تکرار آنها ارزیابی کنند. این گروه علما عقیده داشتند که میتواند علوم طبیعی را تثبیت کننده قوانین و میتواند علوم اجتماعی را « حکایتی » و حتی « تصویری » تسمیه باید کرد. این تصنیف اگرچه از نگاه سهولت فهمیدگی و وضاحت خوش آیند است، ولی چون بطور مطلق شکلی (فورمالستیکی) بود، نتوانست مدت زیادی اعتبار خود را حفظ کند.

یک مورخ معاصر و مشهور المالی (فوخ) به این تصنیف علوم بایک زرنکی بسیار ظریفانه چنین اشاره کرده میگوید: این تصنیف مشابه بهمان فیصله نامه پاپ الکسا ندرششم بورجیا

این سوال در باره تاریخ یک سابقه کاملاً طولانی بخود دارد. اما قبل از اینکه بسوال فوق جواب داده شود، ایجاب مینماید که واضح گردد، آیا بطور فرق بین علوم مثبت و تشریحی تثبیت و تعیین کرده میشود.

معمولاً میگویند که علوم مثبت عبارت از علوم اند که قوانین معین را تثبیت و فورمول های آنها وضع مینمایند. علومیکه مواد آنها امکان وضع فورمول های جدی را ندارند در حقیقت بحساب علوم تشریحی میروند. هرگاه این تعریف را قبول کنیم، پس سوال پیدا میشود آیا تاریخ را به کدام یکی از این دو کتیگوری و یا دو تپ علوم منسوب باید ساخت؟

معلوم است که چنین سوال یک چیز جدید نیست این مسله در وقت خویش از طرف مورخین کلاسیک المان بطور بسیار فعال تحت مطالعه قرار گرفته بود. اساسات مهم چنین عقاید تقریباً برای همه طرفداران آن که به افعال قوی از فلسفه اید یا لستی سر چشمه میگردند (چه در حصه تاریخ و چه در مورد فلسفه) بشکل ذیل توحید شده میتوانند:

فعالیت های بشری غیر ارادی میباشد. تصادف قابل پیشبینی نیست. از طرف دیگر معلوم میشود که این همه با فکر انسان رابطه دارد. وظیفه تاریخ دان در آنست که استثنائات و خصوصیات وقایع تاریخ را به زرنکی درک و حتی امکان آنها بطور قناعت بخش ترسیم نماید. تاریخدان همیشه با کارهای منفرد و غیر قابل تکرار سروکار دارد. پس از همین جا میتوان چنین نتیجه عمومی را استخراج نمود: میتواند علم تاریخ خاص و فردی ساختن (ایند یوید والیزه کردن) است، در حالیکه میتواند علوم طبیعی عبارت از عمومی ساختن (جنرالیزه کردن) میباشد.

بدینصورت سهولت میتوان متیقن شد که پیروان چنین عقاید معتقد اند که علم تاریخ بطور خالص یک علم تشریحی میباشد. چنانچه یکی از معروفترین تاریخدان های کلاسیک جرمنی (لیوپولد رانگی) وظائیف یک تاریخدان را بطور کلی خلاصه کرده میگوید: مؤرخ باید شرح دهد « این همه چطور بود؟ ».

اوگوست کولت و پیروان وی حتی با تصمیم جدیتری طرفداران بودند که تاریخ در مقابل علوم طبیعی (مثبت) کاملاً حیثیت یک علم تشریحی را دارد. تقسیمات علوم بر فلسفه و تاریخ



در اینجا یک طیاره جدید و مدرن اتحاد شوروی به نظر میرسد

میباشد که در سال ۱۴۹۳ میلادی صادر کرده بود. در فیصله نامه مذکور گفته میشود که جناب پاپ یک طول البلد خیامی (مجازی) را از بین بحر اتلا تیکک ترسیم کرده است، بنابراین زمین های که در آینده بطرف غربی این طول البلد کشف شود همه آن به هسپانوی ها تعلق داشته و بطرف شرقی آن پورتگالی ارتباط میگردد. اما بزودی معلوم شد که اگر کسی بطرف ذریعه کشتی حرکت کرده برود، برود، ... بالاخره به شرق مواصلت میکند. بناغلی فوخت بعد از شرح مثال فوق مینویسد: «اندیشه جدید درباره موضوع تاریخ اینست که نتیجه میرساند که فعالیت غیر ارادی هر قدریکه برای حیات انسانی و تاریخ مهم باشد، باز هم صرف بصورت عمومی و بدون نفعات نتیجه شده و به این صورت حادثه منحصر به فرد نیز در نزد ما بجمله حوادث غیر فردی بحساب گرفته میشود». موصوف در ختم کلام خود عقیده یک مورخ دیگر را تأیید نموده میگوید: «در تاریخ حیات حوادثیکه بصورت خالص خاصیت جنرالیزه کننده داشته باشند آقدر نادرمیباشند چقدریکه حوادث ایندیویدالیزه کننده خالص به ندرت تصادف میشود».

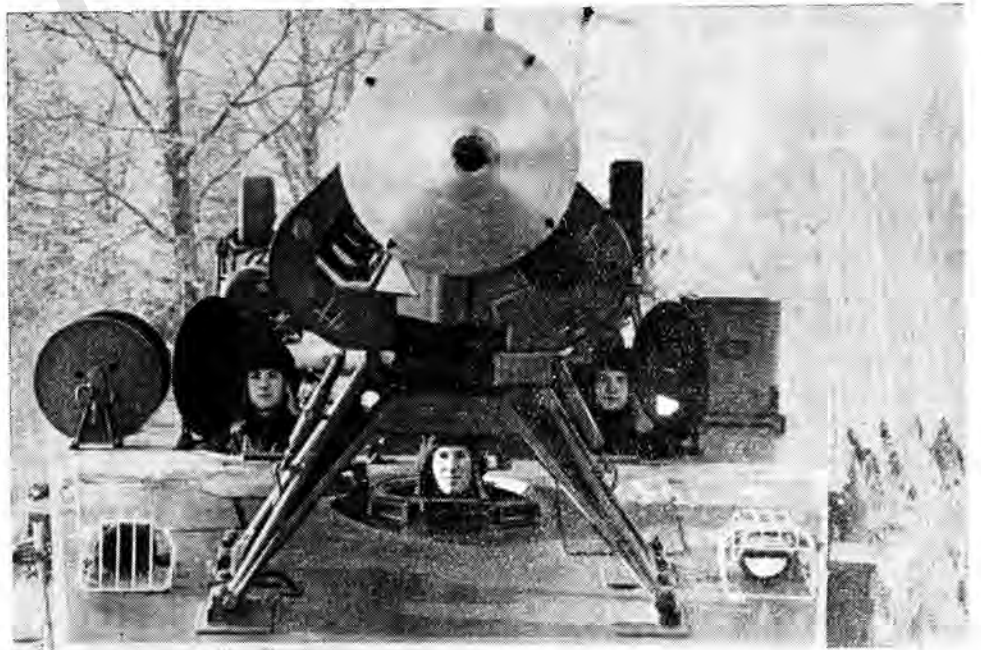
یک فیلسوف مشهور المانی (کارل یاسپرس) در اثریکه راجع بظهور و اهداف تاریخ نوشته است میگوید: «ما اگر چه اکنون هم خوش داریم داستانهای را که معلومات ما را با طرزها و مواد جدید تقویه میکند مطالعه کنیم، مگر برای علمیت ما مهمتر از همه تنها ادراک میباشد که با تحلیل حوادث ارتباط داشته و امروز آنرا بنام سوسیوژی یاد میکنند. وی عقیده دارد که باید از خود پرسید: آیا تصرف تاریخی چه هست؟ و برای ما چه ارزش دارد. به عقیده نامبرده ما تلاش داریم که تاریخ را بحیث یک کل بفهمیم تا بدینوسیله خود را شناخته بتوانیم. او میگوید تاریخ برای ما مجموعه خاطرات است، خاطره های که ماله تنها یک چیزی از آن میدانیم بلکه به اساس آن زندگی

میکنم. این همان اساسی است که ما باید همراه آن ارتباط داشته باشیم بخاطر اینکه در هیچ حل نشویم و بخاطر اینکه اشتراک خود را در حیات انسانی حفظ کرده باشیم.

مگر برای یاسپرس اینهمه بیش از تلاش فکری بشری چیز دیگری نمیباشد. بلی، ماحقیقتاً سعی داریم تاریخ را بحیث یک کل بدانیم. مگر در اینجا نیز سوال دیگری عرض اندام میکند. آیا تا کدام اندازه این آرزوی ما قابل تطبیق خواهد بود؟ بغرض تهیه جواب به این سوال، یاسپرس در حقیقت به سوی نظریات علمای که از آنها در بالا یادآوری گردید رجوع نموده میگوید: «اگر ما تشبث کنیم تا تاریخ را در قوانین عمومی اش تعدید نمایم، پس درین صورت مساعی ما از تاریخ واقعی برکنار شده میباشد».

و بالاخره پوزیتوئیست های معاصر، از انجمله دوورنیک، عقیده دارد که تاریخ عبارت از «تاریخ ناهرات» است. آنرا نمیتوان بحیث یک علم قبول نمود. تاریخ قابلیت پیشبینی کردن را ندارد، زیرا حوادث تاریخی غیر قابل تکرار میباشند.

تاریخ دالهای عدهئی از مالکک شرقی عقیده دارند که تاریخ را نمیتوان یک علم تشریحی قلمداد نمود، پس آیا تاریخ را یک علم مثبت باید دانست؟ به سوالیکه چنین مطرح شده باشد، فکر میکنم، به معنی واحدی جواب داده شده نمیتواند. زیرا صورت مطرح شدن سوال بذات خود بعقیده ما صحیح نمیباشد. آیا چه لزوم دارد در جائیکه تضاد اصلاً وجود ندارد، در جستجوی آن باشیم. چرا یا تشریحی و یا مثبت؟ چرا اینها آن؟ تمام علوم موجوده جهان مثبت و یا اگر اصطلاح موافقتری را بکار ببریم «نوموتیتیکه» (وضع کننده قوانین) میباشد. مفهوم علم بذات خود تشبث کردن قوانین علمی را پیشبینی می کند، زیرا علم بدون داشتن این خصوصیت مفهوم خود را از دست میدهد. مگر با وجود این هم جمله علوم صرف مثبت نبوده بلکه



سلاحهای جدید و عصری  
روز بروز به اشکال  
لوی افعال میگردد

هفصرا ایدوگرافی (تشریحی و تصویری) خواهی نخواهی در هر علم کم و بیش وجود دارد. خصوصیت و یا اگر روشنتر گفته شود، «مزیت» تاریخ در آن است که این علم بدرجه اعظمی توحید مساویانه و متوازن دو عنصر فوق یعنی «نوموتیتیک» و «ایدوگرافی» را در خود گنجانیده و در پیش مایک مثال واضح اتعاد کامل دو علم را نشان میدهد.

مسئله فوق برای ما واضح و بدون تردید میباشد، اما بسیاری از تاریخدانهای معاصرمان چنانچه از مجالس و مقالات شان استنباط میگردند، عقاید دیگری دارند. حتی هستند کسانیکه مسئله را بطور معکوس و بشکل افراطی مورد بحث قرار میدهند. چنانکه بعضی تاریخدانها در مورد پهلوی ایدوگرافی علم تاریخ عکس العمل منفی و بیباکانه‌ئی از خود نشان میدهند. درین اواخر اکثر آذرباره «عقب ماندگی» علم تاریخ و مینودهای آن سخن زده میشود. گفته میشود که انکشاف تفکر عمومی علمی در سالهای اخیر علم تاریخ را بر کنار گذاشته و هیچ تأثیری بر سطح انکشاف آن وارد نساخته است، بنابراین علم تاریخ در زمان حاضر همان طریقه‌ها و میتودهای قدیمی را بکار میبرد که در حقیقت بکلی از مود افتیده است.

چنین ادعا تا اندازه‌ئی معقول و بیجا میباشد. مگر کار نه تنها در تثبیت این حقایق است. آیا چه وسایل و کدام طرق برای ازین بردن چنین پسمالی پیشنهاد میگردد؟

درین باره پیشنهادهای که کرده‌اند، معلوم میشود که نواقص ندارد آن‌ها میگویند که در علم تاریخ باید از میتودهای کبیرایتیک (استفاده از مغز الکترونیک) کار گرفته شود. این گونه طریقه‌ها چنانچه همین‌اکنون در زبان‌شناسی مورد استفاده میباشند علاوه بر آن تأیید میکنند که هر نوع یک سیستم قابل اداره را میتوان تابع کبیرایتیک ساخت.

عده دیگر پیشنهاد میکنند که علوم اجتماعی باید از هم‌دیگر جدا ساخته شود:

(آ) علوم تاریخ (مطالعه اجتماع بحیث یک واحد)  
 (ب) علوم ساختمانی (مطالعه پهلوه‌های جداگانه و با عناصر ساختمانی اجتماع)

(ج) علوم فصل مشترک (توحید کننده هر دو میتود فوق‌الذکر بطور مساویانه) و بالاخره عده دیگری به این عقیده میباشند که میتود تحلیل و تجزیه ساختمانی باید به حیث یک میتود عمومی قبول گردیده و بصورت مطلق به اجمال‌ها و توحیدهای ستانستیک‌ئی ترجیح داده شود.

ما عقیده داریم که تاریخ یک علم مثبت است همچنان در مقابل استعمال میتودهای جدید تحقیقات تاریخ بشمول کبیرایتیک هرگز اظهار مخالفت نمیکنیم اما میتودها باید بحیث میتودها موقعیت و چهره خود را حفظ کنند، یعنی بحیث وسیله در راه تدقیق تاریخ از آن کار گرفته شود.

خوب بهر حال، بیائید که تاریخ را بحیث تاریخ باقی بگذاریم و برآ تاریخ بیشتر از بیست قرن موجودیت خویش را محافظه

نموده و این بذات خود اهمیت بزرگ آنرا ثابت مینماید. آیا تاریخ را بکدام علم مکملتری ارتقا بدیم یا لدهیم موضوعیست که فعلاً آنرا بجایش میگذاریم بیائید بدانیم که آیا در عصر ما علم تاریخ عبارت از چیست؟

بعقیده ما قبل از تهیه جواب به سوال بالا باید یک مفهوم بنیادی را که عبارت از ایستوریزم باشد توضیح نمایم (حقائق) حقیقت در چیست؟ ایستوریزم عبارت از درک واقعه (حقائق) در طول انکشاف است آیا «واقعه در طول انکشاف آن» یعنی چه؟ معنی آن اینست که واقعه باید از نگاه زمان گذشته و زمان حال با در نظر گرفتن روابط آن با وقایع دیگر تحت تدقیق قرار داده شود. در استدلال ساده هر یک حقیقت یا واقعه هنوز هیچ اثری از ایستوریزم احساس نمیشود، و یا خود اگر جدیتری اظهار کنیم ایستوریزم را میتود در فهمست کردن بسیط وقایع سراغ نمود. تاریخ و کرونیک (واقعه‌نامه) مفاهیم مختلفی میباشد. تاریخ در آنجا و در آن وقت آغاز میگردد که واقعه حقیقت و حادثه در طول انکشاف آن مطالعه میگردد. این یک شرط اساسی روش علمی در راه تدقیق واقعات تاریخ میباشد «متین‌ترین» و «ضروری‌ترین» روش توضیح سمحترین مسائل در علوم اجتماعی، به عقیده یک شخصیت بزرگ تاریخی، اینست که باید هرگز روابط اساسی تاریخی از نظر پنهان ساخته نشده هر سوال بایست که از نگاه اینککه واقعه تاریخ چطور بوجود آمده کدام مراحل اساسی را در طول انکشاف خود طی نموده مطالعه شده و منجبت انکشاف موجوده آن دیده شود، آیا چیز مذکور همین‌اکنون بچه حال است؟

آیا برای یک تاریخ دان درک واقعه (حقائق) در طول انکشاف آن چه معنی دارد؟ آیا او بچه طور این درک حقائق را در جریان کار خویش انعکاس داده خواهد توانست؟ معلوم که تنها دو امکان وجود دارد: شرح دادن و تحویل کردن. ازینککه تاریخ نمیتواند صرف با استدلال مختصر یک حقیقت خود محدود سازد، بنابراین لزوم احساس میشود که حقیقت مذکور در مستوی تحول، روابط و اسباب مؤجبه تحت مطالعه قرار بگیرد. اما از جانب دیگر این هم یک ضرورت قانون تاریخ است که مطالعه هر یک حقیقت تاریخی در طول انکشاف آن ایجاب مینماید که نه تنها به شرح آن کفایت کرده شود بلکه از تحویل و ارزیابی هم استفاده گردد تشریح بدون تحویل کدام اثر تاریخ دان را علمی نمیسازد، چطوریکه یک تحویل بدون تشریح نمیتواند یک اثر علمی را تاریخی بسازد. راستی درین جا موضوع «ارزیابی» بمیان آمد. من هیچ تصور کرده نمیتوانم که چطور میتوان یک تحقیقات تاریخی را بدون ارزیابی انجام داد، البته در صورتیکه معانی ابتدائی (عامیانه) کلمه ارزیابی تیپ (خوب) یا (خراب) در نظر گرفته نشود.

موضوع تشریح در تحقیقات تاریخی عیناً به اندازه موضوع تحویل، قانونی و غیر قابل جلوگیری میباشد. بنابراین در مقابل این سوال که آیا تشریح سمحتر است و یا تحویل؟ پیش از دادن (بقیه در صفحه ۷۰)



# انکشافات

## جدید



طیارات F-102 - گارد ملی امریکا در حال پرواز گروپ از دیپک

# در حصه ساینس و تکنالوژی

لیزر به تحقیقات زیاد در حصه نور  
احتیاج دارند .

### لیزر ( Laser rifle ) تفنگ لیزر :

متخصصین اتحاد شوروی یک تفنگ  
جدید سپورتی که عوض مرمی شعاع  
لیزر را فیر می کند ساخته اند . ساختمان  
خارجی ( وزن ) حجم و نشانگاه تفنگ  
مذکور مانند تفنگ های عادی میباشد  
و تفنگ تفنگ مذکور فیر میشود از  
داخل میل آن شعاع لیزر برون می آید  
تفنگ مذکور به طور اتقی و با مسلسل  
فیر شده میتواند . بواسطه فیر مسلسل  
یک شعاع ثابت از داخل میل بیرون  
آمده و بواسطه آن غلطی خوشتر اصلاح  
میشود . تفنگ مذکور قدرت خود را  
از بتری که در داخل قنداق آن جاه  
داده شده اخذ میکند . این تفنگ سپورتی  
جدید نسبت به دیگر سلاح سپورتی فواید  
زیاد دارد علاوه دقیق بودن نسبت  
نداشتن آواز در هر جاه فیر شده میتواند  
و شعاع که از آن خارج میشود  
مثل مرمی تابع قوانین بلستیکی  
نبوده و به یک خط مستقیم به هدف  
اصابت می کند .



طیارات F-102 و F-104 و فابری ۱۱

چراغ که نسبت به آفتاب هزار  
مرتبه روشنتر است !

در هونتون مسکو استادان ساینس  
یک چراغ که یک میلیون کلیوات  
انرژی تولید می کند ساخته اند . روشنی  
این چراغ خارق العاده نسبت به روشنی  
آفتاب هزار مرتبه زیاد است چراغ  
مذکور انرژی خود را از دو بطری  
که دارای چارج بسیار بلند است اخذ  
می کند مقدار برقیکه از این بطری ها  
تولید می شود معادل یک فابریکه تولید  
کننده برق آبی بزرگ است . انرژی  
برقی که از هدایت کننده های مخصوصی  
الومولیمی عبور می نماید . زمالیکه  
چراغ روشن میشود یک انفجار که  
قدرت آن مساوی به آواز یک تفنگ  
عادی است صورت میگردد . این انفجار برای  
مدت دو صد هزارم یک ثانیه دوام  
می کند . در یک امپولس یک مقدار  
زیاد انرژی نوری تولید می شود این  
امپولس توسط آلات دقیق الکترونی  
تعقیب میشود و آلات مذکور طوری  
پروگرام شده که این امپولس ها  
بدون وقفه بهم واقع میشوند . این  
اختراع ساینس دان های شوروی به  
طور تصادفی لبوده بلکه آنها عقیده  
دارند که برای مطالعه نور و شعاع

یکه ترلیون تن اضافه میشود ساینس دان ها این مسئله را به قابلیت کیمیاوی و بیاباؤژیکی و آزاد شدن گازات مربوطه می دانند .

تغییر در تکنیک قوا بحری !

طیاره جت شکاری *Horraer* انگلیسی که مانند هلی کوپتر نشست و برخواست عمودی را اجرا کرده میتواند از کشتی های طیاره بردار پرواز می کند طیاره مذکور که سرعت و ارتفاع زیاد را در وقت کم گرفته میتواند و مانند دیگر طیارات بحری به شریک و از احتیاج ندارد در زمان تعرض و مدافعه اهداف خود را به صورت آبی از بین می برد . شمول این طیاره در قوای بحری انگلستان تغییرات زیاد را در تکنیک قوا بحری آن مملکت آورده است .

سیستم جدید نشست طیارات :-  
در این اواخر سیستم جدیدی برای نشست طیارات ساخته شده است که طیارات بواسطه آن بروی ، یخ ، آب ، برف ، گل و زمین های لاهوار نشست و برخاست را اجرا کرده میتواند این سیستم عبارت از



سیستم جدید نشست طیارات

تنها راجع به وزن اتمو سفیر معلومات حاصل نشده بلکه راجع به وضع اتمو سفر در چهار فصل مختلف معلومات حاصل گردیده است . در اثر تحقیقات معلومات گردیده است که چهار تر ایون تن هواز نیم کره شمالی به نیم کره جنوبی هر سال از ماه جنوری تا ماه جولای نقل مکان میکنند و در متباقی ماه های سال هوای مذکور از نیم کره جنوبی به نیم کره شمالی دوباره عودت می کند . در تابستان وزن اتمو سفیر

وزن اتمو سفیر !  
وزن اتمو سفیر زمین به کمک یک کمپو تر *Compu ter* الکترونی به طور بسیار دقیق اندازه شده است . اتمو سفیر که زمین را اطافه کرده است !

5157000.000.000.000 تن وزن دارد . ساینس دان ها عقیده دارند که حساب کردن وزن اتمو سفیر زمین برای مخفیات فضای ونوه جاذبه زمین ضروریست . بواسطه کمپیو تر مذکور

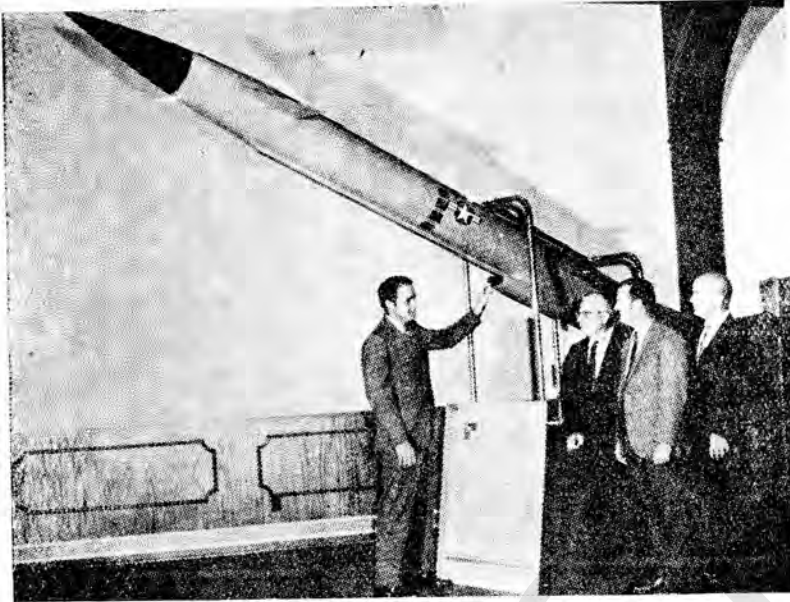


تغییر در تکنیک قوا بحری

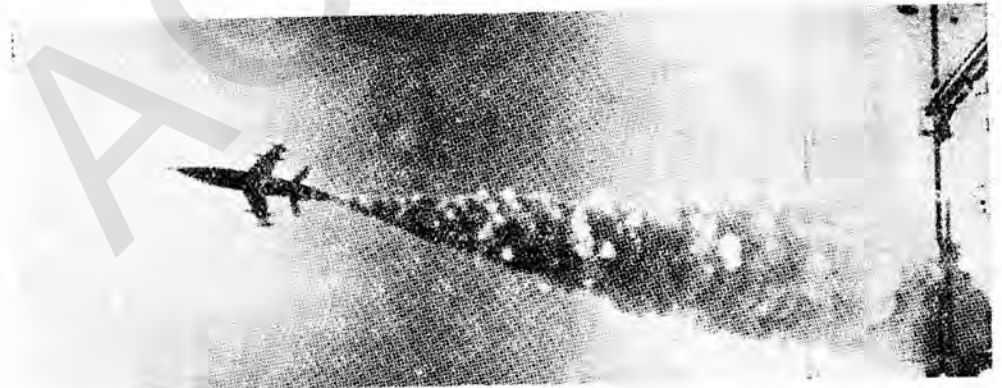
توشک مخصوص هواست که به عوض عرابه در سینه طیارات کسب شده است این سیستم توسط کمپنی *Bell Arospace* اختراع شده است. قوای هوایی اضلاع متعده نیز در نظر د ارد که از سیستم مذکور در طیارات بار بردار

خود استفاده نماید. سیستم موشک هواپه عوض عرابه از سال ۱۹۶۷ بدین طرف از طرف *Bell* کمپنی تحت مطالعه قرار گرفته است در نتیجه این مطالعات ثبوت شده است که این سیستم خیلی موفق بوده و در آینده در طیارات مسافر بردار نیز

از این سیستم کار گرفته خواهد شد زیرا که این سیستم از مخارج گزاف ساختن شرید پرواز می کاهد. اهداف هوایی مافوق صوت: در این اواخر قوای هوایی اضلاع متعده امر بکاء برای مشق و تمرین

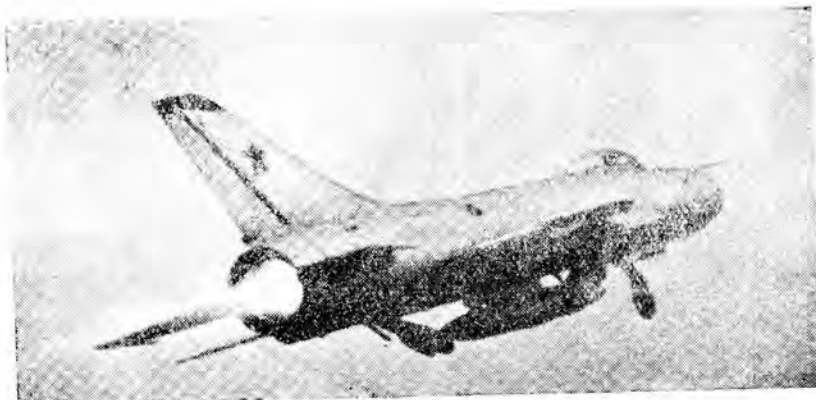


هدف راکت



راکت هدف -

*Fire Bee - II*



یکی از طیارات شکاری دفع و طرد اتحاد شوروی در حال صعود بد نبال هدف



پیلوتان خود یک تعداد اهداف مافوق صوت ساخته اند اهداف مذکور به شکل طیاره و یا راکت هستند . پیلوتان این اهداف را در هوا دفع و طرد کرده و بصورت عملی آنها را هدف قرار میدهند و از بین می برند اهداف مذکور توسط کمپنی *Teledyne Ryan Aeronautical* برای قوای هوایی ساخته میشود .

تکه که در مقابل ۲۵۰۰ حرارت مقاومت دارد .

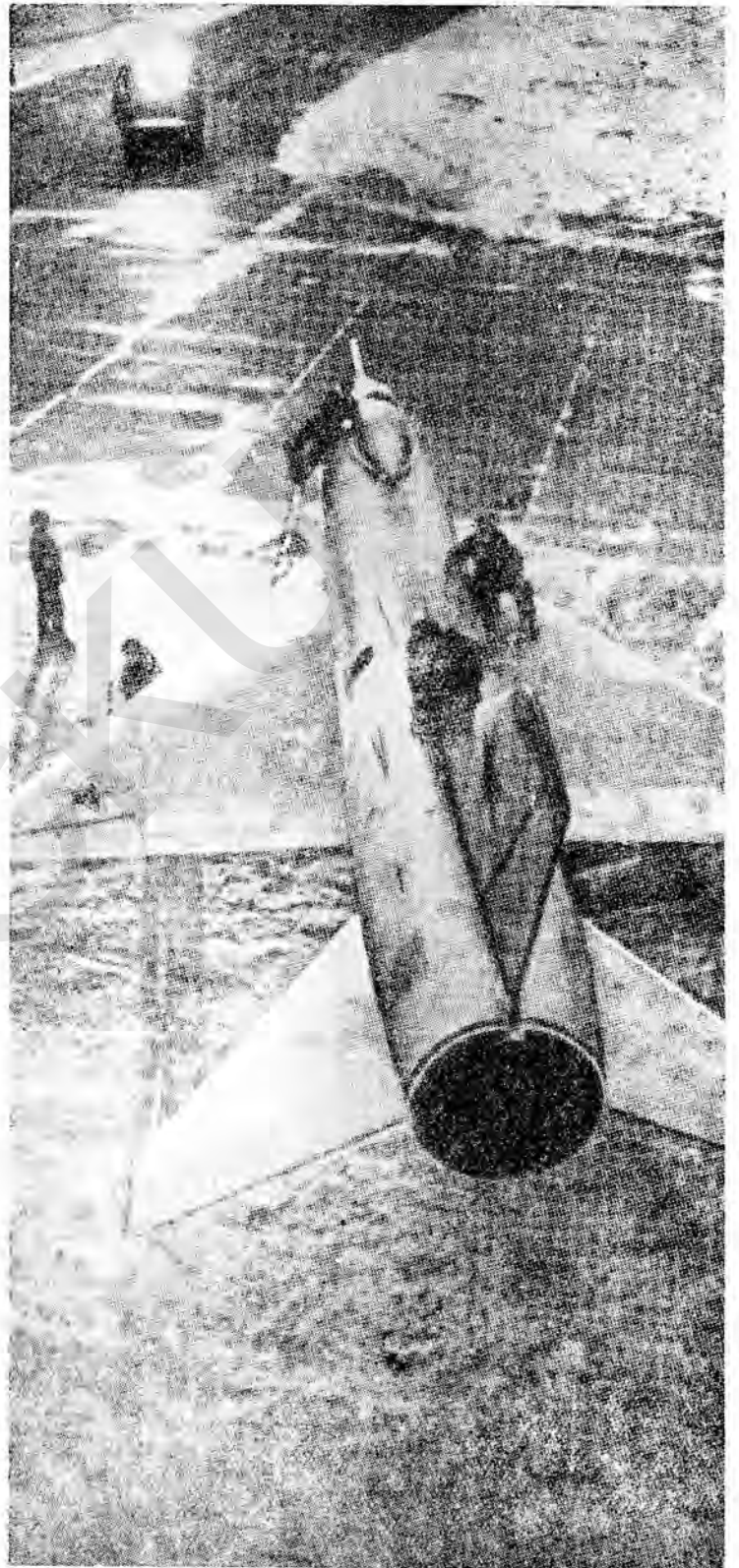
کمپنی *Carborun dum* امریکائی یک نوع تکه که از جنس فایبر میباشد تولید نموده که در مقابل ۲۵۰۰ حرارت مقاومت دارد تکه مذکور مثل تکه های عادی برای ساختن دریشی ضد حریق پوشش سیتها و غیره به کار برده میشود . تکه مذکور بر علاوه مقاومت در مقابل حرارت در مقابل حوادث فریگی نیز مقاومت دارد .

طیارات *F-۱۰۲* گارد ملی امریکا در حال پرواز گروپ نیزیکه

طیاره *G-۹۱* ساخت کمپنی فیات

کمپنی فیات برای قوای هوایی سوئیس طیارات جت *G-۹۱* را که قدرت حمل راکت های هوا به هوا را دارد و با آلات مدرن الکترونیکی مجهز است می سازد .

یکی از طیارات شکاری دفع و طرد اتحاد شوروی در حال برخواست به دنبال هدف



یکی از طیارات مدرن شکاری اتحاد شوروی

### تصحیح

از خوانندگان محترم خواهشمندیم تا شرح عکس دوم ص ( ۳۸ ) را عوض ( نمونه از فعالیت طیارات نظامی اروپائی ) چنین بخوانند : « پیلوت طیاره در حالت خطر ، طیاره فالتوم خود را در بالای خلیج تالکنگه ترك می نماید. »

# په جگړه کې د قوماندان رول او مخای

دې سیم په واسطه یا شخصاً تبلیغ کې سمدستي مادولو قوماندانانو ته وظيفی ور کوي معمولاً دغه کار په هغه وخت کې اجرا کېږي چې کونډک د جگړې شکل ته اتساع اجرا کوي یوازې دغه باید په نظر کې ونیول شي چې په پخوا لږمه چې مادون جزو تامونه په اتساع شروع وکړي قوماندانان ئې باید ور کړي شوي امر په خصوص کې پوره معلومات ولري. د کونډک قوماندان د امر د کولو سره یوځای په اراضی کې تشریک مساعی هم تنظیموي.

کله چې د کونډک جزو تامونه د دشمن سره په یوه تصادفي جگړه بخت شي قوماندان د ترصد لځای او محل قوماندی څخه خپل جزو تامونه کنترولوي دغه محل په داسې لځای کې ټکن کېږي چې له هغه لځایه څخه دخپلو جزو تامو حرکت په بشپړه توګه اداره کې په دغه وخت کې د کونډک قرارګاه هم پخپله د قوماندان سره یوځای وي.

په رفتار او تصادفي جگړه کې دلورو دسو، همجواری او خپلو جزو تامونو د ارتباط ساتلو لپاره دې سیم، اشاره ور کوټکي او خبر رسالانو څخه استفاده کېږي.

هغه وخت چې جزو تامونه په رفتار شروع کوي او د جگړې ډګر ته لځونه لږدي، کوي د کونډک قوماندان په دغه اثنا کې د انتظار په محل کې وي او حرکت له هغه لځایه ترتیب او تنظیموي. کله ئې چې د جگړې امر واخست سمدستي معاکمه وضعیت اجرا او قرار ور کوي او که وخت مساعد و وروسته له هغه چې وضعیت په کړو کې باندي

جزو تام تر شاهداسی حال کې چې خپل جزو تام په بشپړه توګه ترصد او اداره کې لځای و نیسي. په اوسنیو عصری جگړو کې دغه موضوع ډیر زیات اهمیت لري او تل قوماندانان باید دغه ټکي ته خاصه توجه وکړي چې د جزو تام د ادارې او ترصد لپاره ډیر مساعد لځای وټاکي لځکه چې نن ورځ جزو تامونه د چټکتیا او الاستیکیت په لرلو سره د پخوا په شان ندي. په له نننیو جگړو کې له یوې خوا د ارتباط ساتل او د جگړې د میدان ترصد کول او له بلې خوا د دشمن لخوا د ترصد او کنترول لځایونو ته د یو لومړنیو امکانات ډیر زیات شوي دي.

اوسنی جگړې د قوماندان څخه دغه غواړي چې خپل لځای په داسې ساحه کې وټاکي چې دخپلو جزو تامونو او همجواری فعالیت او په عین حال کې دلورو قدسو سره د ارتباط ساتل پخپله شخصاً کنترول کې. په بشپړه ډول د قوماندان موضوع د وضعیت او جگړې په حالاتو بالذات په اراضی کې ارتباط لري.

که چېرې جزو تام د رفتار په حال کې وي او د تصادفي جگړې احتمال هم موجود وي په دغه وخت کې د کونډک قوماندان د قسم کلي په سر کې لځای نیسي چې البته د هغه لځایه کومې شي چې دخپل جزو تام د رفتار چټکتیا او انتظام په ټاکلي وخت کې کنترول او مراقبت کې. هغه وخت چې په بشپړه پيشدار د دشمن سره مخامخ کېږي قوماندان سمدستي د امر لاندې توپچي ته د پيشدار دحمائی لپاره وظیفه ور کوي او د قسم کلي د اتساع لپاره هم قرار ور کوي وروسته له هغه چې د حرکت او امر یا

قوماندان د جگړې په ترتیبولو او کنترولولو کې متر رول لري شخصاً هغه د هغو وظایفو چې د مادونو جزو تامو لخوا په بریالیتوب سره بشپړ کېږي مسئولیت لري، بریالیتوب په جگړه کې د قوماندان په جسارت، خصوصیات، متانت، قرار، انسیاتیف او ابتکار پورې اړه لري. لکه څرنگه چې په تاریخ کې د داسې قوماندانانو څخه ډیره یادونه کېږي. په اوسنیو جگړو کې د یو قوماندان اهمیت د پخوا په شان ندي لځکه چې د جگړې وضعیت ډیر ژر ترتیب موسی او په عین حال کې وسلې، تجهیزات هم په عصری توګه جوړ شوي دي چې البته د دغو د تنظیم، استعمال او دوامداره کنترول لپاره یو قوماندان ته چې په عسکری تیوري او تخنیکي علم کې پوره معلومات ولري ضرورت دی.

ددې لپاره چې یو قوماندان وکړای شي په بریالیتوب سره جگړه اجرا کې دا حتمی دی چې خپل لځای په یوه مناسب لځای کې وټاکي. تجربو ښودلي دي چې دغه موضوع دومره اهمیت لري لکه څرنگه چې په جگړه کې بریالیتوب اهمیت لري.

په تیر شو یو جگړو کې ډیر و قوماندانانو وله کړای شو چې خپل جزو تامونه په ښه توګه اداره او کنترول کړي بالخاصه د بلوک، ټولې او کونډک قوماندانانو د دې لپاره چې خپل جزو تامونه سوق او اداره کې دخپل جزو تام تر شا په روان و، په نتیجه کې به ډیر سوللو او قوماندانانو د ضایعاتو سبب وګرځيد. همدا سبب و، چې په یادو تکنیکي تعلیماتو وپېرول چې باید دخپل

تثبيت كبرى به اراضى كى هم عين عمليه اجرا كوى ددى مقصد لپاره دتولى قوماندانان او لور وركړ شويو جزوتامونو قوماندانانو په گډون كشف اراضى هم اجرا كوى دغه كشف دپوى نقطى څخه چه دامنيت لاندې وى اجرا كېږي .

دغه ټكى بايد په نظر كى وايول شي، چه هغه وخت چه يو تعرض درفتار له حال له پر دشمن اجرا كېږي دټولو تخنيكى ارتباطى وسائلو استخدام تحديد كړاى شي او په لځاى-محاروبى وظيفى دمساعى مشتر كه بالفعل به اراضى كى ترتيب او تنظيم شى البته دغه حركت دفعاليت كولى شي چه دشمن دمدافعى كركتره باره كى پور د معلومات حاصل كوى او هم دشمن دمدافعى داور سيستم په خصوص كى مكمل خبر به لاس راوړي كه چيوى به اراضى كى دكشف اجرا كول غير ممكن ؤ، داشغال شوى اراضى او يادخريطى څخه بايد استفاده وشى .

كله چه تعرض ديوى موضع څخه چه دشمن سره تماس موجودى اجرا كېږي دمدادونو جزوتامو قوماندانانو لپاره نسبت له رفتار څخه بهترينه موقع دى چه په اراضى كى كار او اجراءت وكړي . دكندك قوماندان پدغه وخت كى دخپلو جزوتامو تياري كورى اوله تياري څخه لورې قدمى قوماندان ته خبر وركوي . هغه وخت چه دهجوم موضع ته حركت شروع كېږي دكندك قوماندان دقسم كلى به سر كى وى

دحركت پت ساتلو لپاره درناور كولكو، موترسايكل سوار، خبررسانان اونورو اشاروى وسائلو څخه استفاده كوى .

داحضاراتو داور په وخت كى دجزوتامو دكنترول لپاره دپي سيم څخه استفاده كوى پخواله احضارا توڅخه يوازى داخذى لپاره لځى استفاده كېږي .

دټوليو اتساع سره سم دكندك قوماندان دجزوتامونو دكنترول لپاره دترصد او قوماندې لځاى ته لځى دغه لځاى بايد پداسى محل كى وټاكل شي چه هم خپل همجوار او هم دشمن ساحه تر وكنلى شي . ددغه لځاى لريوالى دټوليو دموضيگا لوڅخه بايد د ۵۰۰ مترو څخه تر ۸۰۰ مترو پورې وى . په غرلى منطقه كى دغه معلونه په لوره څو كه بالدى چه د گردى ساحى ليدل ممكنوى ټاكل كېږي او د ضرورت په حال كى دكنترول لځاى لږدى قطعاتونه ليدول كېداى شي .

كله چه به صحرا كى حركات اجرا كېږي دقوماندان دترصد او قوماندې لځاى دمخكنيو جزوتامونو څخه ليرى ټاكل كېږي . قاعدتاً كه چيرى يوتولى له وساطو څخه كېننه شوى وى فعاليت ته دوام وركوي قوماندان لځى هم كېننه كېږي دجگړې په حال كى دكندك قوماندان دقوماندې او ترصد لځاى درسى لځاى كى ټاكل كېږي چه دشمن دټولو فعاليتونو په مقابل كى پت وى . دلته وموسوبه وخت كى دكنترول لځاى جزوتام لږدى يولځاى اوداوردومولو په موده كى چه په يومحل كى اجرا كېږي

به مساعد لځايولو كى چه سترو اخفاى تامينه كړى تېږي .

كله چه دكندك احتياط په فعاليت شروع كوى پدغه وخت كى قوماندان دكندك وړاندې لځى دا احتياط دمخكنيو ټوليو او توپچى لپاره وظيفى تعينوى . دشمن دشاتللو په شروع سره دكندك قوماندان ددى لپاره چه دا اول خط ټوليو ته دشمن دتعقيب لپاره وړاندې لځى . دتعقيب په وخت كى قوماندان او قرارگاه دا اول خط ټوليو سره يولځاى حركت ته دوام وركوي .

په مدافعه كى قوماندان خپل جزوتامونه ديوتربيب شوى دترصد او قوماندې لځاى څخه كنترولوى . دغه لځاى په يوه مستحكمه نقطه كى چه د ټوليو دلر يواو دوهمو قدمو په مينځ كى موجوده وى ټاكللى كېږي . دكنترول په تاسيسولو كى دغه ټكى ډېر اهميت لري چه كه چيرى دكنترول محل له استفادى څخه ووزى بايد وكړاى شي چه سمه ستى بل لځاى چه د پخوا په شان مناسب وى اشغال كړى ترڅو چه كنترول په دوامدار ډول وساتى اوله لاسه لځى ورنكړى ددغه منظور لپاره دكندك (ټولى) قوماندان خپل معاون ته هم وظيفه وركوي .

په اوسينو مدرنو جگړو كى هغه قوماندان كولى شي چه خپل جزوتامونه كنترول كى چه دانسها تيف ابتكار او دعسكرى تيورى مكمل خاوندوى او په عين حال كى دمدرنو جگړو پرايسپو او اساساتو څخه په ښه توگه معلومات ولري .

## آيات تاريخ يکک علم مشبت است ؟

( بقیه صفحه ۷۵ )

بايد برسيد كه آيا پراى يك تاريخ دان چه مهتم است حقيقت ويا لتيجه چرا كه هريك نتيجه علمى تاريخى صرف به اساس توحيد حقايق امكان پذير است البته هر دو موضوع داراى اهميت ميباشد هر چه موضوع تناسب ايديوگرافى ونوموتيتيك در تدقيقات تاريخ بايد بطور طبعى ومحدود باشد . در هر موقع جداگانه مسئله تناسب اين دو چيز چه اكنون و چه در گذشته يككمك استعداد ( ويا قابليت احساس ) شخصى تاريخ دان

حل ميشود وشده است رعایت تناسب صحيح مواد فوق در حقيقت شاخص ارزش علمى اثر يك تاريخ دان را تشكيل ميكند

در پايان اين همه استدلال خالى از فايده نخواهد بود ، اگر شمه تخمينى صورت جريان تدقيقات تاريخى كه مراحل ذيل احتوا ميكند در نظر خوئش مجسم سازيم :

جمع آوري مواد تشریح ، مقایسه ، تحليل ، توحيد ، نتيجده و ابراز نظريه اگر چه اين صرف يك شمه بسيط است ، لکن بالهم بنظر ما يك فكر معلومى را در مورد دوگالگى كركتر علم تاريخ داده ميتواند . ( ختم )



# قیام و آزادی

## مخالفت‌ها بین بریتانیا و مستعمرات

### پیش از پیش به وخامت کشید

نبرد آزادی و استقلال سال ۱۷۷۵ آغاز یافت:

در اوایل بهار سال ۱۷۷۵ مستعمرات در اطراف و نواحی بوستون *Boston* در صدد گردآوری سلاح و تربیه نیروی مسلح بیک سلسله اقدامات مقتضی متوسل شدند گرچه بندرگاه بوستون هنوز بسته و مسدود بود و شهر بوستون توسط قوای مسلح انگلیس اشغال شده بود. جنرال گنج *General Gage* فرماندان قوای مسلح انگلیس در بوستون چنین دریافت که

فوماندان اعلی نشون نوین مستعمرات انتخاب شد .

قبل از وصول و اشنگتن به مساجوستر امریکاییها برید زهل و بنکرهیل را به امداد دریا که از بوستن کمی فاصله داشت اشغال کردند و سربازان بریتانوی میهن پرستان امریکائی را از آن منطقه بدور راندند اما تلفات جانی استعمار گران بیشتر از آن بود که تصور آن می‌رفت ، فادروست، و ریتان الین و یکمده از عساکر که بنام گرین مونییتی بایز مسمی شد. اند فورت تیکویرلد و گار که به شمال لیویارک موقعیت دارد اشغال کردند و در تمام جریان تابستان عده‌ای بیشتر از دو طلبان از متباقی حصص مستعمرات خارج از بوستن در صف مبارزین ملی با واشنگتن پیوستند و واشنگتن به این عده از افراد نو وارد و تعالیم نظامی می آموخت بعداً وی جنرال لوکس را در جهت صف آرائی توپها به فورت تیکوندریروگا که به امتداد کوهامو موقعیت داشت فرستاد. حینیکه دسته‌ای از این سلاح‌ها در مارچ ۱۷۷۶ به نقاط مطلوبه حاضر گردید و واشنگتن فوراً به موضع گیری و جابجا ساختن توپها در یک اراضی بلند پرداخت که از آنجا باید بوستن مورد هدف قرار گیرد.

حینیکه وی محل تعبیه ای توپها را مشاهده کرد جنرال بریتانوی با عساکرانش شهر را ترک گفت و به این ترتیب شهر بوستن از تسلط بریتانیا آزاد گردید.

«دومین کانگرس قاره آزادی را شعار

خود گردانید»

در اثناییکه دومین کانگرس قاره ای (مستعمرات) درخواست و تقاضا نامه به شاه انگلستان مبنی بر عدم مداخله قوای انگلیسی

مستعمرات در حومه و نواحی کالکورد «*Concord*» بگرد آوری اسلحه پرداخته اند و بر روی همین منظر یک عده از نیروی مسلح اش را بدانسو در جهت گردآوری سلاح از آشوبگران، فرستاد مستعمرات از مدتی عین چیز را متوقع بودند. در اثناییکه نیروی مسلح انگلیس بوستن را ترک گفت و ولیم دیویس باول ریوری به سواری اسب به اطراف و نواحی این مناطق مشکوک به سیر سیاحت پرداخته و بمردم هوشدار می دادند . و در اثنای صبحگاهان ۱۹ اپریل سال ۱۷۷۵ قشون بریتانوی با یکمده از آن مستعمرات به یک دهکده ای در لیگز لگتن مواجه شد . درین اثنا سربازان بریتانوی بسوی آنان شلیک نموده بعداً رهسپار کولکورد گردیدند و کولکورد سربازان بریتانوی بر عساکر محلی شلیک نموده و سلاح مخفی آن‌ها را بدست آورد بعداً رهسپار بوستن شد که در عرض راه سربازان امریکائی از کهن و عقب درختان و دیوارهای سنگی سربازان بریتانوی را تعقیب نموده به نبرد می‌پرداختند .

درین اثنا تا وقتیکه سربازان بریتانوی به بوستن مواصلت کرد و در حدود بیشتر از دو صد و پنجاه نفر از افراد خود را از دست دادند و در اطراف صد نفر از میهن پرستان امریکائی بقتل رسید، و نبرد آغاز یافته بود .

جارج و واشنگتن بحیث فوماندان اعلی قوای امریکائی نامزد شد .

سه هفته بعد ترکانگرس دومی قاره ای در فلادلفیا باهم تشکیل جلسه داده مسایل نبرد را مورد ارزیابی قرار داد و در ضمن آن جارج و واشنگتن نماینده ویرجینادر کانگرس منحیث

در مسایل مستعمرات ارمال داشت اما این تقاضا نامه از طرف شاه انگلستان مورد قبول واقع نشد و جنبش آزادیخواهی آنان را بعنوان آشوبگران تلقی کرد - و بر طبق همین منظور به استخدام عساکر اجیر هیسپان از جرمنی پرداخت تا در امریکای علییه آزادی خواهان بجنگند مستعمرات چنین اندیشیدند که یا کاملاً از بن مسئله صرف نظر کنند و یا اینکه بجنگ ادامه دهند تا اینکه بالاخره تمام نمایندگان کانگرس به این امر موافقه کردند که قطع رابطه صریح با انگلستان اعلام شود - و به جون سال ۱۷۷۶ در کانگرس مسئله ای مطرح شد که طبق آن «تمام مستعمرات متحده مطابق حقوق شاید و باید منجیح کشورهای آزاد و مستقل عرض اندام نمایند» و یکماه بعد تر آن این مسوده فیصله نامه مورد تصویب قرار گرفت و اعلان آزادی به تاریخ چهار جولای مورد انتشار قرار گرفت.

طرح اعلان آزادی امریکا توسط یک کمیته ای که در رأس آن جفرسن قرار داشت صورت عملی بخود گرفت. این طرح راجع به تیوریهای حکومت که نمایندگان بدان معتقد اند به صراحت بیانگر آن بود - طبق این تیوری «تمام مردم دارای حقوق مساوی و آزاد در جهت زندگی - آزادی و تلاش سعادت و یکبختی بدلیا آمده اند اگر حکومت به اینگونه وجایب و حقوق مردم به نظری اعتنائی می نگرند مردم می توانند به طرح ریزی یک حکومت نوین قدمی بردارند».

اعلامیه ای آزادی بعداً تمام اعمال و کار رواییهای شاه و پارلمان را که استعمارگران آنرا طرح ریزی کرده بودند مورد خورده گیری قرار داد و به صراحت بیان داشتند «تا وقتیکه شاه انگلستان اشتباهات خود را اصلاح نکند مستعمرات خود را آزاد و مستقل از حکومت بریتانیا اعلان خواهند کرد».

و منجیح رئیس کانگرس جان هن کاک برای اولین بار به

احضاران پرداخت مستعمرات آزادی خود را اعلان نمودند و جهت تحقق به این آرمانها اقدامات دیگری نیز لازم بود.

امریکاییها به آزادی خود نایل آمدند :  
 حینکه قشون بریتانوی بوستن را ترك گفتند بزر در حوزه نیرو انگلند به پایان رسیده بود مگر با وجود آن هم عده ای بیشتر عساکر و نیروی تازه دم بریتانیا شهر نیویارک را در اختیار داشت و جنرال جارج واشنگتن قادر به دفاع از این شهر نبود. وی قشون اش را در نیو جرزی و پنسلوانیا جا بجا کرد.

بعداً به ۲۶ دسامبر سال ۱۷۷۶ واشنگتن با قشون و نیروی دست داشته اش بصورت ناگهانی و غیر مترقبه از دریای بسوی ترینستن عبور کرد. درین ناحیه بود که قسمت بیشتری از اسلحه و مهمات قشون هیسپان بدست لیروی واشنگتن افتاد و چند روز بعد تر به قشون بریتانوی در پرینستن ضربه ای فاحشی وارد کرده اسلحه و مهمات بیشتری نیز نصیب طرفداران واشنگتن گردید. اما در شهر نیویارک قشون بریتانوی از ینگونه برخورد های کاملاً مصئون ماند.

بریتانویها در ساراتوگا به شکست چیران ناپذیری مواجه شدند:-

بسال ما بعد جنرالهای بریتانوی در صدد طرح ریزی پلانی برخواستند که در اثر آن باید در قشون مخاصم «مستعمرات» رخنه ایجاد کنند و طبق همین پلان فتنه اندازی و رخنه گیری برخی از قشون بریتانیا از کانادا بطرف جنوب بسوی شهر نیویارک به حرکت افتادند و قسمت دیگری از این نیروها از شهر نیویارک بطرف شمال ب حرکت خود ادامه دادند و نقطه اتصال این دو دسته از قشون بریتانوی منطقه البانی تعیین گردید که بدینصورت حوزه نیوانگلیند از بقیه مستعمرات منقطع گردد. پلان طرح شده بریتانویها پلان خوبی بود.

اردوهای معظم با سلاحهای ثقیل  
 انکشاف یافته تجهیز میشوند



دو تابستان همان حال نیروی جنرال بورگوین از کانادا به کناروادی دریای هدسن خود را نزدیک ساخت اما جنرال هوود ریویارک قشون اش را به فلادلفیا سوق داده و در عوض به تسخیر آن شهر پرداخت. این مسئله جنرال بورگوین و نیروی در دست داشته اش را در جهت مبارزه بادشمن از ذخایر و مهمات جنگی اش خیلی ها بدور لنگه داشت و به نزدیکی ساداتوگا نیویارک قشون امریکائی بعد از یک سلسله زدو خورد ها و نبرد مشهور پیروز شدند و سرانجام تمام قشون بورگوین از طرف میهن پرستان مورد محاصره قرار گرفت. ماراتوگا نخستین پیروزی بزرگ میهن پرستان امریکائی در برابر استعمارگران برتانیوی بود که بیشتر در راه استقامت و بردباری با آنان یاری کرد و در نتیجه ای این پیروزی پنجامین فرانکلن در جهت کمک به میهن پرستان علیه استعمارگران انگلیس، فرانسویان را ترغیب و تشویق نمود که با میهن پرستان به پیوندند و طبق آن فرانسویها با انگلیس ها اعلان جنگ دادند و پادشاه فرانسه در جهت کمک با مستعمرات و عده های مبنی بر ارسال پول و نیروی عسکری نمود.

قبل از آنکه نیروی معاوتی و کمکی فرانسویها به مستعمرات برسد و واشنگتن با قشون اش زمستان فوق العاده سرد و مشکل را توأم با گرسنگی در بسر برد در حالیکه به نزدیکی فلادلفیا نیروی برتانیوی زمستان گرم و آرام بدون گرسنگی را بسر برد و در بهار سال ما بعد یک جنرال جدید الانتخاب بریتانیا به فلادلفیا وارد شد. او قشون اش را دوباره به نیویارک بسیج کرد و تا پایان جنگ در آن جا باقی ماند. فلادلفیا بدست میهن پرستان امریکائی افتاد. و در جریان جنگ یک جاسوس امریکائی بنام ناتان هل بدست بریتانویها افتاد و محکوم بمرگ گردید و جنرال بینی دیکت آر تولد امریکائی نیز من حیث خائن ملی به طرفداری انگلیسها بر ضد میهن پرستان، بادشمن پیوست.

#### نبرد یارک تاون به جنگ خاتمه داد :

نبردهاییکه بریتانویها در جهت پیروزی با مستعمرات آن در نیویارک بوستن و فلادلفیا سرو صورت دادند به ناکامی و شکست مواجه گردید. پس بدان جهت برتانیویها در تلاش آن برآمدند که در جنبه جنوب این شکست را جبران نمایند. بروی این هدف قشون برتانیوی تحت رهبری جنرال کارن واپس مؤفق به تسخیر ساوژنا جورجیا و جارجیاستن و کارولینای جنوبی گردید. بعداً این قشون برتانیوی بطرف شمالی بخاطر اینکه بسیاری از مستعمرات به طرفداری و پشتیبانی آنان برخوانند خواست، رهسپار شمالی شدند اما چنین تجویز شان ببطور رفت. قشون امریکائی تحت رهبری جنرال ناتانل گرین با عده ای انگشت شمار و ناچیز به این نبرد ادامه داد، نبرد، عقب نشینی و دوباره به نبرد پرداخت.

در ویرجینا بقیه نیروی میهن پرستان امریکائی تحت قوماندالی جنرال فرانسوی مارکیژ دو لافایت به حملات متواتر علیه برتانیویها پرداخت تا اینکه سرانجام جنرال کارن واپس

به یارک تاون ساحل ویرجینا در جهت بدست آوردن ذخایر و نیروی تازه دم، از طریق بحر بدان سو حرکت کرد و درین اثنا بحریه فرانسوی در بحرا تلانیتیکه «اقیانوس اتلس» مستقر و با نیروی جنرال واشنگتن پیوسته بود. بحریه فرانسوی بحریه انگلیس را از ساحل ویرجینیا بدور راند و شکست داد تا اینکه این مسئله جنرال کارن واپس و نیروی در دست داشته اش را در یارک تاون یکه و تنها گذاشت. بعداً جنرال واشنگتن قشون امریکائی و فرانسوی اش را از نیویارک به ویرجینیا امر مارش داد تا اینکه یارک تاون محاصره گردید. جنرال کارن واپس توأم با قشون در دست داشته بریتانیوی اش که سمت رهبری و قیادت آن را داشت در برابر جنرال واشنگتن به ماه ۱۹ اکتوبر سال ۱۷۸۱ تسلیم شدند.

یارک تاون از جمله نبردها آخرین نبرد تاریخ مبارزات میهن پرستان امریکائی در جهت بدست آوردن آزادی و استقلال در برابر انگلیس و قدرت بزرگ استعماری زمان است و دو سال بعدتر معاهده صلح به امضاء رسید که طبق آن قشون برتانیوی از نیویارک خارج شدند و انگلستان بر طبق مورد معاهده صلح به آزادی و استقلال میهن پرستان قن در داد و چنان فیصله شد که تمام اراضی طرف غرب دریای می سی سی پی را در اختیار داشته باشند. نبرد آزادی پایان یافت.

#### آزادی یک سلسله تحولاتی را در حیات مردم

امریکا و حکومت آن بوجود آورد :

بعد از اعلان آزادی و استقلال مردم امریکا در صدد آن بر آمدند تا به سازمان دادن یک حکومت جدید بپردازند. در طرح ریزی این پلان باید امریکائیها طرز تفکر دوران استعمار را فراموش میکردند زیرا آن طرز تفکر دوران حکومت استعماری طرز تفکر سالم و مثبتی نبود.

طبق ارزیابی های دقیق، حکومت نوین ایالتی بیشتر به اساس دیموکراتیک بنیان گذاری شد.

دوم همواره این موضوع را بخاطر می سپردند که گورنرهای آبرومند و اعمال مطلق العنان حکومت شاهی انگلستان در مسیر راه آنها قرار گرفته و حتی شورای استعماری وجود داشت و بروی این منظور مردم بیشتر سعی می کردند که به گورنرها و والیان از تقویض و دادن صلاحیت بیشتر در امر سازمان دهی به حکومت جدید الشکیل خود داری ورزند.

دوم به گورنرها آنقدر اعتماد نداشتند گرچه این گروه حکمرانان جدید با وجود اینکه از طریق شورای ایالتی توسط مردم انتخاب می شدند به شورا های ایالتی بیشتر قدرت تفویض گردید و در بسا از ایالات حق رای به بیشتر مردم داده شد و درین مورد آستان های غربی بیشتر در امر سازمان و بنیان گذاری حکومت جدید نمونه مثال خوبی قرار گرفتند.

بنیان حکومت جدید ایالتی بروی مفکوره تفکیک قدرت ها مبتنی بود و بسا از مستعمرات چنین می اندیشیدند که باید قدرت های سه گانه در یک حکومت وجود داشته باشد شعبه قوانین شورا منعیت قانون گذاران.



شعبه اجرائیه - والیان - تطبیق قوانین و سوم آن شعبه قضائیه - محاکم به تفسیر قوانین بهر دالند و تفکیک قدرتها در هر یک ازین شعب سه گانه بوجود آید.

مستعمرات نوبه آزادی رسیده شعبه قانون گذاری را نیرومندتر حمله آنها قرار داد تا اینکه بالتدریج این شعبه بدو پارچه منقسم گردید. زیادتر این شعبه به اقدامات عملی مقوصل شد تا ساختن قوانین.

در بسا از ایالات شعبه قانون گذاری صلاحیت انتخاب والیها و قضات را داشت.

مجلس قانون گذاری نوین قوانین را مطرح ساخته تا همه از مردم در برابر قانون مساوی باشند همچنین این مجلس قانون گذاری نوین بسا از ملکیت های ارضی را که توسط اتباع انگلیسی رولق و مالک آن گردیده بودند، از هم متلاشی ساخت و این اراضی بعداً به بخش های کوچک از هم پارچه شده به تمام امریکائیان بفروش رسید.

همچنین قانون گذاری دولتی نوین اراضی که توسط شاه و مالکین بزرگ دوران استعمار وجود داشت در بین دهاقین کوچک تقسیم گردید همچنین این قانون یک مرد تمام دارایی

اش را به فرزند ارشدش واگذار و ملغی قرار داد. و بسا از روابطیکه بین کلیسا و دولت وجود داشت توسط قانون گذاری نوین به آن خاتمه داده شد.

بوجود آمدن اینگونه قوانین امتیازات در پایان قدرت را ازین برد تا درهم آهنگی و مساوات با هم زیست کند علاوه بر آن انکشاف و تغیر قابل ملاحظه خارج از ساحه قوانین نیز صورت گرفت. چه از آنجائیکه تمامی مستعمرات بطرفنداری انگلستان پیوستند که این فامیل شامل فامیل های بزرگ و ثروتمند امریکائی می شد.

آشوبگران حیات شان هر آن به وخامت می کشید بعد از آنکه آشوبگران نبرد را بهروز شدلد « Tories » طوریکه دوم به این نام یادش می کنند نفوذ و ارزش خود را از دست دادند و بسا از این رنگها و قماش ها ناگزیر مالکیت خویش را از دست دادند.

و برخی از آنها باید مستعمرات را ترک می گفتند و بسا از تورپهادر فکر آن بودند که سرزمین نوبه آزادی رسیده امریکا را ترک گویند. چه قوانینی که بر اساس دموکراسی از طرف دوم بنیان گذاری شده بود از استعمارگران خوش شان نمی آمد.

### اندیشه های نغز

برای بزبان آوردن مختصر ترین کلمات « بلی » یا « نه » خیلی بیشتر از يك نطق و سخنرانی مفصل باید فکر و تاامل کرد.

فقط سستی اراده ماست که سبب ضعف ما میشود و گر نه انسان همیشه برای چیزیکه بشدت آرزو کند قوه کفافی را دارا میباشد. . .

هر چیز را به اندازه خودش ستایش نمائید نه زاید بر آن زیرا از ظهور ضد آن نادانی نو پدید میگردد و عیبش راجع بتواست نه به آن . . .

قلب زن هر گناه مرد را میتواند ببخشد به جز يك گناه و آن علاقه داشتن بزنی دیگری است.



یک حرکت لعابشی ورزشی اردو در قطعه کماندو

# دنا امیدي او یاس سره مبارزه وکړي

ټولو ونکی : نسیم گل دپښتو معلم

پوه انسان په حیث پریښود .  
که څه هم پاسټور د طب ډاکټر له  
بلکه د ژوند پیژندلو عالم ؤ او هیڅ  
وخت پدی الډیبنته کې نه ؤ چې ځله  
ډاکټر له شوخ روی کولای شو چې  
د طب په تړی کې زبات اختراعات  
وکړي او د طب د تړی زیاتره علمی  
کشفیات دده د خدمتونو مرهون دی .

خلکو د (رابټ پرورو ټو) مسخري  
کولی دا ځکه د هغو کاروبارو کې د پاسکل  
جوړل ؤ بیا هم هغوی ناامیده نه شول  
او په خپل پرله پسې کوشش اوزهار  
سره ئی الوتکه جوړه اولومړی کسان  
ووچه فضانه ئی الوتنه وکړل .  
د ریاضی ښوونکی خپل شاگردان  
اینشتین چه اوس معاصرې تړی دیوسټر  
فلسوف په حیث پیژندل شوی .

دی تل خپل یووړووکي شاگرد  
پاله خون هغه وړوواوبی اهمیته شاگرد  
د ریاضی او ساینس سترپوه گټل کېږي .  
نامتو امریکائی میلیونر اود فوټو  
موتور جوړولو د فابریکې خاوند هانری  
پور ټاو د امریکې یو پخوانی جمهور  
رئیس ابراهام لینکلن ځانونه تر ځلوبیت  
کلنی پوری داسې کسان گڼل چه په  
ژوند کې ئی ماتې کړي ، نا کامه شوی  
اوترشایانه شوی دی ، خو هغو دستری  
ارادی دپه حرکت پرناکاسی ، یاس او  
ناامیدی غلبه گټلی اود بریالی کسانو  
په ډله کې راغلل او لوی کارونه ئی  
سرتو ورسول .

راشی چه موږ هم دپوهانو لار ټینکه  
کړو او هیڅکله داسې کار اوعمل ته  
لاس وانه چوو چه په پای کې زموږ  
درنگه زردی او نا کاسی سپب شی او  
ټول خلک بدرا پوری و وائی او به  
دغه ډول دنا امیدي او یاس په سیند  
کې لاهو شو .

اومقاومت وکړي ، او په دغه مجادله  
او دنیا وړتیاؤ سره په مقابل کې  
بریا لیتوب وگټي .

شوپن هاور په موسیقی کې خپل  
آهنکونه هغه وخت جوړ کړل چې  
ناروغی بیخي خپلی او ژوند ئی ورتنگ  
کړی او دوستانو هغه یومتحرک کړی  
کاله .

ایډیسون نامتو امریکائی مخترع په  
ژوند کې یو ځل هم پشیمانه نه شو ،  
که څه هم په مدرسه کې ئی تر څلورو  
کالو زبات درس ونه وایه بیا هم مایوسه  
نه شو او دپوهنی لار ئی پری لښوده  
اود خپلو علمی څیړنو له کبله بی سل  
لوی او کوچنی اختراعات وکړل او خپل  
نوم ئی د بشر په تاریخ کې دیو نوی

په هو ښیار او پوه انسان چی هر  
غومره مشکلات راشی اویا د ژونداله  
په لار کې د خنډونو سره مخامخ شی  
هغه ناامیدی اوما یوسی ته ځان ته تسلیموی  
بلکه دخپلی لوئی ارادی په زور او  
کلک عزم هغه د ستړه وړی او پرتلاوروی  
په پټی او سختیو غلبه موسی او ځان هدف  
ته رسوی او خپل مقصد تر لاسه کوی .  
هو :

انسان هر کله هوسانیک سرغه او  
خوږی نه وی ، تل دکامیابی سره نه  
مخامخ کیږی بلکه زحمته ونه وینی ،  
بدبختی هم پر راځی ، باید سختی او  
وړووله په سره سینه وزغمی اوهغه ئی  
د پښو وانه چوی بلکه پدغه میدان کې  
د پیاوړی او قوی انسان په څیر ودرېږی

## شکیبایي

حضرت محمد (ص) درین باره چنین میفرماید :

- شکیبایي گنج ایت از گنج های بهشت .

درخت بردباری از چشمه کوثر آب خورده و میوه لذیذش عزت  
و پیروزی است .

- حضرت علی (رض) چنین میفرماید : بردباری زینت دانش است

- آهسته گی در کار انسان را از لغزش برکنار میدارد و این هم

نظر فلاسفه و دانشمندان درباره شکیبایي ، چقدر بدبخت اند کسانیکه

شکیبایي ندارند هرگز با این خصلت در زندگی روی آسایش

را نخواهند دید .

(شکسپر)

قوة صبر و حوصله از بزرگترین مزایای عالیة انسان بشمار میرود

(ژولیا و دژودو)

شکيبيا و پایداری باشید شکیبائی شالوده هر کامرانی است . (پوسه)

اگر مصائب و ناملایمات که محک مقاومت هر شخصی است

روی آور نشود به عیار و میزان بردبای نمیتوان پی برد . (ناپلیون)

# م و خواندگان

سبحان الله ازین دسته دوم که بحساب ابجد در کتبه گوری (ب) داخل شده الی در سال کهنه هم شکست کرده اند و هم ناامید میباشند و بنابراین از همین حالا باید فاتحه خیر شان را خواند .

خوب حالا ببینیم که دسته سوم شما چیست ؟ :  
« ج - دسته سوم از جامعه را اشخاصی تشکیل میدهند که شماره ایشان کم است و اینها غم اولاد خود را ندارند و امثال آن . . . . »

ما این دسته بندی نازلون شمارا تا جائیکه ممکن بود خلاصه تر نشر کردیم و امیدواریم این بهار بر شما مبارک و فرخنده باشد والسلام .

## جنگرن اصحاب الدین همکار گرامی ما!

مضمون (مجله اردو) بقلم آن دوست عزیز از ملاحظه ما گذشت از توجه و اهتمام و علاقه شما به این نشریه صمیمانه تشکر می کنیم .

در مورد بعضی مطالب که از جانب شما تذکر داده شده احتراماً یاد آور میشویم :

۱ - مقالات وارده از طرف کمیته معینه مطالعه و تدقیق میشود اگر دو مضمون از دو شخص در اطراف یک موضوع از جراید خارجی ترجمه شده باشد بعد از اینکه مطلب را برای نشر مساعد یا قسیم همان مضمونی را نشر می کنیم که از لحاظ املاء و النشاء و موازین ادبی و سوبه نشراتی مجله اردو مناسبتر و خویر تشخیص داده شود در اینجا این نویسنده عضو نشریات و خارج کادر نشریات هیچگونه امتیاز و تبعیضی وجود ندارد بلکه معیار اصلی نزد ما قدرت قلمی و ارزش مضمون و سلاست در املاء و النشاء مضمون است نه ملاحظه شخصی .

۲ - نشر مقالات محدود به نویسنده های مشخص تا یکحد معین در هر نشریه مراعات می گردد مثلاً مدیر مجله سر مقاله

نباغلی خواجه محمد انور ( وطن خواه )  
گردیزی!

از شما دو نامه زیر عنوان ( اختراع ، اختراعات و مخترع ) و ( جنگهای صلیبی ) بدفتر مجله اردو رسید خواندیم و از نامه دوستانه شما که زحمت کوشی های کارکنان مجله را ستوده بودید صمیمانه تشکر می کنیم .

دوست عزیز! مضامین ارسالی شما گرچه نماینده فکر سلیم و علاقه و افتخار با مر نویسنده گی بود اما چون مطالب مذکور نظر بعنوان مهم خویش خیلی مختصر و نارسا تهیه شده بود و مسائل مورد نظر را بخوبی افاده کرده نمیتوانست با معذرت از نشر آن منصرف شدیم موقت و سلامت تا لرا همیشه خواستاریم .

## نباغلی م، س، ص!

مضمون بهاری شما را خواندیم و تازه فهمیدیم که بهار شما بهار دیگریست « بهاری پر از شگوفه باغها ، لاله دشت و صحرا و ارغوان کوهها ، یک لیخند طبیعت در اطراف کوهسار !! بالبان لاله زار! و دندان های سپید پر از برف کوه های سر بفلک می آید ؟؟ » که ما بارسل و اصطرلاب هم نتوانستیم مفهومی ازین پاراگراف استخراج کنیم درین مضمون جناب شما مردم را بسه دسته تقسیم فرموده اید و نوشته اید که « الف : دسته اول از جامعه را تشکیل میدهند که خوشبختانه عده کثیری از جامعه را تشکیل داده است یعنی ( دلبرجانان من برده دل و جان من - برده دل و جان من دلبرجانان من )

اما آمدیم بحساب دسته دوم که لطف فرموده یاد آور شداید :  
( ب : دسته دوم که عده قلیل را تشکیل میدهند و عبارت از کسانی اند که نظر به گذشتادن ورق زندگی گذشته و یا بعبارت دیگر سال کهنه خود را به شکست و ناامیدی و یا طرزیکه او آرزو نداشت سپری کرده . . . )



جریده را باید بنویسد یکی از اعضای مجله راپور تاژها را تهیه می کند و ابتکار را نمیتوانیم بعهده اشخاص خارج از منسوبین و کارکنان موظف و اگذار شویم. همچنان همین قسمت ما و خوانندگان نیز یک موضوع انحصاریست که در تمام اجراید بجواب خوانندگان مجله از طرف منسوبین موظف مجله نگاشته میشود اما در موارد دیگر هیچگونه محدودیت وجود ندارد هر کس که مضمون خوب و مطلبی عالی را بما بفرستد بدون در نظر داشت و توجه بموضوعات شخصی به نشر آن اقدام میکنیم حتی همین حالا بعضی مضامین را از نویسندگان مختلف به نشر می رسالیم که هرگز آن ها را ندیده ایم و علمی شناسیم و تنها آشنائی ما با ایشان از راه معنوی و مطالعه مقالات و آثارشان است .

۳- اینکه می نویسیم ( بعضی مقالات مورد پسند اداره مجله واقع نمیشود و یا معاذیر مختلف آن را نشر نمیکنند و همه زحمات نویسنده به در می رود و مایوس میشود) همکاری گرامی! این گوله شکایات از اغلب مراجعین و نویسندگان بما میرسد و علتش این است که نویسنده و مراجعین محترم تنها بخود و باآثار خود می اندیشند و یکطرفه قضاوت می کنند اگر قدری بمسئولیت های وظیفوی و مشکلات کارما و پرستیز مجله اردو بیطرفانه فکر کنند آنوقت شکایت خود و امانصفانه پس خواهند گرفت مجله اردو نمیتواند برای بعضی بصورت تخته مشق تراز گیرد و یا عنوان نوشته و مطلب را به لحاظ اینکه نویسنده اش زحمت کشیده و مایوس نشود به نشر بسپاریم فراموش نفرمائید که حفظ سویه علمی و ادبی و حفظ مقام معنوی مجله در انتظار جراید داخلی و خارجی از وظایف اساسی ما است ممکن است گاهی هم درین زمینه اعمال و یا تقصیری رخ دهد زیرا اشتباه در هر کار ناممکن نیست اما رویهمرفته ما مجبوریم به مقتضای مسئولیت و ایجاب وظیفه و ماموریت خویش کار کنیم نه برحسب تمایلات و خواهشات نارسای دیگران .

دوست عزیز! این مطالب بصورت اعتراض و یا انتقاد علیه شخص شما نیست زیرا شما همکار دائمی ما هستید و آنچه نوشته اید بقرار تحریر خودتان ذهنیتها و مفکوره های دیگران را تذکر داده اید و ما هم برای روشنی ذهن آن هائی که اینگونه شکایاتی دارند منجیح الوظیفه تا جائیکه متن صفحات مجال آنرا داشت جواب نوشتم ما آرزو داریم درد دل های ما و لامه دی بخش کنیم بلکه نیت و اراده و وظیفه ما این است که جوانان را تشویق نمائیم و اگر احساس نویسندگی دارند آنرا تقویت نمائیم و در راه رشد و تکامل این غریزه کوشش و تلاش کنیم باعرض حرمت .

### بناغلی ع ، ظ آشوب !

مضمون ( لغتی و موقف تومالدان در محاربه ) را که از منابع خارجی ترجمه نموده اید خواندیم مطالب آن برای خوانندگان ما آموزنده و قابل استفاده نبود . بااحترام

بناغلی دغز نوی و ثیق سید عبدالحکیم !  
ستاسی شعر زموږ اداري ته راورسید هیله لروچه خپل نور  
آثار او اشعار چه دعالی مفهوم و اجدوی بیاد موږ ته دلشرد  
پاره راولپړي دادی ستاسی شعر :

دایبان می به لسان او به قلم دی  
به همت سره افغان ښه مکرم دی  
به تقوا او دیانت سره موصوف دی  
به غیرت سره مشهور دکل عالم دی  
امتحان ئی دی ور کړی به جهان کی  
چه بری ئی به هر لوری مسلم دی  
وطن موچه به دنیا کی ده مشهوره  
به غزلی کی سنائی ښه محترم دی  
بیبا محمود چه د دنیا یو مجاهدو  
صومناات کی ئی بری به ښه رقم دی  
مجاهد و احمد شاه بابا به هند کی  
د ډهلی به ښار کی هوږ ته ئی علم دی  
اکبر خان وزیرو بل و ایوب خان  
پورته کړی ئی له موږ څخه ستم دی  
نادر شاه غمازی قاتح د استقلال  
چه مقام ئی به عالم کی محتشم دی  
بیبا حامی د استقلال زموږ پاچا دی  
توکل ئی دائمی به ذوالکرم دی  
داردو به مجله که نظر و شی  
دافکارو به تنویر کی مفتنم دی  
صفتونه دوئیکی که هر غو ډیر شی  
دایبان ئی یو له زرو څخه کم دی

### بناغلی م ، ه !

شعر ترو تازه !! دارای وزن و قافیه نوین و ابتکاری تاآرا خواندیم و از عنوان آن که (جان شیرین!) نوشته بودید بما یکجهان مسرت دست داد حیف است که خوانندگان باذوق مجله اردو از (جان شیرین) شما خبر نباشند و راستی بسر شیرین شما قسم که (جان شیرین) شما جان شیرین مارا هم تکان داد اینک ؛ اجازه شما مجبوریم با قدری تفسیر و توضیح (جان شیرین) آن دوست محترم آقای م ، ه را بار یاب فضل و دانش تقدیم کنیم :

جان شیرین اینقدر جنگم مکن اینقدر بیهوده دلتنگم مکن  
ما با شما هم عقیده هستیم که جنگ و غالمغال خصوصاً اگر  
در خانه و منزل صورت بگیرد اسباب دلتنگی را فراهم می کند و  
جان شیرین هر دو طرف را تلخ و تیزاب اما میسا زد .

گشته گشته در سفر باز نودت آمدم : ( سفر بخیر! )

باز در نودت به پرواز آمدم : ( بالهای لوتان مبارک! )

هر کجا که خواب کردم خبستم :

( بعضی اشخاص در آلفای خواب راه میروند! )

هر کجا که بودم جای زیستم :

(بعنوان شیرین تان که معنای این مصرع را فهمیدیم)  
این دل من منزل یاد تو بود :

(سبحان الله !؟)

یاد روی حسن آباد تو بود :

(از حسن آباد بر حسن معروبه بی بردیم)

بیتو گذشت از گلویم آب :

(شاید تاسل های گلویتان پندیده باشد)

بیتو در چشمم نیامد خواب :

(احتمال دارد که بعد از نان شب چای زیاد خورده باشید)

بیتوهریک روز من یکسال شد :

(الشاءالله بابت حساب هزار ساله خواهید بود !)

بیتو دیدم گر چه زیبا دختران :

(احتیاط !!)

بیتو بشنیدم سرود عاشقان :

(لابد از رادیو !!)

لیکد در پیش نظر روی تو بود :

(مرحبا)

جلوه های ابروی تو بود :

(این ابرو شاید پرش دارد!)

جان شیرین اینقدر جنکم مکن

اینقدر بیهوده دلنگم مکن

(بچشم !)

### تورن احمدالله صافی !

از ماسلومات خواسته اید که ( رالف جانسن پنچ ) کیست و آیا امکان دارد درباره این شخص قدری مفصل توضیح بدهید؟ دوست عزیز! ما تقاضای شما را پذیرفتیم و اینتک شرح حال ( رالف جانسن پنچ ) را که یکی از همکاران مجله اردو از دایرة المعارف مربوط ترجمه نموده است بفرض استفاده شما و دیگر خوانندگان محترم نشر می نمائیم :

### Ralph J. Bunche ( رالف جانسن پنچ )

R.J.B یکی از سیاستمداران مشهور دنیا بود نسبت به طلاب در لیسه های اضلاع متحده امریکاء برتری و استعداد خاصی داشت وی جایزه نوبل را نیز بدست آورده است و از جمله شخصیت های معروف امریکائی بشمار میرود. در زمانیکه R.J.B چهار مشکلات اقتصادی بود بعد از یک سفر طولانی در کوچه اور لیان در ناحیه دیترویت مشیگان در جوار نگوو هایلیم اطاق گرفته بود پدر کلان وی غلام نگروشی بود. که از افریقا بحیث غلام هر کار و زحمت کش بمقصد فروش به امریکای شمالی آورده شده بود در آگست ۱۹۵۴ در یک فامیل تهیدست تولد شده و بعد از سپری نمودن دوران کودکی به فروختن روزنامه ها و جراید میادرت ورزیده و بزودی دانست که لگروهای اطراف ولواهی وی بمضیقه اقتصادی دچار بوده و قدرت خریدن روزنامه را ندارد.

بنا بر آن قصد رفتن را به نقاطی که برای روزنامه فروشی مساعد باشد نمود زمانیکه R.J.B (۱۱) ساله بود، نسبت اینتکه پدر و مادرش مریض بودند و آب و هوای گرم منطقه Detroit به شدت مریضی ایشان می افزود قصد سفر را بجنوب شرق مسکیکوی جدید باریل نمود و برای اولین مرتبه دانست که لگروها مجبور اند بصورت جداگانه بمو ترجمه کرا و Jimcrow سفر کنند وی دانست که در محیطی بدنیآ آمده که افراد آن به سفید و سیاه تقسیم شده است بعد از چند ماه توقف کوتاه در آنجا مادرش وفات نمود و متعاقب آن سه ماه بعد پدر خویش را نیز از دست داد به این سبب R.J.B و همشیره کوچکش تحت نظارت و سرپرستی مادر کلانش گراند ماجانس Grandm Johnson - بی بی ماند GJ زن ضعیف البینه بود، دارای قد (۵) فوت لیکن با یک کرکتر بسیار عالی و عجیب RJB بخاطر داشت که آن زن با تجربه و هوشیار ارایش گفته بود (رنگ پوست تو اهمیت ندارد لیکن چیزیکه قابل اهمیت است آن چیزی است که در قلب و مغزتو است G.J تصمیم گرفت که R.J.B را بمکتبی که برای تحصیل وی مساعد باشد شامل کند و تمام زندگالی خویش را برای رسیدن به آرزوئیکه داشت وقف نمود لذا به لوس انجلس Losangeles جائیکه برای تحصیل R.J.B مساعد بود نقل مکان نمودند R.J.B چهار دهمین تابستان زندگی خویش در یک روزنامه فروشی به اجرت هفته ۸-۱۰ دلار مشغول وظیفه بود فامیل وی آنقدر غریب بودند که بر علاوه مکتب متوجه مصارف زندگی خویش نیز بودند در حالیکه G.J بوی اجازت دیکر کار را نمیداد. وی به لیسه Jefferson Highschool که در آنجا یک تعداد کم لگروها نیز مصروف تحصیل بودند شامل شد وی با وجودیکه کار می کرد برای پیشبرد تحصیل خویش لیز یک پروگرام ترتیب داده بود وقتیکه از لیسه سال ۱۹۲۲ فارغ التحصیل شد وی پیشنهاد نمود که به لوس انجلس رفته و تحصیلات عالی خویش را در پوهنتون کالیفورنیا که بخارج آنرا لیز تادیه می کرد تحصیل نماید و JC لیز تحصیلات عالی وی را بصورت حتمی خواستگار بود R.J.B از کارل می ترسید بمقابل زحمت کشی و کار مقاومت داشت. تا ختم کار از وظیفه و گردان نبود که این هشت کار مقاومت وی نه تنها بزرگتر بن مایه پیشرفت وی در زمان تحصیلش بود بلکه در دوران ماموریت وی ارزش و اهمیت این مقاومت و زحمت کشی آن برایش ثابت شد در دوران چهار سال تحصیل کالیفورنیا روزانه





در حال را اردن موثر، طرف ملل متحد *Jerusalem* چرو و سالم با تلیک توپ کشته شده منشی عمومی ملل متحد وظیفه برنادوت را بعهده *R.J.B* مهرد و او این وظیفه را نظریه بیل خویش قبول کرد لیکن تا از بین رفتن همکارشان برنادوت قلباً متأثر شد و به نسبت اینکه اوضاع آنوقت فلسطین بحرانی بود تا امید معلوم میشد احساس تردید میکرد یهودان ایالت جدید خویش را از اسرائیل جدا نمی کردند و اعراب نمی خواستند سرزمینی را که هزاران سال در آن پرورش یافته اند از دست دهند *B.G.B* برای ایشان گفت که از این جنگ باید حتماً توافقی امضاء و طرفین را بجزیره گرینک *Greek Is land of Rhode* به مقصد تاسیس مجلس ملل متحد به مراتب جمع آوری نمود و این ملاقات ها گاهی منجر به اختلافات بزرگ میشد و جلسه گاری در روز ختم میشد و گاهی جلسات تا نصف های شب دوام میکرد و به هفته ها و ماه ها طول میکشید *RJB* چنین فیصله کرد که در صورت لزوم باید برای ده سال این کنفرانس توقف نماید بالاخره در جنوری (۱۹۴۹) در یک کنفرانس (۲۰) ساعته مصر و اسرائیل متارکه جنگ را امضاً کردند ختم این کنفرانس برای *RJB* که شب و روز بمقصد نائل شدن به این هدف زحمت میکشید یک لحظه

طلانی بود مخصوصاً خوشحال بود از اینکه ختم جنگ معنی روش و زحمت کشی ملل متحد را ارائه میداد به این معنی که فیصله اختلافات بین المللی بمشوره و مفاهمه بیشتر صورت میگردد و تئیکه *RJB* از اضلاع متحده گذشته بخانه مراجعت میکرد در باره جریانات بین المللی با مردم صحبت مینمود وی در هر جا تقدیر و تمجید میشد در (۱۹۵۰) بگرفتن جایزه صلح نوبل که یکی از افتخارات بزرگ معنوی است موفق شد اضلاع متحده وی را بعیت معاون منشی آن ریاست پیشنهاد نمود لیکن مورد قبول *RJB* واقع نشد زیرا آنوقت نژاد سیاه و سفید در واشنگتن از هم جدا شده بودند و نمی خواستند که با هم بار دیگر یکجا شوند وی میگفت که آینده نگرهای امریکایی اطمینان بخش است وی وظایف خویش را در دارالانشاء ملل متحد بجد و جهد انجام داده و نسبت به امریکایی ها قاعده بیشتر بخرج میداد بعین جهد و کوشش که در دوران کودکی روزنامه می فروخت در بزرگی هم ملل متحد را ب مردم که به آن علاقه داشتند معرفی میکرد یعنی بکسانی که به این موسسه خوش بودند اثبات نمود که واقعا ملل متحد بهترین خانه دنیا برای تمام مردم جهان خواهد شد. (عاطفی)

## از دواج فنی

شخصی از رفیق خود که مهندس بود پرسید :

بالاخره نامزدت که مهندس کد پگر را دوست می داشتید چه شد؟

مهندس گفت :

هیچ ! تا تیکه دار تعمیریکه نقشه آنرا من ساخته بودم از دواج کرده !

دوست مهندس گفت :

بسیار عجیب است !

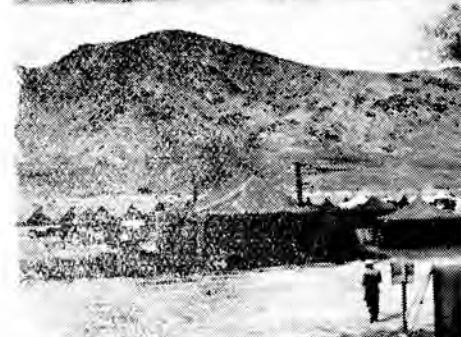
مهندس جواب داد : نه خیر به هیچ صورت عجیب نیست بلکه از نظر فنی بسیار صحیح و طبیعی می باشد زیرا همیشه مهندس نقشه را طرح می کند و تیکه دار کار آنرا می گیرد و تمام می کند .

## پوها نو خبری

متقی انسان د خدای  
 نافرمانی نه کوی او عاقل انسان  
 دنیا ته پر آخرت باندی ترجیح نه  
 ور کوی . یحیی بن معاذ (رح)  
 هر خوک چی د نعمت نا شکری  
 کوی د ملامتی وردی او د احمق  
 صحبت هم شوم او لحس دی .  
 که خوک یوازی پر عقل متقی  
 وی گمراه کیزی او که خوک خپل  
 خان په مال غنی بولی فقیر کیزی .  
 که خوک د خلکو عزت بد بولی  
 بی عزت کیزی .  
 د بشپړ ایمان دری نبی دی لکه  
 نقوا کول ، حیاء درلودل ، او  
 صبر کول . ( حکماء )

دغه شپز خصلته دنړی د زیاترو  
 خلکو پر طبیعت برابر دی بڼه پاک  
 مزه داره خواره صالح اولاد ؛ پر  
 طبیعت برابره صالحه بڼه رښتیا  
 خبری ، کامل عقل او جوړ بدن .  
 ( ابوذر رضی الله عنه )  
 حاسد سړی لره راحت نشته .  
 په دروغجن اعتبار مه کوی .  
 بخپل سړی لره هیله نشته  
 د عزت ، مال او قدرت له  
 خاوندانو څخه دوامید مه کوی  
 بدخلقه سړی گڼه نه سی موندلای .  
 د خدای د قضاء د حکم  
 منع هیڅ شی نه سی نیولای .  
 ( احنف ابن قیس رح )

# مشاهدات ما از جریان فعالیتہای دستگاہہای خبازی میکائیزہ صحرا در خواجہ رواش



بناءً ریاست ارزاق بار ریاست لوژستیک وزارت دفاع ملی به تماس گردید و در اثر همین مفاہمہ و تصویب مقام وزارت دفاع ملی صد نفر از افراد دانش کار آمريت اعاشہ بطور عاجل بہ سیلوئی مرکز اعزام گردید و برای ۲۴ ساعت از سقوط پخت نان در سیلو جلوگیری بعمل آمد، نتیجہ این عمل و همکاری موثر وزارت دفاع ملی باعث

بمنظور تہیہ اخبار از فعالیتہای اردو در خدمت اجتماع - ما - خبرنگار ما از جریان فعالیتہای دستگاہہای خبازی میکائیزہ صحرا در خواجہ رواش دیدن نمود. خوانندگان گرامی مطلع خواهند بود کہ اردو در کنار سایر سہم گیریہا در امور خدمات اجتماعی حاضر شد تا برای رفع نیازمندی شہریان کابل، بار ریاست عمومی ارزاق و احتیاجات عامہ همکاری نمود و روزانہ بیست تاسی ہزار قرص نان را توسط دستگاہہای خبازی میکائیزہ صحرا کہ در آنجملہ دانش ہای سیار نیز شامل است پخت کردہ عرضه نماید بنابراین ادارہ مجلہ اردو تصمیم گرفت تا ضمن تشریح فعالیت ہای دستگاہہای خبازی میکائیزہ صحرا این موضوع را نیز باطلاع خوانندگان عزیز برساند .

دگروال محمد عظیم نائب خیل آر - خدمات اکمال اعاشہ اردو در جواب یک سوال راجع بہ ضرورت فعال ساختن داشہای سیار لوژستیک اردو گفت : چند ہفتہ قبل در اثر مناقشہ کہ بین کارگران سیلو و ریاست عمومی ارزاق روی داد جریان پخت نان داشہای سیلو بہ رکود مواجہہ شد



صحنہ از عملیہ زوالد کردن

از بالا بہ پائین

- دگروال محمد عظیم نائب خیل آمار اعاشہ اردو -  
- دیپلوم انجیر جگر ن عبدالمحمد شیرزی و جگر ن  
- عبدالوکیل صافی قوماندان دستگاہ ہا حین  
توزیع طرز کار دانش بہ خبرنگار ما .  
- چند صحنہ از نمای دانش ہای سیار در خواجہ  
رواش .



از بالا به پایان :

مناظری از دشتهای سیار اردو

وجود همین افراد تربیت دیده بود که نظربه ضرورت عاجل کارخانه تان لوری ریاست عمومی ارزاق بدون احضارات اضافی ، افراد ماتواستند

هر دستگاه يك واحد مستقل لوژیستیکی است که يك دستگاه تیلیک سر کب است از دو داش سیار ، يك ماشین مخلوط کننده خمیر ، يك ماشین غربال ، ماشین زواله يك تانک آب و دو استیشن سیار برق ، يك ماشین اره و سایر تجهیزات و سالز مه که ا کفون شش دستگاه از ان جمله فعال است . وی در جواب سوال دیگری گفت :

دستگاه های سو چوده اردو با تجهیزات بسیار عصری تخنیکي مجهز است که در هر نوع شرایط جوی و موسمی قدرت تولید را به سويه استاندارد پیش بینی شده حفظ میکند .

از نظر مسلکی این دستگاهها برای استفاده مایع محروق با تجهیزات مخصوص مجهز است و هم در صورتیکه از محروقات جامد یعنی چوب و زغال کار گرفته شود نیز با سامان آلات لازمه آماده میباشد .

همچنین شکل کاریکه در داخل این دستگاهها پیش برده میشود به سويه اعظمی ممکنه میکالیزه شده است باین نسبت دستگاه با پرسول محدود در بیست و چهار ساعت فعال شده است . وی توضیح داد :

کارهای ثقیل بطور کل ذریعه ماشین انجام داده میشود ، این کارها عبارت است از ضمیر کردن ، مخلوط کردن خمیر ، غربال کردن آرد ، زواله نمودن خمیر ، اره کردن چوب سوخت و انتقال آب از یک سیستم به سیستم دیگر .

دیپلوم انجینر شهری راجع به پرسول دستگاهها گفت :

اصلاً آمریت اعاشه بک مکتب خبازی دایمی موجود است که وظیفه این مکتب رسانیدن پرسول فنی برای دستگاههای خبازی میکالیزه اردو است که شاگردان این مکتب عبارت از افراد عسکری میباشد که از رهگذر رسانیدن این افراد اردو برای برای کشوریکه تعداد زیاد پرسول مسلکی را ترتیب میکند که بعد از ترخیص نیز برای خود و مملکت خدمت میکنند .

شد که از یکطرف نان بوقت وزمانش به شهریان برسد و از طرف دیگر کارگران نیز باریاست ارزاق از در مصالحه در آمدند . ریاست ارزاق از نتیجه کار در وقت معین و مساعی افراد اعاشه اردو اظهار خورسندی نمود . چندی بعد چون نیازمندی شهریان به نان پخته بیشتر محسوس شد در اثر فیصله مقامات صلاحیتدار حکومتی وزارت محترم دفاع ملی امر داد نادنستگاههای خبازی میکالیزه صحرا بایک تشکیل موقت فعال گردد .

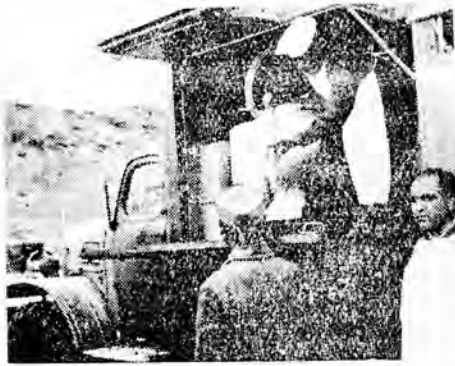
وی در جواب سوال دیگری گفت : در اثر موافقه بین وزارت دفاع ملی و ریاست عمومی ارزاق و احتیاجات از ۱۱ ثور تا اخیر ماه جوزا ۱۳۵۱ روزانه بیست الی سی هزار قرص نان پخته به مغازه داران سیلوی مرکز توزیع خواهد شد .

دگروال نائب خیل توضیح داد که در اثر موافقات قبلی فعلاً آرد را از قرار فی سیر (۵۷) افغانی از ریاست ارزاق اخذ میگردد و در عوض نان پخته يك کیلوئی فی قرص (۶) افغانی و بیست و پنج پسون به ریاست عمومی ارزاق توزیع میشود البته ما در حساب قیمت تمام شده معاشات پرسول و استهلاك ماشین را در نظر نگرفته ایم همین بازدید ما از جریان فعالیت های دستگاههای خبازی میکالیزه صحرا دیپلوم انجینر جکرین عبدالمحمد شیرزی انجینر اعاشه و مدیر پلان خدمات ا کمال اعاشه در برابر سوالی راجع به دستگاههای فعال موجوده گفت :



انتقال نان از دشتهای





منظره از توزیع  
مواد اعاشه برای  
افراد پرسونل  
دستگاه ها



پار کردن نان در موتورهای مخصوص

دایر کرده است  
وی بجواب يك سوال ديگر گفت :  
دستگاه های موجوده قابلیت آنرا  
دارد که برای ۴۸ ساعت آرد مورد  
ضرورت را ذخیره کند و هم یکروزه  
محصولات پخته را نزد خود نگهدارد.  
وی افزود که درگروپ دستگاههای  
موجوده جمعاً ۲۹۱ نفر پرسونل فنی  
اجرای وظیفه مینمایند و علاوه آن این  
دستگاهها تماماً باوسایل ضد حریق  
مجهز میباشد.

چگون صاف علاوه کرد:  
برای رفع مشکلات عرضه و مسایل  
دادوستد بولی بطوری تسهیلات فراهم  
شده که مراجعین هیچ نوع سرگردانی  
و معطل راحس نمیکند همچنین برای  
انتقال نان پخته از دستگاههای موقعت  
مستملکین سرویس های مخصوص  
نان رسانی موجود است.

وی از همکاری های ریاست محترم  
هوایی ملکی در قسمت رسانیدن آب  
صحی و مشروب ابراز امتنان کرد  
و افزود که نظریه همکاری ریاست  
هوایی ملکی و فابریکه خانه سازی روزانه  
سی تاسی و پنج هزار لیتر آب صحی و  
مشروب را از فابریکه خانه سازی که  
در جوار مافرار دارد جهت مصارف آب  
مورد ضرورت اخذ مینمائیم.

قوماندان دستگاههای خبازی در  
اخر گفت که منظور و مرام ما از این همه  
کوشش مادریست تا شهریان نان مطبوع  
لذیذ و خوش طعم و الوش حان کنند  
و احتیاجات شان با این خدمت اجتماعی  
اردوی شاهانه تا اندازه مرفوع گردد

با این صورت این دستگاه می تواند در  
شریط مساعد توسط ۲۰ نفر در ۲۴ ساعت  
فعال نگهداشته شده و دستگاه در ظرف  
این مدت شش تن نان تولید می کند که  
برای هر سه نفر در ۲۴ ساعت یک تن نان  
تولید و عرضه میگردد.

وی در برابر سوالی گفت:  
دستگاههای فعلی چون یک ضرورت  
عاجل است تحت یک تشکیل مؤقت  
اداری با مساعی مشترک اداره های  
مختلف اردو در هر ۲۴ ساعت فعالیت  
میکند و نان مطبوع و لذیذ را به شهریان  
کابل عرضه مینماید.

نان از صبح تا شام توسط وسایط  
اردو به مغازه داران توزیع میگردد و آرد  
نیز توسط وسایط اردو از سیلو آورده  
میشود، مقدار فروش ماروزانه از بیست  
هزار قرص نان یک کیلوئی تجاوز مینماید  
چنانچه درین روز ما بیست و پنج هزار  
قرص را عرضه نموده ایم.

وی علاوه کرد که چون گروپ  
دستگاه های خبازی فعلاً بیک پیمانه  
بزرگ اجرای وظیفه مینماید ازین  
سبب درینجا پرسونل زیاد جمع شده است

قوماندانی دستگاهها برای  
اینکه هرابط صحی و استراحت  
و ضرورت های معیشتی افراد  
تأمین شده میتوالد تدابیر  
مؤثری را از قبیل احداث یک  
حمام مجهز صحرای، پوسته صحی  
برای کمکهای اولیه، مطبخ  
مدرن برای اعاشه و کانتین  
را برای استراحت و قفریح

وظیفه کارگران فنی ارزاقی را بلا وقفه  
انجام دهند چه پرسونل عسکری در شرایط  
یک تکنیک مغایر رسالیده میشوند.

خبر نگار ما هنگام مشاهدات از  
جریان فعالیت های شاه اعلاوه میکند که  
کارگران با وجود حرارت زیاد با جدیت  
کار میکنند و انتظام امور پخت نان ها  
و همچنین توزیع نان از هر نگاه قابل قدر  
و هادآوری میباشد چگون عبدالوکیل  
صافی قوماندان دستگاههای خبازی  
میگانهزه صحراضمن مصاحبه در باره  
داشهای مذکور گفت.

درینجا فعلاً پنج دستگاه فعالیت  
می نمایند و یک دستگاه دیگر نیز بطور  
احتیاط آماده فعال شدن می باشد ما  
بواسطه شش دانش موجوده میتوالیم حتی  
تا ۳۵ تن نان لیز روزانه تولید نمائیم.



یکی از جنراتورهای برق دستگاهها

# جهان در يك ماه اخير



آژانس فرانسوس قواي ويتنام شمالي ايالت ساحلي بن وين راتصرف کرده اند که این مطلب از طرف يك منبع موثق امريکا نيز تأييد شد .

در مقابل این انکشافات وضع روز بروز در خود منطقه متشنج ميگردد از طرف ديگر مساعي رهبران کشورهاي بزرگ خصوصاً ايالات متحده امريکاء اتحاد شوروي و جمهوريت مردم چين که درين اواخر ميکوشيدند که از عصر مقابل به عصر مقاومه پاگذرانند شديداً متضرر شده و تحت الشعاع جريدهاي فعلی ويتنام قرار گرفته است که تراژيک روز ديگر باقی نمانده که رئيس جمهور ايالات متحده امريکا به اتحاد شوروي سفر نمايد و باز عمای اتحاد شوروي مشترکاً ورقه جديدي را در پاليسي خود بگشايند ولی باپيش آمد این وضع گمان نميرود که این دو قدرت از عصر مقابل به عصر مقاومه پاگذرانند و موضوعات بين المللی را در يك فضای صميمی مورد ملاحظه قرار دهند و دور نماي مسافرت آينده نکسن به اتحاد شوروي مغشوش و مبهم به نظر ميخورد .

حقيقت اينست که جنگ دوامدار و بتنام وقتاً فوقتاً وضع رادر خود منطقه و در تمام جهان مغشوش نگاه داشته است اگر چه بعضی سياستمداران بدین عقیده هستند که نبايد مخاصمات محلی بر اوضاع عمومی جهان تأثير وارد کند اما پرايلم ويتنام را المیتوانيم از این نگاه مورد بررسی قرار دهيم چه پای قدرت های بزرگ بصورت مستقيم و غير مستقيم در معضله ويتنام دخيل است و مدت ۱۲ سال ميشود که این مشکل نه از طريق مذاکره و نه از طريق نظامی حل شده است .

ريچارد نکسن رئيس جمهور ايالات متحده پيش از هروقت ديگر فعلاً متوجه وضع فعلی در ويتنام ميباشد چه مدت پنج ماه ديگر به انتخابات رياست جمهوري آنکشور باقی مانده و رئيس جمهور در همين مدت ميگوشد تا اوضاع ويتنام را يك طرفه سازد از همين حالا ميآرزات انتخاباتی در امريکا شروع شده و پرايلم ويتنام شکل يك موضوع فيصله کن انتخاباتی را بخود گرفته است پيش از آنکه ريچارد نکسن بحیث رئيس جمهور ايالات متحده امريکا انتخاب شود در ميآرزات انتخاباتی خود به مردم امريکا وعده داده بود که اگر بحیث رئيس جمهور انتخاب شود مشکل ويتنام را حل خواهد کرد حالا که از آلتوقت

انکشافات جديد در ويتنام ، ولاينجل مالدن موضوع شرق ميانه و سفر انورالسادات رئيس جمهوريت عربی مصر به اتحاد شوروي و بعضی ممالک عربی و مشکلات سياسی فعلی و بلی برات در بهار لمان آنکشور از جمله موضوعات مهم است که در این جامورد تفسير قرار ميگيرد .

انکشاف غير منتظره در جنگ های ويتنام اوضاع بين المللی را متشنج ساخته و تمام مساعي بين المللی که برای رفع تشنجات فعلی از طرف سران کشورهاي بزرگ شروع شده بود در خطر قرار گرفته است ايالات متحده امريکا به تاريخ (۱۹) حمل جنگ های هوائی راعليه ويتنام شمالي شروع نمود . امريکا از این اقدام خویش دو هدف داشت اول اينکه بايد هانوي به ميز مذاکره در پاریس حاضر شود و ثانياً امريکا آرزو داشت که از این طريق قواي ويتنام شمالي از ويتنام جنوبی هر چه زودتر خارج شوند .

طبق اطلاع رويتر بم افکن های امريکائی ميدان هوائی مرکز توپچی و مرمی های زمين بهوای ويتنام شمالي را در نزديک منطقه غير نظامی مورد حمله قرار داده ديپوهای ذخيره را با خطوط اکمالات شديداً بمبارد مان نموده است بقول مبصرين از همين جاست که انکشافات جديد در پرايلم ويتنام شروع گرديد . ويتنام شمالي باقواي ويتگانک شديدترين حملات خود را بر مواضع مختلف ستراتيژيکی و تکتیکی ويتنام جنوبی ازدیاد بخشيد و شدت این حملات بجدي بود که هر آن بيم آن ميرفت که رژيم ويتنام جنوبی سقوط خواهد کرد .

ايالات متحده امريکا در مقابل این وضع به طرز بی سابقه قدرت هوائی آنکشور راعليه استحكامات ويتنام شمالي بکار برد و قسمت های مهم نظامی ويتنام شمالي را مورد بمبارد مان قرار داد قدم بقدم این انکشاف هر دو طرف متخاصم به حملات خود عليه يکديگر بصورت بسيار جدي دست بکار شدند چنانچه راديو هانوي در يك اعلاميه خود گفت که از شروع بمباری اخير ايالات متحده امريکا چندین طياره و کشتی امريکاري اطعمه حريق ساخته است و از طرف ديگر بمب افکن های ويتنام شمالي بر بحريه نمبرهفت امريکا در خليج توتکن حمله کردند و قوماندالی نظامی ايالات متحده امريکا در سيگون اطلاع داد که یکی از کشتی های بحريه مذکور خساره ديده است و هم طبق اطلاع

مدت سه سال و چند ماه می‌شود نتوانسته این معضله را حل کند و سخت در تلاش است که ازین رهگذر به شکست مواجه نشود چنانکه فقط يك روز بعد از داخل شدن قوای ویتنام شمالی در ویتنام جنوبی و اولین موفقیت آنها بر انتخابات محلی کاندید دیموکراتها که علناً قبول شرایط اساس ویتکانگها را برای ایالات متحده امریکا توصیه نموده است در مقابل نسکسن اکثریت قاطعی را بدست آورد .

از مدت يك ماه به این طرف که تهاجم وسیع عساکر ویتنام شمالی در جنوب آغاز یافته چنین فکر می‌شود که خطوط دفاعی قوای ششصد هزاری ویتنام جنوبی ختم خواهد شد و بزرگترین حلقه دفاعی ویتنام جنوبی در شهر کوانگتری واقع پنجواشش میلی میگون چنان یک انعکاس سیاسی تولید کرد که حتی میز کنفرانس صلح هاریس را تکانداد و طرف ایالات متحده امریکا و سیگون از شرکت در میز کنفرانس اهاء ورزیدند

در شهر کوانگتری که شمالی ترین ولایت ویتنام جنوبی است بعد از ۲۸ روز محاصره در حالیکه در این مدت تمام شرایطهای حیاتی آن با خارج قطع شده بود سقوط کرده و دههزارتن از مدافعین این شهر به قوماندانی جنرال هوآن خوان لام بحال بر آمده و بدون انتظام راه هووی مرکز امپراطوری سابق را پیش گرفتند. این جنرال شکست خورده که فقط با یک هلیکوپتر خود را نجات داد از طرف رئیس جمهور ویتنام جنوبی بر طرف گردید. این شخص در ابتدای حمله به کوانگتری گفته بود که ازین شهر به هر قیمت دفاع می‌کند. با سقوط شهر کوانگتری غایب و هدف ویتنام شمالی روشن است چه آنها در این مرحله حسام حملات خود را از سببی تزئید بخشیدند که مبارزات انتخاباتی در امریکا شروع شده است و جالب ویتنام شمالی فکر می‌کند در این آوائیکه مردم امریکا داخل مبارزات انتخاباتی هستند خوبتر می‌توانند از این مبارزات برای هدف نهایی خود استفاده کنند چنانچه برای مقامات ویتنام شمالی این امر واضح است که اکثر مردم امریکا طرفدار جنگ ویتنام نیستند شاید مردم بر کاندید های ریاست جمهوری فشار وارد کنند که در صورت پیروز شدن به این تراژیدی خاتمه دهند با انکشاف جدید در ویتنام و ازین موقف جدید ویتنام شمالی و از نقض مقررات قطع بمباردمان طیارات امریکایی چنین معلوم میشود که دیگر اسناد موافقات کنفرانس ۱۹۵۴ ژنیو عملاً اعتبار خود را از دست داده است .

با متوقف شدن کنفرانس صلح هاریس و انکشاف وضع فعلی در ویتنام وزارت دفاع ایالات متحده امریکا با مکان بهاده نمودن قوای زمینی خود را در سواحل ویتنام اشاره کرد. از طرف دیگر در ویتنام شمالی در این اواخر زنگهای خطر به صدا در می‌آید و به مردم اخطار داده میشود که قوای هوائی ایالات متحده امریکا در نزدیک ترین حصص کشور احساس میشود. نزدیکی خطر وقتی در ویتنام به دید آمد که مشاور برجسته رئیس جمهور امریکا که سنجر که در حال مذاکرات

سری با دلید کتوشخصیت برجسته ویتنام شمالی در هاریس بود به ایالات متحده امریکا خواسته شد و بصورت عملی تماس بین هر دو جانب قطع شد و به جز الزامهای معاذ جنگ هوشدار داده شد که از مذاکرات سیاسی چیزی بدست نمی‌آید و این شما هستید که مسیر اصلی هدف را تعیین می‌کنید و از کانال دیپلوماسی در ویتنام چیزی ساخته نیست اولین انکشاف نظامی بعد از بازگشت گیسنجر بواشنگتن روانه نمودن ۷۲ طیاره جت فانتوم و چندین طیاره بردار بطرف جنوب شرق آسیا می‌باشد و یک بار دیگر قوای جدید امریکا برای اجرای فعالیت‌های نظامی شامل آسیا شدند از طرف دیگر روز نامه نیویارک تایمز که همیشه هالیسی حکومت ایالات متحده امریکا را در جنوب شرق آسیا تقبیح نموده بجانب ویتنام شمالی هوشدار داده تارنیس جمهور امریکا را در یک حالت غیر ممکن قرار دهد که رئیس جمهور در اثر آن به عملی دست زند که چیران آن امکان پذیر نباشد. هدف نیویارک تایمز اینست که هانوی عساکر و منصبداران امریکایی را در ویتنام مورد حمله قرار نهد و در غیر آن اگر نظامیان ایالات متحده امریکا در ویتنام مورد حمله عساکر ویتنام قرار گیرند تصمیم خطرناک خواهد بود .

در این چند روز اخیر در ویتنام حالتی بدی سپری میشود و تا حال چندین مرتبه در ویتنام شمالی به مردم هوشدار داده شده که دشمن نزدیک گردیده و باید شما در مقابل آن با هر گونه فداکاری آماده باهید و تمام لود سپهر های هانوی بصورت فعال بوقفه ها مردم را از خطر احتمالی آگاه می‌سازد تمام این عمل های تدافعی از وقتی ازدیاد یافت که رئیس جمهور ایالات متحده امریکا بقوای نظامی خود در ویتنام امر صادر کرد تا تمام سواحل ویتنام شمالی را تحت مراقبت جدی قرار گرفته و ازین مهمتر که تمام اکناف و اطراف سواحل لقب گذاری شدند چندین کشتی اتحاد شوروی و اروپای شرقی در سواحل ویتنام شمالی قرار دارند که اطراف شان نقب گذاشته شده و به کشتی های مذکور گفته شده که اگر در مدت معینه خارج نشوند منفجر خواهد شد .

مشکل شرق میانه اکنون روحیه جدیدی به خود گرفته طرق مسالمت آمیز بر اهل شرق میانه دیگر امکان پذیر نیست چندی پیش رئیس جمهور عربی مصر در کانگرس اتحادیه سوسیالیست آنکشور برای اولین مرتبه اعتراف نمود که اتحاد شوروی به اسلحه تعرضی نمیدهد و متعاقب این بیایه ای خویش به اتحاد شوروی مسافرت نمود. این مسافرت رئیس جمهور با مسافرت های دیگرش فرق داشت چنانچه نتیجه مذاکراتش باز عمای اتحاد شوروی که از روحیه اعلامیه مشترکش هویدا گردید این حقیقت را ثابت می‌سازد. و برای اولین بار در روشن اتحاد شوروی به مقابل مشکل شرق میانه تغییری احساس میشود. درین اعلامیه مشترک دو نقطه مهم اکثر معافل سیاسی جهان را بخود معطوف ساخته است. یکی اینکه در آن هیچگونه ذکری از ماموریت داکتر گولاریانینک به بحث راه



حل مسأله آمیز و سیاسی بعمل نیامده است. در اعلامیه‌های مشترک گذشته هر بار از ماموریت و مساعی داکتر یارینگه از طرف مرد و جوانب طرفداری شده و آن را یگانه راحل می‌دانستند. فرق دیگر اینست که در اعلامیه‌های سابق با کلمه‌های مترادف و مشابه مکلفیت شوروی را برای تقویت، ظرفیت، دفاعی جمهوری عربی مصر و همکاری همه جانبه طرفین تأیید میکرد ولی اعلامیه فعلی برای بار اول در عوض لزوم استفاده از همه وسایل را برای آزاد کردن زمینهای اشغالی تأکید شده البته در جمله همه وسایل نظامی نیز شاملست.

از مشکل شرق میانه چند سال میگذرد اما تا حال هیچ انکشاف در راه حل سیاسی آن رونما نگردید. اساساً اتحاد شوروی فکر میکرد که شاید این موضوع از طرق مسأله آمیز حل گردد اما گذشت زمان این موضوع را ثابت ساخت که یگانه راه حل این موضوع از راه جنگ جستجو شد، می‌تواند روی این منظور انور السادات تمام نظریات کشور خویش را باز عمای اتحاد شوروی در میان گذاشت. و طوریکه از لحن اعلامیه فهمیده میشود هر دو جانب به این فیصله و موافقت رسیده اند که یگانه راه حل راه نظامیست هم چنان طبق قرارداد پانزده ساله که بین اتحاد شوروی و مصر به امضا رسیده اتحاد شوروی و مصر با هم مرتبط بوده و جزئیات قرارداد ایجاب میکند که اتحاد شوروی همه احتیاجات مصر را تکافو کند.

اینکه نقاط مهم از متن اعلامیه مشترک که در مسکولش شده اقتباس میگردد.

هر دو طرف با رد دیگر اراده خود را برای ادامه مبارزه بخاطر راه حل عادلانه شرق میانه اعلام میدارند. هر دو جانب در فضای اعتماد متقابل و تفاهم مشترک مسایل وسیعی از اوضاع شرق میانه را مطرح کردند، هر دو جانب ایالات متحده آمریکا را بحیث یک منبع تشنج واقعی در شرق میانه و منبع دائمی تهدید صلح بین المللی خواندند. مردم عرب که علیه آنها تجاوز صورت گرفته تحت این شرایط هم دلیلی دارند تا بهر وسیله دیگر برای آزاد کردن اراضی خود استفاده کند. جانب شوروی حمایت کامل خود را از مساعی جمهوری عربی مصر و سایر کشورهای عربی بجهت آزاد ساختن قلمروهای اشغال شده ابراز میدارد چون وضع خطرناک که در شرق میانه دوام دارد تهدیدی را متوجه صح بین المللی کرده هر دو جانب لازم دیدند تا با رد دیگر در روحیه همکاری دوستانه تدابیر را بررسی کنند که هدف از آن حمایت حقوق قانونی و منافع حقه مردمان عرب است مخصوصاً از راه تقویت بیشتر ظرفیت نظامی جمهوری عربی مصر هر دو جانب همکاری نظامی بین دو جانب را تقویت بیشتری خواهند داد. تدابیر مناسب و مهم برای منظور بین هر دو جانب تنظیم گردیده است.

هر دو جانب رضایت عمیق خود را با نتایج مسافرت سادات که بدون شک منتج به استحقاق رشته‌های دوستی بین مصر و شوروی شده و عامل تقویه صلح جهانی خواهد شد ابراز میدارند.

به تعقیب سفر سادات به اتحاد شوروی کابینه اسرائیل بصورت اضطراری جلسه دایر نمود و بر نتایج مسافرت سادات مذاکره نمودند هم چنان یک سیاست مدار اسرائیل که به سیاست ضد عربی مشهور است در همان وقت در ایالات متحده آمریکا مشغول مذاکره و مفاهمه بود. وقتی سادات از اتحاد شوروی بازگشت به فعالیت های سیاسی دامنه دار دیگر لیز دست زد چنانچه بعد از چند سال که روابط مصر و الجزایر بر موضع شرق میانه سرد احساس میشد سفری به آنجا نمود. الجزایر از همان اول اعلام داشته که یگانه راه حل شرق میانه جنگ است ولی مصریها این تشدد الجزایر را قبول نکردند و در چندین کنفرانس عربی هم سران الجزایر شرکت نورا زدند طوریکه محافل سیاسی اظهار عقیده میکنند شاید طرح سفری انور السادات به الجزایر در اتحاد شوروی منجش شده باشد و بعد از پایان مسافرت سادات الجزایر آمادگی خود را برای رهائی سر زمین های عربی اظهار داشته است.

هم چنان روابط عراق و جمهوری عربی مصر که در این اواخر ربه تیرگی رفته از اثر خواهش اتحاد شوروی فعلاً دوستانه به نظر می‌خورد. فعلاً چند کشور عربی از قبیل لیبیا، الجزایر، عراق و سوریه که دوی اخیر آن مستقیماً با اسرائیل در حالت جنگ بسر می‌برند به مصر وعده داده اند که باید هر چه زودتر با همکاری متقابل یک دیگر سرزمین های التقالی را آزاد سازد. اما با آنها هم بین بعضی از این کشورها اختلافات موجود است.

ولی در مقابل اسرائیل هم چنان به فعالیت های تخریبی خویش به مقابل عربها ادامه میدهد. فعلاً اسرائیل یک عمل دیگر خطرناک را که عبارت از متوطن شدن یهودیان بجای فامیل ها عربها میباشد در پیش گرفته است طبق یک گزارش رسمی اخیراً هفده فامیل عربی در منطقه جبلیه بزور سر لیزه از خانه هایشان بیرون شده و بجای آنها یهودیان درین جا جاگزین شده اند این پلان اسرائیل موافق پلانیست که ۲۵ سال پیش در مقابل فلسطینیها انجام داده شده قرار خبرهای واصله ازین رهگذر وضع اخراج مهاجرین رقت یار است اینکه بطور مثال این موضوع را در غزه ارزیابی مینمایم اکثر باشندگان این منطقه فلسطینی های هستند که ۲۵ سال پیش از خاک اصلی شان رانده شده و فعلاً بحیث مردم چادر نشین در این منطقه اسرار حیات میکنند.

چون فعلاً غزه تحت اسارت یهود است و مقامات اسرائیلی از هیچ گونه ظلم و تعدی در مقابل آنها دریغ نمی نماید اما فلسطینیها که تعدادشان در منطقه غزه به چهار صد هزار نفر میرسد و در مقابل حکمرانی مقامات اسرائیلی از خود مقاومت نشان داده و اسرائیلیها هم یکی بعد دیگر خیمه های آنها از بین برده و آنها را بیرون میکنند اخیراً دو تن از خبر نگاران روز نامه انگلیسی آنروز به تنگنای غزه اعزام شدند تا اوضاع را از نزدیک مورد مطالعه قرار داده و راهپور خود را نشر کنند. در

این جاقسمتی از اظهارات دو نفر خبرنگار را ذکر میکنیم: صبحها درحوالی ساعت هشت بلدوزرها میآید و بصورت ساده از روی خیمه های مهاجرین عبور میکنند. اشغالگران فقط چند دقیقه قبل به اهل این مناطق اخطار میدارد تا محل را تخلیه کنند. چون این حکم بدون کدام پایه حقوقی بود اکثری از عربها در اطاعت آن تامل میکردند و نتیجه آن میشد که تا عساکر اسرائیلی داخل منازل شان میشدند و لحظاتی بعد چهره های کوب خورده و خون آلود اطفال و زنان نمایان میگشت که بسرعت خود را از منطقه دور کرده و فرار میکردند.

اینکه یکی از ظلم و غارتگری نمایان مقامات اسرائیلی در مقابل مردمی که یک بار از وطن اصلی شان خارج ساخته شده و حالا از مناطق چادر نشین رانده میشوند و خبر این عمل وحشیانه اسرائیل هر روز بگوش مقامات عربی میرسد اما با اهمیت عربها از حوصله کار گرفته و فرصت می طلبد تا کار را با اسرائیل برای همیشه یکطرفه ساخته خود مردم تحت امارت اسرائیل را آزاد سازند و مناطق اشغالی را دوباره بدست آرند.



صحنه از فعالتهای کمالدوئی در کوهستانها

فعلاً که هیچ راهحلی مسالمت آمیز در شرق میانه باقی نماند برقد رتبه های بزرگ و -موسسات صلح بین المللی است که جلو این ترور وحشیانه را در مناطق تحت امارت گرفته و به این تراژیدی ننگین و شرم آور قرن کیهان خاتمه دهند . در اوایل این ماه خبری داشتیم که حزب دیموکرات مسیحی در مقابل حزب ویلی برانت (المان غربی) اکثریت را بدست آورده است . ویلی برانت رهبر حزب سوسیال دیموکرات و صدراعظم المان غربی که پالی و موسس دوستی بین المان غرب و اتحاد شوروی و دیگر کشورهای اروپائی محسوب میشود برای اینکه بتواند پیمانهای دوستی خود را که بین المان غربی و اتحاد شوروی و پولیند امضاء شده در پارلمان المان غربی به تصویب برساند به آرای عامه در بعضی ایالات جمهوریت اتحادی المان دست زد که در نتیجه از جریان انتخابات ایالتی حزب دیموکرات مسیحی پنجاه و سه فیصد آرای نامه را در ایالت باون فورتمبورگ به مقابل حزب ویلی برانت کما بی کرد .

تعداد آرائیکه بدست آمده به حزب دیموکرات مسیحی اختیاراتی بیشتری در پارلمان ایالتی میدهد و حزب دیموکرات مسیحی یگانه رقیب حزب ویلی برانت فعلاً آرزو ندارد که پیمانهای مقرر از طرف پارلمان جمهوریت اتحادی المان به تصویب برسد. از طرف دیگر اتحاد شوروی اصرار میورزد تا زمانی این پیمانها نزد حکومت شوروی مدار اعتبار نیست که پارلمان آنها تصویب له نماید ازین رهگذر ویلی برانت صدراعظم المان در یک مضیق بزرگ سیاسی قرار گرفته است و در صورت عدم تصویب پیمانها به یک شکست بزرگ سیاسی قرار خواهد گرفت که طبق آخرین گزارش رسیده پیمانهای مذکور از طرف پارلمان به تصویب رسیده است.

ویلی برانت چندی پیش ضمن ملاقات با داکتر بارزل رهبر حزب دیموکرات مسیحی پلانهای خود را با هلاک کشورهای اروپای شرقی افشا نمود طبق اخبار واصله رهبر حزب دیموکرات مسیحی پلانها و پیششهادات ویلی برانت را در موضوع پیمانها غیر مکفی خوانده و آنها به ضرر کشور جمهوریت اتحادی المان و نمود کرده است.

هرسه حزب المان غربی در صدد آنند تا پالیسی مشترکی به مقابل کشورهای اروپای شرقی طرح نمایند. یک نطق حکومت بن اظهار داشت که ویلی برانت صدراعظم جمهوریت اتحادی المان با داکتر بارزل رهبر حزب دیموکرات مسیحی مذاکرات بیشتری را راجع به طرح یک پالیسی مشترک خارجی انجام خواهد داد. فعلاً در جمهوریت اتحادی المان احزاب سوسیال دیموکرات و دیموکرات مسیحی سخت بجان هم افتاده هر یک به نحوی از انحاء میکوشد بیک دیگر غلبه سیاسی حاصل نماید. چنانچه بتاريخ ۲۰ آور حزب دیموکرات مسیحی در پارلمان آنکشور سقوط حکومت ویلی برانت را پیشنهاد نمود که در اثر رای گیری با یک اکثریت ناچیز از سقوط حکومت ویلی برانت جلو گیری بعمل آمد که این موفقیت بزرگی برای ویلی برانت محسوب میشود.

# زیر دریائی

## پلیکسی

### گلاس



دی اکساید موجود میباشد . تغذیه زیر دریائی مذکور از بطری های سربی صورت میگیرد . وزن این زیر دریائی ۳۶۰۰ کیلوگرام بوده و پوشش (مقوا) آن از ۱۲ مستدیر پنج زاویه ای مواد پلی-کسی گلاس تشکیل یافته است

زیر دریائی درین اواخر آزمایشات را مؤقلاًه سپری نموده و به عمق تا ۱۸۰ متری آب فرو رفته است . ذخیره اکسیجن در زیر دریائی مذکور برای مدت ۸ ساعت اقامت در زیر آب کفایت میکند در زیر دریائی هذاسیستم جاذبه کار این

این شکل گروهی پلاستیکی که در بین آن دو نفر نشسته اند از جمله آخرین و جدید ترین زیر دریائی بمشار میرود که توسط یکی از کمپنی ها کشتی سازی امریکا ساخته شده و برای مطالعه پلات فارم تاردها اختصاص یافته است . این

### د پوهانو افکار

دزمانی طوقانو زما پر سرد پیری سپینه واور . واوروله دعمر گردولومی دبدن پوست وچ کر مگر دزره له کوره می دمحبت میلمه لاله دی وتلی . « بیناس »

هغه خوځ چه څه نشی هیرو لی بیه سری له دی .

خوځ چه همیشه دیل دملامتی خاطره له ځان سره ساتی دینه زره خاوند نه دی .

لیاقت لرل او کوم ځای ته نه رسیدل له بی لیاخته رسیدلونه بیه وی . که بتان مات کری کوم ستر کار دی نه کری .

حقیقی شهامت دادی چه پخپل ځان کښی دبت پرستی خوی درک کری .

« نیچه »

### تیلیفون لایزر

کمپنی « میترو لوجیک اینسترومنتسل » امریکائی درین او اخیریک دستگاہ مکالماتی را از لایزر هیلیونیون بوجود آورده است بکمکه این آله میتوان به تناسب شرایط هوا تا فاصله ۱۶ کیلومتر مکالمه را اجرا نمود . خصوصیات تیلیفون لایزر عبارت از آن است که هیچگونه موانع در آن وجود ندارد و ازین سبب کیفیت صوتی به اندازه زیاد بهتر میگردد . قوه خروجی پرتاب لایزر خیلی کم میباشد و ازین جهت دستگاہ مذکور برای شخصیکه آنرا استعمال می نماید کاملاً بی خطر است . اساس کار تیلیفون لایزر خیلی بسیط میباشد : پارامترهای متغیر اشعه لایزر

در موقع مکالمه بکمکه ماده فوتو به جریان متناوب فریکولسی صوتی تبدیل میگردد . این صوت از طریق امپلی فایر عبور میکند که ما آنرا می شنویم





مرحوم دگرمن عبدالحامید

## خلص سوانح مرحوم دگرمن

### عبدالحمید مدیر مکلفیت کاپیسا

نشان هایکه در ادوار ماموریت خویش اخذ نموده .

- ۱ - نشان ورتیا نسکلی
- ۲ - نشان رشتین

به کمال تأسف اطلاع گرفته ایم دگرمن مرحوم بعمر ۷۷ سالگی داعی اجل را بتاريخ ۱/۱۲/۵۱ لیبیک گفته بدرد حیات نمود (الله وانا الیه راجعون) .

وزارت دفاع ملی از فوت دگرمن مرحوم که يك تن از صاحب منصبان لائق و برجسته اردو بوده متأثر و متالم گردیده از بارگاه خداوندی (ج) برای مرحوم طلب مغفرت و برای باز ماندگانش صبر جمیل میخواهیم . آمین

ودرسنه ۱۳۳۷ برتبه جکتورنی به ترفیع نائل گردیده ودرسنه ۱۳۳۹ لظرباخذ سجل مساعد ترفیعاً برتبه جکرلی نائل گردیده ودریست قوماندانی قوای قندهار تبدیل شد وی در سنه ۱۳۴۴ غرض تحصیل بکورس A شامل در سنه ۱۳۴۵ بعد از فراغ کورس بحیث آمر بهژند قوماندانی مدافعه هوائی تبدیلیاً تقرر یافته وبتاریخ ۱/۶/۱۳۴۵ نظربه لیاقت و کفایت ترفیعاً برتبه دگرمتی ارتقا جسته و بحیث قوماندان کندک محافظ قوای مدافعه هوائی تقرر حاصل نموده ودرسنه ۱۳۴۸ بحیث مدیر مکلفیت کاپیسا مقرر گردید .

مرحوم درسنه ۱۳۰۴ شمسی در لوگر تولد یافته بعد از تحصیلات مقدماتی درحربی بیونمی شامل وبعداً درسنه ۱۳۲۳ درحربی پوهنتون داخل گردیده ودرسنه ۱۳۲۶ ازحربی پوهنتون برتبه وکیل ضابطی نشئت کرده و در بست قوماندانی قوای مرکز شامل وظیفه گردیده ودر سنه ۱۳۲۷ برتبه دریم بریدمن و در سنه ۱۳۲۹ برتبه دوهم بریدمن و در سنه ۱۳۳۱ برتبه لومری بریدمن ترفیع و به قطعات قوای مرکز شامل وظیفه بوده ودرسنه ۱۳۳۲ در بست فرقه ۱۴ غزلی تبدیل گردیده و درسنه ۱۳۳۳ برتبه تورلی ترفیع نموده

## خلص سوانح مرحوم تورن پیر محمد

### پیلوت قوماندانی هوائی و مدافعه هوائی



مرحوم تورن پیر محمد

مرحوم که يك تن از صاحبمنصبان جوان وفعال اردو بوده متأثر و متالم گردیده از بارگاه خداوند بزرگ برای مرحومی طلب مغفرت و برای باز ماندگانش صبر جمیل میخواهد . آمین

نمود و در سال ۱۳۴۳ برتبه دوهم بریدمنی ترفیع و در سال ۱۳۴۶ برتبه لمپی بریدمنی ارتقا یافت ودر سال ۱۳۴۹ برتبه تورنی ترفیع نموده و موصوف به مدال ورتیا برنز نائل شده است .

به کمال تأسف اطلاع گرفته ایم که تورن مرحوم در اثر سقوط طیاره به عمر (۳۰) سالگی داعی اجل را لبیک گفته بدرد حیات نمود (الله وانا الیه راجعون) .

وزارت دفاع ملی از فوت تورن

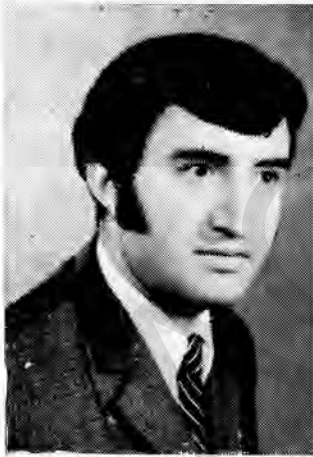
مرحوم درسنه ۱۳۲۱ در فریه بشتوی ولایت فراه تولد یافته است

تحصیلات خود را بمکتب متوسطه فراه به پایان رسانیده درسنه ۱۳۲۲ از مکتب موصوف فارغ و شامل حربی بیونمی گردیده در سال ۱۳۳۹ ازحربی بیونمی فارغ ودر شق اختصاصی پیلوتی به تاریخ ۱۳۳۹/۲/۲ غرض تحصیل به اتحاد شوروی اعزام در سال ۱۳۴۲ کورس هوائی را موقالته انجام و بحیث پیلوت جت شکاری بوطن عودت

تقریظ :

## مجله پشتون بزغ

در قطار سایر جراید کشور ، موجودیت مجله (پشتون بزغ) از جهات مختلف دارای امتیازات و مشخصات بارز است که هر خواننده را بی اختیار بسوی خود جلب میکند اساساً مجله پشتون بزغ یک نشریه هنری و ذوقی است که در پهلوی ذوق و هنر مطالب اجتماعی اخلاقی ، جریانات سیاسی و معلومات آفاقی را علاوه از پروگرام دقیق رادیو افغانستان هر پانزده روز یکبار بشکل مرتب و منظم در دسترس علاقمندان قرار میدهد .



از خصصیات اساسی ژورنالیزم این است که یک نشریه در هر شماره مظهر یکنوع تحول بارز و چشمگیر باشد و ذوق و احساسات خوانندگان را در جهت سالم آن مراعات نموده و مبین انکشاف کامل شده بتواند. مجله پشتون بزغ در هر شماره خورشید این خصوصیت را بنحو آشکار و صریح تبارز می دهد و این موفقیت بزرگ است

بناغلی طهوری مدیر فاضل  
مجله پشتون بزغ

که تحقق آن کار آسان و ساده نیست بلکه مستلزم ذوق و ابتکار و پشتکار

و زحمات شبانه روزی کارکنان آن است .

بناغلی (ناصر طهوری) مدیر فاضل و با ذوق مجله پشتون بزغ و کارکنان و همکاران آن نشریه توفیق کاملی را در طبع و نشر مجله مذکور در یافت نموده اند که ما موفقیت ایشان را صمیمانه تبریک میگوئیم بقین داریم رهنمائی ها و فراهم آوری تسهیلات لازمه تقدیر از مساعی کارکنان مجله پشتون بزغ با توجه و اهتمام رئیس دانشمند و ارجمند رادیو افغانستان بناغلی جلالی وابستگی دارد و ما بار دیگر توفیقات مزید را بدوستان آن نشریه را تمنا می کنیم .

# دملی دفاع وزارت - ستر درستیز

دنشریاتو لوی مدیریت - دار دو مجله

مجله اردو (نشریه ماهانه)

نمبر سلسل : ۶۰۲  
شماره : دوم  
شرح اشتراك :

سال پنجاه و دوم  
ثور ۱۳۵۱

سالانه برای صاحب منصبان و اشخاص ملکی :  
قیمت فی شماره :  
نمبر حساب در افغانستان بانك :

۱۵۰ = افغانی  
۱۲/۵۰ = افغانی  
۷۰۹۰۱

آدرس :- مجله اردو - مطبعه دفاع ملی - کابل - افغانستان  
نمبر تلیفون مدیر مجله : ۲۳۲۰۸

## AFGHAN MILITARY REVIEW

(Monthly Magazine)

Address: URDU MUJELLA, Military Press, Kabul, Afghanistan

Tel: 24574 & 23208

Subscription rate for foriegners & abroad = 15US. dollars

Volume, 53, Serial No, 602 Number, 2

April & May 1972